



پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
وزارت فرهنگ، هنر و ارتباطات

فرهنگ جهاد و شهادت

مرتضی بحرانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فرهنگ جهاد و شهادت



فرهنگ جهاد و شهادت



مرتضی بحرانی

(عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی)



پژوهشکده فرهنگ، هنر و ارتباطات
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

۱۳۹۵

| | |
|---------------------|---|
| سرشناسه | بحرانی، مرتضی، ۱۳۵۱- |
| عنوان و نام پدیدآور | فرهنگ جهاد و شهادت / مرتضی بحرانی. |
| مشخصات نشر | تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۱۳۹۵ |
| شناسه افزوده | پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات |
| شابک | ۰ - ۰۱۴ - ۴۵۲ - ۶۰۰ - ۹۷۸ |
| موضوع | جهاد |
| موضوع | شهادت |
| رده‌بندی کنگره | ۱۳۹۵ ب ۳ ف ۴ / BP۱/۱۹۶ |
| شماره کتابشناسی ملی | ۴۴۹۶۹۹۰ |
| | وضعیت فهرست نویسی |
| | مشخصات ظاهری |
| | ۲۱۳ ص. |
| | فیفا |
| | ۳۷۷/۲۹۷ |
| | رده‌بندی دیویی |
| | Jihad |
| | Martyrdom -- Islam |



فرهنگ جهاد و شهادت

ناشر: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

نویسنده: مرتضی بحرانی

صفحه‌آرا: یحیی نشتاعلی

نوبت چاپ: اول - آذر ۱۳۹۵

شمارگان: ۵۰ نسخه

قیمت: ۲۲۰/۰۰۰ ریال

شابک: ۰ - ۰۱۴ - ۴۵۲ - ۶۰۰ - ۹۷۸

همه حقوق این اثر برای پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات محفوظ است.

در صورت تخلف، پیگرد قانونی دارد.

نشانی: تهران، پائین‌تر از میدان ولیعصر(عج)، خیابان دمشق، شماره ۹، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

سندوق پستی: ۶۲۷۴-۱۴۱۵۵. تلفن: ۸۸۹۰۲۲۱۳. دورنگار: ۸۸۹۳۰۷۶ Email: nashr@ricac.ac.ir

اثر پیش‌رو نتیجه تحقیقی است که با نظارت دکتر ابراهیم فیاض

در پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات انجام شده است.



فهرست مطالب

| | |
|----|----------|
| ۷ | پیشگفتار |
| ۱۱ | مقدمه |

فصل اول - فرهنگ جهاد

| | |
|----|---------------------------------------|
| ۲۹ | درآمد |
| ۳۵ | تجلیات فرهنگ جهادی در دعاها و زیارتها |
| ۳۵ | ۱. توصیف جهاد |
| ۴۰ | ۲. ذکر مجاهدت اولیای دین |
| ۵۳ | ۳. دعا در میدان جنگ |
| ۶۳ | ۴. دعا برای جلوگیری از خونریزی |
| ۶۸ | ۵. دعا برای توفیق جهاد در راه خدا |
| ۷۶ | ۶. دعا برای رزمندگان اسلام |
| ۷۶ | الف) وجه ایجابی |
| ۸۱ | ب) وجه سلبی |
| ۸۵ | مرگ و شهادت |
| ۸۵ | ۱. توصیف مرگ |
| ۸۹ | ۲. مرگ در دعا |
| ۸۹ | الف) دعا برای مرگ |

| | |
|-----|---|
| ۹۲ | (ب) پناه بردن به خدا از مرگهای بد |
| ۹۷ | (ج) آمادگی برای مرگ |
| ۱۰۰ | (د) درخواست مرگ خوب |
| ۱۰۵ | (هـ) مرگ سرخ |

فصل دوم - فرهنگ شهادت

| | |
|-----|---------------------------------------|
| ۱۱۵ | درآمد |
| ۱۱۶ | ایده‌های شهادت |
| ۱۱۷ | ۱. سعادتِ شهادت |
| ۱۲۲ | ۲. شهادت؛ لقاء الله |
| ۱۲۵ | ۳. معامله با خدا |
| ۱۲۸ | ۴. همنیشینی با صالحان |
| ۱۳۲ | آرزوی شهادت |
| ۱۳۹ | ۱. آرزوی شهادت در بیان ائمه |
| ۱۴۷ | ۲. آرزوی شهادت با پیامبر و ائمه |
| ۱۴۹ | ۳. آرزوی بهترین شهادت‌ها |
| ۱۵۲ | ۴. موارد تاریخی آرزوی شهادت |
| ۱۶۰ | زنده‌داشتن آرمان شهادت |
| ۱۶۰ | ۱. گواهی به شهادت امام |
| ۱۷۰ | ۲. گواهی به شهادت غیرامام |
| ۱۷۸ | مصادیق کش |
| ۱۸۱ | ۱. مصداق خاص |
| ۱۸۳ | ۲. مصداق عام |
| ۱۸۷ | انتظار |
| ۱۹۹ | جمع‌بندی |
| ۲۰۹ | منابع |



پیشگفتار

جهاد و شهادت برای ما ایرانیان، قدمتی طولانی دارد که به دو پهنه تاریخی قبل و بعد از اسلام باز می‌گردد. وجوه ماقبل اسلام آن در قالب رزم‌های باستانی و هم‌اوردی پهلوانان و جان‌فشانی‌های سرزمینی خودنمایی کرده‌است؛ در این دوران، جان‌بازی و فره‌مندی پیوندی ناگسستنی داشته‌اند. داستان جهاد و شهادت در ایران پس از اسلام بسیار فراگیرتر بوده است و با ارزش‌هایی پیوند داشته است که بر محور حق‌طلبی و ظلم‌ستیزی معنا می‌یافته‌اند. عوامل زمینه‌ای و مشترک این فرهنگ، تأکید بر عدالت، حقیقت، معنویت و آزادی، و قیام برای تحقق آنها بوده است. کلیت این پژوهش به این موضوع، اما از منظر دعایی و زیارتی می‌پردازد. اگرچه بن‌مایه‌های مطالعاتی و سرخ‌های پژوهشی این کتاب به دو دهه قبل، و به دغدغه‌هایی باز می‌گردد که با پایان دفاع در برابر جنگ تحمیلی ارتباط می‌یابد، اما آنچه باعث بازاندیشی در این موضوع و بازنویسی روایت فرهنگی جهاد و شهادت از منظر دعاها و زیارت‌ها شد، به تحولاتی باز می‌گردد که در حال حاضر، درون و پیرامون جهان اسلام را به خود مشغول داشته است. بازار گرم اسلحه، از یک سو و از سوی دیگر، اقدامات بنیادگرایانه

در قالب تلاش برای برقراری دولت اسلامی، به بهای دست‌یازی به اقدام انتحاری، کشتار دسته‌جمعی و خشونت‌هایی که برخاسته از تفسیرهای مضیق از آموزه‌های دینی در باب تشکیل اجتماع مسلمانی است و خود را در ظهور گروه‌های تندرو در کشورهای مسلمان‌نشین بازمی‌نمایاند، تا حد زیادی ناشی از نگرش‌های افراطی به موضوع جهاد و شهادت است.

در این میان، جار و جنجال تبلیغاتی آخرالزمانی نیز که از سوی افراطیون مذاهب و ادیان مختلف ترویج می‌شود مزید بر علت شده و انسان مؤمن منتظر را از مصداق حقیقی خود تهی کرده است. امت اسلامی در مواجهه و مقایسه خود با جهان غرب، جدامانده از ریشه‌ها، بازمانده از رویاهای تاریخی، و عقب‌مانده از قافله تمدن، دست به تخریب و نابودی زده است و این مسیر دردناک و هولناک را با توسل به قرآن و حدیث طی می‌کند. در این میان، مکتب متعالی تشیع (هر چند قلیل و در اقلیت) با داشتن افق‌های روشن ناشی از تفسیر عقلانی آیات قرآن و به ویژه با داشتن آموزه‌های سترگ به دست‌آمده از دعا و زیارت این ظرفیت را دارد که هم هادی خود باشد و هم منجی دیگر مسلمانانی شود که تفسیرهای نامتناسب و ناروایشان از متن مقدس آنها را به خشونت و نابوداندیشی کشانده است. تأمل در این موضوع بود که پرتوی بر نوشته پیشین افکند و از دل آن این کتاب زاده شد.

باری، هم‌چنان که گفته شد بنیان این پژوهش به دهه ۱۳۷۰ بازمی‌گردد. در آن زمان از سوی دفتر تحقیقات و پژوهش‌های بنیاد شهید، طرحی باموضوع شهادت در دعاها و زیارت‌ها به تصویب رسید و در نهایت نیز در قالب کتابی تحت عنوان «شهید و شهادت در ادعیه و زیارات» توسط انتشارات شاهد منتشر شد. کتاب حاضر، در مجموع برخاسته از داده‌ها و مستندات آن پژوهش می‌باشد؛ در آنجا تنها موضوع شهادت بود ولی در اینجا به موضوع جهاد نیز پرداخته می‌شود و تلاش می‌شود تا فرهنگ جهاد و شهادت در خوانشی منجسم و برآمده از دعاها و زیارت‌ها به خوانندگان و مشتاقان حضرت دوست معرفی شود. در این پژوهش، عموماً از همان منابع استفاده شده است، اما تمام متون دعایی و زیارتی مورد بازاندیشی قرار گرفته‌اند و با تفسیر و تحلیل جدید بازنویسی شده‌اند؛ به طوری که می‌توان گفت داده‌های

کتاب همان است اما تحلیل‌ها و یافته‌ها به طور کامل جدید و متناسب با دغدغه‌ای است که در بند آغازین این پیشگفتار به آن اشاره شد. کتاب منتشر شده در سال ۱۳۷۰ با همکاری جناب آقای دکتر علی‌اکبر علیخانی به هیأت نشر درآمد؛ برخلاف نسخه منتشر شده پیشین که دلالت بر آراء و نظرهای مشترک ما بود (و در آنجا، د. علیخانی علاوه بر افزوده‌هایی عالمانه در درون متن، مقدمه‌ای مبسوط بر کتاب نوشتند) این نسخه، تنها انعکاسی از نظرات اینجانب است.

شایسته است از مسئولان حوزه تحقیق و پژوهش بنیاد شهید و نیز جناب آقای د. علیخانی که در آن زمان تمام پژوهش انجام شده توسط اینجانب را مطالعه و بازخوانی کردند قدردانی و تشکر کنم. همچنین از مسئولان و همکاران پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات سپاسگزاری می‌کنم که زمینه پژوهش مجدد را در این موضوع را برایم تسهیل کردند. به طور خاص، در انتشار اثر حاضر، وامدار دوست عزیزم دکتر جبار رحمانی هستم که پیشنهاد پژوهش مجدد در این موضوع را مطرح کردند. به سرانجام رسیدن این اثر نیز به همت دوست گرانمایه‌ام، دکتر عبدالله بیچرانلو صورت گرفته است. دوست عزیزم، دکتر سیدرضا شاکری متن را پیش از انتشار خواندند و برخی از لغزش‌های اینجانب را متذکر شدند. مدیون نیک‌اندیشی و خیرخواهی همه آنان هستم. خدای کریم، آنها را در زمره شاهدان و شهیدان قرار دهد!

تهران

مهرماه هزار و سیصد و نود و پنج

محرم هزار و چهارصد و سی و هشت



مقدمه

جهاد و شهادت در راه خدا، پیش از آنکه امری هویتی و وابسته به فرهنگ یک قوم یا دین یا مذهب خاصی باشد، امری انسانی - الهی است. جهاد و شهادت، دستان طبیعتی است که زبان فرهنگ یافته است. در هم تنیدگی و وحدت خدا و روح خدا در موضوع جهاد و شهادت، برای مؤمن آن قدر بدیهی و در عین حال بدیع است که بی‌نیاز از استدلال و تبیین می‌باشد. در این میان، شیعیان به دلیل تمسک و قربت به حق، به جهاد و شهادت اقرار دارند و فرهنگ جهاد و شهادت را امری انسانی و جهانی می‌دانند. جهاد و شهادت با مذهب شیعه عجین است و به صورت یک فرهنگ درآمده است. در طول تاریخ شیعی، این فرهنگ همواره ضامن حق‌محوری و عدالت‌خواهی شیعیان بوده است.

جهاد، کوشش عمیق انسانی برای تحقق حق است. آخرین پرده جهاد، فیض شهادت و رفتن از این جهان است؛ جهانی که برای ساختن آن باید از آن گذشت! «مجاهدی» و «شاهدی» چیزی نیست، جز در میانه دو جهان بودن: «این جهان و آن جهان مرا مَطْلَب، کاین دو گم شد در آن جهان که منم». از همین روست که شهادت برترین آرزوی اولیاء

خداست. گویی، ولی خدا بودن با شهود شهادت ارتباط تنگاتنگ دارد. حق خواهان جهان، آن به آن و جا به جا نیازمند بسط و گسترش فرهنگ جهاد و شهادت هستند. پایمردی بر سر اصول انسانی و تلاش برای تداوم کرامت انسان بر روی کره زمین، مهمترین ویژگی جهاد و شهادت است.

کاستن فاصله از یک فرهنگ متعالی، که در آن مجاهدت و تلاش و کوشش برای جامعه و جهان بسامان مبنای هرگونه فعالیت اجتماعی است، خود نوعی جهاد است که در مواقعی نیازمند شهادت است. در مقابل، اموری چون مصرف‌زدگی و فراموشی غایات زندگی، فاصله گرفتن از یک فرهنگ متعالی را بر انسان و جامعه تحمیل می‌کند. فرهنگ جهاد و شهادت در مکتب تشیع، فرهنگی انسان‌ساز و جامعه‌محور است: جهاد وقتی جهاد است و شهادت وقتی شهادت است که تعالی انسان و تکامل جامعه را مد نظر داشته باشد. آشکار است که نمی‌توان با انسان‌کشی و ستم‌کشی ددمنشانه، مدعی جهاد در راه خدا و شهادت شد.

تداوم این فرهنگ نیاز به بررسی علمی، حسب مقتضیات و شرایط زمانه دارد. در هیاهوی تفرقه‌ها و جدایی‌ها و تفکیک‌های ناروای غیر انسانی، اگر پایش و پویش علمی و دانشورانه نسبت به این فرهنگ صورت نگیرد راه، به بیراهه و بن‌بستی می‌رسد که در آن به بهانه تکبیر و بزرگداشت خدا، انسان تحقیر و خوار می‌شود و جنگ و کشتار دستمایه فرومایگانی می‌شود که روان‌پریشی‌های تاریخی و ناکامی‌های اجتماعی و نابسامانی‌های اقلیمی خود را با گسترش ناامنی و نفرت و نفاق، پی می‌گیرند. درست همان سان که مهمترین اصل در فرهنگ اصیل جهاد و شهادت، «برای خدا» بودن آن است، مهمترین بنیاد در طریق خدا بودن، رعایت حرمت و کرامت انسانی است. نمی‌توان به بهانه لغزش‌هایی چند از سوی بندگان خدا، آنان را منتسب به جاهلیت و خروج از دین دانست و شمشیر کین و گلوله نفرت بر اجسام و ابدان آنان روانه کرد و روحشان را خلید و انتظار بهشت را داشت. بهشت تنها در پرتو کوشش‌های بهشتی به سرانجام تحقق می‌رسد نه در سایه شوم اقدامات دوزخ‌ساز! این است که تبیین فرهنگ جهاد و شهادت در عصر حاضر، امری بسیار خطیر و حیاتی به حساب می‌آید.

برای این که به لحاظ معرفت‌شناختی و روش‌شناختی به بیراهه نرفته باشیم، لازم است تصریح شود که بن‌مایه‌های انسانی جهاد و شهادت را می‌توان در آثار و متون بنیادین دین (که می‌توان از آنها به نام اسناد بالادستی اسلام نام برد) و از جمله در دعاها و زیارت‌ها دریافت. آشکار است که قرآن مهم‌ترین سند حیات ذهنی و عملی مسلمانان است. درست در همین اسناد بالادستی اسلام است که می‌توان فرهنگ اصیل جهاد و شهادت را یافت. اگر این اسناد به وجه نادرست، تفسیر و تعبیر شوند، ناکامی‌ها و حقارت‌های انفسی و آفاقی، ما را به جایی می‌کشاند که از فرهنگ جهاد و شهادت به نافرنگ بی‌جهادی و بی‌شهادتی و یا به بی‌فرهنگ قتل و خونریزی سوق می‌یابیم. ادعای حصر حقیقت و دعوی اسارت آن در چنبره افهام نالایق و ناتمام، در تمام ادوار تاریخ (و به ویژه در دوران ما) امری بسیار رقت‌آور و در عین حال، مخاطره‌انگیز است. از اینجاست که ضرورت می‌یابد متون بالادستی اسلام بر اساس معیار حق و مناط عقل و متناسب با اصول انسانیت به وادی تفسیر راه برده شوند. آیه، حدیث، دعا و زیارت از این دسته منابع زیست‌روحي و عملی مسلمانان هستند که قربانی کج‌فهمی و کوراندیشی شده‌اند و جهاد و شهادت را تهی از معنای انسانی کرده‌اند. از آن نظر که دعا و زیارت در متن زندگی جمعی مسلمانان قرار دارد، بیش از آیه و حدیث مستعد تحریف هستند و درست از همین زاویه است که ضرورت بازنگری فرهنگ جهاد و شهادت از منظر دعاها و زیارات دوچندان می‌شود.

چه به لحاظ تاریخ اجتماعی و چه به لحاظ معرفتی، مسانید و مضامین دعایی و زیارتی جایگاه رفیعی در فرهنگ اسلامی دارد. دین اسلام به خصوص مذهب تشیع به بهترین وجه حقیقت دعا را آشکار ساخته است. در میان همه ادیان و مذاهب، مذهب شیعه توانسته به زیباترین شکل و در حد گسترده پدیده دعا را در قالب الفاظ و عبارات متجلی سازد. به‌خصوص اینکه در این عبارات و الفاظ بُعد عرفانی و روحانی نیز مدنظر بوده است. دعا، یک وجد معنوی و یک حالت انعکاسی میان خدا و انسان است؛ از همین رو، در مذهب شیعه بر گریه و اشک توأم با دعا نیز تأکید شده است. شکسته‌دلی، وجه ممیزه دعا و زیارت محسوب می‌شود. با

این حال باید گفت که دعا فارغ از هر قالب و چارچوب، یک امر انسانی - الهی است که یک سوی آن انسان و سوی دیگر آن خدا قرار دارد. از آنجاست که دعا در سایر مذاهب و ادیان نیز دارای جایگاه خاصی است.

از این نظر، دعا ایجاد و توسعه رابطه انسان با خداست. ایجاد این ارتباط نیازمند هیچ علم و ابزاری به جز قلبی آکنده از مهر و محبت و دلی آکنده از نور و نیاز نیست؛ فقط نوعی رابطه صرف است که ابزار آن دل است و خدای را هیچ بنده‌ای نیست که در سینه‌اش دل نباشد همچنان که هیچ موجودی نیست که در سینه‌اش دو دل باشد؛ بنابراین خدا، اول معشوق همه انسان‌ها بلکه همه موجودات است. حقیقت نیایش یک حالت عرفانی پرگدازی را مجسم می‌کند که در آن دل به خدا جذب می‌شود و این حالت به طور مستقیم از طبیعت و عقل سرچشمه نمی‌گیرد؛ بلکه قلب و دل آدمی و احساس و عاطفه او عامل پیدایش حالت نیایش در انسان است و البته از یک مبنای عقلی نیز می‌تواند برخوردار می‌باشد؛ همان‌طور که حدیث جمال و عشق در دفتر نیست و به درس و تعلیم نیاز ندارد، دعا نیز بی‌نیاز از تعلیم است. آنها که دلی مملو از معرفت دارند خدا را همچون گرمی خورشید و یا عطر گل به طور فطری احساس می‌کنند. دعای اهل دل نه تنها، تأثیر آنی برای دعاکننده دارد، بلکه برای دعاشونده نیز ثمرات و پیامدهایی دارد.

دعا، در بسیاری موارد، خرق عادت و فراتر رفتن از طبیعت را ممکن می‌سازد. نیایش، پرواز روح است به سوی خدا و در اتصال با مبدأ و معبودی که سرچشمه حیات است. کوشش انسان برای دعا، نمود کشش از جانب خداست و چون دعا، یک امر واقعی است آثار آن نیز واقعی است. دعا تنها محصول اضطراب نیست؛ از این جهت، نباید احساس عرفانی را تا سطح اضطراب یک انسان در برابر خطرها و مجهول‌های جهان پایین آورد و نیز نباید از نیایش به آسانی یک شربت مسکن و یا یک داروی ضد ترس تهیه کرد.^۱

تأکید بر وجه برجسته فرهنگ جهاد و شهادت در دعاها و زیارت‌ها، اهمیت خود را از

۱. الکسیس کارل، نیایش، محمدتقی شریعتی، قم: انتشارات تشیع، ۱۳۵۵، ص ۴۱.

متن قرآن باز می‌یابد: «بگو اگر دعای شما نبود پروردگار من به شما توجهی نداشت.»^۱ از آنجا که «عبادت» در قرآن کریم به دعا تفسیر شده است، این سخن خداوند که فرمود: «جن و انس را نیافریدم مگر برای اینکه مرا عبادت کنند»^۲ تأکیدی بر اهمیت دعا از منظر قرآن کریم می‌باشد. خداوند در قرآن می‌فرماید: «بخوانید مرا تا شما را اجابت کنم»؛ در ادامه تأکید می‌شود که کسانی که از روی تکبر از عبادت من سرباززند با ذلت وارد جهنم می‌شوند.^۳ در این آیه خداوند دعا و عبادت را از یک سنخ ذکر کرده که عامل به آن مورد توجه حق واقع می‌شود و تارک و غافل آن در دوزخ وارد می‌گردد. همچنین، روایات زیادی اهمیت دعا را به ما بازگو می‌کنند. تأکید علما و پیشوایان دین به مسئله دعا امر دیگری است که اهمیت دعا را بیش از پیش آشکار می‌سازد. آیه‌الله حسن زاده آملی در این زمینه می‌نویسد: «در مکانت دعا و مقامات آن آیات قرآنی را لسان مبین است و روایاتی در اسرار و آداب دعا از پیشوایان دین است که مشایخ علم را برانگیخته‌اند و بر آن داشته‌اند تا در دعا کتاب‌ها نوشته‌اند و صحیفه‌ها گرد آورده‌اند و در پیرامون آن با تنوع موضوعات عدیده بحث‌ها پیش کشیده‌اند و درهایی از رحمت به سوی نفوس مستعده گشوده‌اند و به نام‌های دلنشین و طرب‌انگیز و جان‌افزا از قبیل مفتاح‌الفلاح و عدّه‌الداعی و فلاح‌السائل و قوت‌القلوب و مصباح‌المتهمجد و روضه‌الاذکار و البلد‌الامین و منهج‌العارفین و منهج‌النجاح و نظایر آن نامیده‌اند تا از این اسامی عطرآگین مشام ارواح را معطر سازند و قلوب را به ریاض قدس سوق دهند و نفوس را به مجالس انس کشانند».^۴

زیارت نیز همانند دعا پدیده‌ای معنایی و معنوی و مربوط به رابطه انسان با خدا و اولیای^۵

۱. قل ما یعبّوْا بکم ربی لولا دعاؤکم، الفرقان، ۷۷.

۲. و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون. الذاریات، ۵۶.

۳. و قال ربکم ادعونی استجب لکم ان الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین. الغافر، ۶۰.

۴. حسن حسن زاده آملی، نور علی نور در ذکر و ذاکر و مذکور، قم: انتشارات تشیع، ۱۳۷۶، ص ۱۰.

۵. و لا تُصلِّ علی احدٍ مِنْهُمْ ماتَ اَبداً و لا تَقمُ علی قَبْرِهٖ اِنَّهُمْ کَفَرُوا بِاللّٰهِ وَ رَسُوْلِهِ وَ ما تَواوَا وَ هُمْ فَاسِقُوْنَ. توبه، ۸۴. جواز زیارت بر اساس برهان خلف از این آیه استنباط می‌شود. همچنین از آیه «فیه رجالٌ یُحِبُّونَ اَنْ یَتَطَهَّرُوا وَ اللّٰهُ یُحِبُّ الْمُطَهَّرِیْنَ». توبه، آیه ۱۰۸.

خداست که آن نیز مشروعیت خود را از متن مقدس بازمی‌یابد. با این تفاوت ظریف که دعا در درجه اول بازتاب رابطه انسان با خدا است؛ اما زیارت نخست و بالذات بیانگر گفتگوی انسان با پیشوا و مقتدای از دست‌رفته خود است؛ پیشوایی که دارای احترام و شخصیت نافذی در زمان حیاتش بوده است. در دین اسلام و فرهنگ تشیع، شهیدان راه حق به نوعی پیشوا محسوب می‌شوند. این در حالی است که رهبران دینی به خصوص پیشوایان درجه اول یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم‌السلام همگی در زمره شهدا قرار دارند. بنابراین زیارت در کنار دعا بستری مناسب برای بازگ کردن سجایای اخلاقی شهید و فرصتی مناسب جهت زنده نگه داشتن فرهنگ شهادت است. در این پژوهش زیارت و زیارتنامه‌های موجود در کتب شیعه - همچون دعا یکی از منابع تحقیق است و به حسب آن نکته پیشگفته در مورد دعا، ضرورت بازکاوی فرهنگ جهاد و شهادت از خلال زیارت نیز آشکار می‌شود؛ بدون تبیین و تفسیر انسانی از زیارت، این متون به جای فرهنگ‌سازی به فرهنگ‌سوزی کشانده می‌شوند و به جای تکریم انسان، او را به اعمال غیرانسانی سوق می‌دهند. آشکار است که تمام تلاش ائمه علیهم‌السلام در بیان زیارات و همه کوشش عالمان متشرع در تبیین زیارت‌ها، نزدیک کردن انسان به مبدأ خلقت و منشأ هستی و ارجاع انسان به انسانیت بوده است؛ درست همان سان که نمی‌توان با دعا و خواندن پروردگار، انسان را به ورطه تباهی و هلاکت کشاند، نمی‌توان با زیارت و فراخواندن اولیای خدا، انسان را به تنگنای غیرانسانیت سوق داد. از همین جاست که در کنار دعاها، بازخوانی زیارت‌ها نیز برای فرهنگ جهاد و شهادت اهمیت مضاعف می‌یابند.

زیارت به معنی دیدار کردن از شخص بزرگ و حضور در نزد وی به قصد ملاقات و تهنیت گفتن به اوست؛ اما در ادبیات شیعه زیارت هم توسل به درگاه ائمه و پیشوایان و هم نوعی تقرب است. زیارت راز و نیاز غیرمستقیم و با واسطه با خداوند است. واسطه این نیایش امامان، پیشوایان و بزرگان دین هستند. در عین حال زیارت امامان و پیشوایان نوعی تکریم و بزرگداشت آنان نیز محسوب می‌شود؛ زیرا همچنان که انسان مومن در روزگار حیات آنان

به دیدار و زیارت آنان می‌شتابد و به آنان احترام می‌گذارد پس از رحلت و شهادت آنان نیز نسبت به شخصیت، ارواح و قبور آنان احترام قایل می‌شود؛ این در حالی است که ائمه و اولیای خدا، به واسطه جهاد مستمر خود و نیل به کیمیای شهادت، همیشه زنده و دارای حضوری جاودانه‌اند و با آن تصرفی که از جنبه ولایت تکوینی به اذن خدا بر عالم دارند، سخن زیارت‌کنندگان را می‌شنوند و سلام و زیارت آنان را پاسخ می‌گویند. ذکر این نکته لازم است که منظور از زیارت تنها گام نهادن و رفتن به سوی قبور و مشاهد ائمه علیهم‌السلام و اولیای خدا نیست. زیارت به خصوص در مذهب شیعه در زیارتنامه‌ها تجلی یافته است. شیعیان برای اولیا و پیشوایان دینی خود که در راه خدا به شهادت رسیده‌اند، متونی را فراهم آورده‌اند و در آنها ضمن اشاره به موضوعات و مفاهیم دینی، شخصیت فرد مورد نظر را نیز تکریم کرده‌اند. نوشته‌ها و متونی که در این زمینه موجود است، یعنی مطالبی که پس از رحلت و شهادت فرد مذکور جهت یادداشت و بزرگداشت او چه از ناحیه ائمه علیهم‌السلام و چه از ناحیه بزرگان و علمای دین انشاء می‌شده است، در فرهنگ تشیع عموماً زیارت نامیده می‌شود و در ادبیات فارسی از آنها به عنوان زیارتنامه نیز یاد می‌گردد. بنابراین رفتن به قبور و مشاهد بزرگان هدف زیارت نیست؛ بلکه با خواندن متون زیارتی، چه از دور و چه از نزدیک، زیارت متحقق می‌شود؛ از این زاویه، زیارتنامه‌ها نقش مهمی در بیان حقایق و واقعیت‌های دین داشته‌اند و مذهب تشیع توانسته است از طریق این متون مفاهیم والایی را به جامعه عرضه کند و پدیده‌های مهمی چون شهادت و فرهنگ شهادت را همواره زنده نگه دارد.

آثار زیارت در مذهب تشیع بیش از آنکه متوجه فرد زیارت شده باشد متوجه زایر - یعنی زیارت‌کننده - و جامعه‌ای است که او در آن زندگی می‌کند. در ادیان و مذاهب دیگر چه بسا هدف اصلی از زیارت ارج نهادن به شخص زیارت شده باشد و پیامد چندانی برای فرد زیارت‌کننده دربر نداشته باشد؛ اما در مذهب تشیع، اگرچه این مهم دنبال می‌شود یعنی شیعیان با حضور در مراقد و مشاهد مطهر ائمه علیهم‌السلام و اولیای دین مفاهیم و کلمات تهنیت و فضیلت را به زبان آورده و به ستایش آنان می‌پردازند و یاد آنان را زنده نگه می‌دارند اما

بیشتر آثار و پیامدهای این مراسم به خود زائران و جامعه برمی‌گردد.

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله در حدیثی به حضرت علی علیه‌السلام فرمود: «ای علی هر کس بعد از وفات من و تو و فرزندان، ما را زیارت کند من ضمانت می‌کنم که در روز قیامت او را از وحشت و گرفتاری‌های قیامت نجات دهم و او را در مقام و مرتبه خود جای دهم». ^۱ همچنین در زیارت جامعه کبیره که از امام هادی علیه‌السلام وارد شده و از نغزترین و معتبرترین زیارت‌های شیعه محسوب می‌شود، آثار و پیامدهای مادی و معنوی زیادی برای زیارت ائمه علیهم‌السلام بیان شده است. در بخش‌هایی از این زیارت می‌خوانیم: «خداوند با وجود شما جهان را آغاز و انجام می‌کند و به برکت وجود شما باران رحمت می‌بارد و به سبب وجود شما بلا را از مردم دور نگه می‌دارد و ناراحتی‌ها را از مؤمنان دور می‌کند و به واسطه شما می‌توان خوشنودی پروردگار را به دست آورد. هر کس به سوی شما آید نجات یابد و هر که از شما روی گرداند هلاک شود». ^۲ این تعابیر متعالی، حکایت از حضور پیشوای دینی و خلق و خوی او در میان مومنان دارد. نجات‌یابی و دوری از هلاکت ناشی از معرفتی است که این آموزه‌های دینی به انسان مومن تلقین می‌کند.

سنت زیارت، همانند دعا، در مذهب شیعه یک ویژگی و امتیاز به حساب می‌آید. زیارت‌های شیعه دارای چنان غنای ادبی، فکری، سیاسی و اجتماعی‌اند که در طول تاریخ نه تنها کهنه و فرسوده نشده‌اند، بلکه با کنار رفتن پرده‌های جهل و ابهام، مفاهیم آنها روز به روز رساتر و کامل‌تر شده است و همیشه راهنما و مشوق شیعیان به عبادت پروردگار و رسیدن به نقطه تکامل و سعادت بوده‌اند. زیارت در فرهنگ شیعه، چونان عبادتی است دارای ابعاد فراوان، و علاوه بر ابعاد روحانی و عرفانی، انسان را در مسیر زندگی سیاسی و اجتماعی خود راهنمایی می‌کند و بسیاری از سوآل‌های ناشی از چرایی و چگونگی زندگی را به وی پاسخ می‌دهد. از

۱. ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه القمی، کامل الزیارات، تهران: نشر صدوق، ۱۳۷۵، ص ۱۱؛ محمد باقر، المجلسی،

بحار الانوار الجامع لدرر الأخبار، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق، ج ۹۷، ص ۱۳۹.

۲. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، تهران: انتشارات اسوه، ۱۳۷۶، ص ۵۴۵.

همین روست که می‌توان فرهنگ جهاد و شهادت را به بهترین وجه در مضامین زیارت‌نامه‌ها یافت و آن را برای یک زندگی انسانی، تبیین و تفسیر کرد. زیارتنامه‌ها اصل و ماهیت وجود خود را از پدیده شهادت می‌گیرند. بنابراین اصل پیدایش زیارتنامه مربوط به شهادت و شهیدانی است که در حال تعقیب و گریز، مظلومانه در کوه و کمر به شهادت رسیده‌اند. در زیارتنامه‌ها، زندگی شیعیان، آرمان‌ها، حقوق، دغدغه‌ها و ارزش‌های دین اسلام انعکاس یافته است. این زیارت‌نامه‌ها می‌توانند به عنوان منبعی در جهت رفتارشناسی و دین‌شناسی استفاده شوند. برای مثال صفات و ویژگی‌های یک مبارز شیعی در تاریخ تشیع از محتوای زیارتنامه‌ها به دست می‌آید. از این منظر صفاتی چون: عدالت‌خواهی و حق‌طلبی، ستم‌ستیزی و مبارزه با جور، امر به معروف و نهی از منکر، صبر و تحمل مصائب و آرمانگرایی از ویژگی‌های اساسی یک شیعه مجاهد و شهادت‌طلب محسوب می‌شود.

به لحاظ متنی، اغلب محققان و علمای شیعه از دیرباز مضامین دعا و زیارت را در یک مجموعه گرد می‌آورده‌اند. دعا سخن گفتن با خداست و زیارت سخن گفتن با پیشوایان مکتب و بزرگان دین است؛ زیارت هم نوعی دعا محسوب می‌شود؛ سخن با خداست؛ اما به طریقی غیرمستقیم و با واسطه. زیارت باب معرفت ائمه است؛ بابتی که به واسطه آن درهای رحمت به سوی انسان گشوده می‌شود. مطالب پر رمز و رازی از امام‌شناسی و اطاعت از امام و ولایت در زیارت‌ها آمده است.^۱ بنابراین، با توجه به اینکه دعا در مذهب شیعه دارای اهمیت و دامنه وسیعی است، در نتیجه بخش عمده‌ای از زیارت‌ها را نیز دربرمی‌گیرد و لذا همه فوایدی که بر دعا مترتب است در زیارت نیز تجلی می‌کند و موجب ازدیاد فواید معنوی آن می‌شود. در تمام زیارت‌هایی که از ناحیه امامان علیهم‌السلام صادر شده جملات دعایی کمابیش ذکر شده‌است. حتی متن بعضی از زیارت‌های معروف مانند زیارت امین‌الله و زیارت رجبیه سراسر دعاست. بعد از برخی از زیارت‌ها نیز نماز زیارت و دعایی مخصوص خوانده می‌شود. همچنین کلماتی که قبل از زیارت و اذن ورود خوانده می‌شود خود نوعی دعا و تسبیح پرودگار است.

۱. سید محمد حسینی، زیارت، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۴، ص ۱۰۸.

بنابراین زیارت هم توسل و طلب شفاعت و هم نوعی دعاست. همچنان که در دعا و نیایش خالصانه با خدا، روح انسان متوجه خالق جهان می‌شود و درهای رحمت الهی به روی او گشوده می‌گردد، زیارت نیز باب معرفت الهی است.^۱

پیوند حق و عدالت که در مکتب تشیع خود را با فرهنگ جهاد و شهادت‌ها وامی‌نمایند با پیوند دعا و زیارت‌ها سنخیت تام دارد. در طول تاریخ اسلام دعا و زیارت یکی از راه‌های بیان حقایق دین و ترویج مکتب شیعه و ولایت اهل‌بیت علیه‌السلام بوده است که از طرف ائمه علیهم‌السلام به شیعیان تعلیم داده می‌شد. در این دعاها و زیارت‌ها ضمن بیان فضای تاریک جامعه سیاسی، معیارهای غلط اجتماعی، حقایق فراموش شده دین، و غلبه اعتقادات سست فرقه‌های گوناگون و فتنه‌های آینده بیان شده است تا شیعیان از آن به عنوان مشعلی فروزان کمک بگیرند.^۲ موضوع و مضامین دعاها و زیارت‌ها در عین تنوع و گوناگونی یک نکته واحد را بیان می‌کنند و آن زنده نگه داشتن روح ایمان و ارزش‌های دینی در دل و جان افراد و آحاد جامعه انسانی است. در زیارت بیشتر از دعاها، بر امامت تأکید شده است. مضامین دیگری نیز چون مسئله معاد و قیامت، شفاعت و توسل، شهادت‌طلبی و فداکاری، الگوپذیری از امام و پیشوا، تولی و تبری و فرهنگ مبارزه نیز در زیارت‌ها مشهود می‌باشند. از میان تمام موضوعات فوق، شهادت و فرهنگ شهادت‌طلبی به نحو خاصی در اکثر زیارت‌ها وارد شده است؛ از آنجایی که همه ائمه علیهم‌السلام و اولیای دین شهید شده‌اند، در همه زیارت‌ها به عنوان شهید مورد خطاب قرار گرفته‌اند و مرگ آنان شهادت در راه خدا بیان شده است و از خداوند درخواست شده تا مرگ ما را همانند مرگ آنان قرار دهد. در دعاها نیز ضمن بیان مضامین مذکور، ذکر خدا یعنی تحمید، تسبیح، تکبیر و تهلیل نقطه عطف همه عبارات و معانی و فقرات آن می‌باشد.^۳ همه آن مفاهیم سترگ با فرهنگ جهاد و تلاش در راه خدا، و

۱. عباسعلی سلطانی گلشیخی، با اختران تابناک ولایت، ترجمه انوار اللمعه فی شرح الزیارة الجامعة، سید عبدالله شبر، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان‌قدس رضوی، ۱۳۶۷، ص ۸.

۲. عبدالعلی گویا، علی و زیارت جامعه کبیره، تهران: انتشارات زواره، ۱۳۷۸، پیشگفتار.

۳. سید محمد حسینی، پیشین، ص ۳۶.

شهادت‌طلبی و آرزوی کشته‌شدن در راه خدا - که موضوع محوری این پژوهش است، در ارتباط می‌باشند.

با طرح این مسئله، پژوهش کنونی به یک هسته محوری راه یافته است و آن اینکه فرهنگ جهاد و شهادت آنگاه که مبتنی بر آموزهای برخاسته از متون زیارتی و دعایی باشد به طور کامل انسانی خواهند بود؛ فرهنگی که در آن کرامت انسان، محور هرگونه اقدام به جهاد و شهادت است. از همین جاست که در تفسیر و فهم دعاها و زیارت‌ها بیش از آنکه به آیه و حدیث ارجاع داده شود، به خود دعا و زیارت و منطق درونی آن پرداخته شده است. چرا این موضوع این همه دارای اهمیت است؟ یک دلیل آن می‌تواند این باشد که در امر جهاد عموماً تلقی این است که یک انسان با انسان یک قبیله با یک قبیله، یک قوم با یک قوم و در نهایت چندین ملت با چندین ملت درگیرودار نبرد و مبارزه هستند. در بادی امر، موضوع جنگ اموری چون تن، مال، سرزمین و فرهنگ و تمدن یک قوم در برابر قومی دیگر است؛ لذا جهاد بیشتر وجهی عینی و مادی پیدا می‌کند (یکی از نگرانی‌های پیامبر در غزوات و به ویژه سربیه‌ها نیز همین بوده است که مبادا یاران و سربازان او در جنگ، سودای غنائم داشته باشند). اما حسب توضیحات پیشگفته که دعا گفت‌وگوی انسان با خدا، و زیارت گفت‌وگوی انسان با انسانی والاست که جان خود را در جهاد برای حقیقت فدا کرده است، آشکار می‌شود که در دعا، انسان مبارز و مجاهد موضوع جهاد و شهادت را با خداوند در میان می‌گذارد و در زیارت آن موضوع (به تعبیری، تجربه زیسته یک پیشوای پیشینی) را با یک پیشوا در میان می‌گذارد؛ بنابراین جهاد و شهادت از موضوعی عینی به امری ذهنی و بین‌الذهانی ارتقاء می‌یابد. اگر تجری کنیم و بگوییم در این بین‌الذهانی، انسان‌ها در دعا با ذهن و ذهنیت خداوند ارتباط برقرار می‌کنند، در آن صورت تردیدی نخواهد بود که جهاد، تنها و به طور یقین فی سبیل‌الله است و نتیجه آن احیا و تکریم و بزرگداشت خدا و انسان هر دو است؛ همچنان که جهاد برخاسته از بیش از زیارتنامه‌ای نیز همین غایت و مقصد را پیش می‌گیرد. کسی که با بینش برخاسته از زیارت عاشورا اقدام به جهاد می‌کند، دیگر هیچگاه

دست به کودک‌کشی و زن‌آزاری و غارت و آتش‌سوزی نمی‌زند؛ چنین فردی تجربه‌ای از حیات فداشده انسان‌هایی را دارد که برای تحقق انسانیت جانفشانی‌ها کرده و از هر اقدام غیرانسانی و غیرالهی خودداری کرده‌اند (مسلم بن عقیل می‌توانست در خانه هانی بن عروه، ابن‌زیاد را ترور کند اما نکرد؛ یاران امام حسین به ید باکفایت عباس می‌توانستند شریعه فرات را بسته و یا گل‌آلود کنند، اما نکردند؛ و حسین می‌توانست در روز عاشورا، فریضه نماز را فدای هیاهوی جنگ کند، اما نکرد و ...)

از این منظر، شاید مهمترین یافته این پژوهش تصریح بر این نکته باشد که اگر مضامین داعی و زیارتی در کنار مضامین قرآنی و حدیثی در میان شیعیان و برای آنان موجود نبود، آنان نیز در موضوع جهاد و شهادت، راه افراطی برخی از برادران اهل تسنن را می‌پیموند! به تعبیر دیگر، افراط و تفریط در مسئله جهاد و شهادت از سوی شیعیان می‌تواند ناشی از گسست معرفتی و تجربی آنان از زیارت‌ها و دعاها باشد. پیوند عقلانیت با شرعیت در موضوع جهاد و شهادت ناشی از نگرش تلطیف‌شده شیعیان به واسطه آموزه‌های داعی و زیارتی است. همین آموزه‌ها، نگاه شیعیان به جهاد و شهادت را با وجه عرفانی آن نیز پیوند داده است. از همین روست که جهاد و شهادت در مکتب تشیع دارای سه وجه عقلی، شرعی و عرفانی است. مهمترین نماد این پیوند سه‌گانه در خصوص جهاد و شهادت را می‌توان در واقعه پراچ عاشورا یافت. حضور دعا و زیارت در زندگی شیعیان (اگرچه البته، آسیب‌شناسی‌های خاص خود را هم دارد، اما) از این بُعد که میان زندگی و مرگ، میان دنیا و آخرت، میان غایت و ابزار و میان دوگانگی‌های زیادی تقارن تجربی و شهودی ایجاد می‌کند، شیعیان را از ابتلا به کجروی‌ها و خشونت‌ها بازمی‌دارد. به طور مشخص، در دعا و زیارت، جهاد و شهادت تا آستانه یک نماد محترم پیش می‌رود. واقعه عاشورا، از این منظر، دو سویه عملی جهاد و شهادت را با دو وجه معرفتی دعا و زیارت پیوند داده است.

این واقعه به‌جامعه انسانی خاطر نشان می‌کند که مبدا وضع چنان شود که باز چنین بر اولیای خدا رود، ایاتی از ترکیب‌بند سترگ محتشم کاشانی این نمادگونگی عاشورا را چنین منعکس می‌کند:

چون خون ز حلق تشنه او بر زمین رسید

جوش از زمین به ذروه عرش برین رسید

نزدیک شد که خانه ایمان شود خراب

از بس شکست‌ها که به ارکان دین رسید

بر همین منوال مرحوم علامه طباطبایی در مخمس تضمین شده خود (با غزل قدسی حافظ) این سه‌وجه نمادین عاشورا به زیبایی منعکس کرده‌است که ابیاتی از آن بدین شرح است:

گفت آن شاه شهیدان که بلا شد سویم

با همین قافله‌ام راه فنا می‌پویم

دست همت ز سراب دو جهان می‌شویم

شور یعقوب کنان یوسف خود می‌جویم

که کمان شد ز غمش قامت چون شمشاد

گفت هر چند عطش کنده بن و بنیادم

زیر شمشیرم و در دام بلا افتادم

هدف تیرم و چون فاخته پر بگشادم

«فاش می‌گویم و از گفتمی خود دل شادم»

بنده عشقم و از هر دو جهان آزادم»

بر اساس مطالب پیشگفته، تصریح می‌شود که در این پژوهش، فرهنگ جهاد و شهادت از منظر دعاها و زیارت‌ها (بر اساس منابع دعایی و زیارتی شیعه و اهل سنت) مورد بررسی، مطالعه و کنکاش قرار گرفته است و موضوعات مرتبط با شهادت از آنها استخراج شده است. در برخی موارد ضروری، منابع روایی نیز مورد استفاده قرار گرفته‌اند. در این تحقیق مجموعاً حدود بیست هزار صفحه دعا و زیارت از چهل جلد کتاب دعایی و زیارتی از منابع درجه اول

شیعه و سنی مورد بررسی و فیش برداری قرار گرفت و از میان آنها بیش از پانصد فیش استخراج گردید که طیف وسیعی از آنها دارای مضمون و عبارات مشترک و یکسانی بود بنابراین هر موضوع یک بار مورد بحث و استناد قرار گرفت. تمام الفاظ و تعابیر دعایی در متن تحقیق به زبان فارسی آمده و اصل آن به زبان عربی در پاورقی ذکر شده است. ترجمه عبارات و اصطلاحات عربی به گونه‌ای صورت گرفته که مطلب برای خواننده روان باشد. از همین رو در برخی موارد ترجمه با توضیح همراه شده است.

مهمترین منابعی که در این کتاب از آنها استفاده شده عبارتند از: الصحیفه السجادیة الجامعة که همچنان که از عنوان آن برمی آید از کتاب الصحیفه السجادیة الکامله کامل تر و جامع تر می باشد؛ علاوه بر آن، کتاب المصباح فی الادعیه و الصلوات و الزیارات و کتاب البلد الامین والدرع الحصین تألیف شیخ تقی الدین الکفعمی؛ کتاب مصباح المتهجد تألیف شیخ ابوجعفر طوسی؛ کتاب اقبال الاعمال و کتاب مهج الدعوات و منهج العبادات تألیف ابوالقاسم رضی الدین بن طاووس؛ کتاب موسوعه الادعیه تألیف جواد القیومی الاصفهانی (در شش جلد)؛ کتاب کامل الزیارات تألیف ابوالقاسم جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه القمی؛ کتاب جامع الزیارات تألیف نبیل شعبان؛ کتاب المزار تألیف شهید اول؛ و کتاب بحار الانوار (جلدهای ۹۱ و ۹۲ که به متون دعایی اختصاص دارد و جلدهای ۹۷، ۹۸ و ۹۹ که مجموعه زیارتها و زیارتنامهها در آنها گردآمده است) منابع این تحقیق هستند. در این تحقیق منابع دعایی اهل سنت نیز مورد استفاده قرار گرفته‌اند که مهمترین آنها کتاب الفتوحات الربانیة علی الاذکار النوایبه تألیف محمد بن علان الصدیقی الشافعی است که در هفت جلد به رشته تحریر درآمده است و در مجموع در میان کتب اهل سنت بیشترین فقرات دعایی را در خود جای داده است. در موارد دیگر به صحاح سته نیز مراجعه گردید و بخش‌هایی از آنها که دعاهای پیامبر صلی الله علیه وآله را ذکر کرده‌اند مورد استفاده قرار گرفته است. در منابع اهل سنت، بر خلاف شیعه، به دلیل کم‌رنگی اعتقاد به زیارت، زیارتنامه وجود ندارد و جملات و عبارات دعایی نیز بسیار محدود می‌باشد؛ بنابراین اساس کار بر منابع شیعه است؛ تشخیص این موارد

از طریق رجوع به پاورقی و نگاه به نام کتاب و نویسنده آن میسر می‌باشد. این پژوهش، علاوه بر مقدمه و جمع‌بندی، در دو فصل ارائه می‌شود. فصل اول به تبیین فرهنگ جهاد در دعاها و زیارت‌ها اختصاص دارد. فصل دوم به تبیین فرهنگ شهید و شهادت در دعاها و زیارت‌ها اختصاص دارد و شهادت‌طلبی را به طور مفصل و مستند از منظر دعاها و زیارت‌ها مورد بررسی قرار داده و در برخی موارد برای تبیین و تحلیل بحث به آیات قرآن کریم و احادیث نیز استناد شده است. از آنجا که میانه جهاد و شهادت مقوله مرگ قرار دارد در پایان فصل اول این پژوهش، مسئله مرگ و انواع آن در دعا، به خصوص شهادت، را به عنوان یکی از مهمترین انواع مرگ که با آگاهی و انتخاب همراه است، مورد بررسی قرار داده است. در جمع‌بندی از یک سو به کارکردهای فرهنگ جهاد و شهادت در دعاها و زیارت‌ها و از سوی دیگر به مسئله انتظار پرداخته شده است. اهمیت این دو موضوع در عصر حاضر چنان است که عدم توجه به معنای اصیل آنها، هرآینه مسلمانان را به جنگ‌های فرقه‌ای و رقابت‌های بی‌سرانجام می‌کشاند.

صنما به چشم شوخت که به چشم اشارتی کن

نفسی خراب خود را به نظر عمارتی کن

دل و جان شهید عشقت به درون گور قالب

سوی گور این شهیدان بگذر زیارتی کن

فصل

اول

فرهنگ جهاد



درآمد

جهاد در اسلام با مفهوم «حق» پیوند دارد و از همین روست که قید سترگ «فی سبیل الله» را دارد. حقانیت جهاد نشان از آن دارد که این امر حقانی در شرایط خاص محقق می‌شود. در طول تاریخ، جنگ‌ها همیشه دارای دو جلوه ظاهری و باطنی بوده‌اند. در جلوه ظاهر دسته‌ای شکست خورده و کشته می‌شوند و دسته دیگر پیروز و برنده می‌شوند. اما آیا باطن ماجرا نیز همواره همین است؟ حقیقت نشان می‌دهد که این گونه نیست، چرا که جنگ و جهاد تنها در اسلحه و سخت‌افزار خلاصه نمی‌شود. معیار جهاد فی سبیل الله، همین است که ظاهر و باطن آن هر دو حاضر و گواه حقانیت آن هستند؛ در جهاد فی سبیل الله پیروز میدان فقط حق خواهان هستند که به «احدی الحسنین» دست می‌یابند. در جهاد فی سبیل الله، انگیزه، هدف، پیام و فرهنگ جنگ و رای صحنه جنگ نیست؛ در همان جاست که تمام حق و حقیقت از کتم باطن به شهود ظاهر راه می‌یابند. حق طلبان هیچ‌گاه جنگ را هدف قرار نمی‌دهند تا به واسطه آن به غنیمت دست یابند و انواع جنایت‌ها و کنش‌های غیرانسانی را مرتکب شوند. مواظبت‌ها و احتیاط‌های حقانی پیامبر و ائمه در صحنه‌های جهاد فی سبیل الله، همگی

همین گونه بوده است که «حقانیت راه خدا» با «بطلان راه نفس» درنیا میزد و به بهانه بزرگداشت حق و تکبیر خدا، انسان، تحقیر و پایمال نشود. چنین امر مقدس (که همزمان دارای دو وجه الهی - انسانی است) امری مختص به شیعه و اسلام نیست؛ بلکه از آغاز حق خواهی انسان بر روی زمین، چنین امری وجود داشته است و انبیاء به مثابه رسولان حق و حقیقت، آن را پی گرفته اند.

در آیین انبیا عموماً و در دین اسلام به خصوص، جهاد یک امر سه گانه است که در آن حق و تکلیف و ارزش با هم پیوند می خورند. مؤمنان محقند که ظلم ظالمان و ستم حاکمان جور را برنمایند و در برابر آن، قیام نمایند و حق خود را بستانند و این نه تنها حق، بلکه تکلیفی است که خداوند بر عموم مؤمنان واجب کرده است تا برای نصرت و بسط حق و امحای باطل قیام کنند. در عرصه مقابله حق و باطل، شکست و پیروزی، در عقیده و انگیزه تبلور می یابد که «لن یصیبنا الا ما کتب الله لنا... هل ترصون بنا الا احدی الحسنیین». ^۱ منجر شدن جهاد به یکی از دو بهره مندی از پیروزی یا شهادت، بعد ارزشی جهاد را برجسته می کند.

عاشتم بر قهر و بر لطفش به جد

ای عجب من عاشق این هر دو ضد

ارزشی بودن جهاد فی سبیل الله خود را در زبان نیز نمایانده است. مبارزه در راه خدا، ضرورتاً با مفهوم جنگ پیوند ندارد. جهاد از ریشه جهد است که معانی وسعت، قدرت، توان، سختی و مشقت از آن برداشت می شود. راغب اصفهانی در کتاب خود «المفردات فی غریب القرآن» جُهد و جُهد را به معنای توان و سختی آورده است و گفته شده که جُهد به معنای سختی و جُهد به معنای توان و نیرو می باشد و جُهد و مجاهده به معنای بذل نیرو در جهت دفع دشمن است. ^۲ کتاب های لغوی عرب برای این واژه بیش از بیست معنی ذکر کرده اند که

۱. هرگز جز آنچه خداوند برای ما مقرر کرده است، به ما نخواهد رسید... آیا برای ما جز یکی از دو نیکی (فتح یا شهادت) را انتظار دارید؟ قرآن، توبه، ۵۱ و ۵۲.

۲. الجُهد و الجُهد الطاقه و المشقة و الجُهد الوسع... و الجهاد و المجاهدة استخراج الوسع فی مدافعة العدو... راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴، ص ۱۰۱.

در همه این کتب، سه معنی توان، طاقت و سختی به صورت مشترک دیده می‌شود.^۱ طبق تفکیکی که میان معنای جهد و جهد صورت گرفته است، اگر جهاد را از ریشه جهد بدانیم، در آن صورت مجاهد به کسی اطلاق می‌شود که برای رسیدن به هدف خود هر آنچه از قدرت و نیرو در توان دارد به کارگیرد و اگر از ریشه جهد بدانیم مجاهد کسی است که برای رسیدن به هدف سختی‌ها و مشقات را به جان بخرد و از آن رو برنگرداند.^۲

درست‌تر آن است که هر دو معنای توان و سختی را در واژه جهاد و مجاهده دخیل بدانیم؛ مجاهد کسی است که در راه هدف با تمام توان در مقابل دشمن قد علم کند و از سختی‌ها و مشقات راه نهراسد و این مفهوم با برخی روایات نیز همخوانی دارد که «با فضیلت‌ترین اعمال مشکل‌ترین آنهاست» و «جهاد افضل اعمال است». نتیجه این دو روایت این است که جهاد به سبب سختی و تحمل مصائب آن با فضیلت‌ترین اعمال محسوب می‌شود و از این رو با فضیلت‌ترین اعمال مشکل‌ترین آنها است که انسان برای آن رنج بیشتری متحمل می‌شود و آسایش یا مال یا زندگی و هستی خود را فدای آن می‌نماید.

از سوی دیگر، باید توجه داشت که در ادبیات عرب تا قبل از بعثت حضرت رسول اکرم، برای بیان مبارزه و احکام آن از واژه «حرب» استفاده می‌شد. یعنی محوریت و مرکزیت مباحث جنگی واژه حرب بود؛ اما با گسترش اسلام و فرهنگ قرآن، دو واژه جهاد و قتال جای آن را گرفت. از مجموع هشتادوپنج واژه‌ای که در مورد جنگ در قرآن به کار رفته است، سی‌وهشت مورد از ریشه «قتل»، سی‌وسه مورد از ریشه «جهد»، هشت مورد از ریشه «لقی»، هفت مورد از ریشه «نفر»، شش مورد از ریشه «عدو» و تنها شش مورد از ریشه «حرب» می‌باشد. ابوالاعلی مودودی در این زمینه معتقد است که اسلام حتی برای بیان روش عملی خود، مانند سایر مکاتب فکری جهان از کلمات رایج در میان مردم که بوی جنگ و ستیز می‌دهد استفاده نکرده است، بلکه برای بیان عقیده خویش از الفاظ و مفاهیم خاصی بهره برده است تا افکار و تصوراتش با آرا و عقاید رایج اشتباه نشود؛ جهاد نیز از این قبیل کلمات

۱. عبدالله ابن‌احمد القادری، الجهاد فی سبیل‌الله، جده: دارالمنارة، ۱۳۱۴، ج ۱، ص ۴۸.

۲. حسین نوری، جهاد، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸، ص ۱۳.

است که اسلام آن را برای بیان مهمترین قوانین خود و مرزبندی دعوتش به کار برده است. به همین دلیل از کاربرد کلمه حرب و مانند آن که جنگ و کشتار را به ذهن متبادر می‌کند، اجتناب کرده و در عوض لفظ جهاد را به کار برده‌است که به معنی بذل بیشترین سعی و انجام بشتترین کوشش است می‌باشد. از سوی دیگر کلمه جهاد از لحاظ تاثیر در شنونده و احاطه به مطلب و مقصود واضح‌تر است.^۱

به بیان دیگر، ارزشی بودن جهاد، که حق و تکلیف بودن آن را توأمان موجه می‌سازد ناشی از قید مهم آن یعنی «فی سبیل الله» بودن است. در راه خدا بودن بدین معنی است که جهاد اسلامی یک جنگ معمولی همانند سایر جنگ‌ها نیست؛ در راه خدا بودن، شرط تفکیک ناپذیر آن است و به همین دلیل جهاد همیشه تجلی اراده و قدرت خداوند در کسانی است که می‌خواهند با مبارزه با ظلم و انحراف، جوامع بشری را در مسیر زیست انسانی قرار دهند و حقیقت انسان را در روی زمین، محقق سازند. شرط تحقق چنین جهادی این است که خود جهادگر به قانون الهی عالم و عامل باشد.^۲ انگیزه فی سبیل الله بودن جهاد که مستلزم فداکردن جان و مال است، به قدری مهم است که قبل از ذکر شرط جهاد، از آن سخن به میان می‌آید و بر همه مقدم می‌شود که «فلیقاتل فی سبیل الله الذین یشرون الحیاء الدنیا بالآخره».^۳ بنابراین انگیزه فی سبیل الله در صحنه حماسه و جهاد حقیقی با عرفان ناب آمیخته خواهد بود.^۴ عرفان، به معنای شناخت درست نسبت به ایمان، و شناخت درست نسبت به مناسبات انسانی، که حد اعلای آن فدا کردن جان و مال و عزیزان است. اقدام به جهاد و شهادت نیازمند شناخت دقیق از وضعیت انسان و جامعه و جهان است.

اینجاست که جهاد فی سبیل الله با جنگ در یک ارتش حرفه‌ای متفاوت می‌شود. در

۱. ابوالاعلی مودودی، فلسفه جهاد در اسلام، سید محمود خضری، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۵۹، ص ۱۷.

۲. همان، صص ۱۹ - ۲۴.

۳. پس باید کسانی که زندگی دنیا را به آخرت می‌فروشند در راه خدا پیکار نمایند. و هر کس در راه خدا پیکار کند پس کشته شود یا پیروز گردد به زودی او را پاداشی بزرگ عطا می‌کنیم. قرآن، النساء، ۷۴.

۴. عبدالله جوادی آملی، عرفان و حماسه، تهران: رجا، ۱۳۷۲، صص ۳۴-۳۹.

ارتش‌های حرفه‌ای و حتی غیرحرفه‌ای، سربازان اجازه اندیشیدن به محتوای جنگ را ندارند؛ آنان فقط مجری دستور هستند، اما در جهاد فی سبیل‌الله یکایک رزمندگان، آن به آن و جا به جا در معرض آزمون معرفت پیشینی خود و رویاروی ایمان خود به خدا هستند. معیار رویارویی با ایمان از پیش اندوخته، این است که مؤمنان در پی اعتلای کلمه الله باشند. اگر حفظ نام خدا نیاز به ایثار مال و جان داشت باید فدا کرد تا آنچه مورد رضای محبوب است زنده بماند و این همان غایت جهاد است که «لتكون كلمة الله هي العليا»^۱.

اعتلای کلمه الله یک امر انتزاعی نیست؛ بلکه خود را در امور عینی بازمی‌نمایند. وجهی از اعتلای کلمه الله، تحقق عدالت بر اساس ارزش‌های مشترک میان انسان‌ها است. جهاد در راه خدا، فزون‌خواهی، کشورگشایی، قدرت‌طلبی و اهداف مادی نیست؛ راه خدا همان راه اصلاح جامعه و خیرخواهی برای جامعه بشری، یعنی راه عدالت، راه حق و راه آزادی انسان‌ها است. البته آشکار است که طیف مصداقی اعتلای کلمه الله، می‌تواند گسترده باشد؛ به ظاهر، و حسب گزارش تاریخی، نخستین مرحله اعتلای کلمه الله، تلاش برای بسط ایمان به خدای واحد است؛ ایمانی که در نتیجه آن عدالت در جامعه نیز ضرورت می‌یابد. حارث بن مسلم از پدرش روایت می‌کند که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا همراه با گروهی به جهاد فرستاد در راه در نزدیکی غاری برای مدتی از یارانم جداشدم. وقتی در آن کوه تنها بودم ناگهان با چند نفر رهگذر برخورد کردم من به آنها گفتم کلمه توحید بگویید تا در امان بمانید آنها هم «لااله الاالله» گفتند. پس از این واقعه وقتی به همراهان خود رسیدم و داستان را برای آنها تعریف کردم مرا ملامت نموده و گفتند ما را از غنیمت محروم کردی و نگذاشتی با آنان بجنگیم! اما وقتی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله برگشتیم حضرت صلی الله علیه و آله از ماجرا مطلع شد و مرا تحسین کرده و مورد دلجویی خویش قرار داد.^۲

به دلیل تقارن نیت در راه خدا بودن، مبحث جهاد در کتب فقهی، در باب عبادات آمده

۱. قرآن، التوبه، ۴۰.

۲. الامام الحافظ ابی داود سلیمان بن اشعث السجستانی الازدی، سنن ابی داود، بیروت: داراحیاء التراث العربی، الجزء الثالث، ص ۱۴.

است چون عبادات نیازمند قصد و نیت‌اند و جهاد نیز بدون نیت و قصد قربت اصالت ندارد.^۱ برخی روایت‌ها «فی سبیل‌الله» را بیشتر تبیین کرده‌اند؛ شخصی از پیامبر اسلام صلی‌الله علیه و آله سؤال کرد اگر کسی برای به دست آوردن غنیمت یا معروف و مشهور شدن در جبهه حضور یابد، مصداق مجاهد فی سبیل‌الله هست؟ حضرت فرمودند: هر که بجنگد تا کلمة‌الله اعتلا یابد او مجاهد فی سبیل‌الله است.^۲ در صدر اسلام یکی از مسلمانان به برادرش گفت بیا به جنگ برویم تا ما هم به‌نان و نوایی برسیم. پیامبر از این سخن مطلع شد، برخاست و در میان یارانش فرمود: همانا ارزش اعمال به نیت انسان است، هر کس به اندازه نیتش پاداش می‌برد، پس آن کس که فقط به خاطر رضای خداوند بجنگد اجر اخروی برای او نزد خداوند محفوظ است و آن کس که برای دنیا و متاع دنیا بجنگد اجرش همان است که نیت نموده و نزد خداوند اجر دیگری نخواهد داشت.^۳ در مقابل، در یکی از جنگ‌ها، پیامبر اسلام با رزمنده‌ای مواجه شد که از دست‌یازی به غنائم جنگی ابا داشت و خالصانه به دفاع از آرمان‌های حق و عدالت دینی می‌پرداخت. پیامبر به هنگام شهادت او در صحنه جنگ، گفتند: به خدا او راست می‌گفت و خدا هم او را تصدیق کرد. سپس پیامبر ردای خود را برای او کفن قرار داد و بر او نماز خواند و سپس رو به سوی آسمان با صدای بلند گفت: خدایا این بنده‌ات برای هجرت به سوی تو خارج گشته و در راهت شهید شد و من بر او گواه هستم.^۴

با این درآمد مفهومی، اکنون می‌توان گفت که جهاد فی سبیل‌الله از جمله مفاهیمی است که در دعاها و زیارت‌ها به ابعاد مختلف آن پرداخته شده است. پیامبر و امامان در شرایط زمانی و مکانی مختلف و بنا به فراخور حال و مقتضیات، مسئله جهاد را در سخنان و دعا‌های خود ذکر کرده و به تبیین موضوع‌ها و پدیده‌های مرتبط با آن پرداخته‌اند که در ادامه به وجوهی از این فرهنگ اشاره می‌شود.

۱. سید محمود طالقانی، جهاد و شهادت، تهران: انتشارات حنیف‌نژاد، ۱۳۵۷، ص ۵.

۲. من قاتل لتكون كلمة الله هي العليا فهو في سبيل الله؛ السجستاني الازدي، پیشین.

۳. انما الاعمال بالنيات و لكل امری ما نوى؛ فمن غزی ابتغاء ما عند الله عز و جل فقد وقع اجره على الله عزوجل و من

غزی یرید عرض الدنيا او نوى عقلاً لم یکن له الا ما نوى. المجلسی، پیشین، ج ۶۷، ص ۲۱۲.

۴. السجستاني الازدي، پیشین.

تجلیات فرهنگ جهادی در دعاها و زیارت‌ها

۱. توصیف جهاد

توصیف جهاد به عنوان مهم‌ترین راه سلوک حق و کوتاه‌ترین راه وصول به حقیقت و بهشت، در کلام امامان علیهم‌السلام موجب ترغیب و تشویق مسلمانان به جهاد و شتافتن مؤمنان و اولیای حق به سوی این دروازه وصل بوده است. جهادی که شرط آن، در راه خدا بودن و از شرایط مکمل و تامه آن حضور امام و پیشوای عادل، علم به آداب جهاد، بزرگداشت انسانیت، و احساس مسئولیت نسبت به تاریخ بشریت است. از این منظر نه تنها مردم و مؤمنان به طور اعم بلکه پیامبران و ائمه علیهم‌السلام نیز مکلف به اقامه جهاد فی سبیل‌الله بوده‌اند و از همین روست که در زیارت همه انبیا و ائمه علیهم‌السلام، یکی از مضامین مهم، گواهی به جهاد و شهادت آنها است و این امر علاوه بر بیان اهمیت جهاد، مشوقی برای همه مردم است تا در لحظه تحقق این امر سر از پا نشناخته به سوی این راه وصل و باب بهشت بشتابند و در صورت عقب ماندن از این قافله، با غبطه و حسرت به درگاه خداوند روی آورند و از او توفیق جهاد و شهادت طلب کنند.

یکی از زیباترین توصیف‌های جهاد و شهادت که در دعاها و زیارت‌ها از امامان علیهم‌السلام به ما رسیده است، توصیف امام علی علیه‌السلام می‌باشد. حضرت در یکی از دعاهاى خود می‌فرماید: خدایا از میان راه‌های [وصال] خودت، راهی را به ما نمایانده‌ای که رضا و خشنودی خود را در آن قرار داده‌ای و اولیا و دوستانت را به سوی آن فراخوانده و مشتاق کرده‌ای، این راه را که جهاد در راه توست، برترین راه‌های وصل خود قرار داده‌ای و برای آن بیشترین پاداش منظور کرده‌ای و قدم نهادن در آن را بسیار دوست می‌داری و از این طریق جان و مال انسان‌های مؤمن را به بهای بهشت خود از آنان خریداری می‌کنی و تو در تورات و انجیل و قرآن وعده داده‌ای که کسانی که در راه تو می‌جنگند و کشته می‌شوند بهشت سزاوار آنان است و این وعده حقی است که به آن وفا می‌کنی.^۱

۱. اللهم انک اعلمت سبیل آمن سبک جعلت فیه رضاک و ندمت الیه اولیائک و جعلته اشرف سبک عندک ثواباً و اکرمها ←

با تأمل در این فراز گرانقدر، می‌توان محورهای اساسی آن را به نحو زیر استخراج کرد:

۱. راه‌های وصول به حق بسیار است و جهاد یکی از این راه‌هاست؛ ۲. جهاد به عنوان راهی به سوی حق، دارای بیشترین ثواب است؛ ۳. راه جهاد، نزد خدا، محبوب‌ترین راه برگشت به سوی اوست؛ ۴. رضا و خوشنودی خدا از بندگان در جهاد است؛ ۵. خداوند از طریق جهاد، بندگان خالص خود را به سوی خویش فرامی‌خواند؛ ۶. جهاد معامله با خداست؛ معامله‌ای که خریدار خدا، فروشنده مؤمنین، کالا جان، و قیمت آن بهشت است. طریق تحقق این معامله هم کشتن و کشته شدن در راه خداست؛ ۷. جهاد و پاداش آن وعده‌ای است که خداوند از آغاز خلقت به بندگان مؤمن خود داده است. بنابراین اختصاص به دین اسلام ندارد بلکه راه جهاد همواره جزو سنت‌های الهی و از جمله مسالک وصول به حق بوده است که نه تنها قرآن بلکه تورات و انجیل نیز شاهدهی بر این مدعا است.

تنها جهادی را می‌توان به مثابه کوتاه‌ترین راه وصال به حقیقت و دستیابی به حق دانست که در راه خدا باشد. به دیگر سخن، فاصله تحقق حقیقت در سایر ابزارهای انسانی به حق، ممکن است زیاد باشد؛ چرا که مستلزم اموری دیگری است که تحقق آنها نیز شرایط خاص خودش را دارد. اما جهاد در راه خدا، آغاز و انجامش به هم متصل است؛ اگرچه این مسیر کوتاه است، اما سختی‌ها و مجاهدت‌های خاص خودش را دارد. از این نظر، این نوع جهاد در راه خدا، تنها به مبارزه نظامی منحصر نمی‌شود. هر نوع تلاشی که در راه خدا باشد و هدف آن اعتلای کلمه الله باشد، میان آغاز و انجامش، فاصله‌ای نیست و اقدام به آن به مثابه تحقق آن است. دین اسلام و به خصوص مذهب تشیع طی تاریخ پر نشیب و فراز خود، جهاد را به بهترین وجه احیا و مطرح کرده است. ائمه علیهم‌السلام و پیشوایان دین

﴿الذین آمنوا و احبوا اليك مسلماً ثم اشتریت فيه من المومنين انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة يقاتلون في سبيل الله فيقتلون و يقتلون و وعداً عليك حقاً في التوراة و الانجيل و القرآن. جواد القيومي الاصفهاني، موسوعه الادعية، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۳۲۴؛ ابوجعفر الكليني الرازي، اصول كافي، تهران: كتاب فروشي اسلامي، ۱۳۹۲، ج ۵، ص ۴۶؛ الشيخ محمدبن حسن الحرالعالمي، وسايل الشيعه، بيروت: دار احياء التراث العربي، ۱۴۰۰، ج ۶، ص ۱۱، ص ۱۰۴؛ المجلسي، پيشين، ج ۹۸، ص ۱۲۶.﴾

اسلام، در تمام مراحل زندگی، جهاد در را خدا را سرلوحه عمل خود قرار داده‌اند. تلاش و جهاد برای تحقق فضایل انسانی، تلاش و جهاد برای ارائه بهترین خدمات اجتماعی از طریق کار و شغل در جامعه، تلاش و جهاد برای گسترش ایمان به خدا، تلاش و جهاد برای بهتر انجام شدن مناسبات اجتماعی و اقتصادی، نمونه‌هایی از جهاد پیشوایان دین است. از بعد نظامی، نیز که مستلزم فدا کردن جان بوده است، امامان علیهم‌السلام، هم خود در جنگ علیه دشمنان شرکت می‌کردند و هم یاران و پیروان خویش را به این امر مهم تشویق می‌کردند. یکی از شیوه‌های اصلی تشویق مردم به جهاد از سوی حضرت علی علیه‌السلام یادآوری اهمیت این مسئله و توصیف و تبیین حقیقت و واقعیت آن برای مردم است. حضرت در جنگ صفین خطاب به سپاهیان خود فرمود:

ای مردم، خداوند متعال شما را به تجارت و معامله‌ای رهنمون کرده است که نه تنها به سبب آن از آتش عظیم دوزخ نجات می‌یابید؛ بلکه به خیر و نیکی و به بهشت برین نیز راه پیدا می‌کنید؛ آن تجارت ایمان به خدا و جهاد در راه اوست و خداوند پاداش آن را بخشش گناهان و ورود به خانه‌های پاکیزه در بهشت جاودان قرار داد.^۱

رسیدن به بهشت، رسیدن به صلح و آرامش ابدی است. به تعبیر دیگر، ترغیب به جهاد نظامی از آن رو می‌تواند کوتاه‌ترین راه رسیدن به حق باشد که حق تعالی مظهر تمام و کمال آرامش و ثبات و آسایش است؛ اگر شرایط اجتماعی نتواند این آرامش و صلح و ثبات را برای انسان فراهم کند، جنگ با نابسامانی‌های اجتماعی و تن سپردن به شهادت در راه خداوند می‌تواند آن وضعیت را در عالم دیگر برای انسان به ارمغان آورد. امام علی علیه‌السلام در توصیفی دیگر و در مرتبه‌ای پایین‌تر، جهاد را دری از درهای بهشت معرفی می‌کند و می‌فرماید: جهاد دری از درهای بهشت است که خداوند آن را برای اولیای خاص خود گشوده‌است و جهاد لباس تقوا و پرهیزگاری است؛ جهاد سپری است محکم از سوی خدا و نگهدارنده‌ای

۱. ان الله عزوجل قد دلکم علی تجارة تنجیکم من عذاب الیم و یشفی بکم علی الخیر الایمان بالله و الجهاد فی سبیل الله و جعل ثوابه مغفرة للذنوب و مساکن طيبة فی جنات عدن. الشیخ الحر العاملی، پیشین، ج ۶، ص ۷۱.

است مطمئن که به واسطه آن از هر چه بدی است می‌توان نجات یافت و به سوی حق شتافت.^۱ در حالی که در دعای پیشگفته حضرت، جهاد راهی به سوی حق بیان شده بود در این کلام جهاد، دری به سوی بهشت معرفی شده است. گویا آن دعا و این کلام هر کدام تفسیر بخشی از این آیه شریفه است که «یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیه مرضیه فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی»؛^۲ چرا که جهاد به عنوان «سبیلاً من سُبُلک» راهی به سوی خود خداست و به «ارجعی الی ربک» ناظر است و جهاد به عنوان «باب من ابواب الجنة» دری است به سوی بهشت و نعمت‌های آن که به «ادخلی جنتی» نظر دارد. در توضیح این کلام می‌توان به روایتی از پیامبر اکرم اشاره کرد:

بهشت را دری است به نام «در مجاهدان» که چون قیامت شود و خداوند بندگان صالح خود را به بهشت فراخواند، مجاهدان راه حق - در حالی که شمشیرهایشان حمایل کرده و این در برایشان باز شده است - از این در وارد بهشت می‌شوند و فرشتگان به آنها خوشامد می‌گویند.^۳ از اوصاف جهاد در راه خدا این است که انسان یا خود به مثابه ولی خدا، معارف جهادی را دریابد و یا در کنار کسی به این امر اقدام کند که تمام و کمال راه خدا را شناخته باشد و عارف به حق باشد. در جهاد فی سبیل الله، صرف تقلید و مطاوعت از دستور نظامی جایگاهی ندارد؛ بلکه، به عکس، مناسبات نظامی و جنگی، فرع بر معرفت به الله و طریق اوست. در زیارت امام حسین علیه‌السلام و زیارت جامعه آمده است:

سلام بر تو ای حسین! همانا جهاد با دشمنان در رکاب تو، جهاد راستین و فی سبیل الله است... گواهی می‌دهم که جهاد در رکاب تو جهاد واقعی است؛ چرا که حق با شما و برای شماست.^۴

۱. فان الجهاد باب من ابواب الجنة فتحه الله لخاصة اوليائه و هو لباس التقوى و درع الله الحصينة و جنته الوثيقة. همان، ص ۸.

۲. قرآن، الفجر، ۳۰.

۳. للجنة باب يقال له باب المجاهدين يمضون اليه فاذا هو مفتوح و هم متقلدون بسيوفهم... و الملائكة ترحب بهم. الشيخ الحر العاملي، پیشین، ج ۱۱، ص ۵.

۴. السلام عليك يا ابا عبدالله اشهد ان الجهاد معك جهاد... اشهد ان الجهاد معك جهاد و ان الحق معك و لك. ابن قولويه، پیشین، ص ۲۴۸ و ص ۳۳۱.

مساوقت حق با امام حق، نکته‌ای بس مهم در آموزه‌های شیعی در باب جهاد است. همان‌سان که شمس تبریزی در جایی گفته است: «از برهان، حق خواهند؛ از حق، برهان نخواهند»، پیامبر و امامان شیعه، عین حق و معین حقیقت‌اند و در کنار آنها بودن و با آنها همدم و همسخن و همراه شدن، در تمام عرصه‌های حیات، یک خوشبختی آشکار و بی‌بدیل است. جهاد با آنان نیز به این دلیل که انسان از لغزش‌هایی مربوط به خواهش نفس به دور می‌ماند و یقین می‌یابد که آن جهاد در راه خدا و برای اعتلای کلمه الله است، یک جهاد واقعی و خواستنی است. همین مضمون در روایت‌ها نیز آمده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ضمن تأکید بر اهمیت جهاد در راه خدا، فرمود:

در راه خداوند و به فرماندهی امام و فرمانروای پارسا و عادل جهاد کنید که جهاد در رکاب امام عادل دری از درهای بهشت است.^۱

گذشته از اینکه کمابیش تمام علما، شرط جهاد را حضور امام و دستور مستقیم او می‌دانند، شرط عادل بودن فرمانده و حاکم امرکننده به جنگ نیز عامل بسیار مهمی است که مانع می‌شود حاکمان ناعادل و کسانی که در پی تحکیم قدرت و منافع خود هستند، مردم را به صحنه‌های جنگ بکشانند. به وجهی دیگر، ارسال رسل و انزال کتب از سوی خداوند به جهت تضمین تحقق شباهت انسان به حق بوده است؛ مهمترین وجه شبه میان انسان و خدا، به روح انسانی باز می‌گردد؛ روحی که خواهان سکون و آرامش و بهشت است. بهشت از آن رو بهشت است که آرامش مطلق برای روح انسانی است و انسان در آنجا از خواهش‌های نفس، بری و مبرا است. این بهشت‌گونگی روح انسان، پیوند او با جهاد فی سبیل الله را تبیین می‌کند: جهاد فی سبیل الله برای اجرای خشونت و تحقیر انسان نمی‌تواند باشد؛ نمی‌توان به بهانه جهاد، جهد و کوشش‌های مقدم بر جهاد را وانهاد و با صرف متهم کردن مسلمانان و دیگر بندگان خدا به جهالت و نادانی، کمر به انهدام آنها بست و جهان را جای ناامنی برای

۱. علیکم بالجهاد فی سبیل الله مع کل امام عادل فالجهاد فی سبیل الله مع کل امام عادل باب من ابواب الجنة. علی اصغر مروارید، سلسله البناهیة الفقهیة، تهران: مرکز بحوث الحج و العمرة، ۱۴۰۶، ص ۸۳.

انسان ساخت. نگرش کوتاه‌نگرانه به انسان، باعث شده است که مسلمانان توصیفی از جهاد ارائه دهند که با متن روایت‌ها و به خصوص با آموزه‌های زیارتی و دعایی ناسازگار باشد.

۲. مجاهدت اولیای دین

با توصیف‌هایی که از سوی پیامبر و ائمه علیهم‌السلام در مورد جهاد شده است طبیعی است که آنان پیشروان این راه الهی باشند و از این باب نیز وارد بهشت و ساکن صلح ابدی گردند. پیامبر و امامان همواره در دعاهای خود توفیق مبارزه در راه حق و جهاد فی سبیل‌الله را از خدا خواسته‌اند و خداوند نیز دعای آنها را مستجاب کرده و آنها را شهید راه حق گردانیده است. این مضمون علاوه بر اینکه در دعاهای صادره از آنها خودنمایی می‌کند، در زیارت‌ها نیز به وضوح دیده می‌شود.

از سوی دیگر تاریخ گواه است که چگونه پیامبر و ائمه در مواجهه و مبارزه با دشمنان دین و احقاق حق و عدالت لحظه‌ای درنگ نکرده و در این راه جان، مال و هستی خویش را فدا کردند؛ و نه تنها پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امامان شیعه علیهم‌السلام، بلکه همه پیامبران الهی، یکی از جنبه‌های نهضت خود را تلاش دائمی در صحنه‌های زندگی و مبارزه علنی با ظالمان و دشمنان خدا بیان کرده‌اند. قرآن در این زمینه می‌گوید: «چه بسیار پیامبرانی که به‌همراه یاران خود به‌مجاهده پرداخته‌اند».^۱ مهمترین ویژگی بندگان خالص خدا در مبارزه برای تحقق حق، خستگی‌ناپذیری آنهاست که در ادامه همین آیه نیز به آن اشاره شده است.

امام سجاد علیه‌السلام در خالصانه‌ترین ساعات خلوت خود با معبودش، در نیمه‌های شب، با اشاره به مجاهدت‌ها و مبارزه‌های اولیای خدا، این گونه دعا می‌کند:

خدایا من خواسته‌های خود را از تو به حق کسانی می‌خواهم که به امر تو برخاستند و با دشمنان تو دشمنی کردند و به‌ریسمان محکم تو چنگ زدند و در راه عمل به کتاب تو پایداری

۱. وَ كَاتِبِينَ مِنْ نَبِيِّ قَاتِلٍ مَعَهُ رِبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ. قرآن، آل عمران، ۱۴۶.

کردند، در حالی که تو را اطاعت می‌کردند و از معصیت تو به دور بودند و در راه تو آن چنان که شایسته است جهاد و مبارزه کردند و در این راه سرزنش و ملامت ملامت‌کنندگان آنان را باز نداشت و تو نیز بر آنان منت گذاشتی و آنان را به آنچه وعده داده بودی رساندی.^۱

در جهاد انسان و خدا «باهم» اند؛ گویی، فاصله‌ها به واصله‌ها بدل می‌شوند و انسان با آرامشی عمیق به خدای روی می‌نهد و روی خدا را ناظر می‌شود. امام سجاد علیه‌السلام در دعای دیگری بعد از سلام نماز می‌فرماید:

خداوندا بر محمد و آل محمد درود فرست و درود فرست بر فرشتگان، انبیاء، صدیقان و پیامبران اولی‌العزمی که در راه تبلیغ دین تو مورد اذیت و آزار قرار گرفتند و در راه تو آن چنان که شایسته است، مبارزه و تلاش کردند و امر تو را بر پای داشتند و تنها تو را پرستیدند تا اینکه به یقین رسیدند.^۲

در این فراز امام سجاد همه پیامبران و اولیای حق را اهل مبارزه و جهاد با دشمنان خدا می‌داند و ضمن بیان مبارزه و مجاهدت‌های آنان، بر آنان سلام و صلوات می‌فرستد. نکته ظریفی در این فراز از دعا آمده است که نشان می‌دهد جهاد تنها به وجه نظامی خلاصه نمی‌شود. در این دعا از عبارت «جاهدوا فیک حق جهاده» استفاده شده است که نشان می‌دهد جهاد دارای دو وجه «فی سبیل‌الله» و «فی الله» است. جهاد فی سبیل‌الله، بیشتر ناظر به جهاد رزمی و نظامی است که در آن مبارزه با دشمنان خدا، راه خدا را هموار می‌کند. اما جهاد فی‌الله، ناظر به جهاد در عرصه‌های معرفتی و کنشی حیات آدمی است که طی آن انسان،

۱. اسالک اللهم بما استعملت به من قام بامرک و عاند عدوک و اعتصم بحبلک و صبر علی الاخذ بکتابک محباً لاهل طاعتک مبغضاً لاهل معصیتک مجاهداً فیک حق جهادک لم تاخذه فیک لومۀ لائم ثم ثبته بما منتت به علیه. الامام علی بن الحسین علیه‌السلام، الصحیفة السجادیة الجامعة، محمد باقر ابطحی، قم: موسسه الامام المهدي، ۱۴۱۳، ص ۱۶۰؛ شیخ ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، صباح المتجهد، بیروت: موسسه فقه الشیعة، ۱۴۱۱، ص ۱۳۴.

۲. اللهم صل علی محمد و آل محمد و صل علی ملائکتک المقربین و انبیائک و الصدیقین و اولی‌العزم من المرسلین الذین اودوا فی جنبک و جاهدوا فیک حق جهاده و قاموا بامرک و وخذوک و عبدوک حتی اتاهم الیقین. الصحیفة السجادیة الجامعة، ص ۱۶۲؛ ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، پیشین، ص ۱۳۶.

حسب انسان بودنش، می‌کوشد و تلاش می‌کند که انسانیت را در درون خود و سپس در پیرامون خود احیا و محقق کند.

پیامبر اکرم خود پیشتاز میدان مبارزه در راه خدا بود؛ ایشان با رسالت خود، آغازگر مجاهده و تلاش در راه احقاق حق و زدودن ظلمات و جهالت از تن و روح بندگان خدا بود. پیامبر خود در جنگها شرکت می‌کرد و شخصاً فرماندهی جنگ را به عهده می‌گرفت، به طوری که در جنگهای مختلف زخم‌های زیادی را به جان و تن خریدند و بارها تا مرز شهادت پیش رفتند؛ امام علی به جز در چند مورد، در تمامی غزوه‌ها و سربیه‌ها حضور فعال داشتند و اگر فداکاری‌های بی دریغ و جانفشانی‌های عظیم آن حضرت نبود، دین اسلام و شخص پیامبر از دست دشمنان مصون نمی‌ماند. امام حسن مجتبی نیز در مبارزه خود با معاویه تا آنجا پیش رفت که نزدیک بود به شهادت برسد و امام حسین در این راه جان و مال و هستی خویش را فدای اسلام کرد. پس از ایشان سایر ائمه علیهم‌السلام در مبارزه خود با دشمنان خدا همواره در تدارک نیرو، امکانات و شرایط بودند تا علیه ستمگران قیام کنند و در این راه زجرها و حبس‌ها کشیدند و در آخر نیز شهید راه حق گشتند. از جمله متونی که مبارزات پیامبر ائمه و یاران ایشان را به خوبی بازگو کرده و به تصویر کشیده است، دعاها و زیارت‌ها است. در دعای روز جمعه آمده است:

خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست. او که در راه تو جهاد کرده و از حرمت‌ها دفاع کرد و حدود الهی را اقامه و دین را آشکار گرداند.^۱

راه خدا، حرمت خدا، حدود خدا و دین خدا، چهار مؤلفه‌ای است که جهاد پیامبر را جهت داده است. پیامبر نمی‌تواند به خاطر اهدافی جز آنچه خداوند مشخص کرده است دست به شمشیر برد. راه خدا، راهی است که به عاقبت ختم می‌شود و انسان را از سرگردانی و گمگشتگی در عالم امکان می‌رهاند. حرمت خدا، اولویت‌های خدا بر روی زمین است. انسان،

۱. اللهم صل علی محمد و آل محمد... كما جاهد فی سبیلک و ذب عن حرمتک و اقام حدودک و اظهر دینک. ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، پیشین، ص ۴۹۳.

اولین حرمت خداست؛ او آن قدر حرمت دارد که قلب او حرم خداست؛ روح و روان او مشتق از روح خداست؛ او خلیفه خدا بر روی زمین است. جهاد پیامبر اکرم الگویی برای همه اولیای حق است. جهاد پیامبر برای احیای انسان و زدودن نانسانیت‌ها از چهره تاریخی او بود. پیامبر اسلام، جهاد را در لحظه‌ای زنده و پایدار کرد که جهل و ظلمت بر پیکره اجتماع انسانی سایه افکنده بود و جنگ مردمان پیش از آنکه برای آسایش اجتماع باشد، برای ارضای خود خواهی‌ها و ستمگری‌های خود بود. پیامبر اسلام رسالتی را تبلیغ کرد که جهاد فی سبیل‌الله جزئی از آن محسوب می‌شود:

همانا پیامبر رسالت الهی خویش را ابلاغ کرد و در این راه به دستور خدا با آنانی که به دین حق نگریدند، بلکه مانع گسترش دین شدند، مبارزه کرد و تنها خدای را عبادت کرد و مبارزه او نیز عبادتی بود که با آن به درجه یقین رسید. خدایا من گواهی می‌دهم - و تو را که بهترین شاهد در این شهادت هستی به گواهی می‌گیرم - که محمد، که درود تو بر او و اهل بیتش باد، دین تو را به مردم ابلاغ کرد و در راه تو به بهترین وجه جهاد کرد. (آن گونه یک چیز هویت و ماهیت خود را باز می‌یابد).^۱

«حق جهاد» مفهومی است که لازم است در این جستار بر سر آن تأمل شود؛ به نظر می‌رسد مفهوم حق جهاد اشاره به این دارد که پیامبر جهاد را آن گونه که جهاد است، معنا بخشید. به دیگر سخن، چه بسا سایر بندگان خدا در جهاد خود مرتکب مواردی شوند که حدود جهاد را خدشه‌دار کند. این امر ممکن است از روی ناتوانی، ناآگاهی، لغزش‌های نفسانی و مواردی از این قبیل باشد که طی آن جهاد فی سبیل‌الله وضعیتی پیدا می‌کند که گویی اندکی با آنچه مد نظر بوده است، تطابق نمی‌یابد. تقریب و اقتران مسئله جهاد با رسالت در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله نشان از آن دارد که ایشان حق جهاد را ادا کرده است و و آن را

۱. انه بلغ رساله ربه و جاهد فی الله المدبرین عنه و عبده حتی اتاه الیقین. همان، ۶۶۰ اللهم انی اشهدک و کفی بک شهیداً.. ان محمداً صلی الله علیه و آله عبدک و رسولک ادی ما حملته الی العباد و جاهد فی الله عزوجل حق الجهاد. شیخ تقی‌الدین ابراهیم بن علی الکفعمی، المصباح فی الادعیه و الصلوات و الزیارات، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۴، ص ۱۳۸.

در بالاترین مرحله وجودی معنا بخشیده است. تأکید بر این اقتران، در همه مواردی که از آن حضرت تمجید و ستایش به عمل آمده، وارد شده است. امام صادق علیه‌السلام در تعقیبات نماز مغرب و دعای عصر جمعه می‌فرماید:

خدایا بر محمد درود فرست، آن چنان که وی رسالت و دین تو را تبلیغ کرد و در راه تو جهاد کرد و خیرخواه امت خود بود. ای خدای محمد که درود تو بر او و خاندانش باد، من این گونه شهادت خود را آغاز می‌کنم که محمد رسالت تو را تبلیغ کرد و در راه تو مبارزه کرد بی آن که لحظه‌ای از این کار رویگردانی کند.^۱

این گونه شهادت‌ها (گواهی‌ها) نشان از نوعی تذکر دارد؛ نوعی تذکر دورنی که دارای بار تربیتی است. انسان وقتی به چیزی شهادت و گواهی می‌دهد، آن را در خود درونی می‌کند و باعث می‌شود که آن عمل ملکه ذهن و عین او نیز بشود. این نوع گواهی برای بیان مقاصدی دیگر نیز در دعاها و زیارت‌ها آمده است. برای مثال، عباراتی که جهاد پیامبر با کفار و مشرکین را بازگو می‌کند، در زیارت‌ها به کرات آمده است. در زیارتی که از سوی امام صادق علیه‌السلام وارد شده، چنین می‌خوانیم:

ای پیامبر، من شهادت می‌دهم که تو رسالت خود را انجام دادی و دین خدا را تبلیغ کردی و خیرخواه امت خود بودی و در راه خدا جهاد کردی و نسبت به مؤمنین مهربان و بر کافرین خشنماک بودی.^۲

در این عبارت، مسیر مبارزه پیامبر صلی الله علیه وآله (یعنی رأفت و مهربانی با مؤمنان و خشم و تندوی با کافران) هم اعلام شده است. رأفت با مؤمنان و غلظت با کافران همان مبارزه و جهاد فی سبیل الله است. از این مضمون درمی‌یابیم که هدف نهایی جهاد در اسلام اعتلای کلمه حق و گسترش ایمان و نابودی کفر (ناامنی) است. چیزی که می‌ماند، مصداق

۱. اللهم صل علی محمد کما بلغ رسالتک و جاهد فی سبیلک و نصح لأمتہ... رب محمد صلی الله علیه وآله... ابدأ بالشهادة له... انه قد بلغ رسالتک و جاهد فی سبیلک مقبلاً غیر مدبر. همان، ص ۵۶۶ و ص ۵۸.

۲. اشهد انک قد بلغت رسالات ربک و نصحت لامتک و جاهدت فی سبیل الله... و انک قد رؤفت بالمومنین و غلظت علی الکافرین. الحسینی الجلالی، پیشین، ص ۲۹۰؛ ابن قولویه، پیشین، ص ۱۱.

ایمان و کفر است. مؤمن - در آخرین تحلیل - نمی‌توان خود موجد کفر باشد؛ لذا جنگی و جهادی که امنیت و ایمان بشر را از آنها بگیرد و به جای آن ناامنی و کفر را ایجاد کند، از همان آغاز محکوم به کفر است؛ نمی‌توان به بهانه گسترش ایمان، انسان‌های بیگناه را در مرزهای ناامنی و قلمرو خشونت محبوس ساخت. استناد به دین و آموزه‌های دینی، قبل از اینکه توجیه‌گر اقدامات ما باشند، باید هادی و افق‌بخش باشند. بر این اساس، نمی‌توان با استناد به دین، و در اینجا دعا و زیارت، کلیات دین در خصوص تهییج به جهاد را فرو نهاد و به جزییاتی پرداخت که سرآخر با آن امر کلی ناسازگار است. این بصیرت‌بخشی، جزو لایف‌نک متون دینی است که همواره در طول تاریخ، تفسیر صائب آن را علمای راستین و پیشوایان تلاشگر بر دوش داشته‌اند. جهاد واقعی و فی سبیل‌الله در این معنا، همراه با سختی‌ها است. در زیارت دیگری خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خوانیم:

ای پیامبر، من شهادت می‌دهم که تو در راه خدا جهاد کردی. خداوندا بر او درود فرست همان گونه که او را به این منزلت شرفیاب کردی و او نیز به عهد خود وفا کرد و رسالت خود را در تبلیغ دین انجام داد و با آنان که توحید تو را انکار کردند جنگید و در راه مبارزه با دشمنان تو سختی‌ها را به جان خرید.^۱

از مطالب فوق این نتیجه به دست می‌آید که جهاد و شهادت نزد خدا و اولیای او اهمیت بسیار والایی دارند، به طوری که بخشی از وظیفه پیامبر و امامان این است که برای احقاق حق و عدالت با دشمنان خدا بجنگد. در غیر این صورت وظیفه و رسالت خود را انجام نداده است. از همین رو در فقرات زیادی از دعاها و زیاراتی که در این گفتار می‌آید، در کنار مسئله‌هایی چون تبلیغ رسالت، نصیحت امت، عبادت، و توحید خدا، مسئله جهاد فی سبیل‌الله نیز ذکر می‌شود. جهادی که یقین را در پی دارد و سرانجام آن یا امن و امان در این کره خاکی است و

۱. اشهد... انک جاهدت فی سبیل الله. اللهم فکما خصصته بشرف هذه المرتبة الکریمه صل علیه کما وفی بعهدک و بلغ رسالاتک و قاتل اهل الجحود علی توحیدک... و لبس ثوب البلوی فی مجاهدة اعدائک. محمدبن مکی العاملی، شهید اول، المزار، قم: موسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۶، ص ۵۳.

یا فیض شهادت و امان اخروی است. این مقصود نه تنها در رابطه با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بلکه در مورد سایر ائمه علیهم السلام نیز دیده می شود. در زیارت امام علی علیه السلام، در شب بیست و هفتم رجب السلام آمده است:

سلام بر تو ای پیشوای مؤمنان؛ شهادت می دهم که تو در راه حق آن چنان که شایسته است جهاد و مبارزه کردی و در راه خدا و پیامبرش خیرخواه مردم بودی و در راه حق به بهترین وجه صبر و جهاد کردی در حالی که به خدا ایمان داشتی و نگاهبان رسول خدا بودی و خواستار چیزی بودی که نزد خدا بود همان چیزی که خداوند وعده آن را داده بود و در نهایت در راه خدا به شهادت رسیدی.^۱

در زیارت پرمحتوا و عرفانی امین الله - که از امام سجاد علیه السلام روایت شده است - در مورد حضرت علی علیه السلام (و همه ائمه علیهم السلام) آمده است:

سلام بر تو ای پیشوای مؤمنان... شهادت می دهم که تو در راه خدا، آن چنان که شایسته بود، جهاد و مجاهده نمودی و به کتاب خدا عمل کردی و از سنت‌های پیامبر پیروی کردی تا اینکه خداوند تو را به سوی خود فرا خواند و تو را نزد خود برد و با شهادت تو توسط دشمنان دین حجت را بر همه تمام کرد؛ در حالی که تو حجت خداوند بر همه آفریده‌های او هستی.^۲

در این عبارتها، مسئله جهاد حضرت علی علیه السلام در راه خدا، قبل از عمل وی به کتاب خدا و تبعیت از سنت پیامبر ذکر شده است و این بیانگر اهمیت جهاد و مبارزه در راه خدا نزد امیرالمؤمنین است؛ اگر چه این مبارزه و جهاد در چارچوب عمل به قرآن و سنت

۱. السلام عليك يا امير المؤمنين... اشهد انك... جاهدت في الله حق جهاده و نصحت لله و لرسوله و جدت بنفسك صابراً و مجاهداً عن دين الله مومناً برسول الله موقياً لرسول الله طالباً ما عند الله راغباً فيما وعد الله و مضيت للذي كنت عليه شاهداً و شهيداً و مشهوداً. نبيل شعبان، جامع الزيارت، قم: انتشارات الرسول، ۱۴۰۳، ص ۱۹۹؛ ابن قولويه، پیشین، ص ۴۰؛ الحسيني الجلالی، پیشین، ص ۳۰۸؛ شهيد اول، پیشین، ص ۱۳۹.

۲. السلام عليك يا اميرالمؤمنين اشهد انك جاهدت في الله حق جهاده و عملت بكتابه و اتبعت سنن نبيه صلى الله و آله حتى دعاك الله الى جواره قبضك اليه باختياره و الزم اعدائك الحجة [في قتلهم اياك] مع ما لك من الحجج البالغة على جميع خلقه. ابن قولويه، پیشین، ص ۳۷؛ الصحيفة السجادية الجامعة، ص ۵۹۰؛ شيخ عباس قمی، مفاتيح الجنان، ص ۳۵۰.

انجام می‌گرفت اما تقدم زمانی جهاد بر تبعیت از کتاب و عمل به سنت پیامبر، نشان از آن دارد که جهاد پیشاکتاب و پیشاسنت است. گویی جهاد یک فریضه عقلی است که حتی اگر برای آن، آیه و روایتی هم موجود نمی‌بود، امری لازم و ضرورت اجتماع مؤمنان به حساب می‌آمد. در پس جهاد است که دین خدا استوار می‌شود و کتاب خدا بر مردم نازل می‌شود و عمل به آن ممکن می‌شود. به دیگر سخن، جهاد در راه حق محک ایمان افراد است که هر چه فرد دارای ایمان قوی‌تر باشد در شتافتن به سوی جهاد کمتر تعلل به خرج می‌دهد، بلکه بی‌صبرانه انتظار آن را می‌کشد. هرچند که وضعیت ما در دوران پسایامبری بسیار متفاوت و سخت‌تر است؛ چرا که جهاد برای ما نه تنها یک موضوع عقلی است، بلکه موضوعی است که آموزه‌های دین بر آن اجماع دارند. نه تنها قرآن و سنت پیامبر، بلکه - آنچنان که موضوع این پژوهش است - زیارت‌ها و روایت‌ها که پس از استقرار دین و تنزیل کتاب برای ما وارد شده‌اند نیز بر اهمیت و ضرورت جهاد و شهادت در راه خدا اصرار و ابرام دارند. از این نظر، ما امروزه با وجوبی عقلی - شرعی سروکار داریم.

شیوع تأکید بر جهاد از سوی امامان و مؤمنان - حسب زیارت‌ها و دعاها - زمان خاصی را هم نمی‌شناسد. ائمه حتی در دعا‌های روز عید نیز، فرصت را مغتنم شمرده و بر جهاد و شهادت در راه خدا تأکید داشته‌اند. در دعا‌های خاص روز عید غدیر این مضامین بارها تکرار شده است:

خداوندا بر محمد و آل محمد درود فرست. خداوندا من خواسته‌های خود را از تو به حق کسی می‌خواهم که او امیر و پیشوای مؤمنان و روسپیدان درگاهت است. او که وصی پیامبر صلی الله علیه و آله و وفادار به او بوده و برترین راستگویان و تصدیق‌کنندگان و جداکننده حق از باطل و گواه بر الوهیت تو و راهنمای طریق سلوک به سوی توست. کسی که امر تو را بر پای داشت و در راه تو جهاد و مبارزه کرد، بی‌آنکه لحظه‌ای ملامت بی‌دینان در او اثر گذارد.^۱

۱. اللهم صل على محمد و آل محمد... اللهم انى اسالك... بحق اميرالمؤمنين و قائد غر المحجلين الوصى الوفى الصديق الاكبر و الفاروق الاعظم بين الحق و الباطل و الشاهد لك و الدال علىك و الصارع بامرک و المجاهد فى سبيلك لم تاخذ منک لومه لائم. شيخ تقى الدين الكفعمى، البلد الامين و الدرع الحصين، بيروت: مؤسسة الاعلمى، ۱۹۹۷، ص ۳۷۰.

سختی و کوششی که متضمن جهاد فی سبیل الله است، چه بسا افراد را در انجام آن سست کند؛ این سستی ممکن است از ناحیه کسانی باشد که امکان فهم و باور به جانفشانی و مالبخشی در راه خدا برایشان فراهم نیامده باشد و به ملامت مؤمنان بپردازند. مقاومت در برابر این ملامت‌ها، محور دیگر مضامین دعاها و زیارت‌ها در بحث از جهاد و شهادت است. عبارت پیشین، ضمن بیان برخی از ویژگی‌های حضرت علی علیه‌السلام، وی را مجاهد فی سبیل الله معرفی می‌کند، مجاهدی که در راه خدا هیچ سختی و ملامتی او را باز نمی‌دارد. در کتاب «زاد المعاد» علامه مجلسی از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که فرمودند هرگاه روز عید غدیر فرا رسد چه از نزدیک و چه از دور، بعد از نماز تحیت، در مورد امام علی علیه‌السلام این دعا را بخوانید:

خدایا بر جانشین و برادر پیامبرت درود فرست. همو که سرور مسلمین و پیشوای مؤمنان است. خداوندا من گواهی می‌دهم که او در کنار پیامبر، دین تو را تبلیغ کرد و آنچه را به وی سپرده بود نگهداری کرد. او که حلال تو را حلال و حرام تو را حرام می‌دانست و احکام دین تو را به پامی داشت و مردم را به سوی تو فرامی‌خواند و با دوستان تو دوست و با دشمنان تو دشمن بود و در راه تو با آنان که پیمان تو را شکستند و ظلم و ستم روا داشتند و از فرمان تو سر پیچی کردند (ناکثین، قاسطین و مارقین) صبورانه، جسورانه و شجاعانه جهاد و مبارزه کرد.^۱ در عموم زیارات امامان معصوم، درحالی که بر موضوع جهادورزی آنان تصریح شده است، سایر مؤلفه‌های دینداری نیز در کنار جهاد بیان شده‌است. در زیارت امام علی علیه‌السلام در همین روز (روز عید غدیر)، امام علی نقی علیه‌السلام، سبقت حضرت علی علیه‌السلام در ایمان به خدا و پایداری او را می‌ستاید و می‌فرماید:

شهادت می‌دهم که تو ای امیر مؤمنان، در راه خدا به بهترین وجه مبارزه و جهاد کردی

۱. اللهم صل علی ولیک و اخی نبیک... سید المسلمین... اللهم انی اشهد انه قد بلغ عن نبیک ما حمل و رعی ما استحفظ و حفظ ما استودع و حلل حلالک و حرم حرامک و اقام احکامک و دعا الی سبیلک و والی اولیائک و عادی اعدائک و جاهد الناکثین عن سبیلک و القاسطین و المارقین عن امرک صابراً محتسباً مقبلاً غیر مدبر. محمد باقر المجلسی، زاد المعاد، تهران: کتاب‌فروشی اسلامیة، ۱۴۰۳، ص ۳۲۹؛ شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، همان، ص ۳۷۴.

و در این راه پایداری نمودی؛ تو اول کسی بودی که به خدا ایمان آوردی و نماز گزاردی و جهاد کردی و از خود رشادت‌ها نشان دادی. تو با پیامبر در همه غزوه‌ها و جنگ‌ها حاضر بودی و پرچم سپاه را پیشاپیش او حمل می‌کردی و از پیامبر حمایت می‌کردی و در دفاع از او شمشیر می‌زدی. پس سابقه جهاد در تصدیق قرآن و فضیلت جهاد در تحقق تأویل آن، از آن توست و با کسانی جنگیدی که دشمنان خدا بودند؛ پس دشمنان تو دشمنان خدا و منکران رسول اویند.^۱

با تأمل در متن کامل این زیارت شریفه متوجه می‌شویم که بیش از سی بار از مبارزه و جهاد امام علی علیه‌السلام (با تعبیرهای مختلف جهاد، قتال، سیف، نصرت و...) یاد شده است. همین مضامین را می‌توان با وضوح در زیارت امام علی علیه‌السلام در روز هفده ربیع الاول مشاهده کرد. در این زیارت امام صادق علیه‌السلام با اشاره به شهامت حضرت علی علیه‌السلام در میدان‌های نبرد و شهادت ایشان می‌فرماید:

سلام بر تو ای سرور شهیدان... سلام بر تو ای فرمانده جنگ‌ها... سلام بر تو ای کسی که خداوند در جنگ احزاب به وسیله تو قلب مؤمنان را قوت بخشید و آنان را بر دشمن پیروز کرد... سلام بر تو ای جنگجوی خبیر که در جنگ خبیر دروازه شهر را از جاکندی و پیروزی را بر مسلمانان و مؤمنان هموار نمودی... شهادت می‌دهم که تو در راه خدا به تمام و کمال و آن چنان که شایسته است، جهاد کردی... و به معروف و کار نیک امر کردی و از منکر و زشتی بازداشتی.^۲

اوج این عبارتها، که بیانگر جهاد واقعی حضرت علی علیه‌السلام می‌باشد، در دعای

۱. و اشهد انک یا امیرالمؤمنین جاهدت فی الله حق جهاده... و جاهدت فی الله صابراً... و انت اول من آمن بالله و صلی له و جاهد و ابدی صفحته فی دار الشکر. شهدت مع النبی صلی الله علیه و آله جمیع حروبه و مغازیه تحمل الرأیه امامه و تضرب بالسيف قدومه، فلک سابقه الجهاد علی تصدیق التنزیل و لک فضیله الجهاد علی تحقیق التاویل و عدوک عدو الله جاحد لرسول الله. شهید اول، پیشین، ص ۱۱۲؛ شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، ص ۳۶۰.

۲. السلام علیک یا قاتل الخبیر و قالع الباب... اشهد انک یا ولی الله لقد جاهدت فی سبیل الله حق جهاده... و امرت بالمعروف و نهیت عن المنکر. شهید اول، پیشین، ص ۱۳۵؛ شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، صص ۳۷۵-۷.

ندبه وارد شده است؛ در این دعا ضمن بیان مبارزات حضرت علی علیه‌السلام، کیفیت مبارزه، جهاد و تلاش وی نیز بیان شده است و آن عبارت است از مبارزه فی سبیل‌الله، مبارزه‌ای که لحظه‌ای سستی و خستگی در پی نداشت؛ جهادی که باعث شد بعد از پیامبر همان دشمنان سابق حقد و کینه خود را نسبت به حضرت علی علیه‌السلام آشکار کنند و با تحمیل سه جنگ پیایی (جمل، صفین و نهروان) حکومت ایشان را با مشکل مواجه کنند. در این دعا می‌خوانیم:

حضرت علی علیه‌السلام مطیع پیامبر صلی الله علیه و آله بود و بعد از پیامبر مو به مو سنت او را اجرا می‌کرد و طبق فرموده قرآن در راه خدا با دشمنان جنگید و در این راه سرزنش هیچ سرزنش کننده‌ای او را تحت تأثیر قرار نداد. تمام پهلوانان عرب در حالی که قصد کشتن وی را داشتند از مبارزه با او عاجز مانده بودند؛ حضرت علی قهرمانان آنها را که در راه شرک گام نهاده بودند کشت و سرکشان آنها را مطیع و رام ساخت. از همین رو دل‌های آنان پر از کینه و حقد نسبت به حضرت علی علیه‌السلام شد؛ کینه‌هایی که از جنگ بدر و خیبر و حنین و غیر آنها به ارث برده بودند؛ بنابراین همه دل به دشمنی او نهادند و قصد کشتنش را کردند تا اینکه حضرت ناگزیر بعد از پیامبر در سه جنگ دیگر با آنها جنگید و خود نیز در نهایت شربت شهادت نوشید.^۱

گواهی به حضور امامان در صحنه‌های جنگ، در خصوص سایر ائمه نیز، در دعاها و زیارت‌ها ساری و جاری است. حسب این زیارت‌ها، امام حسن علیه‌السلام نیز - که به امام صلح مشهور است - در مقام یک امام و پیشوا و یک انسان و بنده خالص خدا عمر شریف خود را در مبارزه علیه دشمنان دین خدا صرف کرد. امام حسن علیه‌السلام چه در زمان امامت پدرشان، امام علی علیه‌السلام، و چه در زمان امامت خود، به جد و جهد با مشرکان و کافران مبارزه نمود و علم جهاد را علیه بی‌دینان و ستمگران برافراشت. امام حسن علیه‌السلام در

۱. یحذو حذو الرسول صلی الله علیهما و آلهما و یقاتل علی التاویل و لاتاخذه فی الله لومه لائم قد وتر فیه صنادید العرب و قتل ابطالهم و ناوش ذوبانهم فادع قلوبهم احقاداً بدریه و خیبریّه و حنینیه و غیرهن فاضبت علی عداوته و اکبت علی منابذته حتی قتل الناکثین و القاسطین و المارقین. محمد باقر المجلسی، پیشین، ج ۹۹، ص ۱۰۵؛ عبدالحسین طالی، ربیع الانام فی ادعیه خیرالانام، تهران: میقات، ۱۳۷۷، ص ۱۵۰؛ شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، ص ۵۳۴.

دوران امامت خود و در تحریض اهل کوفه برای جنگ و جهاد با دشمنان دین خدا ضمن درخواست توفیق، مغفرت و تقوای الهی می‌فرماید:

ای مردم من از خداوند می‌خواهم تا ما و شما را با آنچه اولیای خود را بدان حفظ کرده، محفوظ بدارد و به ما و شما تقوا عنایت کند و خداوند ما و شما را برای جهاد با دشمنانش توفیق و یاری دهد. من از خداوند برای خود و شما طلب مغفرت می‌نمایم.^۱

دوری مردم زمانه از بنیان‌های حق و عدالت و مشتبه شدن امر بر آنها، باعث این شده بود که هرچه امام حسن مردم را به جنگ با معاویه فرامی‌خواند کسی به یاری وی نمی‌شتافت و در یک مورد هم که حضرت موفق به تدارک سپاهی برای جهاد در راه خدا شد، معاویه کم‌کم سران سپاه امام حسن علیه‌السلام و سپس سربازان جزء را با وعده و وعید از اردوگاه خارج کرد تا جایی که خود حضرت نزدیک بود قربانی خیانت یارانش شود. آن حضرت در این زمینه می‌فرماید:

خداوند من مردم را به سوی جهاد دعوت کردم و به آنها هشدار دادم و آنها را امر و نهی کردم؛ اما آنها از پاسخ به دعوت من طفره رفتند و به یاریم نشتافتند و اطاعت نکردند، بلکه در مقابل به دشمنان من گرویدند و آنها را اطاعت کردند.^۲

عدم تحقق جهاد فی سبیل الله برای امام حسن امری بسیار گران و ناگوار بود. ایشان در دعایی دیگری در مقام شکوه از مردمان زمانه‌اش و در مقام شکر به درگاه خداوند که بصیرت جهاد را به او ارزانی کرده است، می‌فرماید:

خدایا تو می‌دانی که من در راه تو کوتاهی نکردم... بلکه از آنچه بندگان شایسته‌ات پاسداری کردند، پاسداری کردم.^۳

۱. عصمنا الله و ایاکم بما عصم به اولیائیه و اهل طاعته و الهمنا و ایاکم تقواه و اعاننا و ایاکم علی جهاد اعدائه استغفرالله العظیم لی و لکم. جواد القیومی الاصفهانی، صحیفه الحسن، تهران: موسسه انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵، ص ۱۰۸.

۲. اللهم انی قد دعوت و انذرت و امرت و نهیت و کانوا عن اجابة الداعی غافلین و عن نصرته قاعدین و عن طاعته مقصرین و لاعدائه ناصرین. جواد القیومی، صحیفه الحسن، ص ۸۲.

۳. اللهم فقد تعلم انی ما ذخرت جهدی... و حرست ما حرسه اولیائی من امر آخرتی و دنیای. همان، ص ۶۶.

جهاد نه تنها از فروع دین اسلام بلکه جزئی از نبوت و امامت انبیا و ائمه الهی بوده است. اغلب پیامبران و امامان به نوعی به اقامه فریضه جهاد فی سبیل الله پرداخته‌اند. بعد از امام علی، امام حسن و امام حسین علیهم السلام جان خویش را در این راه فدا کردند. بعد از ایشان همه ائمه در راه احیای دین حق مجاهدت‌ها کردند. در زیارت امام کاظم علیه السلام می‌خوانیم: شهادت می‌دهم که تو در راه خدا آن چنان که شایسته است جهاد کردی و در این راه نامالایمات را تحمل کردی.^۱

همین عبارت‌ها در زیارت امام جواد علیه السلام هم دیده می‌شود: شهادت می‌دهم که... تو در راه خدا به تمام معنا جهاد کردی و در برابر آزار دشمنان خدا پایداری کردی تا اینکه به درجه یقین نائل آمدی.^۲

در زیارت امام حسن عسکری علیه السلام نیز می‌خوانیم:

شهادت می‌دهم که تو، ای سرور من، نماز را بر پای داشتی و زکات را ادا کردی و به معروف امر کردی و از منکر بازداشتی و مردمان را با حکمت و موعظه به دین خدا رهنمون ساختی.^۳

این فراز از زیارت بیان می‌دارد که در عصر امام حسن عسکری شرایط برای قیام علیه دستگاه جور و ستم آماده نبود. از همین رو امام به مرتبه پایین‌تر از جهاد که امر به معروف و نهی از منکر باشد پرداخته و از این طریق وظیفه خود را نسبت به دین خدا ادا کرده است. این عبارت و عبارت‌های مشابه که در زیارت‌های امام سجاد تا امام حسن عسکری دیده می‌شود نشانگر عدم تحقق شرایط جهاد است. این امامان علیهم السلام جهاد خود را در فعالیت‌های علمی، اجتماعی یا فرهنگی می‌دیدند. هر چند که توسط حکام جور و ستم در این راه جان

۱. اشهد انک... جاهدت فی الله حق جهاده و صبرت علی الادی فی جنبه. شهید اول، پیشین، ص ۲۱۲؛ محمد حسین الجلالی، پیشین، ص ۳۲۶؛ محمد باقر المجلسی، پیشین، ج ۱۰۲، ص ۱۱.

۲. اشهد... انک جاهدت فی الله حق جهاده و صبرت علی الادی فی جنبه حتی اتاک الیقین. شهید اول، پیشین، ص ۲۱۵.

۳. اشهد یا مولای انک اقمت الصلوة و اتیت الزکاة و امرت بالمعروف و نهیت عن المنکر و دعوت الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنه. محمد حسین الجلالی، پیشین، ص ۳۴۴.

خود را از دست می‌دادند و شهید می‌شدند. نه تنها ائمه دین بلکه یاران باوفای آنان نیز جهاد را امری مقدس دانسته‌اند و قدم نهادن در آن را شرط وصول به حق معرفی کرده‌اند. در زیارت جعفر طیار آمده و زیارت حمزه و زیارت مسلم آمده است:

سلام بر تو ای مجاهد و مبارز در راه خدا. شهادت می‌دهم که تو در راه خدا آن چنان که شایسته است جهاد کردی. شهادت می‌دهم که تو نماز را برپای داشته و زکات را ادا نمودی و مردم را به معروف امر کردی و از منکر بازداشتی و در راه خدا با تمام توان و آن چنان که شایسته بود مبارزه کردی و چنان که شایسته مجاهدان در راه خداست به شهادت رسیدی.^۱

لطافتی که آموزه‌های دعایی و زیارتی بر محتوای شهادت و جهاد در راه خدا بار می‌کنند، ناشی از ترکیب مضامینی است که به صورت مجموعی به شهادت و جهاد معنا می‌دهند. شهادت به همراه اعمال دیگری معنای خود را باز می‌یابد که انجام آنها همان قدر در فرهنگ دینی دارای اهمیت و اولویت است که اقدام به جهاد و شهادت دارای اهمیت و اولویت است. همین مضامین و عبارتها در دعای وداع زیارت امام حسین علیه‌السلام و یاران باوفایش هم آمده است. در این زیارت با شهادت به جهاد امام حسین علیه‌السلام و یارانش می‌گوییم:

شهادت می‌دهم که شما در راه خدا جهاد کردید و به روش و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله در مبارزاتش، با دشمنان دین خدا مبارزه نمودید.^۲

۳. دعا در میدان جنگ

یکی دیگر از تجلیات موضوع جهاد در دعاها و زیارتها، حادثه پر ارج خود دعا، در میدان جنگ است. شاید اهتمام به این موضوع، ناشی از آن باشد که لحظه و صحنه جهاد در راه خدا

۱. السلام عليك ايها المجاهد في سبيل الله. نبيل شعبان، پیشین، ص ۱۲۶. اشهد انک جاهدت فی الله حق جهاده. ابن قولویه، پیشین، ص ۱۸؛ شیخ عباس القمی، مقاتیح الجنان، ص ۳۳۱. اشهد انک قد اقامت الصلوة و اتیت الزکاة و امرت بالمعروف و نهیت عن المنکر و جاهدت فی الله حق جهاده و قتلت علی منهج المجاهدین فی سبيله. نبیل شعبان، پیشین، ص ۳۴۴.

۲. اشهد انکم جاهدتم فی سبیل اللّٰه و قاتلتم علی منهج رسول اللّٰه. ابن قولویه، پیشین، ص ۲۶۶.

یکی از زمان‌ها و مکان‌های استجاب دعا در زمان و مکانی که قرین به استجاب است. صحنه جنگ و میدان مبارزه، جایگاه دست فروستن از تعلقات است؛ لحظه دیدار و ملاقات انسان با مبدأ هستی است؛ لحظاتی از این دست، لحظه اجابت است؛ چرا که انسان در این لحظه خالصانه‌ترین آرزو را نه برای خود، بلکه برای نوع بشر از خدا درخواست می‌کند. اولیای خدا همواره این لحظه‌ها را ارج نهاده و صلاح و اصلاح دین و دنیای خود و جامعه خود را از خدا خواسته‌اند. شیوه نظری و عملی پیامبر و امامان ما را به این نکته رهنمون می‌کند که در لحظه کارزار با دشمنان دین خدا، دعا را مغتنم شمرده و به درگاه خدا دست به دعا برداریم و نصرت دین او را از او درخواست کنیم. شاید یکی از دلایل این تاکید این باشد که بدین وسیله شائبه و خیال پیروزی به صرف اتکا بر قوای نفسانی و جسمانی خود را نفی کرده و توهم استغنا را از ذهن بیرون کنیم و پیروزی و نصرت را به طور کامل از خداوند بدانیم.

ادب دعا گویی در صحنه جنگ را خداوند در قرآن به مسلمانان یاد داده است. قرآن صحنه‌های زیادی از جهاد و مبارزه را بازگو می‌کند که مجاهدان راه حق، پیش از مبارزه و در هنگام مبارزه دست به دعا و نیایش برده و خداوند نیز دعایشان را مستجاب کرده و آنان را پیروز گردانیده است.

محور اصلی دعا‌های ایراد شده در صحنه‌های جهاد، دعا برای صلح و جلوگیری از خونریزی، طلب صبر و نصرت از خدا و هدایت جامعه بوده است. یکی از این صحنه‌ها هنگامی است که طالوت آهنگ جنگ با جالوت کرد. پس لشکری فراهم آورد و به جنگ او رفت، اما از آن همه نفرات جز شمار اندکی با او به میدان جنگ نرفتند و چون جنگ در گرفت ابتدا لشکر طالوت را ترس و واهمه فراگرفت؛ اما چون وی از سوی حضرت داود مأمور به جنگ با جالوت شده بود، اندک همراهان بازمانده اما وفادار خود را به صبر و پایداری فراخواند و از درگاه خداوند صبر و نصرت برای خود و شکست برای دشمنان حق خواستار شد. قرآن این صحنه را این گونه بازگو می‌کند:

هنگامی که لشکر طالوت در مقابل جالوت و لشکر وی صف کشیدند، گفتند خدایا صبر و پایداری را بر ما فرو فرست و ما را ثابت قدم بدار و ما را بر کافران پیروز گردان.^۱

ثبات قدم و استواری در ایمان، موضوع دعای مومنان در این جنگ بود. مورد دیگری که قرآن از آن یاد می‌کند جنگ بدر است که در آن پیامبر اسلام از خداوند طلب یاری و نصرت می‌کند؛ هفدهم ماه رمضان سال دوم هجرت بود که قریش همچنان در دشمنی خود با مسلمانان پافشاری می‌کرد و مسلمانان برای اولین بار در صدد بر آمدند تا به طور جدی در مقابل قریش ظاهر شوند. دو لشکر در منطقه‌ای به نام بدر با یکدیگر ملاقات کردند در حالی که مسلمانان تنها ۳۱۳ نفر و قریش ۱۰۰۰ نفر بودند. هنگامی که چشم رسول خدا به لشکر کفار افتاد سر به سوی آسمان بلند کرد و از خداوند نصرت و یاری خواست:

خدایا به وعده‌ای که داده‌ای وفا نما و ما را در این نبرد یاری کن که اگر شکست بخوریم، بعد از این کسی تو را پرستش نخواهد کرد.^۲

این دعا، چنان خالصانه و بی‌قید و بند ادا شده است که گویی از سوی خود خداوند صادر شده است. به تعبیر مولوی «ای دعا از تو اجابت هم ز تو!» در پی چنین درخواست متوحدانه‌ای که جهاد و نصرت در جنگ با عبادت خداوند عجین شده بود، خداوند هم دعای آنان را مستجاب کرد و لشکر قریش، شکست را پذیرا شد. خداوند این جریان را این‌گونه در قرآن بازگو می‌کند: وقتی که از خداوند طلب نصرت کردید و خداوند دعای شما را مستجاب کرد و هزار فرشته را پی‌درپی به کمک شما فرستاد و خداوند این کار را برای شادی و اطمینان قلوب شما انجام

۱. و لما برزوا لجالوت و جنوده قالوا ربنا افرغ علينا صبراً و ثبت اقدامنا و انصرنا علی القوم الکافرین. قرآن، بقره، ۲۵۰. این دعا را کسانی گفتند که گمان می‌بردند هر آینه به ملاقات پروردگار می‌روند. آنها وقتی که ملامت برخی سست عهدان را شنیدند، گفتند چه بسا گروهی کوچک که با اذن پروردگار بر گروه بزرگی پیروز شوند که خداوند با صابران است. قال الذین یظنون انهم ملاقوا الله کم من فئۃ لقیلة غلبت فئۃ کثیرة باذن الله و الله مع الصابین. قرآن، بقره، ۲۴۹. خداوند نیز دعای آنان را مستجاب کرد و لشکریان حضرت داود به فرماندهی طالوت و به یاری خدا بر لشکر دشمن پیروز شدند و حضرت داود جالوت را کشت. فهزموهم باذن الله و قتل داود جالوت. قرآن، بقره، ۲۵۱.

۲. اللهم ان تهلك هذه العصبه لا تعبد فی الارض. ابوالحسن مسلم بن الحجاج بن مسلم القشیری، صحیح مسلم بشرح النووی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۲، ج ۱۱، ص ۴۸.

داد؛ که پیروزی فقط از سوی خداوند است و خداوند عزیز و حکیم است.^۱ قرآن باز هم تکرار می‌کند که پیروزی در جنگ بدر از سوی خداوند بوده، پس مغرور نشوید و سپاس خدا را به جای آورید: در جنگ بدر این خداوند بود که شما را پیروز گرداند، در حالی که شما به لحاظ تعداد نیرو و ابزار نظامی از آنان کمتر بودید. پس تقوای الهی پیشه کنید شاید شکر وی را به جا آورده باشید.^۲

ائمه علیه‌السلام با معرفت و اقرار به اینکه پیروزی و نصرت فقط در دست خداوند است و هر که را بخواهد پیروز و هر که را بخواهد خوار و ذلیل می‌کند، از پروردگار خواسته‌اند تا در امور دین و دنیا آنان را یاری دهد. در عرصه نبرد حق و باطل، خداوند همیشه همراه و یاور دوستان خود است و آنان را یاری می‌کند و پیروز می‌گرداند، اگر چه در ظاهر مؤمنان کشته شوند؛ اما از آنجایی که قرب و منزلت نزد خداوند نه به پستی و بلندی بلکه به لطف و کرم خداوند است، چه بسا که پیروزی در قالب شهادت تجلی پیدا کند. دعای نصرت در قرآن از زبان پیامبران و یاران آنها بارها بیان شده است. در سوره آل عمران می‌خوانیم:

خداوندا گناهان و زیاده‌روی‌های ما را ببخش و ما را در راه خود ثابت قدم نگاه‌دار و بر گروه کافران پیروزمان گردان.^۳

از مهمترین دعاها در این زمینه دعای پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در شب نیمه شعبان است (البته خواندن این دعا در اوقات دیگر هم سفارش شده است) که حضرت ضمن بیان فقرات عرفانی و طلب یقین از خداوند می‌فرماید:

خدایا خون ما را بر عهده کسی نه که به ما ستم روا داشته و ما را بر کسی پیروز گردان

۱. اذ تستغيثون ربكم فاستجاب لكم اني ممدكم بالف من الملائكة مردفين و ما جعله الله الا بشري و لتطمئن به قلوبكم و ما النصر الا من عند الله ان الله عزيز حكيم؛ قرآن، انفال، ۹.

۲. لقد نصرکم الله بدر و انتم اذله فاتقوا الله لعلکم تشکرون. قرآن، آل عمران، ۱۲۳.

۳. ربنا اغفر لنا ذنوبنا و اسرافنا فی امرنا و ثبت اقدامنا و انصرنا علی القوم الکافرین. قرآن، آل عمران، ۱۴۷. در سوره بقره نیز از قول مؤمنان آمده است که خدایا تو مولای ما هستی پس ما را بر کافران پیروز بگردان ربنا... انت مولینا فانصرنا علی القوم الکافرین. قرآن، بقره، ۲۸۶.

که به ما دشمنی می‌ورزد و کسی را که به ما رحم نمی‌کند بر ما مسلط مکن.^۱ یکی دیگر از مضامین دعا در صحنه کاروزار یادآوری این امر مهم است که نصرت و پیروزی همه از آن خدا است. از همین رو پیامبر اکرم در روز جنگ حنین به یاران خود گوشزد کرد که چون با دشمن مواجه شدید بگویید:

خدایا تو پروردگار ما و آنان هستی و دل‌های ما و آنان به دست توست و این تویی که می‌توانی بر آنان پیروز شوی پس بر دل‌هایشان مسلط شو و ما را بر آنان پیروز بگردان.^۲ در این دعاها انسان مومن ادب افعالی را یاد می‌گیرد؛ از یک سو تقلب احوال و تحول قلوب را به خداوند نسبت می‌دهد و از سوی دیگر پیروزی را منوط به اراده خداوند و خواست او می‌داند. ائمه دین همواره از خدا این چنین می‌خواستند:

خدایا من با کمک و توکل به تو بر دشمنانم حمله می‌برم و به لطف و حمایت تو بر آنان که بر من دشمنی و ستم روا داشته‌اند، می‌تازم. خدایا من از تو طلب مغفرت می‌کنم برای هر گناهی که باعث شده بود تا دشمنانم در کمین من آیند تا آبروی مرا ببرند و تو کید و دشمنی آنها را از من دور گردانیدی و به آنان اجازه رسوایی مرا ندادی؛ گویا من از دوستان تو هستم که تو مرا یاری کرده و می‌کنی.^۳

دعا در میدان جنگ بار دیگر، وجه «انسانی - الهی» بودن جهاد و شهادت را بازگو می‌کند. نوعی معاشقه و تغزل میان انسان و خدا به عمیق‌ترین وجه زبانی آن در صحنه جنگ و در لحظه پایان یک مرحله و آغاز مرحله دیگر در جریان است. امام علی با نوایی عاشقانه و با خضوع می‌گوید:

۱. اللهم... اجعل ثارنا علی من ظلمنا و انصرنا علی من عادانا... و لاتسلط علینا من لایرحمنا. محمد باقر المجلسی، بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۳۶۱؛ شیخ عباس القمی، مفاتیح‌الجنان، ص ۱۶۷.

۲. فاذا لقیتموهم فقولوا اللهم ربنا و ربهم و قلوبنا و قلوبهم بیدک و انما یغلبهم انت. محمد بن علان الصدیقی الشافعی، شرح کتاب الاذکار محیی‌الدین نووی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۲، ج ۵، ص ۶۳.

۳. اللهم انی ادرء بک فی نحور اعدایی و کل من کادنی و بغی علیّ. صحیفه الحسن، ص ۸۱؛ شیخ تقی‌الدین الکفعمی، البلد الامین، ص ۵۶، اللهم و استغفرک لکل ذنب رصدنی فیه اعدایی لهتکی فرصت کیدهم عنی و لم تعنهم علی فضیحتی کانی لک ولیّ فنصرتنی. همان، ص ۶۹.

خدایا سپاس تو را که آغاز و انجام کار مرا نیکو گردانیدی و دشمنانم را بر من مسلط نکردی؛ بلکه در عوض هر که با من دشمنی کرد تو او را هدف قراردادی و مرا از شر دشمنان کفایت کردی. خدایا چه بسیار دشمنانی که شمشیر عداوت را علیه من تیز و برنده نگاه داشته بودند و تو به لطف خود مرا نجات دادی و از کید آنان در امان نگاهداشتی.^۱

این گونه عبارتها که نصرت و پیروزی را تنها از سوی خدا ممکن می‌داند، در نگرش همه ائمه علیهم‌السلام چه در دعاها و زیارتها و چه در احادیث و خطبه‌ها مشهود است. یادآوری این نکته که پیروزی در جنگ فقط از آن خداست، خود یکی از ویژگی‌های جهاد فی سبیل الله است؛ چرا که خودخواهی و خودمحوری از انسان زوده می‌شود و تنها مؤمنان هستند که می‌توانند در صحنه کارزار چنین دعایی را از خداوند درخواست نمایند. ادعای مشرکان و کافران در چنین لحظه‌ای این است که پیروزی می‌تواند حاصل زور بازوی خود آنان باشد؛ آنان برخلاف مؤمنان در چنین لحظاتی، تمامیت خودخواهی و نفسانیتشان را مقابل دیدگان می‌آورند و انسان را لکه‌دار سیاهی خواسته‌های حقیر خود می‌کنند. در مقابل مؤمنان یاری در جنگ را از خداوند می‌خواهند؛ این درخواست و دعا، باعث می‌شود که آنان در مرحله پس‌پیروزی، مغلوب توانمندی مادی خود نشوند و همچنان بر این ادب و باور باشند که مدبر امور خداوند تبارک و تعالی است. از همین روست که در جنگ احزاب پیامبر دست به دعا برداشت و فرمود:

ای خدایی که قرآن را نازل کردی و سریع‌الحساب هستی امروز در این جنگ ما را یاری کن و این گروه‌ها را درهم شکن و آنان را نابود ساز و به ما پیروزی عطا کن.^۲

بنابراین همچنان که جهاد در راه خدا خود از موضوعات دعاها است، صحنه و لحظه جنگ و جهاد نیز فرصت مغتنمی برای دعا کردن و استجاب دعاست. صحنه‌های زیادی از

۱. اللهم... احسنت منقلبی و مثنوی و لم تمشتم بی اعدایی و رمیت من رمانی و کفیتی شر من عادانی... اللهم کم من عدو انتضی علیّ سیف عداوته فایدتنی یا رب بعونک. الصحیفة العلوئیة، ص ۱۸۳.

۲. اللهم منزل الکتاب سریع الحساب اهزم الاحزاب و زلزلهم. القشیری، پیشین، ج ۱۲، ص ۴۷.

جهاد و مبارزه که در آنها دعای پیامبر و ائمه به‌هنگام کارزار به‌تصویر کشیده شده است، نشان از اهمیت دعا در صحنه جنگ دارد. برای مثال دعای جوشن کبیر، دعایی است که خداوند در صحنه جنگ به‌پیامبر آموخت و او را به واسطه این دعا از گزند تیر و خشم دشمنان مصون و محفوظ نگه داشت. الکفعمی در شرح دعای جوشن کبیر می‌گوید این دعای جلیل‌القدر را امام‌سجاد علیه‌السلام از پدرش و پدرش از جدش، امام علی علیه‌السلام و امام‌علی علیه‌السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله در یکی از جنگ‌های مقدس خود با دشمنان، در حالی که اوضاع بر وی تنگ شده بود و زره و سپر جنگ نیز خستگی را برای او دو چندان کرده بود، خداوند را به یاری طلبید و از او نصرت طلب کرد. در این حال جبرئیل بر وی نازل شد و گفت ای محمد خداوند به تو سلام می‌رساند و می‌گوید این لباس کارزار را که بر تو سنگینی می‌کند از تن در آور و به جای آن این دعا را بخوان که هم برای تو و هم برای امت تو امان و مایه نجات و پیروزی است.^۱ بنابراین خواندن دعای جوشن یکی از سفارش‌های امامان علیهم‌السلام در هنگام کارزار و نبرد است. البته همچنان که بیان شد، توسل به خدا و دعای فتح و نصرت تنها مخصوص صحنه جنگ نیست. یکی از صحابه پیامبر به نام صهیب روایت می‌کند که پیامبر بعد از نماز صبح همیشه دعایی می‌خواند. چون از ایشان پرسیدم ای رسول خدا چه دعایی می‌خوانی حضرت فرمود این دعا را می‌خوانم:

خداوندا، به تو روی می‌آورم و با استعانت از تو و تکیه بر تو تلاش می‌کنم و بر دشمنان دین حمله می‌برم و با کمک تو می‌جنگم.^۲

حسب روایتی از امام‌صادق علیه‌السلام، چون حضرت علی علیه‌السلام آهنگ نبرد می‌کرد

۱. شیخ تقی‌الدین الکفعمی، البلد الامین...، ص ۴۰۲؛ محمدباقر المجلسی، پیشین، ج ۹۱، ص ۳۸۳؛ شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، ص ۸۶.

۲. اللهم بک احوال و بک احوال و بک اقاتل. محمد بن علان الصدیقی الشافعی، الفتوحات الربانیة، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۲، ج ۲، ص ۷۰. در کتاب سنن ابی‌داود همین دعا با اندکی تغییر آمده و روایت شده که آن را در جنگ می‌خواندند. رک: ابوداود سلیمان ابن الاثعث السجستانی الازدی، پیشین ج ۳، ص ۴۲.

در صحنه جنگ این دعا را می‌خواند:

خدایا مرا در جهاد، که راه وصل توست، شهید گردان؛ راه وصلی که اولیای خود را به آن فراخوانده‌ای و بهترین راه‌ها نزد توست که بیشترین ثواب و پاداش نیز بر آن مترتب است. همان راهی که وعده داده‌ای تا از طریق آن جان مؤمنان را خریدار باشی و آنها را به بهشت وصل خود داخل کنی.^۱

در دعایی دیگر، چنین روایت شده است که می‌فرمودند:

خدایا دل‌ها به سوی تو خاشعند و چشم‌ها به سوی تو دوخته شده است و گام‌ها به سوی تو برداشته می‌شوند... خدایا این دو قوم کینه‌های خود را نسبت به یکدیگر آشکار کرده‌اند... خدایا ما از فقدان پیامبر و از اینکه دشمنان ما زیاد گشته و دل‌های ما پراکنده شده به تو شکایت می‌آوریم. پس خدایا تو خود میان ما و این قوم داوری کن که تو بهترین راهنما و راهگشایی.^۲

این عبارات، اوج دردمندی یک انسان کامل است که با نگاه عمیق خود به مرزهای انسانیت، از اینکه دو گروه از انسان‌ها مقابل هم (و نه کنار هم) ایستاده‌اند به بارگاه خداوند شکوه می‌برد. این نشان اعلاهی جهاد فی سبیل الله است که مؤمنان از تفرقه‌ای که در قوم

۱. اللهم انک اعلمت سیلاً من سبک جعلت فیه رضاک و نذبت الیه اولیائک و جعلته اشرف سبک عندک ثواباً و اکرمه لدیک مآباً و احبها الیک مسلکاً ثم اشتریت فیه من المومنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون و یقتلون و عدأ علیک حقاً فاجعلنی ممن یشری فیه منک نفسه. شیخ حر العاملی، پیشین، ج ۶، ص ۱۰۴؛ جواد القیومی، موسوعه الادعیه، ج ۲، ص ۳۲۴. شمس تبریزی این داد و ستد عاشقانه را در تعبیری حکمی چنین زیبا بیان می‌کند که: اگر از جسم بگذری و به جان رسی به حادثی رسیده باشی؛ حق قدیم است از کجا باید حادث قدیم را؟ ما للتراب و رب الارباب؛ نزد تو آنچه بدان بجهی و برهی، جان است و آنچه اگر جان برکف نهی چه کرده باشی؟ زیره به کرمان بری! چه قیمت و چه نرخ و چه آب روی آرد؟ چون چنین بارگاهی است اکنون او بی نیاز است تو نیاز بر که بی نیاز نیاز دوست دارد؛ به واسطه آن نیاز از میان این حوادث ناگاه بجهی؛ از قدیم چیزی به تو پیوندد و آن عشق است. دام عشق آمد و در او پیچید، که یحبونه تأثیر یحبهم است.

۲. اللهم الیک افضت القلوب و مدت الاعناق و شخصت الابصار و نقلت الاقدام و انضیت الابدان. اللهم قد صرح مکنون الشان و جاشت مراحل الاضغان... اللهم انا نشکوا الیک غیبه نبینا و کثره عدونا و تشتت اهواننا، ربنا افتح بیننا و بین قومنا بالحق و انت خیر الفاتحین. سید هاشم رسولی محلاتی، الصحیفه العلویه، تهران: موسسه انتشارات اسلامی، ۱۳۶۵، ص ۳۲۶؛ نهج البلاغه، صبحی الصالح، تهران: انتشارات اسوه، ۱۴۱۵، ص ۵۰۹، نامه ۱۵.

مسلمانی ایجاد شده است احسان درد و رنج دارند و هیچ‌گاه به جنگ مسلمان با مسلمان رضایت نمی‌دهند. پراکندگی و تفرقه میان بندگان خدا برای اولیای خدا بسیار دردآور است. در این میان کسانی که مسبب چنین پراکندگی هستند، همواره مهم‌ترین مصداق برای مغلوب شدن هستند. حضرت علی علیه‌السلام پیاپی در جنگ جمل چنین دعا می‌فرمود:

خدایا ما را بر گروه پیمان‌شکنان (ناکثین) یاری ده و ما را پیروز گردان.^۱

شوق دیدار، پایداری در رزم، ریش نصرت و تمییز میان حق و باطل محور اساسی دعاهای صحنه جنگ است که از سوی امامان به ما سفارش شده است. امام علی علیه‌السلام یوم‌الهریر در منطقه صفین چون با لشکر دشمن مواجه شد دست به دعا برداشت و فرمود:

خدایا شوق دیدارت را به من عطا کن و مرا در نصرت دین خود پیروز گردان تا اینکه حلاوت آن را در قلبم احساس کنم. خداوندا مرا در انجام کارهای مهم و اساسی پایدار و صابر نگاه‌دار. خدایا در این جنگ نیز تو از حال من و یارانم باخبر هستی؛ بنابراین از تو می‌خواهم تا پیروزی و نصرتی را که نصیب پیامبرت کردی و به وسیله آن حق و باطل را از هم جدا کردی، به ما نیز عطا کنی.^۲

دعا در صحنه جنگ، پیام دیگری نیز دارد: اولویت گفت‌وگو بر خصومت و جنگ! همین که در جنگ، اولیای خدا باب گفت‌وگو با خداوند را می‌گشایند و با او به درد دل و مناجات می‌نشینند، این موضوع را به ذهن متبادر می‌کند که سخن بر خشونت، و گفت و گو بر کُشت و کُش مقدم است. بر این اساس، در جنگ صفین حضرت علی علیه‌السلام چون چاره‌ای

۱. اللهم انصرنا على القوم الناکثین. میرزا محمد تقی لسان‌الملک، نسخ التواریخ، حضرت علی بن ابی‌طالب، تهران: کتاب فروشی اسلامی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۱۶۲.

۲. اللهم ارزقنی شوقاً الی لقائک و نصراً فی نصرک حتی اجد حلاوة ذلك فی قلبی و اعزم لی علی ارشد اموری فقد تری موقفی و موقف اصحابی و لا یخفی علیک شیء من امری... اللهم انی اسالک النصر الذی نصرت به رسولک و فرقت به بین الحق و الباطل حتی اقامت به دینک و افلجت به حجتک یا هو لی فی کل مقام. رضی‌الدین ابوالقاسم علی بن موسی بن جعفر، سید بن طاووس، مهج الدعوات، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۴، ص ۱۲۴؛ محمد باقر المجلسی، پیشین، ج ۹۱، ص ۲۳۸.

جز جنگ با معاویه و لشکر وی ندید، آهنگ جهاد کرد و هنگامی که عازم جنگ و رویارویی با آنها شد این دعا را خواند:

ای خدای آسمان و زمین... اگر در این جنگ ما را بر دشمنان پیروز گردانیدی ما را از سرکشی و خودبینی باز دار و ما را به حق و صواب رهنمون کن و اگر دشمن را بر ما پیروز گردانیدی شهادت در راه خود را روزی ما کن و ما را از فتنه‌ها دور نگه دار.^۱

تفرقه یکی از نمادهای به بن‌بست رسیدن سخن و گفت‌وگو میان بندگان خداست و تفرقه‌کنندگان نماد بی‌سخنی و خروج از نطق - به مثابه مهمترین گوهر آدمی - هستند. وقتی حضرت علی علیه‌السلام از تعدی گروه خوارج نسبت به مسلمانان باخبر شد، آهنگ نبرد با آنان کرد و فرمود:

ای خدای خانه آباد و ای خدای آسمان برافراشته و دریای پهناور و کتاب نوشته شده! پیروزی بر این قوم ستمکار را از تو خواهیم؛ پیروزی برگروهی که کتاب تو را به دور انداختند و میان امت محمد تفرقه ایجاد کردند.^۲

تفرقه و خروج از وحدت انسانی، پیامدهای سوء دیگری نیز دارد. یکی از آنها این است که انسان فاقد کلام، از کتاب نیز گسسته می‌شود. حسب دعای فوق، کسانی که ستمکاری پیشه کرده‌اند و در پی نفاق میان مردمان هستند، «کتاب خدا را به دور انداخته‌اند». چنین افرادی، در جنگ و خونریزی پیشتاز هستند؛ چرا که معیار در راه خدا بودن در اینجا دیگر وجود ندارد. روتابی از حق، پیامدی جز روی‌آوری به باطل ندارد. هنگامی که در نهروان نصایح حضرت در دل مارقین اثر نکرد و آنها جنگ را شروع کردند، امام علیه‌السلام سر به آسمان بلند کرد و سه مرتبه فرمود:

۱. اللهم رب السقف المرفوع... و رب هذه الارض التي جعلتها قراراً للانام... ان اظهرتنا على عدونا فجنبنا البغي و سدنا للحق و ان اظفرتهم علينا فارزقنا الشهادة و اعصمنا من الفتنة. نهج‌البلاغه، ص ۳۲۶، خطبه ۱۷۱؛ شیخ تقی‌الدین الکفعمی، المصباح فی الادعية، ص ۴۰۳؛ سید بن طاووس، مهج الدعوات، ص ۱۲۸؛ محمد باقر المجلسی، پیشین، ج ۹۱، ص ۲۴۱.

۲. اللهم رب البيت المعمور و السقف المرفوع و البحر المسجور و الكتاب المسطور اسالك الظفر على هؤلاء الذين نبذوا کتابک وراء ظهورهم و فارقوا امه احمد عتواً عليك. میرزا محمد تقی لسان الملك، پیشین، ج ۴، ص ۵۳.

خدایا تو شاهد باش که من قصد شروع جنگ را نداشتم، بلکه هر چه آنان را وعده دادم و آنها را از جنگ بازداشتیم، آنها باز هم لجبازی کردند و بر جنگ اصرار داشتند و جنگ را آغاز کردند، بنابراین حجت بر من تمام است و چاره‌ای جز جنگ با آنها ندارم. خدایا در این جنگ به سوی تو شکایت می‌برم و از تو یاری می‌خواهم و بر تو توکل می‌کنم و به حمایت و یاری تو بر آنان می‌تازم؛ چرا که این قوم از حق رو تافته و به باطل گرویده‌اند و تو جز حق را بر نمی‌تابی و دوستانت را به بهشت و دشمنانت را به جهنم روانه می‌سازی.^۱

این مبحث را با حدیث زیبایی از امام صادق علیه‌السلام به پایان می‌بریم. امام صادق علیه‌السلام با اعتقاد به اینکه همه امور به مشیت خداوند است، و با توجه به اینکه در برخی شرایط خاص، دعای مخصوص خود را دارند و از آن جمله دعا برای صحنه جنگ است می‌فرماید: در صحنه جنگ باید گفت: حسبنالله و نعم الوکیل؛ چرا که خداوند فرموده است: مؤمنین کسانی هستند که وقتی مردم به آنها می‌گویند دشمنان جمع شده‌اند و قصد دارند تا شما را بکشند پس از آنها بترسید، ایمانشان فزونی می‌یابد و می‌گویند: حسبنالله و نعم الوکیل. چون این سخن را می‌گویند خداوند دل‌های آنها را پایدار و قدم‌های آنها را استوار می‌دارد و به فضل خدا به آنها آسیبی نمی‌رسد.^۲

۴. دعا برای جلوگیری از خونریزی

تلطیف جنگ در زیارت‌ها و روایت‌ها، به طور خاص خود را در موضوع دعا برای جلوگیری از جنگ و خونریزی نشان می‌دهد. با وجود اینکه جهاد کوتاه‌ترین راه برای وصال حق است، اما این راه به هر بهانه‌ای محقق نمی‌شود؛ جهاد وقتی راه وصول به حق است که از روی

۱. اللهم اشهد قد اعذر من اندر و بك العون و اليك المشتكى و عليك التكلان و اياك ندرء في نحورهم. ابي القوم الا تماديا في الباطل و يابى الله الا الحق فاین يذهب بكم عن حطب جهنم و عن طيب النعم. همان.
۲. اربع لاربع... للقتل و الهزيمة حسبنالله و نعم الوکیل. ان الله يقول الذين قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لكم فاخشوهم فزادهم ايمانا و قالوا حسبنالله و نعم الوکیل فانقلبوا بنعمة من الله و فضل لم يمسسهم سوء. الفيض الكاشاني، كتاب الوافي، تهران: المكتبة الاسلاميه، المجلد الثاني، ابواب الجهاد، ص ۲۷.

حقیقت باشد. به بیان دیگر، جهاد در راه خدا برای تحقق صلح در روی زمین و در درون آدمی است. حال اگر بتوان این صلح را به شیوه‌های دیگری محقق کرد، بزرگترین جهاد فی سبیل الله، گذشتن از جهاد است! از همین روست که ائمه علیهم‌السلام همواره قبل از پرداختن به جنگ، به صلح و سلام دعوت می‌کرده‌اند.^۱

سخن گفتن آدمی و استدلال‌ورزی وی که نشان از ناطقیت او دارد و نمادی از اولویت جهاد شهودی و عقلی بر تلاش بدنی و یدی است، حتی در خود صحنه جهاد نیز به عنوان نوعی جهاد محسوب می‌شود. دعاها و روایت‌ها به ما می‌نمایانند که جهاد در جهاد نیز امری ممکن و چه بسا، لازم و ضروری است؛ جهاد در جهاد، ایثار برای گذشتن از کوتاه‌ترین راه وصول به راه‌های دیگر، در قبال تحقق صلح و آرامش در میان بندگان خدا در روی زمین، است.^۲ در آیات قرآن هم سخن بلیغ مقدم بر سلاح و تیغ دانسته شده است و حتی در آخرین لحظاتی که کافران دست از لجبازی و دشمنی پیامبران خدا بر نمی‌داشته‌اند، پیامبران و پیروان آنها اظهار می‌داشتند:

بر خدا توکل می‌کنیم، خدایا تو خود میان ما و قوم ما، حق را نشان بده و بر مبنای حق، گشایشی میان ما ایجاد کن که تو بهترین راهگشایی.^۳

این همان دعایی است که در قرآن آمده است و حکایت از این دارد که انسان دوستی و صلح و ثبات، دغدغه راستین تمام انبیا بوده است. منش و روش انبیا مبتنی بر خویشنداری و بر اساس دعوت کلامی و جذب قلبی انسان‌ها به سوی حق بوده است. امامان نیز این شیوه را استمرار بخشیده‌اند. حضرت علی علیه‌السلام در مقابل دشمنانی که قصد جنگ با او داشتند، می‌فرمود:

۱. ر.ک: سبط‌البنی، الجوزی، تذکره الخواص، تهران: مکتبه‌النبوی، ص ۶۹؛ ابوالحسن علی بن حسین المسعودی، مروج الذهب، ابوالقاسم پاینده، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰، ج ۱، صص ۷۱۸-۷۶۳؛ ابوحنیفه احمد بن داود الدینوری، پیشین، ۱۴۷.

۲. به تعبیری: گر ز حال دل خبر داری بگو
 ورنه نشانی مختصر داری بگو
 مرگ را دانم ولی تا کوی دوست
 راه اگر نزدیکتر دانی بگوی!
 ۳. علی الله توکلنا ربنا افتح بیننا و بین قومنا بالحق و انت خیر الفاتحین. قرآن، اعراف، ۷۸.

خدایا تو خود میان ما حق و درستی را بنما و میان ما گشایش ایجاد کن که تو بهترین راهگشایی.^۱
اما افسوس که «حق» بر اساس کثرت آشکاری‌اش، بر بسیاری از مردمان پنهان می‌ماند. تلاشی و کوششی و جدی و جهدی بس سخت و طاقت‌فرسا لازم است که حق آشکارا به دیده دل مردمانی نمایند که آشکارا از آن تغافل می‌ورزند؛ و هسته اصلی رسول‌اللهی و ولی‌اللهی همین مقاومت بوده است. از همین روست که پیامبر اسلام فرمودند که «سوره هود مرا پیر کرد» (شبیبتی سوره هود) چرا که این سوره به پیامبر اسلام دستور مقاومت و پایداری در راه تبلیغ دین داده است. این شیوه از مقاومت مبتنی بر سخن و دعوت به حق را امام علی در جنگ صفین، با شکوه به درگاه خدا، چنین بیان می‌کند:

خدایا... ما شکایت فقدان پیامبران را نزد تو می‌آوریم و نیز به تو شکایت و پناه می‌آوریم از کثرت دشمنانمان و ناهمدلی و پراکندگی دوستانمان. خدایا تو خود میان ما و این قوم راه حق را بنما [و میانمان گشایش ایجاد کن تا از جنگ و خونریزی به دور باشیم] که تو بهترین گشایشگری.^۲

حضرت علی علیه‌السلام، وقتی معقل بن قیس ریاحی را به همراه سه هزار رزمنده به سوی نظامیان غارتگر سپاه شام (که امنیت مناطقی از امت اسلامی را بر هم زده بودند) روانه می‌دارد به آنها می‌گوید:

مبادا که [پیش از دعوت آنها به صلح و سلام]، گستاخی‌های آنها، شما را به جنگ وا دارد بلکه ابتدا نصیحت و دعوت به سوی صلح کنید و سخنان آنها را بشنوید!^۳

حضرت در فراز دیگری یاران خود را به صبر و تحمل و تعجیل نکردن در شروع جنگ فرامی‌خواند:

پایدار باشید و عجله و شتاب نکنید و بر بلایا و سختی‌ها صابر باشید و مبادا که دست و

۱. اللهم... ربنا افتح بیننا و بین قوما بالحق و انت خیر الفاتحین. قرآن، اعراف، ۸۹؛ نهج‌البلاغه، ص ۵۱۰، صحیفه‌العلویه، ص ۳۲۹.

۲. اللهم... نشکوا الیک غیبه نبینا و کثره عدونا و تشتت اهواننا ربنا افتح بیننا و بین قوما بالحق و انت خیر الفاتحین.

نصر بن مزاحم منقری، وقعه الصفین، قم: مکتبه‌آیه‌الله العظمی المرعشی، ۱۴۱۴، ص ۲۳۱.

۳. و لایحملنکم شأنهم علی قتالهم قبل دعائهم و الاعتذار الیهم. نهج‌البلاغه، ص ۵۰۸.

شمشیرتان را به خواهش‌هایی که زبان‌هایتان بازگو می‌کند به حرکت در آورید. بلکه صبر پیشه کنید و در آنچه که خدا تعجیل در آن را از شما نخواسته، عجله نکنید.^۱

این سخن حضرت علی علیه‌السلام، به صراحت جنگ و خونریزی را نامطلوب و ناحق می‌داند و نشان می‌دهد که خداوند برای جان‌بندگان خود بها و ارزش زیادی قائل شده است. خداوند در قرآن وقتی مؤمنان را به جنگ دعوت می‌کند که فتنه و آشوب در جامعه گسترش پیدا کرده باشد و جز جنگ راه دیگری برای از بین بردن آنها پیدا نشود. ائمه علیهم‌السلام نیز نه تنها هیچ‌گاه اصل جنگ را برای جامعه مفید ندانسته‌اند و یاران خود را بر جنگ و خونریزی تشویق نکرده‌اند، بلکه همیشه استدلال و گفتگو برای حل مشکل، گزینه اصلی بوده است. جنگ را می‌توان آخرین راه برای دفاع از دین و جامعه و از بین بردن متجاوز قلمداد کرد. از همین رو است که ما در دعاها و زیارت‌ها حتی یک مورد نمی‌بینیم که ائمه علیهم‌السلام از خداوند در خواست تحقق جنگ را کرده باشند؛ بلکه تقاضای شهادت در راه خدا شده است. یعنی اگر قرار است دشمن جز به شمشیر و سلاح دفع نگردد و اگر برای برقراری صلح و ثبات در روی زمین، چاره‌ای جز جنگ نیست، پس خدایا به ما پیروی عطا کن، و الا مرگ ما را شهادت در راه خودت قرار بده.^۲

امام سجاد علیه‌السلام در «مناجاة الشاکین» که یکی از مناجات‌های پانزده‌گانه ایشان در صحیفه سجادیه است، خطاب به پروردگار یکتا می‌گوید:

۱. الزموا الارض و اصبروا علی البلاء و لاتحروا بايديکم فی هوی السنتکم و لاتستعجلوا بما لم یعجله الله لکم. همان، ص ۲۷۹، خ ۱۹۰.

۲. تنها در یک مورد در دعاها می‌بینیم که یاران پیامبر - و نه خود پیامبر صلی الله علیه وآله - می‌گویند: خدایا جنگی به ما بنما تا در راهت شهید شویم. (ربنا ارنا قتالاً نستشهد فیه. محمد باقر المجلسی، پیشین، ج ۲۰، ص ۵۹) که در اینجا هدف اصلی جنگ نیست، بلکه آنان شهادت را از خداوند می‌خواهند؛ چرا که بعد از شهادت برخی از مسلمانان در جنگ بدر و بیان حالات آنها از سوی هم‌زمانشان و نزول آیات قرآن مبنی بر اینکه شهیدان نزد خداوند زنده هستند و روزی می‌خورند، مسلمانان به وجد آمده و از خداوند چنین تقاضایی را کردند. از این زاویه که بنگریم جنگ احد برای مسلمانان شکست محسوب نمی‌شود، بلکه شهادت آرزویی بود که مؤمنان خواسته بودند و چون مشرکان دست از عداوت و جنگ با مسلمانان بر نمی‌داشتند و چاره‌ای جز دفاع و مبارزه برای دفاع و گسترش دین خدا نبود مسلمانان به دفاع از دین حق برخاسته و به جهاد در راه خدا شتافتند و بسیاری از مسلمانانی که از خداوند درخواست شهادت کرده بودند، به شهادت رسیدند.

خداوندا من از حکمت و مشیت تو می‌خواهم که مرا فقط در راهی قرار دهی که رضای تو را به دست آورم و مرا آماج فتنه‌ها قرار مده و در مواجهه با دشمنان یاور من باش و مرا پیروزی عطا کن.^۱

به هر حال، اصل در جهاد دفع مانع و طرد مزاحم است و در واقع راه‌های مسالمت‌آمیز بر زور و سلاح خشونت‌آمیز مقدم است. از همین رو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بعضی از غزوات خود، جنگ را به تأخیر می‌انداخت تا آفتاب غروب کند و چون شب می‌شد در میان یاران خود می‌آمد و به آنها می‌گفت:

ای مردم رویارویی با دشمن را آرزو نکنید بلکه از خداوند عافیت را بخواهید. اما اگر دشمن در دشمنی خود لجاجت کرد و ناگزیر با آنها مواجه شدید و قصد مبارزه با آنها را کردید، باید که پایدار و استوار باشید و بدانید که بهشت زیر سایه شمشیرها است. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله دست به دعا برمی‌داشت و می‌گفت: خداوندا... ای کسی که گروه‌ها و لشکریان باطل را درهم می‌شکنی، دشمنان ما را درهم شکن و ما را بر آنها پیروز گردان.^۲ این روایت - دعا چنان آمیخته با حکمت و یقین و ایمان است که دل‌های مؤمنان را به بصیرت رهنمون می‌کند. پیامبر اسلام، تک تک مقدمات جهاد را بیان می‌کند: عدم درخواست مواجهه با دشمن؛ طلب عافیت و به دور بودن از جنگ و ناامنی و خشونت و گمراهی از درگاه خداوند؛ و سپس باور به اینکه بهشت زیر سایه شمشیر است. اما متأسفانه در میان امت اسلامی دوگزاره مقدماتی این سخن گرانمایه به‌وادی فراموشی سپرده شده‌است و تنها بر شمشیریازی و مبارزه بی‌مقدمه تأکید می‌شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جنگ حنین به لشکریان خود فرمود:

۱. الاهی... فاسالک ببلاغه حکمتک و نفاذ مشیتک ان لاتجعلنی لغیر جودک متعرضاً و لاتصیرنی للفتن غرضاً و کن لی علی الاعداء ناصرأ. الصحیفه السجادیة الجامعة، ص ۴۰۴؛ شیخ عباس القمی، مفاتیح الجنان، ص ۱۱۹.
۲. ایها الناس لاتمتنوا لقاء العدو و سلوا الله العاقبه فاذا لقیتموهم فاصبروا و اعلموا ان الجنة تحت ظلال السیوف. ثم قال اللهم... هازم الاحزاب اهزمهم و انصرنا علیهم. محمد بن علان الصدیقی، پیشین، ج ۵، ص ۵۵؛ ابی داود سلیمان بن الاشعث السجستانی الازدی، پیشین، ج ۳، ص ۴۲.

ای مردم رویارویی با دشمن را درخواست نکنید؛ چرا که شما نمی‌دانید در این رویارویی به چه چیزی مبتلا خواهید شد. اما اگر چاره‌ای جز جنگ و دفاع نبود بگویید: خداوند تو پروردگار ما و آنها هستی و دل‌های ما و آنها به دست توست. این تو هستی که می‌توانی بر آنها غلبه کنی و ما را پیروز گردانی.^۱

امام علی علیه‌السلام نیز برای مخالفان خود دعا می‌کند. او نیز بسان پیامبر خواهان هدایت کلامی مردم و برقراری صلح و ثبات در زمین است. او نیز جان و خونی که خداوند در جسم و تن ما روان و روانه کرده است را نعمت خدا می‌داند و برای بقای آن چاره‌اندیشی و دعا می‌کند:

خدایا تو خود نگاهدار خون (جان) ما و آنها باش و میان ما و آنها اصلاح کن و آنها را از گمراهیشان نجات ده تا اینکه حق را بشناسند و از تجاوز و ستمگری دست بردارند.^۲

۵. دعا برای توفیق جهاد در راه خدا

توفیق مبارزه در راه خدا از مضامینی است که در دعاها مورد توجه فراوان قرار گرفته است. این عبارت بارها در دعاهای مختلف دیده می‌شود که خدایا ما را دوستدار دوستان و دشمن دشمنانت قرار ده. آرزوی هر صاحب‌دلی در طول تاریخ، جهاد و مجاهده در راه حق بوده است به گونه‌ای که همواره عقب‌ماندگان از قافله جهادگران در هاله‌ای از حسرت و غبطه قرار گرفته‌اند و از خداوند توفیق مبارزه در راه وی را خواسته‌اند تا در این راه به سعادت برسند و از حسرت عقب ماندن برهند. نکته مهم این است که بندگان خدا و مؤمنان حقیقی همواره از درگاه حق بخواهند که در صراط مستقیم اولیای حق قرار گیرند و غبطه و غصه عقب ماندن خود را به پروردگار ابراز کنند و از خداوند بخواهند در این عرصه و صحنه آنان

۱. لا تاتمنوا لقاء العدو فانکم لاتدرون ما یتبتلون به منهم فاذا لقیتموهم فقولوا اللهم انت ربنا و ربهم و قلوبنا و قلوبهم بیدک و انما یعلمهم انت. همان، ص ۶۳.

۲. اللهم احصن، احقن، دماننا و دمائهم و اصلح ذات بیننا و بینهم و اهدهم من ضلالتهم حتی یعرف الحق من جهله و یرعوی من البغی و العدوان. صحیفه العلویه، ص ۳۲۹؛ نهج‌البلاغه، خ ۴۰؛ الفیض الکاشانی، پیشین، ص ۲.

را از دوستان حق - و نه از دشمنان دین - قرار دهد. پیامبر به عنوان نماینده حق و حقیقت جنگ‌هایی را در راه تحقق دین، متحمل شد که به معنای اتم کلمه، جهاد فی سبیل الله بود. بنابراین آرزوی شمشیر زدن در رکاب پیامبر صلی الله علیه وآله و ائمه علیهم‌السلام علیه دشمنان دین و توفیق یافتن برای مبارزه در راه خدا در همه زمان‌ها و مکان‌ها، یکی از خواسته‌های اساسی همه بندگان خدا بوده است. از همین رو است که امام سجاد علیه‌السلام در صحیفه سجادیه بعد از ذکر صلوات بر پیامبر صلی الله علیه وآله و بیان مجاهدت‌های وی در راه خدا و در جهت مبارزه با کافران و مشرکان می‌فرماید:

خدایا پیامبر در زمان پیش از ما بود و ما در زمان حیات وی نبودیم و او را ندیدیم؛ اما به او ایمان آوردیم بدون اینکه شک و شبهه‌ای در دل داشته باشیم. با وجود این، بر ما سخت گران است که نبودیم تا او را یاری کنیم و ظلم و ستم مشرکان را از او باز داریم و غبطه می‌خوریم که ای کاش با او بودیم و مکر و حيله و ظلم و ستم دشمنان را از او دور می‌کردیم و با آنان می‌جنگیدیم؛ حال که چنین توفیقی نصیب ما نشد و زمانه و روزگار اجازه مبارزه در رکاب وی را به ما نداد و ما نتوانستیم او را یاری کنیم و با او مهاجرت کرده و خود را سپر بالای جان او نماییم، پس ما را از سعادت‌مندترین یاران و دوستان او قرار داده و در روز قیامت محبت و رأفت و شفاعت او را شامل حال ما کن.^۱

حسب ادعیه مربوط به جهاد و شهادت، گویی جهاد در راه خدا، نوعی تقدیر الهی نیز هست. امام صادق علیه‌السلام در دعای هر شب ماه رمضان به درگاه خداوند عرضه می‌دارد:

خدایا از تو می‌خواهم تا در این شب‌های ماه رمضان برای من مقدر کنی که از یاری

۱. اللهم انه قد سبقنا بتقدیمک اياه و تاخیرنا عن روثته و ان کان لم یسبقنا بأیاته و علاماته و ما حجّ به عقولنا من برهان رسالته فأماناً به غیر شکاک و لا ذی خواطر حالت بیننا و بین الاعتراف بحجته و قد عظم تلفهنا علی الذین اخرجوه من بلده و کانوا مع الذی کایدوه و جحدوه و تمنینا ان لو شهدنا مشهداً من مشاهد فترد ایدی الذین حاربوه الی صدورهم و نذهب صفحات خدودهم و لبات نحورهم. اللهم فاذا فاتتنا نصرته و ضرب الوجوه المنکرین بحجته و قصرت بنا عن دهره و لم تخرجننا فی مدّه من نصره و عززه و آواه و وقّره و خرج من بیته مهاجراً معه فسانه بنفسه عن المشرکین و منعه لا عن لحمه و لا نسبه، فاجعلنا من اسعد اتباعه و اولاهم یوم القیامه لمحبتته و رافته... و اشدّهم فی الدنیا اعتقاداً لمحبتته. الصحیفه السجادیة الجامعه، صص ۳۷-۸.

دهندگان دین تو باشم و مبادا که دیگری را به جای من قرار دهی و مرا از این نعمت و توفیق بی‌نصیب و محروم کنی.^۱

این دعا که نشان از تعصب نسبت به حق و باور به جهاد فی سبیل‌الله است، تذکری دائمی برای مؤمنان است که جانفشانی در راه حق، خو نوعی رقابت می‌طلبد. گویی سرپرده وصال حق، حریمی دارد که نخست ورود به آن لایه بسیار می‌خواهد و دوم حد و حدودی دارد که هرکسی را شایستگی ورود به آن نیست. در دعای دیگری موسوم به «دعاء الشیخ» می‌خوانیم: خدایا از تو می‌خواهم که زیارت خانه خود را نصیب من کنی و به من توفیق جهاد و مبارزه در راه خودت را نصیب کن تا با دشمنان تو و دشمنان پیامبرت بجنگم.^۲

بر اساس متن این دعا، جهاد در راه خدا، نوعی افتخار و سعادت است؛ در واقع نوعی گزینش توسط خداوند است که طی آن خداوند خوبان را دستچین و گلچین می‌کند. امام سجاد علیه‌السلام در دعای روز بیستم ماه رمضان می‌گوید:

خدایا مرا از کسانی قرار ده که دین تو را یاری می‌کنند تا در صف مبارزه حق علیه باطل، که از آن در قرآن به عنوان دژی آهنین و مستحکم یاد کرده‌ای، با دشمنانت بجنگم؛ در حالی که خود در میان بهترین بندگان و در زمره دوستانت قرار گرفته باشم و مرا توفیق ده تا در راه تو با مشرکان و پیمان‌شکنان و فاسقان و همه کسانی که دشمن دین تو هستند، جهاد کنم. خدایا محبت خود را در دلم پایدار بدار و مرا در راه خود ثابت‌قدم نگاه‌دار و به من نیرو عطاکن و مرا در چشم و دل کافران باعظمت جلوه‌گر ساز.^۳

۱. اللهم انی أسألك ان تجعل فیما تقضی و تقدر من الامر المحتوم فی الامر الحکیم من القضاء الذی لا یردّ و لا یبدل

أن... تجعلی ممن تنتصر به لدینک و لا تستبدل بی غیری. شیخ عباس القمی، مفاتیح الجنان، ص ۱۸۳.

۲. اسألك... ان ترزقنی حجّ بیتک و الجهاد فی سبیلک و تقتل بی اعدائک و اعداء رسولک صلی الله علیه و آله. شیخ تقی الدین الکفعمی، البلد الامین، ص ۵۸۳.

۳. اللهم صل علی محمد و آل محمد و اعل بی ما انت اهلہ انک اهل التقوی و اهل المغفره و اجعلنی ممن تنتصر به لدینک و تقتل به عدوک فی الصف الذی وصف به اهلہ فی کتابک كأنهم بنیان مرصوص فی احب خلقک الیک فی احب المواطن الیک و ارزقنی سفک دماء المشرکین و الناکثین و القاسطین و المارقین و الفاسقین و التابذین و المبدلین... و ثبت رجائک فی قلبی و ثبت قدمی و افرغ الصبر علیّ و علی ذلک فقوتی و فی صدور الکافرین عظمی. الصحیفه السجادیة الجامعة، ص ۲۶۳.

علم الیقین نسبت به اینکه روزی مرگ انسان را در خواهد یافت و معرفت نسبت به اینکه انسان به مثابه روح خدا تنها یک بار در این جهان خاکی حضور خواهد داشت و باور نسبت به اینکه بازگشت به سوی اوست، این تمنا و این شور و شوق را در دل زنده می‌دارد که خدایا زندگی ما را سراسر، جهاد قرار ده و مرگ ما را شهادت در راه خود، مقرر کن. قرار گرفتن در ردیف لشکریان خدا و واقع شدن در صف حزب خدا تمنای همه ائمه علیهم‌السلام از درگاه خداوند بوده است. زبان حال و شرح مقال همه آنان این بوده که:

خدایا مرا جزو لشکر خود قرار ده که لشکر تو همیشه پیروز است و مرا از حزب خود قرار ده که حزب تو همیشه رستگار است و مرا از اولیای خود قرار ده که هیچ‌گاه اندوه و ترس بر اولیای تو غلبه نمی‌کند.^۱

این تقاضا، به ویژه در دعاهای ماه رمضان به اوج خود رسیده است به طوری که از روز اول ماه مبارک رمضان درخواستِ قرار گرفتن در صف لشکریان الهی آغاز می‌شود و تا روز آخر و عید فطر ادامه پیدا می‌کند. در اعمال ماه شوال و در دعای روز عید فطر از زبان ائمه علیهم‌السلام می‌خوانیم:

خدایا مرا یاری کن تا در جهاد در راه تو شرکت کنم در حالی که با ولیّ تو و در رکاب او شمشیر و خود نیز به شهادت برسم؛ همچنان که در قرآن فرموده‌ای خداوند از میان مؤمنان جان و مال برخی از آنان را که در راه او می‌جنگند و کشته می‌شوند به بهای بهشت می‌خرد؛ و نیز فرموده‌ای شما را می‌آزمایم تا مجاهدان و صابران از میان شما مشخص شوند و گفته‌ها و ادعاهای شما به بوته آزمایش گذاشته می‌شود. خداوند پس آن راه را به من بنما تا در راه تو با جان و مال خود با دشمنانت مبارزه کنم و رضای تو را به دست آوردم و به

۱. اللهم اجعلني من جندك فان جندك هم الغالبون و اجعلني من حزبك فان حزبك هم المفلحون و اجعلني من اوليائك فان اوليائك لاخوف عليهم و لا هم يحزنون. الصحيفة السجادية الجامعة، ص ۲۴۱؛ الصحيفة العلوية، ص ۵۱۱؛ شيخ تقي الدين الكفعمي، المصباح في الادعية، ص ۱۶۳؛ جواد القيومي، موسوعة الادعية، ج ۲، ص ۶۲۶؛ محمداقبر المجلسي، بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۲۱۴.

فوز عظیم شهادت دست یابم.^۱

اگر چه یک سوی این دعاها متوجه جهاد و مجاهده فی سبیل الله و نصرت و یاری دین خداست، اما نگاه عمیق تر به این دسته از دعاها ما را به نکته ژرفتری رهنمون می کند که اولین شرط جهاد در راه خدا است و آن مسئله تولی و تبری است. یعنی اینکه همواره اولیای الهی را دوست داشته و با دشمنان دین خدا دشمن باشیم. این حب و بغض از راه قلب و قلم و زبان و دست باید اعمال شود. در بسیاری از دعاها و زیارتها این مضمون با عبارات مختلف بیان شده است؛ نکته مهم، البته، شناسایی مصادیق دوستان خداست. نمی توان به بهانه کوچکترین خطا و خطیئتی بندگان خدا را دشمنان او به حساب آورد. تاریخ معاصر کشورهای اسلامی، تجربه ای دردناک از تعیین مصادیق دوستان و دشمنان خدا پیش روی ما نهاده است؛ در برخی از کشورهای اسلامی، برخی گروه های افراطی با جاهلی خواندن مردم مسلمان، آنها را تکفیر کرده و صفحات سیاهی را بر روزگار آنان رقم زده اند. در دعای روز بیست و پنجم ماه مبارک رمضان، برخی از معیارهای دوستی خدا بیان شده است:

ای خدایی که در دل های پیامبران عظمت و هیبت تو جای گرفته است مرا دوستدار دویستانت و دشمن دشمنانت قرار ده و مرا از کسانی قرار ده که به دین و سنت پیامبرانت چنگ می زنند.^۲

همچنان که بیان شد در بسیاری از دعاها و زیارتها، مصداق اولیا و دشمنان خدا نیز مشخص شده است. یکی از مصادیق بنیادین دوستان و اولیای خداوند، خاندان پیامبر و امامان بوده اند. امام سجاد علیه السلام در دعای بعد از ظهر جمعه می فرماید:

۱. و اعنی اللهم علی جهاد عدوک فی سبیلک مع ولیک كما قلتَ جلّ قولک ان الله اشتری من المومنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة یقاتلون فی سبیل الله و قلتَ جلّت اسموک و لنبلوکم حتی نعلم المجاهدین منکم و الصابرين و نبلو اخبارکم. اللهم فأرنی ذلک السبیل حتی أقاتل فیہ بنفسی و مالی طلب رضاک فأکون فیہ من الفائزین. الصحیفه السجادیة الجامعة، ص ۳۱۲؛ شیخ تقی الدین الکفعمی، البلد الامین، ص ۳۳۱؛ المصباح فی الادعیة، ص ۸۰.

۲. اللهم اجعلنی محباً لأولیائک و معادياً لاعدائک و متمسکاً بسنته انبیائک یا عظیماً فی قلوب النبیین. شیخ تقی الدین الکفعمی، البلد الامین، ص ۳۰۹.

خدایا خاندان محمد را، که درود تو بر او و اهل بیثش باد، ائمه و پیشوایان من قرار ده و ترس و وحشت را از آنان و از من دور بدار و دوستی و نصرت و دین مرا از آنان و برای آنان قرار ده.^۱

در واقع، دشمنان خدا کسانی هستند که با دوستان خدا دشمنی بورزند و به آزار آنان پردازند و دوستان خدا کسانی هستند که دین خدا را پذیرفته‌اند و در راه احیا و گسترش آن تلاش می‌کنند. از این منظر تمامی کسانی که در مقابل انبیا و اولیا و ائمه دین ایستاده و در عداوت و دشمنی خود نسبت به آنها لجاجت ورزیدند و براهین آشکار الهی را نپذیرفته‌اند، و فارغ از هرگونه منطق و استدلال، درهای گفتگو را بسته‌اند و دست به شمشیر و خشونت برده‌اند دشمن خدا هستند. تبیین دشمنان خدا به خصوص در دعاها و زیارت‌ها واضح و آشکار است. در اکثر دعاها و زیارت‌ها دشمنان پیامبر و ائمه، دشمن خدا دانسته شده‌اند و از خداوند خواسته شده است تا با آنها دشمنی بورزد و آنها را نابود کند و در مقابل با دوستان و محبان اهل بیت دوستی و محبت کند:

خدایا... با دشمن علی علیه‌السلام دشمن و با دوست او دوست باش. سلام بر کسانی که دوستی و دشمنی با آنها دوستی و دشمنی با خداست.^۲

اینکه پیامبر اسلام و امامان شیعه، معیار و ملاک برای دوستی و دشمنی با خدا قرار گرفته‌اند به این دلیل است که این‌ها برگزیدگان خدایند، جز حق نمی‌گویند و جز راه خدا راهی نمی‌پویند. از همین روست که مضمون تولی و تبری که با موضوع جهاد و شهادت و امر به معروف و نهی از منکر ارتباط دارد، به ویژه در زیارت‌ها و زیارت‌نامه‌ها مشهود است. در زیارت‌نامه‌ها این تذکر دائمی وجود دارد که انسان باید دوستدار حق و حقیقت و نادوست ظلم و رذیلت باشد؛ امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:

۱. اللهم... و اجعل آل محمد علیه و علیهم‌السلام ائمتی و قادتی و أمن روعتهم و روعتی و اجعل حبی و نصرتی و دینی فیهم و لهم. الصحیفه السجادیة الجامعة، ص ۵۶۱.

۲. اللهم صل علی امیرالمومنین و عاد من عاداه و وال من والاه. همان، ص ۳۹. السلام علی الذین من والاهم فقد وال الله و من عاداهم فقد عادى الله. محمد حسین الجلالی، پیشین، ص ۳۰۱.

سلام بر کسانی که هر که آنان را دوست بدارد خداوند را دوست داشته و هر که با آنان دشمنی بورزد با خدا دشمنی کرده است... خدا را گواه می‌گیرم که من دوستدار و هوادار کسی هستم که شما دوستدار او هستید و دشمن کسی هستم که شما دشمن او هستید.^۱ از سوی دیگر ائمه علیهم‌السلام به ما آموخته‌اند که همواره به خدا پناه ببریم از اینکه مبادا جزو دشمنان دین خدا باشیم و یا اینکه با آنان همراهی و همدلی کنیم. امام علی علیه‌السلام در لیلۃ‌الهریر در دعاء‌الکرب می‌گوید:

خدایا به تو پناه می‌برم از اینکه با تو و سخن تو مخالفت ورزم یا اینکه خیرخواه دشمنان شوم.^۲ باید توجه داشت که دشمنی با دشمنان خدا به معنی انتقام نیست؛ مرزی ظریفی وجود دارد که انسان بتواند پای از دامن نصیحت بیرون نهد و دست تعدی و ظلم از آستین بیرون نکند. از همین روست که بخشش و عفو که یکی از آموزه‌های رفیع اخلاقی در دین اسلام است، در همه جا خود را نشان می‌دهد. امام سجاد علیه‌السلام چون ماه رمضان داخل می‌شد دست نیاز و دعا به درگاه خداوند بلند می‌کرد:

خدایا در این ماه به ما توفیق بده تا با آنان که با ما دشمنی کرده و ما را اذیت کردند، صلح و دوستی برقرار کنیم بجز با آنان که دشمن تو هستند؛ چرا که ما هرگز با دشمنان دین تو و با گروه کافران و مشرکان صلح نخواهیم کرد.^۳

این معیار، دوسویه است؛ به همان میزان که نمی‌توان در دین دست به انتقام زد، نمی‌توان پای لغزش به سوی سفره ظلم باز کرد. امام علی علیه‌السلام به هنگام استغفار به درگاه خداوند می‌فرمود:

خدایا اگر در طول زندگیم از کسی غیر از تو ترس داشته‌ام مرا ببخش و گناه مرا بیامرز

۱. السلام علی الذین من والاهم فقد وال الله و من عاداهم فقد عادى الله... اشهد الله انى سلم لمن سالمتم و حرب لمن حاربتم. محمد حسین الجلالی، پیشین، ص ۳۰۱؛ شیخ عباس القیمی، مفاتیح الجنان، ص ۵۴۳.

۲. اللهم انى اعوذ بك... ان اعدو قولك او اناصح اعدانك. الصحیفة العلویة، ص ۳۰۷.

۳. اللهم صل علی محمد و آله... و وقتنا فیه لان نسالم من عادانا حاشا من عودی فیک و لك فانه العدو الذی لانوالیه و الحزب الذی لا نصابیه. الصحیفة السجادیة الجامعة، ص ۲۱۱.

اگر با دوستان تو دشمنی کرده باشم و یا اینکه به خاطر کمک به دشمنان تو دوستانت را خوار کرده باشم و یا اینکه تمنای رفتن و پیوستن به سوی اهل معصیت تو کرده باشم.^۱ یکی از شروط تحقق چنین امری یعنی پیوستن به صف دوستان خدا و قرار گرفتن در صف مجاهدان، علاوه بر داشتن ایمان، نیرو و قوت بدنی است. خداوند در قرآن در مورد طالوت می‌فرماید:

خداوند او را برای شما برگزید [بر شما حاکم قرار داد] و به جهت دانایی و توانایی او را سرافزون کرد.^۲

در دعاها نیز از خداوند خواسته شده به ما قوت و صبر عطا کند تا بدین وسیله به عبادت او بپردازیم. جهاد از مهمترین عبادتهاست که نیروی بدنی لازمه آن می‌باشد و افراد ضعیف و مریض از پرداختن به آن معاف هستند. در دعا می‌خوانیم:

خدایا مرا در راه خود یاری کن و به من توان جسمی عطا کن تا در راه تو با دشمنان تو بجنگیم. خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست و ما را از کسانی قرار ده که دین تو را یاری کرده و دشمنان تو را نابود می‌کنند و مرا در راه خود ثابت قدم دار و صبر و پایداری عطا کن و مرا در راه خود قوت و توانایی ببخش.^۳

درخواست دانایی و توانایی از خداوند جهت پرداختن به جهاد در معنای اعم آن، دعای همه امامان بوده است. بدیهی است که یکی از جهادهای سخت و همه‌جانبه، طاعت خداوند در همه زمینه‌های عبادی است که جهاد و مبارزه، یکی از آنها محسوب می‌شود. از میان این دعاها، از همه معروف‌تر، خواسته امام علی علیه‌السلام در دعای کمیل است:

۱. اللهم و استغفرک لکل ذنب رهبت فیه سواک او عادت فیه اولیائک او والیت فیه اعدائک... اللهم و استغفرک لکل ذنب تجهمت فیه ولیاً من اولیائک مساعدۀ فیه لاعدائک او میلاً مع اهل معصیتک علی اهل طاعتک. شیخ تقی الدین الکفعمی، البلد الامین، ص ۷۲.

۲. ان الله اصطفاه علیکم و زاده بسطة فی العلم و الجسم. قرآن، بقره، ۲۴۷.

۳. اللهم و قوتی فی سبیلک یا ارحم الراحمین. جواد القیومی الاصفهانی، موسوعۀ الادعیۀ، ج ۲، ص ۶۳۶؛ محمد باقر المجلسی، بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۹۴. اللهم صل علی محمد و آل محمد... و اجعلنی ممن تنتصر به لدینک و تقتل به عدوک... و ثبت قدمی و افرغ الصبر علیّ و علی ذلک فقوتی. الصحیفۀ السجادیة الجامعة، ص ۲۶۳.

خدایا اعضا و جوارح مرا بر خدمت و طاعت خود نیرومند ساز و مرا در انجام کارهای مهم، توانایی ده.^۱

۶. دعا برای رزمندگان اسلام

یکی دیگر از موضوعات مهم دعاهای مرتبط با جهاد و شهادت، دعا برای رزمندگان اسلام و مزدداران سرزمین‌های اسلامی است. گاه، به دلایل مختلف، نمی‌توان در صحنه‌های نبرد حضور پیدا کرد. در این مواقع، باز هم دعا کارکردهای خاص خود را دارد. در فرهنگ شیعی، دعا برای رزمندگان اسلام که در حال نبرد با دشمنان هستند و در راه خدا به فداکاری و جانفشانی مشغول هستند، در این مواقع از اهمیت اساسی برخوردار است. امامان در این زمینه نیز دست به یادآوری موضوع و آموزش دعا زده‌اند. محورهای مورد اشاره در این دعاها عبارتند از: دعا برای حفظ مرزها و مرزبان‌ها، دعا برای عموم مجاهدان، دعا برای زیاد شدن تعداد آنها، دعا برای مجهز شدن آنها به سلاح و مهمات، دعا برای ایجاد الفت میان آنها، دعا برای طلب صبر، دعا برای نصر و پیروزی آنها، دعا برای زیاد شدن هوش و ذکاوت آنها و یادگیری و کاربست فنون جنگی، دعا برای طلب علم، معرفت و افزایش بصیرت برای آنها، دعا برای فراموش کردن دنیا و یاد آخرت بودن، دعا برای آخرت، دعا برای حفظ فرماندهان، دعا برای آزادی اسرا، دعا برای طلب امدادهای غیبی و دعا برای نابودی دشمنان آنها و دشمنان دین.

از این نظر، دعا برای رزمندگان شامل دو وجه ایجابی و سلبی است. در وجه ایجابی برای پیروزی رزمندگان دعا می‌شود و در وجه سلبی دعا برای شکست و ناکامی دشمنان ادا می‌شود.

الف) وجه ایجابی

صحیفه سجادیه و به‌طور خاص، دعای بیست و هفتم صحیفه سجادیه، جامع‌ترین دعایی

۱. قو علی خدمتک جوارحی و اشد علی العزیمه جوانحی، جواد القیومی، موسوعه الادعیه، ج ۲، ص ۵۶۵؛ شیخ طوسی، مصباح‌المتجهد، ص ۸۴۴؛ شیخ تقی الدین الکفعمی، البلد الامین...، ص ۲۶۹؛ المصباح فی الادعیه...، ص ۵۵۶.

است که در خصوص مرزداران و رزمندگان اسلام و ابعاد و شرایط جنگ آمده است. البته به فراخور موضوع به دعا‌های سایر امامان نیز توجه خواهد شد. حضرت سجاد علیه‌السلام با شناخت و آشنایی کاملی که به آداب و ارکان جهاد و صحنه جنگ و کارزار در اسلام داشته‌اند، نکته به نکته مسائل مربوط به رزمندگان را بیان و برای آنان دعا کرده و در مقابل، نابودی دشمنان دین را از خدا درخواست کرده است. در ذیل به محورهای اساسی مباحث مربوط به جهاد، جهادگران و مرزداران اشاره می‌شود.

۱. دعای پیروزی. اولین محور دعای برای رزمندگان، دعای کلی برای پیروزی آنهاست: خدایا از تو می‌خواهیم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و در مواجهه با دشمنان ما را پیروز گردانی.^۱

۲. حفظ مرزها و مرزبان‌ها: خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست و مرزهای مسلمین را به قدرت و عزت خود استوار و محفوظ بدار و مرزبانان را به نیروی خویش یاری فرما و از لطف و کرم خود بر ایشان بسیار ببخش.^۲

۳. ارتقای وضعیت کمی و کیفی مجاهدان راه خدا: خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست و تعداد سربازان اسلام را زیاد و از سرزمین آنها پاسداری و مرزهای آنها را محکم و میان جمع آنها الفت برقرار کن و امور آنها را تو خود تدبیر کن.^۳

۴. تجهیز قوا و تاثیر سلاح: خدایا سلاح رزمندگان اسلام را برنده و موثر گردان و تجهیزانشان را پی در پی به آنها برسان و تو خود سختی‌ها را بر آنها آسان کن و مهمات و مایحتاجشان را به آنها برسان.^۴

۵. صبر، پیروزی و زیرکی: خدایا به آنان صبر و پایداری عنایت فرما و آنان را به نصرت

۱. نسالک اللهم ان تصلى على محمد و آل محمد و ان تجعل النصر على عدونا. همان، ص ۱۵۱.

۲. اللهم صل على محمد و آله... و حصن ثغور المسلمين بعزتک و اید حمايتها بقوتک و اسخ عطایاهم من جدتک. الصحيفة السجادية الجامعة، ص ۱۳۲.

۳. اللهم صل على محمد و آله و کثر عدتهم و احرس حوزتهم و امنع حرمتهم و الف جمعهم و دبر امرهم. همان.

۴. و اشحذ اسلحتهم و... و اتر بین میرهم و توحد بکفایة مونهم. همان.

و پیروزی مستظهر بدار و در کاربرد مکر و استفاده از تاکتیک‌ها و استرژژی‌های نظامی به آنان دقت نظر عطا فرما. ^۱ خداوندا مرا از کید و دشمنی دشمنانم به دور دار و مرا بر دشمنانم غلبه ده. خداوندا مرا بر دشمنانم پیروز گردان. ^۲

۶. علم و شناخت و بصیرت: خدایا بر محمودآل محمد درود فرست و سربازان اسلام را نسبت به آنچه نمی‌شناسند، شناخت عطا فرما و نسبت به آنچه نمی‌دانند دانایی ده و نسبت به اموری که نمی‌بینند بینایی عطا کن. ^۳

۷. فراموش کردن دنیا و توجه به آخرت: خدایا بر محمودآل محمد درود فرست و چون رزمندگان اسلام با دشمنان دین تو مواجه شوند و قصد کارزار با آنها داشته باشند، در آن لحظه یاد دنیا و مال و منال آن را از خاطر آنها بیرون کن و بهشت و نعمت‌های آن را مدنظر آنها قرار ده و منازل بهشتی و نعمت‌هایی را که در آن برای مجاهدان آماده و مهیا کرده‌ای در برابر دیدگان آنها قرارده (نعمت‌هایی چون حورالعین، رودها و چشمه‌های روان، انواع و اقسام نوشیدنی‌های گوارا و درختان پر بار خمیده) تا هیچ مجاهد و رزمنده‌ای در صحنه جنگ به واسطه یاد این دنیای فریب‌دهنده و فراموشی آخرت و نعمت‌های آن، قصد فرار از جنگ را نکند و با هم‌رزم خود صحبت از فرار در میان نگذارد. ^۴

۸. پرستش خدا: خدایا نیروها و سپاهیان اسلام را قوت و نیرو عطا کن و سرزمین‌ها و مرزهای آنان را محفوظ بدار و دارایی‌های آنان را زیاد گردان و چنان کن که آنها بعد از

۱. و اعزدهم بالنصر و اعنهم بالصبر و الطف لهم فی المکر. همان.

۲. اللهم فغظنی من اعدانک بسترک و... اظهرنی علی اعدائی بامرک اللهم انی اسالک النصر علی الاعداء. صحیفه الحسن، پیشین، ص ۷۶.

۳. اللهم صل علی محمد و آله و عرفهم ما یجهلون و علمهم ما لا یعلمون و بصرهم ما لا یبصرون. الصحیفه السجادیه، پیشین، ص ۱۳۳.

۴. اللهم صل علی محمد و آله و انسهم عند لقائهم العدو ذکر دنیاهم الخداعه الغرور و امح عن قلوبهم خطرات المال الفنون و اجعل الجنه نصب اعینهم و لوح منها لا یبصارهم ما اعدت فیها من مساکن الخلد و منازل الکرامه و الحور الحسان و الانهار المطرده بانواع الاشربه و الاشجار المتدلیه بصنوف الثمر حتی لایهم احد منهم بالادبار و لایحدث نفسه عن قرنه بفرار. همان.

پیروزی بر دشمن مجال عبادت تو را یابند (با کشتن دشمنان و نابودی آنها، وضع به گونه‌ای شود که در روی زمین هیچ کافر و مشرکی وجود نداشته باشد تا مسلمانان به جای جنگ و مخالفت با آنها به عبادت تو بپردازند) به طوری که در زمین تنها تو پرستش شوی و جز تو در زمین معبودی نباشد تا انسان‌ها پیشانی خود را برای عبادت تو به سجده نهند.^۱

۹. امداد الهی: خدایا مجاهدان اسلام را به نیروی بیشتر فرشتگان یاری کن تا دشمنان را به خاک مذلت کشانده و آنها را کشته یا به اسارت گیرند. یا آنها به وحدانیت تو اقرار و از عداوت خود دست بردارند.^۲

۱۰. کوچک نمایاندن دشمنان در چشم سربازان اسلام: خدایا در آن هنگام که سربازان اسلام با دشمنان دین تو مواجه می‌شوند، دشمنان را در چشم آنها کوچک و حقیر بنما تا هیبت و عظمت آنها و سلاح‌های آنان در نظرشان ناچیز شمرده شود.^۳

۱۱. اول نابودی دشمن سپس شهادت: خدایا مجاهدان اسلام را بر دشمن آگاه کن و دشمنان را از فرماندهان و مجاهدان اسلام آگاه مکن. خدایا اگر چنین تقدیر نموده‌ای که سعادت نصیب فرمانده یا مجاهدی از مسلمانان شود و به شهادت برسد پس شهادت او را وقتی قرار داده که دشمنان دین تو را نابود کرده باشد و بقایای آنها را به اسارت گرفته، و برای سایر مسلمانان امنیت را به ارمغان آورده است و بعد از اینکه دشمن را فراری داده باشد. پس در آن هنگام سعادت شهادت را نصیب او کن.^۴

۱۲. دعا برای فرماندهان: خدایا هر جنگجو یا رزمنده مسلمانی که قصد دفاع از دین تو را دارد تا در مبارزه با دشمنان، دین تو از همه برتر باشد و لشکریان تو از همه قوی‌تر باشند،

۱. اللهم... و قوّ بذلك محال أهل الاسلام و حصن به ديارهم و ثمر به اموالهم و فرغهم عن محاربتهم لعبادتك و عن منابذتهم للخلوّة بك حتى لا يعبد في بقاع الارض غيرك و لاتعقر لاحد منهم جبهةً دونك. همان.

۲. اللهم... و امددهم بملائكة من عندك مردفين حتى يكسفوهم الى منقطع التراب قتلاً في ارضك و اسراً او يقروا انت الله الذي لا اله الا انت وحدك لا شريك لك. همان.

۳. فاذا صاف عدوك و عدوه فقللهم في عينه و صغر شأنهم في قلبه. همان، ص ۱۳۶.

۴. و ادل له منهم و لاتدلهم منه فان ختمت له بالسعادة و قضيت له بالشهادة فبعد ان يجتاح عدوك بالقتل و بعد ان يجهد بهم الاسر و بعد ان تامن اطراف المسلمين و بعد ان يولى عدوك مدبرين. همان.

پس تو آن جنگجو و رزمنده را آسایش عطا کن و لوازم و مهمات کارزار را برای او مهیا ساز و پیروزی را نصیب او گردان و یاران باوفا را شامل حال او کن و پشت او را محکم نگه دار و او را دارایی و تجهیزات فراوان بفرست و او را از نشاط و شادمانی برخوردار کن و حرارت اشتیاق - به دنیا و فرزندان - را از دل او بیرون نما و او را از وحشت تنهایی دور نگه دار و یاد دوستان و فرزندان را از ذهن و دل او بیرون ببر و به او حسن نیت عطا کن و او را عافیت و تندرستی نصیب کن و ترس را از او دور و به جای آن شجاعت و قوت قلب و پیروزی را نصیب او گردان و راهکارها و اصول جنگ را به او بیاموز و او را در صدور حکم صحیح و درست یاری فرما و ریا و دورویی را از او دور گردان و فکر و ذکر و اقامت و سفر او را برای خود خالص گردان.^۱

۱۳. دعا برای اسیران: خدایا از فضل و رحمت خود رزمندگان اسلام را پیروزی و غلبه بر دشمن عطا بفرما و اسیران مسلمان را که در دست دشمنان گرفتارند، آزادی و رهایی عطا کن.^۲ در مورد آزادی اسیران مسلمان، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در دعایی می فرماید: خدایا تمام اسرای مسلمین را آزادی عنایت بفرما.^۳

۱۴. دعا برای افراد پشت جبهه: خدایا هر مسلمانی که در وطن و در پشت جبهه جای برادر رزمنده و مرزدار خود را پر کرده است و سرپرستی زن و فرزند او را در لحظه ای - که او در نبرد و مبارزه حضور دارد - به عهده گرفته است و یا اینکه خود ناتوان از رفتن به جنگ بود، اما دارای ثروت بوده و با پول و ثروت خود مجاهدین اسلام را یاری نموده و آنان

۱. اللهم و ایما غاز غزاهم من اهل ملتک او مجاهد جاهدهم من اتباع سنتک لیکون دینک الاعلی و حزبک الاقوی و حظک الاوفی فلقه البسر و هیء له الامر و توله بالنجح و تخیر له الاصحاب و استقله الظهر و اسبخ علیه فی النفقة و متعه بالنشاط و اطف عنه حرارة الشوق و اجره من غم الوحشة و انسه ذکر الاهل و الولد و اثر له حسن التیة و توله بالعافیة و اصحبه السلامة و اعفه من الجبن و الهمة الجراءة و ارزقه الشدة و ائده بالنصرة و علمه السیر و السنن و سده فی الحکم و اعزل عنه الریاء و خلصه من السمعة و اجعل فکرة و ذکره و ضلعه و اقامته فیک و لک. همان، ص ۱۳۷.

۲. و تفضل علی الغزاة بالنصر و الغلبة و علی الاسراء بالخلاص و الراحة. شیخ الکفعمی، المصباح فی الادعية...، ص ۴۸؛

محمدحسین الجلالی، پیشین، ص ۳۰۶.

۳. اللهم فک کل اسیر. شیخ تقی الدین الکفعمی، المصباح فی الادعية، ص ۴۵؛ شیخ عباس القمی، مفاتیح الجنان، ص ۱۷۷.

را بر جهاد و مبارزه تشویق نموده و خواسته‌های آنان را برآورده کرد و در درون مرزها پاسبان ناموس او بوده است، او را همان پاداشی ده که به مجاهدان در راه خود عطا می‌کنی؛ آن‌چنان که او از گذشته خوشنود و به آینده امیدوار باشد تا اینکه وقت وفات او سر آید و او را از فضل و احسان خود برخوردار کنی و در بهشت او را کرامت عطا فرمایی.^۱

۱۵. دعا برای افراد معذور: خداوندا هر مسلمانی که به امور اسلام اهتمام ورزد و انسجام و وحدت مشرکین او را اندوهگین سازد و بخواهد که در مقابل آنها به دفاع از اسلام برخیزد و به جهاد برود اما به دلیل ضعفی که بر او غلبه کرده یا به دلیل تنگدستی و یا به دلیل پیشامدی که برای او روی داده یا به هر دلیل دیگری نتواند به این امر قیام کند و از جهاد بازماند، تو نام او را در زمره عبادت‌کنندگان ثبت کن و پاداش مجاهدان را نصیب او گردان و او را در زمره شهیدان و صالحان قرارده.^۲

در فقرهای فوق علاوه بر آن که دعا مد نظر است جنبه‌های آموزشی نیز در آنها دیده می‌شود. از جمله این که بایسته‌های اساس جنگ عبارتند از: کثرت نیرو، تأثیر سلاح، هوشیاری، علم و دانایی، نظم، پشتیبانی، صبر، فرمانده شایسته، توجه به هدف، توکل و نیت.

ب) وجه سلبی

به طور کلی فرازهای زیادی از دعاها و زیارت‌ها علیه دشمنان دین خداست. در این فرازها از خدا خواسته شده تا به انحای مختلف قدرت فعالیت و پیروزی را از دشمنان سلب و آنان را نابود کند و در مقابل دوستان دین خود را یاری و نصرت کرده و آنها را به پیروزی برساند.

۱. اللهم و ایما مسلم خلف غازیاً او مرابطاً فی داره او تعهد خالقیه فی غیبته او اعانه بطائفه من ماله او امده بتعاد او شخذه علی جهاد او اتبعه فی وجهه دعوه او رعی له من ورائه حرمه فاجر له مثل اجره وزناً بوزن و مثلاً بمثل و عوضه من فعله عوضاً حاضراً یتعجل به نفع ما قدم و سرور ما اتی به الی ان ینتهی به الوقت الی ما اجریته له من فضلک و اعددت له من کرامتک. همان.

۲. اللهم و ایما مسلم اهمه امر الاسلام و احزنه تحزب اهل الشرک علیهم فنوی غزواً او هم بجهاد فقعد به ضعف او ابطات به فاقه او اخره عنه حادث او عرض له دون ارادته مانع فاکتب اسمهم فی العابدین و اوجب له ثواب المجاهدین و اجمله فی نظام الشهداء و الصالحین. همان.

چنان که گذشت، یکی از کارکردهای دعاها و زیارت‌ها در خصوص موضوع جهاد و شهادت، عقلانی و شهودی کردن آن موضوعات است. گفت‌وگو، دعا و خیرخواهی از جمله مواردی است که در این متون وجه برجسته‌ای دارند. حتی اگر این موارد کارساز نشد ولی افراد لجوج، در مقابل راه حق و عدالت سدّ و مانع جدی - مبتنی بر خشونت - ایجاد نکردند باز هم نباید کاری به کار آنها داشت. اما اگر دست به شمشیر بردند و به قتل و غارت پرداختند و علیه حق و عدالت جنگیدند، باید با آنها مقابله کرد.

بیشتر دعاهایی که علیه دشمن در پی خواهد آمد و به خصوص فرازهایی که نابودی نسل دشمن و خشکسالی و انواع بلاها را برای آنها آرزو می‌کند مربوط به دشمنان ظالم و خونخوار و حکومت‌های مستبدی است که با خشونت و ظلم بی‌حد و حصر، عرصه را بر همگان تنگ کرده‌اند و در زمین فساد می‌کنند و مردم مظلوم نیز راه به جایی ندارند. چنان که در قرآن آمده است حضرت موسی خطاب به خدا درباره فرعون می‌گوید: خدایا تو به فرعون و فرعونیان در این دنیا ملک و اموال و زیورهای بسیار بخشیدی که بدین وسیله بندگان را از راه تو گمراه کنند. خدایا اموال آنها را نابود گردان و دل‌هایشان را سخت بر بند که اینان هرگز ایمان نیاورند تا هنگامی که عذاب دردناک را مشاهده کنند.^۱

در اینجا برخی از محورهای اساسی دعا علیه دشمن، مورد اشاره قرار می‌گیرند:

۱. دعا علیه لشکر دشمن. خدایا ظالمان و ستمگران آیات و نشانه‌های تو را انکار کردند و پیامبران تو را تکذیب کردند و از عبادت تو استنکاف ورزیدند و دینی غیر از دین تو را عرضه کردند و با هم همکاری کردند تا نور تو را خاموش کنند و راه تو را ببندند و با اولیا و دوستان تو دشمنی کردند... خدایا تو از آنان انتقام بگیر و عذاب خود را بر آنها نازل کن و آنان را از بنیان و اساس نابود کن و نسل آنها را از بین ببر و عزت و عظمت و شوکت را از آنها دور کن و بزرگان آنها را از بین ببر و بنیان آنها را سست گردان و در دل آنها رعب و

۱. رینا انک اتیت فرعون و ملاء زینة و اموالاً فی الحیاة الدنیا لیضلوا عن سبیلک ربنا اطمس علی اموالهم و اشدد علی قلوبهم فلا یومنون حتی یروا العذاب الالیم. قرآن، یونس، ۸۸.

وحشت انداز. ^۱ خدایا هر کس که با تو دشمنی کرده و آهنگ جنگ با تو کند ذلیل شده و شکست خواهد خورد. ^۲

۲. دعا برای عدم سلطه دشمنان بر مسلمین و رفع شماتت آنها: خدایا از تو می‌خواهم بر محمد و آل محمد درود فرستی... و ما را بعد از اینکه بر دشمن پیروز گردانیدی، خوار و ذلیل مکن... و بعد از اینکه ما را به هم نزدیک کردی و وحدت بخشیدی از هم متفرق نساز و شماتت دشمنان را شامل حال ما مگردان. ^۳ همچنین امام صادق علیه‌السلام در دعای شب جمعه می‌فرماید: خدایا مرا مورد شماتت دشمن قرار مده و دشمن را بر من مسلط و چیره مکن. خدایا من از تو می‌خواهم تا مرا بر دشمن پیروز گردانی. ^۴ امام کاظم علیه‌السلام در دعای روز دوشنبه به درگاه خداوند عرضه می‌دارد: خدایا چاره‌ساز مشکلاتم باش و بر من سخت مگیر و مرا یاری ده و دشمنانم را بر من پیروز مکن. ^۵ خدایا ببخش بر من گناهانی را که موجب سلطه دشمنان بر من می‌شود. ^۶

۳. دعا برای تفرقه میان دشمنان و کاسته‌شدن تعداد آنها: خدایا دشمنان و ستمگران به هم پیوسته را از هم متفرق و پراکنده ساز خدایا تفرقه و جدایی را به جای وحدت و یکپارچگی

۱. اللهم ان الظلمة جحدوا آياتك و كفروا بكتابتك و كذبوا رسلك و استنكفوا عن عبادتك و رغبوا عن مله خليلك و بدلوا ما جاء به رسولك و شرعوا غير دينك و اقتدوا بغير هداك و استنوا بغير سنتك و تعدوا حدودك و سعوا معاجزين في آياتك و تعاونوا على اطفاء نورك و صدوا عن سبيلك و كفروا نعمائك و شاقوا ولاة امرك و والوا اعدائك و عادوا اوليائك و عرفوا ثم انكروا نعمتك و لم يذكروا الاثك و آمنوا مكرك و قست قلوبهم عن ذكرك و استحلوا حرامك و حرّموا حلالك و اجتروا على معصيتك و لم يخافوا مقتك و نسوا نعمتك و لم يحذروا بأسك و اغتروا بنعمتك، اللهم و أنتقم منهم و أصيب عليهم عذابك و استأصل شأفتهم و اقطع دابرهم و ضح عزمهم و جبروتهم و انزع اوتادهم و زلزل أقدامهم و اربع قلوبهم. الصحيفة السجادية الجامعة، ص ۲۴۳.

۲. اللهم ذلّ من عاداك و هزم من قاتلك، شيخ الكفعمي، البلد الامين، ص ۱۴۸.

۳. نسالك اللهم ان تصلي على محمد و آل محمد... و لاتخذلنا بعد اذ نصرتنا و لاتفرقنا بعد اذ جمعتنا و لاتشمت بنا الاعداء. الكفعمي، البلد الامين، ص ۱۵۱.

۴. اللهم لاتشمت بي عدوى و لاتسلطه علىّ و لاتمكنه من عنفي.. اللهم.. و استنصرك على عدوى فانصرني. همان، ص ۱۰۸.

۵. اللهم امكر لي و لاتمكر علىّ و اعني لاتعن علىّ و انصرني و لاتنصر على. شيخ تقی‌الدين الكفعمي، البلد الامين، ص ۱۷۶.

۶. اللهم اغفر لي الذنوب التي تبديل الاعداء. شيخ تقی‌الدين الكفعمي، البلد الامين، ص ۳۰۴؛ شيخ عباس القمي، مفاتيح الجنان، ص ۶۳؛ صحيفه الحسن، ص ۸۰.

نصیب دشمنان کن. خدایا... از تعداد دشمنان بکاه.^۱

۴. جدایی انداختن میان دشمنان و اسلحه و تجهیزات آنها: خدایا میان دشمنان و سلاح‌های آنها فاصله بینداز و آنها را از تجهیزاتشان دور نما و حمایت‌ها و پشتیبانی‌ها را از آنها قطع کن.^۲
 ۵. درگیر شدن دشمنان با خودشان: خدایا مشرکین را با مشرکین درگیر ساز تا به جای اینکه به مسلمانان و سرزمین‌های آنها چشم طمع و تجاوز بدوزند به یکدیگر حمله کنند و از این رهگذر مسلمانان در امان باشند.^۳

۶. غلبه ترس بر آنها: خدایا دل‌های دشمن دین را پراز رعب و وحشت کن... خدایا آرامش را از آنان بازگیر و به جای آن، دل‌های آنها را پر از رعب و وحشت کن و دست و پای آنها را از تجاوز بازدار و زبان آنها را از سخن کوتاه نما... خدایا دل‌های آنها را از امنیت خالی کن.^۴
 ۷. تحیر و سرگردانی؛ آوارگی و ناامیدی: خدایا... دشمنان را در راه‌های خود سرگردان و آنان را در رسیدن به هدف گمراه ساز... خدایا نیروهای دشمن را آواره و حمایت‌های پشت جبهه را از آنان دور کن و با نابودی و ذلیل کردن آنها هوس و طمع حمله به مسلمانان را از سر دیگر دشمنان اسلام بیرون کن.^۵

۸. غلبه ضعف بر آنها و ناتوانی در انجام عملیات جنگی: خدایا دشمنان دینت را که با مجاهدان اسلام در حال جنگ هستند، ناتوان ساز و دست‌های آنها را از انجام هر گونه عمل و فعالیت بازدار و آنها را در انجام هر کاری علیه مسلمانان ناکام کن. امام سجاد در فراز دیگری از خدا می‌خواهد که دل‌های آنها را از امنیت و آرامش تهی کند و بدن‌های آنها را

۱. اللهم... و أرنا انصار الجور عبادید بعد الالفه و شتی بعد اجتماع الكلمه و مقموعی الرووس بعد الظهور علی الامه. الصحیفه السجادیة الجامعة، ص ۱۴۰. و تُبیطهم بالفرقة عن الاحتشاد علیهم. همان، ص ۱۳۴. اللهم... و أنقص منهم العدد. همان، ص ۱۳۳.

۲. فرّق بینهم و بین اسلحتهم... و باعد بینهم و بین ازودتهم... و اقطع عنهم المدد. همان، ص ۱۳۳.

۳. اللهم اشغل المشرکین بالمشرکین عن تناول اطراف المسلمین. همان، ص ۱۳۴.

۴. اللهم أرعب قلوب اهله... اللهم أخلع وثائق افئدهم... و أملاً افئدهم الرعب و أقبض ایدیهم عن البسط و أخزم الستهم عن النطق... اللهم اخل قلوبهم من الامنة. همان، ص ۱۴۰.

۵. اللهم... و خیرهم فی سلهم و ظلهم عن وجههم. اللهم... و شرد بهم من خلفهم و نکل بهم من ورائهم و اقطع یخزیمهم اطماع من بعدهم. همان.

ناتوان و رنجور سازد و آنها را از اتخاذ هر گونه حيله و راهبرد عليه مسلمانان بازدارد و آنها را در مبارزه و همآوردی با مجاهدان و رزمندگان اسلام سست و ناتوان گرداند و آنها را از ضربه زدن به سربازان اسلام بازدارد.^۱

۹. نزول عذاب الهی: خدایا همان گونه که در جنگ بدر لشکری از فرشتگان خود را به یاری مبارزان مسلمان فرستادی تا بر دشمنان بتازند و بر آنها پیروز شوند، در همه جنگ‌ها نیرویی از فرشتگان را که نشان از غضب و خشم توست بر دشمنان فرو فرست تا به یاری مسلمانان پشت دشمنان شکسته و آنها را متفرق کرده و از تعداد آنها کاسته و آنان را از بین ببرند.^۲ چنان که در مباحث گذشته نیز به اجمال مطرح شد این گونه دعاها برای افراد ظالمی است که خشونت و جنایت‌های آنان سراسر جامعه را فراگرفته و مردم بی‌پناه و مورد ستم دستشان از هر اقدامی کوتاه است، بنابراین نتیجه برخورد با این افراد، چه به شیوه درخواست بلای الهی و چه به شیوه نبرد و مبارزه، یک نتیجه اجتماعی است؛ در مقابل ستمی که آنها بر جامعه بشری روا می‌دارند و به قتل عام انسان‌ها می‌پردازند و جامعه‌ای را از پیشرفت و تکامل بازمی‌دارند، چاره‌ای جز مقاومت و مبارزه نیست؛ و گرنه دین اسلام هیچ‌گاه بدبختی انسان‌ها را آرزو نمی‌کند و حتی به حقوق حیوانات هم توجه کرده است.

مرگ و شهادت

۱. توصیف مرگ

موارد زیادی از دعاها و زیارت‌ها مسئله مرگ را توصیف کرده‌اند و با عبارتهای دقیق و جزئی لحظه مرگ و مراحل انتقال از این جهان به جهان دیگر را بیان نموده‌اند که در این جا به جهت اختصار فقط به ذکر چند مورد اکتفا می‌شود. امام سجاد علیه‌السلام در دعای

۱. اللهم افلک عدوهم و اقلم عنهم اظفارهم... و اقبض ایدیهم عن البسط. اللهم اخل قلوبهم من الامنه و ابدانهم من القوه و اذهل قلوبهم عن الاحتيال و اوهن ارکانهم عن منازله الرجال و جنبهم عن مقارعه الابطال. همان.
۲. اللهم... و ابعث علیهم جنداً من ملائکتک بیأس من بأسک کفعلک یوم بدر تقطع به دابره‌م و تحصد به شوکتهم و تفرق به عدوهم. همان.

ختم قرآن مرگ را این چنین توصیف می‌کند:

خدایا بر محمد و اهل بیتش درود فرست و به واسطه قرآن، سختی‌های مرگ را بر ما راحت گردان؛ سختی‌هایی که به هنگام احتضار و به موقع جان رفتن بر ما وارد می‌شود؛ سختی‌هایی که در لحظه آخر حیات به مثابه دردهایی جانکاه جسم و جان ما را می‌آزارد؛ دردهایی که انسان را از خود بی خود کرده و به هذیان وامی‌دارد. آن لحظه که جان به گلو می‌رسد و انسان با خود می‌گوید آیا نجات‌دهنده‌ای هست که مرا از این درد و الم جانکاه و جانسوز برهاند؟ آن لحظه‌ای که ملک‌الموت برای قبض روح، به ناگاه از ورای پرده‌های نادیدنی ظاهر می‌شود و جان و روح را چنان می‌گیرد که گویی با تیرهای وحشت‌انگیز جدایی دنیا، جان آدمیان را هدف قرار داده‌است و شرنگ زهرآلوده مرگ را بسان شوکرانی به کام انسان می‌ریزد و او را از این جهان گرفته و به آخرت نزدیکش می‌کند. آری مرگ گذر و سفر از این جهان به جهان آخرت است. سفری که توشه آن تنها عمل و کردار انسان است؛ مرگی که اعمال را آویزه جان می‌کند و او را تا لحظه حسابرسی در قبر و میان انبوه خاکها تنها می‌گذارد.^۱

مرگ لحظه جانکاه جدایی است؛ اما جدایی از عالم ماده و گذر از حضيض دنیا به اوج آخرت؛ چنین جدایی و فراقی از این سوی، دردناک است.^۲ مرگ، محمل سفری است که به مقصد سوق می‌دهد. آدمی در مسیر تکامل، راه درازی در پیش دارد. برای پیمودن منازل این راه، توشه‌ها و آذوقه‌هایی لازم است که همه رهین عمل انسان است؛ لحظه‌ای که همه دوستان و نزدیکان، انسان را در حفره قبر تنها می‌گذارند و او می‌ماند و خانه جدید؛ موضع وحشت و تنهایی؛ موضع تنگ و تاریک بدون هر گونه زیرانداز و بالشی؛ زیرا اندازش ریگ و

۱. اللهم صل علی محمد و آله و هوّن بالقران عندالموت علی انفسنا کرب السیاق و جهد الانین و ترادف الحشراج اذا بلغت النفوس و قیل من راق و تجلی ملک‌الموت لقبضها من حجب الغیوب و رملها عن قوس المنایا بأسهم وحشة الفراق و راف لها من ذعاف الموت کاساً مسمومة المذاق و دنا منا الی الاخرة رحیل و انطلاق و صارت الاعمال قلائد فی الاعناق و کانت القبور هی الماوی الی میقات یوم التلاق. الصحیفة السجادیة الجماعه، قم: موسسه الامام المهدی، ۱۴۱۳، ص ۱۹۷؛ شیخ الکفعمی، المصباح فی الادعیة، ص ۶۲۰.

۲. به تعبیر مولوی: این وطن زان سوست، جان! زین سوی نیست...

بالشش سنگ. چنین تعبیرهایی از مرگ و جهان پس از آن، انسان مؤمن را به تأمل وامی‌دارد؛ در نتیجه، حتی در لحظه عمل به جهاد و ورود به حریم شهادت، بی‌اندیشه و بی‌محابا اقدام نمی‌کند.

لطف و شورانگیزی عرفانی چنین تعبیراتی انسان مؤمن را از لابلای گیری در امر جهاد باز می‌دارد؛ او دیگر جهاد را به مثابه اقدامی انتقام‌جویانه و شهادت را به مثابه فرار از هستی مسئولیت‌برانگیز نمی‌نگرد؛ چرا که این سؤال عمیق برای او پیش می‌آید که در جایی که امام و پیشوای من، مرگ را چنین پرمخاطره توصیف می‌کند، من با کدام کارنامه و با کدام دست‌آویز این جهان را به جهان دیگر وامی‌گذارم؟ آیا اعمال من، و به‌ویژه عمل من در جهاد و جنگ چنان خالصانه و فی سبیل الله هست که بتوانم در پرتو آن از هراس برزخ و هول قیامت برهم؟

از این نظر، لحظه توسل به جهاد لحظه‌ای بس معرفت‌زا و تأمل‌برانگیز است. انسان مؤمن در اقدام به جنگ و رفتن به موکب شهادت باید از قبل پرسش‌هایی سترگی را پاسخ داده باشد؛ پرسش‌ها و مسئله‌هایی که دعاها و زیارت‌ها آن‌ها را برای ما آشکار کرده‌اند.

از دل این دعاها و زیارت‌ها است که انسان مؤمن معنای عمیق بسیاری از اصطلاحات و مفاهیم دینی را درمی‌یابد. در عموم گزاره‌های دعایی و زیارتی در باب مرگ، از خدا درخواست رحمت و ترحم شده است. در زبان دینی رحمت به معنای فراگیری و شمول و درآغوش گرفتن است. در واقع، درخواست رحمت به هنگام مرگ، درخواست این است که خداوند ما را فراگیرد! انسان پس از مدت‌ها آرمیدن در آغوش جهان، با کنده‌شدن از این آغوش نیازمند دستگیر و استقبال‌کننده‌ای است که در فراخگاه قیامت، هراس تنهایی را از او بزدايد. امام علی علیه‌السلام در یکی از مناجات‌های خود ضمن تضرع به درگاه خداوند، مراحل بعد از مرگ را یادآور شده و از خداوند عفو و رحمت طلب می‌کند. حضرت با آهنگی جانسوز می‌فرماید:

خدایا به ما رحم کن؛ آن لحظه‌ای که در میان سنگ و خاک جای می‌گیریم و خانه سنگی ما را سقفی از سنگ می‌پوشاند؛ همانند مسکینان در خانه قبر مأوی می‌گزینیم و همه ما را تنها می‌گذارند و می‌روند. مرگ ما را در شکلی عجیب به خاک می‌نشانند و به دیاری رو می‌کنیم که اگر چه دارای ساکنان زیادی هستند؛ اما گویا هیچ کس در آنجا نیست.

خدایا به ما رحم کن؛ آن لحظه‌ای که لخت و عریان از قبر برمی‌خیزیم درحالی که سر و صورتمان را خاک پوشانده است و چشم‌هایمان از هول قیامت ترسناک و لب‌هایمان تشنه و شکم‌هایمان گرسنه و پشتمان از سنگینی بار گناهان خم شده و ترس و هول قیامت ما را از یاد همه غافل کرده و تنها به فکر خود هستیم و چه دردناک است اگر دراین مسیر از دوستان و اولیای حق جدا مانیم و با بدان و دشمنان خدا همنشین شویم. خدایا درآن لحظه با رویگردانی خود از ما، درد و غم و ترس ما را دو چندان مکن.^۱

اکنون با این نگاه به مرگ، که شهادت در زمره صورت‌های آن است، آیا می‌توان خود و دیگران را کورانه و بی‌تأمل به مبارزه و جنگ طلبید؟ درست در همین جاست که انسان پس از معرفت به مرگ و تضرع و التجاء به درگاه خداوند، می‌تواند با بصیرت به سوی جهاد و شهادت گام نهد. درست در همین لحظه است که خداوند جهادگران در راه خود را همراهی می‌کند و مرگ را بر آنان راحت می‌گرداند. بدون فهم و ادراک لحظه مرگ قبل از مرگ، نمی‌توان شهادت را فهمید و بدون شناخت عارفانه نسبت به شهادت نمی‌توان به آن نائل آمد، هرچند که انسان در جنگ جان خود را بیازد! امام سجاد علیه‌السلام در ضمن دعا‌های شورانگیز و در عین حال حزن‌انگیز خود چه زیبا این لحظه را به تصویر کشیده است:

ای وای از مرگ که از آن گریز و فراری نیست. ای وای از وحشت قبر و بلاهای بعد از مرگ، آه از لحظه‌ای که به سوی جایگاه مردگان (گورستان) منتقل می‌شوم... آه از لحظه‌ای که خاک فرش زیر پای من می‌شود. آه از لحظه‌ای که دوستان و بستگان، مرا تنها رها می‌کنند. آه از لحظه‌ای که کرم‌ها گوشت و پوست مرا خوراک خود می‌کنند و اعضای بدنم از هم گسسته می‌شود.^۲

۱. اللهم صل علی محمد وآل محمد... و اجعلنی و والدی و ما ولدا و ولدی من الذین ینصرونه و ینتصرون به فی الدنیا و الاخره. عبدالحسین طالعی، پیشین، ص ۲۲۰؛ ابوالقاسم سید بن طاووس، اقبال الاعمال، ص ۱۴۴.
 ۲. آه وانفساه لا ید من الموت و وحشه القبر و البلاء... آه واحزنه انا المنقول الی عسکر الموتی... آه و احزنه اذا اضحی التراب لی فراشا و طاء آه وانفساه اذا اسلمونی الاحباء و الاخلاء آه وانفساه اذا اکلکت الیدیان محاسنی و اللحم و تصرمت الاعضاء. الصحیفه السجادیة الجامعة، ص ۴۳۱.

۲. مرگ در دعا

دعاها و زیارت‌ها علاوه بر اینکه توصیفی از مرگ را به مخاطب مؤمن خود ارائه می‌دهند، هنجارهایی نیز در قالب درخواست ارائه می‌دهند. در ادامه به چند بحث هنجاری در این زمینه پرداخته می‌شود:

الف) دعا برای مرگ

آیا انسان مجاز است از خداوند طلب مرگ و نابودی کند؟ یعنی آیا دین اجازه داده است که انسان‌ها از درگاه خدا طلب مرگ و کشته شدن بکنند؟ حسب آموزه‌های دین، پاسخ این سؤال (یعنی درخواست صریح مرگ از خدا، به خصوص به دلایل ناشی از زندگی سخت) منفی است. پرسش دیگری که مطرح می‌شود این است که اگر نمی‌توان چنین درخواستی از خداوند کرد، پس چرا در روایت‌ها و دعاها چنین امری مشهود است و چرا از درگاه خدا خواسته می‌شود که در میدان جنگ کشته شویم؟ این در حالی است که کشته شدن همان مرگ است، هرچند نوع و نحوه آن متفاوت از سایر مرگ‌هاست. به طور خلاصه، باید گفت که تنها در یک مورد دین اجازه داده، و حتی تشویق کرده که از درگاه خداوند طلب مرگ شود و آن هم موقعی است که عمر انسان، چراگاه شیطان شده باشد. یعنی به جای اینکه انسان بتواند از عمر و نعمت‌های خداوند در زندگی به عبادت خدا بپردازد، شیطان روح وی را تسخیر کند و در جهت خلاف طاعت حق گام بردارد؛ به طوری که رهایی از آن نیز ممکن نباشد. در دعاها می‌خوانیم:

خدایا تا آن لحظه که من در طاعت تو گام بر می‌دارم مرا زنده نگاهدار و آن لحظه که عمر من چراگاه شیطان شده و من در جهت خلاف طاعت تو گام بر می‌دارم مرگ مرا برسان و مرا به سوی خود ببر قبل از اینکه خشم و غضب تو شامل حال من شود.^۱

۱. اللهم... و عمرنی ما کان عمری بذله فی طاعتک، فاذا کان عمری مرتعاً للشیطان فاقبضنی الیک قبل ان یسبق مقتک الیّ او یتحکم غضبک علیّ. الصحیفه السجادیة الجامعه، ص ۱۱۱؛ شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، ص ۶۰۰.

طلب حیات و نطلبیدن مرگ به خاطر فرار از مسئولیت، جزئی از شخصیت انسان‌های بزرگ است. در کتاب سنن ابی داود بابی به نام «باب کراهیه تمنی الموت» وجود دارد. در آنجا انس بن مالک از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که هیچ‌گاه به خاطر مصیبتی که به شما می‌رسد آرزوی مرگ نکنید بلکه همواره بگویید: خدایا تا آن لحظه که زندگی برای من خوب است و عمر من در طاعت تو صرف می‌شود، مرا زنده نگاهدار و چون زندگی برایم سودمند نبوده و مرگ برایم مفید باشد، مرا بمیران.^۱

بنابراین ملاک و معیار برای جواز یا عدم جواز درخواست مرگ از خداوند، کیفیت و تبعات منفی و مثبت زندگی انسان در عرصه‌های فردی و اجتماعی است. ضمن اینکه در همین جا نیز ادامه زندگی نامطلوب، امری نامطلوب تلقی شده است. می‌توان این درنگ را هم داشت که گویی در اینجا طلب مرگ، امری استعاری باشد؛ بدین معنی که مرگ یعنی پایان زندگی نامطلوب که می‌توان بر اثر آن، در همین جهان زندگی مطلوب را از سر گرفت. به سخن دیگر، این روایت دلالت بر نوعی ادب‌آموزی و یادآوری جهت استفاده از است عمر است. به هر حال در روایات تصریح بر این است که هیچ کس آرزوی مرگ نکند.^۲ در دعاها و روایات‌ها نیز درخواست مطلق مرگ تجویز نشده است؛ بلکه تصریح شده در جایی که برای رسیدن به کمال و سعادت و دوری از پستی و شقاوت چاره‌ای جز مرگ نیست، پس خداوند مرگ ما را در راه خود و از نوع بهترین مرگ‌ها قرار دهد. امام علی علیه‌السلام در این زمینه می‌فرماید: خدایا در آن لحظه که عمر ما پایان یافته و قرار است مرگ ما را فرا گیرد و به دیدار تو آییم، در بهشت برای ما منزل و مقامی فراهم آر که همه آدمیان از اولین تا آخرین به حال ما غبطه خورند.^۳

۱. لا یدعون احدکم بالموت لضرّ نزل به ولكن لیقل اللهم احیننی ما کانت الحیة خیراً لی و توفنی اذا کانت الوفاة خیراً لی. ابوداود سلیمان بن اشعث السجستانی الازدی، پیشین، ج ۳، ص ۱۸۸.
 ۲. و لا یتمنین احدکم الموت. همان.
 ۳. اللهم اذا حضرت الاجال و نفدت الایام و لا بدّ من لقائک فاوجب لی من الجنّة منزلاً یغبطنی به الاولون و الاخرون. سیدهاشم رسولی محلاتی، الصحیفة العلویة، تهران: موسسه انتشارات اسلامی، ۱۳۶۵، ص ۳۰۷.

البته، پیداست که در دین اسلام یاد مرگ امری مطلوب و سفارش شده است تا از این رهگذر نخست به یاد خدا بوده و از اعمال سوء و کردار بد دوری کنیم و دوم تلخی و وحشت مرگ زایل شده و آن را پل ارتباطی به سوی خدا بدانیم و مرگ را مرحله‌ای از حیات تلقی کنیم و آن را نیستی و نابودی نپنداریم. امام سجاد علیه‌السلام چون ذکر مرگ می‌شد، می‌فرمود:

خدایا بر محمد درود فرست و مرگ را همواره در برابر دیدگان ما قرار ده تا با آن مأنوس باشیم و چنان نباشد که ما گاه و بیگاه از یاد مرگ غافل شویم و چنان کن که از اعمال نیکو بیشترین بهره را ببریم تا در مسیر برگشت به سوی تو از آن استفاده ببریم و ما را به مرگ مشتاق گردان تا مرگ را مایه انس و آرامش خود بدانیم و آن را چون پشتیبانی بدانیم که نزدیک شدن به آن را دوست داشته باشیم و چون مقدر شد که مرگ ما را فراگیرد و مرگ را به سوی ما روانه کردی، کاری کن که مرگ ما باعث سعادت و رستگاری ما باشد و به واسطه آن آرامش و راحتی یابیم و نکند که در مهمانی مرگ، شقاوت و خواری به سوی ما آید، بلکه چنان کن که مرگ باعث بخشش گناهان ما شود و مرگ را برای ما دری از درهای رحمت خود قرار ده و ما را در حالی که هدایت یافته، مطیع و توبه‌کننده هستیم از دنیا بیر نه اینکه ما را به اکراه و در حال انجام معاصی از دنیا بیری.^۱

تمام نکته در همین است که مرگ، آرامش است. اگر بخواهیم از فقه اللغة فارسی استفاده ببریم، آرامش به معنای بیقراری است و آرامش به معنای قرار و سکون و ثبات است. بنابراین در جایی که آدمی در گیراگیر حرکات و تطورات زمین و زمان و در تحولات اجتماعی، لحظه‌ای قرار ندارد مرگ چه نیکو نعمتی است که او را از این هیاهوی دمدام برهاند. با این تصور از

۱. اللهم صل علی محمد و آله و... انصب الموت بین یدینا نصبا و لاتجعل ذکرتنا له غباً و اجعل لنا من صالح الاعمال عملاً نستبطی معه الیک المصیر و نحرص له علی وشک اللحاق حتی یکون الموت مانسنا الذی نانس به و مألنا الذی نشتاق الیه و حامتنا الی نحب الدنو منها فاذا اوردته علینا و انزلته بنا فأسعدنا به زائرأ و أنسنا به قادمأ و لاتشقنا بضیافته و لاتخزنا بزیارته و اجعله بابأ من ابواب مغفرتک و مفتاحأ من مفاتیح رحمتک؛ أمتنا مهتدین غیر ضالین، طائعین غیر مستکرهین، تأئین غیر عاصین و لا مصرین یا ضامن جزاء المحسنین و مستصلح عمل المفسدین. الصحیفه السجادیة الجامعه، ص ۱۹۱.

مرگ که دعاها و زیارت‌ها در اختیار ما می‌گذارند می‌توان به شهادت اندیشید: پیشفرض کشته‌شدن در راه خدا، تحقق صلح و ثبات برای خود و جامعه است؛ اگر چنین نباشد، جنگ و مرگ در صحنه جنگ نه تنها شهادت نیست، بلکه نوعی خودفروبی است. امام سجاد علیه السلام در دعای نیمه شب شعبان نیز زندگی و مرگ شادی‌بخش را از خدا درخواست می‌کند. شادی نیز دال بر نوعی آرامش است:

خدایا تا آن زمان که زنده‌ام زندگی موقر و باکرامت به من عطاکن و چون مرگ من فرارسید و مرا نزد خود فراخواندی مرگ را برای من شادی و آرامش قرار بده.^۱
 عموماً این تعبیر از مرگ را می‌توان در دعاها و زیارت‌ها یافت. از همین جاست که گفته می‌شود آموزه‌های روایی و زیارتی، جهاد و شهادت را در جهت زیست انسانی تلطیف می‌کنند. امام علی علیه‌السلام در این مورد تعبیر زیبا و جامعی دارد و می‌فرماید:
 خدایا از تو می‌خواهم تا زندگی مرا به گونه‌ای قرار دهی که بتوانم از نعمت‌های تو بهترین و بیشترین استفاده را بکنم و مرگ مرا به گونه‌ای قرار دهی که از هرگونه بدی و شر خلاصی یابم و به راحتی و آرامش دست پیدا کنم.^۲

ب) پناه بردن به خدا از مرگ‌های بد

یکی از موضوع‌های مرتبط با مرگ در دعاها و زیارت‌ها، پناه بردن به خدا از مرگ‌های بد و ناگهانی است. مرگ انسان تابع اعمال او در زندگی است. یعنی کسی که در زندگی بدکردار و ناصالح باشد، مرگ بدی نیز در انتظار او خواهد بود و کسی که صالح و نیک‌کردار است با مرگ خوبی از دنیا خواهد رفت. بنابراین طلب مرگ خوب و پناه بردن به خدا از مرگ‌های بد، در حقیقت طلب انجام کارهای نیکو و گریز از انجام کارهای بد و ناشایست است. در دعاهای شریف پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام می‌بینیم که از خداوند درخواست می‌شود:

۱. و احینی ما احييتنی موقوراً مستوراً و اجعل الموت لی جذلاً و سروراً. همان، ص ۲۰۶.
 ۲. اللهم اسالك ان تجعل الحیاة زیادة لی فی کل خیر و الموت راحة من کل شر. الصحیفة العلویة، ص ۵۱۲.

خداوند مرا به ناگهانی بازگیر و به ناگهانی و بدون اینکه آمادگی داشته باشم مرا مکش.^۱ با ترفتن نسبت به حالت‌های جانکاه و صورت‌های بد مرگ است که می‌توان شهادت را آرزو کرد. به طور مکرر مناجات‌های ائمه علیهم‌السلام را می‌خوانیم که از خداوند خواسته‌اند مرگ آسانی نصیب آنان کند و بازگشتشان از این جهان به جهان دیگر، به گونه‌ای بد و ناروا نباشد. روایت‌هایی نیز مؤید این هستند که نحوه مرگ با نوع رستاخیز آدمیان مرتبط است.^۲ در دعای حزین می‌خوانیم:

خدایا من به تو پناه می‌برم از اینکه مرگ من سخت باشد و یا اینکه من با وضعیت بد و اسفناکی بمیرم و به سوی قبر روم.^۳

گفته شد که مرگ تنها راه بازگشت ما به سوی اوست؛ این بازگشت با بودن ما در این عالم ارتباط تنگاتنگ دارد. همچنان که بودن متضمن رفتن است، نوع بودن نوع رفتن را نیز تعیین می‌کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همواره می‌فرمودند: به خدای بزرگ پناه می‌برم از مرگ و زندگی بد و از بازگشت بد.^۴ مضمون دیگری که همواره در دعاها راجع به مرگ وجود دارد، پناه بردن به خدا از فتنه در لحظه مرگ و زندگی است. روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله همواره در نمازهای خود این دعا را می‌خواندند و به یاران خود نیز سفارش می‌کردند که بعد از نماز این دعا را مکرر بخوانند: خدایا به تو پناه می‌برم از اینکه مرگ و زندگی، فتنه و آزمایش باشد.^۵

زندگی آزمایشی و مرگ آزمایشی هیچ نسبتی با جهاد و شهادت ندارد. بنابراین آنکه در پی جهاد و شهادت فی سبیل الله است، باید که زندگی و مرگش اصیل باشد. با توجه به

۱. اللهم لاتاخذنی بعتة و لاتقتلنی فجأة. تقی‌الدین الکفعمی، البلد الامین، ص ۱۹۸؛ المصباح فی الادعیة، ص ۱۷۳.

۲. لانه (الشهید) كما قتل ادخل الجنة و الکافر كما مات ادخل النار. البغدادی، پیشین، ج ۱، ص ۱۰۰.

۳. تقی‌الدین الکفعمی، المصباح فی الادعیة، ص ۸۱.

۴. اعوذ بالله العظیم من... سوء الممات و المحیاء و سوء المنقلب. جواد القیومی، پیشین، ج ۱، ص ۴۶۹؛ سید بن طاووس، مهج‌الدعوات، ص ۲۰؛ محمدباقر المجلسی، پیشین، ج ۸۶، ص ۲۹۹.

۵. اللهم انی اعوذ بک... من فتنة المحیا و الممات. محمد بن علان الصدیقی الشافعی، پیشین، ج ۲، ص ۸.

این دعاها، یکی از درخواست‌های ائمه علیهم‌السلام از خداوند این بوده است که از مرگ‌های بد و نامطلوب به دور باشند. از همین رو پیامبر صلی الله علیه وآله پیوسته این دعا را می‌خواند: خدایا من به تو پناه می‌برم از اینکه در اثر ماندن زیر آوار یا سقوط در چاه یا غرق شدن در آب یا سوختن در آتش بمیرم و یا اینکه در پیروی و از روی خرفتی بمیرم و یا اینکه به هنگام مرگ، شیطان بر من مسلط شود و پناه می‌برم به تو از اینکه در جنگ در حال فرار کشته شوم و یا اینکه بر اثر نیش مار و عقرب از دنیا بروم.^۱

بنابراین نوع مرگ از اهمیت به سزایی برخوردار است. طبیعی است که مرگی دارای ارزش است که برای خود انسان و دیگران کمال‌بخش باشد و تکاملی را دربرداشته باشد؛ از این منظر شهادت بالاترین مرگ‌هاست؛ زیرا بیشترین فایده را در گسترده‌ترین سطح در پی دارد و باعث تحول و حرکت در جامعه می‌شود. شهادت به مثابه تزریق خون به پیکر اجتماع، حیات اجتماعی را تضمین می‌کند. مرگی که فایده‌ای دربر نداشته باشد، مرگی آزمایشی و نامیمون است. از همین روست که مرگ و شیوه انتقال به سرای باقی نزد ائمه علیهم‌السلام دارای اهمیت بوده است؛ به گونه‌ای که در نماز شب خود این دعا را می‌خوانده‌اند:

خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست و مرگ من، فرزندان من، و خانواده و دوستان مرا از مرگ‌های بد قرار مده؛ مرگ‌های بدی چون غرق شدن، سوختن، قصاص شدن، در حبس مردن، طعمه درندگان شدن، از غصه دق کردن، از تشنگی مردن، از آفتاب زدگی مردن، از گرسنگی مردن، در سرزمین غربت مردن و هر مرگ بدی که ممکن است باشد.^۲ همه این مرگ‌ها، حکایت از انواع زندگی‌هاست؛ زندگی در غرقاب مادیات، زندگی در

۱. اللهم انی اعوذ بک من الهمد و اعوذ بک من التردی و اعوذ بک من الغرق و الحرق و الهمد و اعوذ بک ان یتخبطنی الشیطان عند الموت و اعوذ بک ان اموت فی سبیلک مدبراً و اعوذ بک ان اموت لدینغاً. ابن‌علان الصدیقی، پیشین، ج ۷، ص ۲۱۸؛ جواد القیومی، پیشین، ج ۱، ص ۱۳۵؛ محمدباقر المجلسی، پیشین، ج ۹۵، ص ۳۶۲.

۲. اللهم صل علی محمد و آل محمد و لا تمتنی و لا اهدأ من اهلی و ولدی و اخوانی فیک غرقاً و لا حرقاً و لا قوداً و لا صبراً و لا هضماً و لا اکیل السبع و لا غماً و لا همماً و لا عطشاً و لا شرقاً و لا جوعاً و لا فی ارض غربه و لا میتة سوء. شیخ ابی‌جعفر طوسی، پیشین، صص ۹۴ و ۱۷۰.

قتل دیگران (که در پی‌اش قصاص آید)، زندگی آزردهن دیگران (که در پی‌اش حبس ضروری شود)، زندگی در ناامنی، زندگی در غم و غصه، زندگی در تنهایی و انزوا و انواعی از زندگی که نشان از زندگی‌های آزمایشی است. زندگی آزمایشی، زندگی‌ای که عبرتی برای دیگران باشد؛ زندگی‌ای که طی آن انسان، انگشت‌نمای خلق شود. از همین جاست که نکته مهم دیگر در دعاها و زیارت‌ها، رضایت خالق هستی از انسان به هنگام مرگ است. گفته شد که دعای ائمه در خصوص مرگ، همواره با مسئله درخواست رحمت الهی قرین بوده است. در واقع، شهادت یکی از برترین مصادیق مرگ از روی رحمت خداوند متعال است. بنابراین دعا برای مرگ از روی رحمت - و نه از روی غضب - به نوعی دعا برای شهادت در راه خداست. امام حسین در دعای نغز و پرمغز خود در روز عرفه می‌گوید:

خدایا از تو می‌خواهم که مرگ مرا ناشی از غضب خود قرار ندهی.^۱

نوعی دیگر از زندگی نامطلوب که مرگ نامطلوب را به دنبال دارد، زندگی در خواب و غفلت است. خداوند از پیش، در قرآن انذار داده است که انسان‌ها را به عبث خلق نکرده است. از همین رو، مرگ در غفلت و خواب نیز صورت نامطلوبی از مرگ است. در دعاها آمده است:

خدای را سپاس که روح مرا بعد از خواب به من بازگرداند و مرا در حالت خواب و غفلت نمیراند.^۲

مرگ در حالت خواب و غفلت هیچ‌گاه مطلوب اولیای دین نبوده است. از همین روست که می‌بینیم همه اولیای خدا در هنگام مرگ دارای روحی سرشار از آگاهی و هوشیاری بوده‌اند و کلمات تلقین را به بهترین وجه ادا می‌کردند و حتی ائمه دین و برخی دیگر از بزرگان و عرفا خود را برای لحظه مرگ آماده می‌ساختند و با پوشیدن جامه نو، مقدمات مرگ خود را فراهم می‌کرده‌اند. این چنین مرگی اگر چه کشته شدن در صحنه جنگ نیست؛ اما می‌توان آنها را همسنگ شهادت دانست.

۱. اللهم... فأسألك... ان لاتمیتنی علی غضبک. موسوعه کلمات الحسین، ص ۷۹۷؛ تقی‌الدین الکفعمی، البلد الامین، ص

۲۰۱؛ محمدباقر المجلسی، پیشین، ج ۹۸، ص ۲۱۶.

۲. الحمد لله الذی... ردّ الی نفسی بعد موتها و لم یمتها فی منامها. شیخ ابی جعفر طوسی، پیشین، ص ۱۲۸.

نخستین معیار زندگی و مرگ خوب این است که انسان خودآگاه زندگی کند و خودآگاه بدرود حیات گوید. معیار خودآگاهی در زندگی و مرگ، مفید بودن برای خود و جامعه است. وانگهی، حیات و ممات نیک، حتی کلیت عالم امکان را تحت تاثیر قرار می‌دهد. زندگی نیک انسان در روی زمین، اهل آسمان را نیکاندیش و نیکوکار می‌کند و به همین سان، مرگ بد، آسمانیان را اندوهناک و حزین می‌سازد. در همین رابطه امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: **بدا به حال من اگر مرگم نزد اهل آسمان بدیمن و نامبارک باشد.**^۱

به طور کلی یکی از محورهای اصیل دعاها، استعاذه به خداوند از مرگ‌های بد است. در ضمن در این دعاها نمونه‌های زیادی از مرگ بد ذکر شده است که محور مشترک همه آنها می‌تواند عدم لطف خداوند به بندگان و غفلت آنان از یاد خدا باشد والا کسی که به یاد خدا باشد نه تنها مرگ او مرگ با برکت و عزت است، بلکه خداوند خود چنین بنده‌ای را قبض روح می‌کند. در پایان برخی از صورت‌های مرگ بد را که در دعاها و زیارت‌ها ذکر شده و دلیل بدیمن بودن آن عدم توجه و لطف خدا به بنده ناشی از غفلت بنده از یاد خداست، ذکر می‌شود: مردن در صورتی که انسان خوراک درندگان واقع شود؛ مردن به واسطه فرو ریختن دیوار بر روی انسان؛ مردن به واسطه سوختن و آتش گرفتن؛ مردن به واسطه آفتاب زدگی و سوختن از حرارت آفتاب؛ مردن به واسطه غم و غصه (دق مرگ شدن)؛ مردن به واسطه تشنگی؛ مردن به واسطه گرسنگی؛ مردن به واسطه نیش مار و عقرب؛ مردن و کشته شدن در حالی که انسان در حال فرار از صحنه جنگ است؛ مردن در صورتی که شیطان به هنگام مرگ بر انسان مسلط شده باشد؛ مردن در حالی که انسان مغضوب خدا واقع شده باشد؛ مردن به واسطه سقوط کردن در چاه یا دره؛ مردن در زندان؛ کشته شدن در نتیجه قصاص. هدف از ذکر موارد مرگ‌های بد، توجه به این نکته است که انسانی که ناگزیر است روزی تسلیم مرگ شود چه بهتر که مرگ وی از انواع مرگ‌های بد نباشد؛ بلکه در مقابل از نوع مرگ‌های خوب باشد که بهترین آنها شهادت در راه خداست. البته صورت‌های پیشگفته مرگ

۱. وانفساه ان كان موتی مقوتاً فی اهل السماء. القیومی، پیشین، ج ۲، ص ۶۷

بد به صورت مطلق مورد نظر نیست. بدین معنی که همیشه، مردن در قالب‌های مذکور بد و نامبارک تلقی نمی‌شود. چه بسا افرادی که در زندان جان می‌دهند و شهید محسوب می‌شوند و چه بسیاری از کسانی که به واسطه غرق شدن، سوختن در آتش، سقوط کردن و... از دنیا می‌روند و مرگ آنها شهادت یا همدریف شهادت محسوب می‌شود، در این موارد آنچه مهم است، زندگی انسان و هدف افراد در حین زندگی و مردن است. کسی که در صحنه جنگ از بلندی سقوط می‌کند، به درستی شهید است و کسی که به دنبال علم و دانش در بیابان‌ها به واسطه گرمادگی، نیش عقرب و... از دنیا می‌رود، همدریف شهید محسوب می‌شود. حتی در روایت‌ها آمده است کسی که در جبهه‌های دریایی به خاطر غرق شدن بمیرد اجر و پاداش او دو برابر شهیدی است که در خشکی از دنیا رفته است. آنچه واضح و مسلم است این که کشته شدن در حالت‌های فوق و بدون اینکه انسان در حین مرگ قصد و هدفی خاص داشته باشد که همگان از آن منتفع شوند، چندان مطلوب و مبارک نیست. در عین حال مردن بر همین منوال ممکن است به دلایل خاص دیگر، پاداش شهید را به دنبال داشته باشد. پیامبر در حدیثی فرمود: مسلمان غریق و طاعون زده و... نیز جزو شهیدان امت من هستند؛^۱ چرا که مسلمان زیستن، مرگ مسلمانی را در پی دارد. این در حالی است که صورت‌های پیشگفته مرگ بد، دلالت بر زیست نامسلمانی دارد و الا مسلمان اهل غم و غصه و غفلت و آزار و نارضایتی نیست. مسلمان، آخرتش را بر مبنای دنیایش می‌سازد و دنیایی که در آن امور نامطلوبی چون ناامنی و حبس و نامالیمات روحی باشد، آخرتی نخواهد داشت.

ج) آمادگی برای مرگ

یکی از مضامین بااهمیت در رابطه با مرگ در دعاها و زیارت‌ها، آمادگی برای مرگ است. طبق آموزه‌های مکتب اسلام مرگ دارای مراتب و منازل است که عبور از هر کدام توشه و آمادگی خاص خود را می‌طلبد. از همین رو در دعاها می‌بینیم که از خدا درخواست

۱. ابوالعباس القسطلانی، پیشین، ج ۸، ص ۱۲۱.

شده تا مرگ ناگهانی را از ما دور کند و ما را با آمادگی از این دنیا ببرد. در دعای شب پنجشنبه می‌خوانیم:
خدایا مرا به ناگهانی مگیر و مرگم را ناگهانی قرار مده.^۱

خواندن دعاهای ائمه علیهم‌السلام در مورد آمادگی برای مرگ این روحیه را در انسان ایجاد می‌کند که انسان همیشه از گناهان و کارهای بد به دور باشد و همیشه خداوند تبارک و تعالی را به یاد داشته باشد و در راه خدا و دین خدا مجاهده و تلاش کند. به یاد مرگ و یاد خدا بودن، ناهنجاری‌های اجتماعی و جرم و جنایت را به شدت کاهش می‌دهد و معیارهای اخلاقی، انسانی و نوع دوستی را جایگزین معیارهای مادی می‌کند. امام سجاد علیه‌السلام در ذکر سجده خود می‌فرماید:

خدایا به تو پناه می‌برم از این که به هنگام مرگ، آمادگی آن را نداشته باشم و در حال غفلت مرگ مرا دریابد و پناه می‌برم از اینکه مرگ بدی در انتظارم باشد و با حالتی غیر مطلوب و غیر آماده روانه قبر شوم و پناه می‌برم از اینکه در قیامت جزو پشیمانان باشم.^۲

با دقت در این دعاها این پرسش پیش می‌آید که آیا کسی که از زندگی نادم و پشیمان است می‌تواند به استقبال مرگ برود؟ آیا مرگ او و مرگ برای او، غایتی و دستاوردی خواهد داشت؟ همین اندازه می‌توان گفت آنکه از زندگی نادم است، از مرگ نیز نادم خواهد بود. زندگی نآزموده به ایمان و عمل صالح، نه ارزش زیستن دارد و نه ارزش مردن! از همین روست که در دعاها آمده است:

خدایا مرگ مرا آن‌چنان قرار مده که در آن لحظه پشیمان باشم و چنان نباشد که آمادگی مرگ نداشته باشم و ناگاه مرگ مرا برآید و من از اینکه آماده و مهیا نبوده‌ام پشیمان و نادم باشم.^۳
بنابراین آمادگی برای مرگ، که همان آمادگی برای زندگی است، همواره از خواسته‌های امامان از خداوند رحمان و رحیم بوده است. آنان از مصدر رحمت خواسته‌اند که آمادگی برای

۱. اللهم لاتأخذني بعتة و لاتقتلني فجأة. تقی‌الدین الکفعمی، البلد الامین، ص ۱۹۸.

۲. اللهم انی اعوذ بک من الغفلة عند الموت و من سوء المرجع فی القبر و من الندامة یوم القیامة. تقی‌الدین الکفعمی، المصباح فی الادعیة، ص ۱۷۳.

۳. و لاتندمنی عند الموت. شیخ ابی جعفر طوسی، پیشین، ص ۱۸۳.

مرگ و بار یافتن به حضورش را به ما عنایت کند. امام سجاد علیه‌السلام در مناجات خود می‌فرمود:

خدایا پیش از اینکه مرگم فرارسد آمادگی آن را به من عطا کن.^۱

اگر از منظر شهادت‌طلبی به این دعاها بنگریم می‌توان طلب آمادگی برای مرگ را به نوعی طلب شهادت و کشته شدن در راه خدا تعبیر کرد. یعنی اینکه انسان به عنوان بنده خدا باید این روحیه را در خود تقویت کند که همیشه در حال تلاش و مبارزه است. حتی اگر جهاد اصغر، یعنی جنگ محقق نشود جهاد اکبر یعنی مبارزه با نفس و پرداختن به عبادت خدا همیشه محقق است و چنان که در مباحث پیش به آن اشاره شد، مجاهد نفس و آنکه در راه طاعت و عبادت خدا و مخالفت شیطان گام بردارد، شهید محسوب می‌شود. بنابراین آمادگی برای مرگ یعنی آمادگی برای انجام عبادت و ترک معصیت و آمادگی برای جانفشانی در راه خداوند و در راه تحقق ارزش‌های انسانی در جامعه که در پرتو آن انسان هم خود به کمال می‌رسد و هم جامعه را از زوال باز می‌دارد.

آمادگی برای مرگ، با موضوع آسان شدن مرگ همراه است. از این روست که آسان شدن مرگ موضوع دیگری است که در دعاها از خداوند درخواست شده است. همچنان که بیان شد مرگ دارای منازل و مراتبی است که گذر از هر کدام توشه خاصی را می‌طلبد. کسی که زاد و توشه ندارد با سختی‌ها و موانع مواجه خواهد شد. یکی از مهمترین راه‌های آسان شدن منازل مرگ، کردار نیکو است. در این میان اولین مرحله مرگ یعنی قبض روح خود حکایتی دیگر دارد. روایت‌هایی از پیامبر و امامان وجود دارد که در ذکر بیان احوال و سختی‌های مرگ تکان‌دهنده هستند و حکایاتی که از اولیا و صالحان در این زمینه وجود دارد مسئله را بیش از پیش اهمیت بخشیده است. از همین رو ائمه علیهم‌السلام خود پیش و بیش از دیگران دست نیاز به درگاه خداوند بلند کرده و خواهان آسان شدن این مرحله مهم و حساس بوده‌اند. امام علی علیه‌السلام در یکی از مناجات‌های خود با خداوند می‌گوید:

۱. و تدارکنی قبل ان اموت و افوت. همان، ص ۴۹۸؛ الصغیفه السجادیة الجامعه، ص ۴۰۵. همچنین: اللهم... ازرقی الاستعداد عند الموت. محمدباقر المجلسی، پیشین، ج ۹۲، ص ۴۴۹. به تعبیر مولوی: آزمودم، مرگ من در زندگی است...

ای خدای زنده‌ای که مرگ تو را فرا نمی‌گیرد، مرگ مرا آسان گردان.^۱
همچنان که گفته شد این قبیل دعا‌های لطافت‌بخش تذکر برای داشتن نوع زندگی خوب است. آسان‌شدن سختی‌های مرگ، یعنی آسان‌شدن سختی‌های کاذب زندگی و زندگی بدون سختی کاذب، زندگی مؤمنانه و صادقانه است؛ نوعی زندگی که جدیت و تمرکز هسته اصلی آن هستند. امام سجاد علیه‌السلام در دعای ختم قرآن می‌گوید:
خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست و به عظمت قرآن سختی‌های مرگ و جان دادن را بر ما آسان گردان.^۲

درخواست آسان‌شدن مرگ، درحقیقت درخواست مرگ خوب است؛ چرا که تنها مرگ‌های بد سخت و جانکاه هستند ولی مرگ‌های خوب و مرگ انسان‌های خوب با راحتی و سهولت همراه است. مرگ برای انسان مؤمن پل انتقال از سختی به راحتی است. نوع مرگ انسان‌های مؤمن نشان از رحمت خداوند دارد. بر همین اساس شهادت در راه خدا اگرچه ممکن است در ظاهر صورتی خونین داشته باشد اما باطن و حقیقت شهادت، مرگ راحت و آسانی است که تنها نصیب اولیای خدا و مؤمنان حقیقی می‌شود.

د) درخواست مرگ خوب

پیش از این گفته شد که حسب آموزه‌های دعایی، مرگ خوب دلالت بر زندگی خوب دارد. امام علی علیه‌السلام به درگاه خدا عرض می‌کند که خدایا من با تو می‌زیم و با تو می‌میرم.^۳ این عبارت همه نشان از این دارد که مرگ و زندگی در دست خداست و هم اینکه خداوند است که نوع و صورت مرگ و زندگی را برای بندگانش تعیین می‌کند؛ چیزی که در

۱. یا حی اسألک بحیاتک التی لا تموت ان تهون علی الموت. ابوالقاسم رضی‌الدین ابن طاووس، اقبال الاعمال، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۳۵۹؛ جواد القیومی، پیشین، ج ۲، ص ۹۷.
۲. اللهم صل علی محمد و آله و هون بالقرآن عند الموت علی انفسنا کرب السیاق و جهد الانین. الصحیفه السجادیة الجامعة، ص ۱۹۷؛ تقی‌الدین الکفعمی، المصباح فی الادعیة، ص ۶۲۰.
۳. اللهم بک أموت و بک أحیا. الصحیفه العلویة، ص ۳۰۲.

این میان می‌ماند اراده به زندگی و مرگ خوب است که انسان خود باید آن را از درگاه خدا بخواهد و در عمل نیز جویا و عامل به آن باشد. وانگهی، حسب مباحث پیشین، نباید بی‌دلیل طلب مرگ و نفی زندگی کرد. جذب موت و دفع حیات، صحیح و روا نیست مگر آن هنگام که ادامه و استمرار حیات برای سعادت انسان چیزی جز خسران در پی نداشته باشد و مرگ تنها راه‌هایی از این بن‌بست هولناک باشد که آن هم استعاره‌ای برای تغییر سبک زندگی به مدد الطاف خداوندی است.

در غیر این حالت، هم مرگ و هم زندگی هر دو را باید خواست. اما مهم این است که از خداوند بخواهیم تا بهترین زندگی‌ها و بهترین مرگ‌ها را نصیب ما کند؛ حیات همراه خیر و برکت و مرگ نیک و خوش اقبال که مایه سعادت باشد. چنانکه در دعای شب اول ماه رمضان می‌خوانیم:

خدایا بهترین زندگی‌ها و بهترین مرگ‌ها را - در حالی که بر دوستی دوستانت و دشمنی دشمنانت باشم - نصیبم کن.^۱

طلب چنین موضوعی از درگاه خداوند، صداقتی بالا می‌خواهد؛ چرا که مرگ و زندگی خوب هر دو مسئولیت‌آور هستند؛ زندگی خوب، یک زندگی اجتماعی است که در آن رضای خالق و خلق را در پی داشته باشد:

خدایا از تو می‌خواهم که مرا از بهترین بندگان خود قرار دهی؛ آنان که کردارشان شایسته و آرزوهایشان نیک و بایسته است؛ آنان که حیات و مماتشان نیک و خیر است.^۲

مسئولیت‌آوری در دعای مرگ خود را، امام سجاد علیه‌السلام، در دعای روز عرفه به گونه‌ای دیگر بیان می‌کند. ایشان مرگ خوب را مرگ کسانی می‌داند که در قیامت نورفشان می‌کنند؛ اینکه نور در محضر خداوند که خود سراسر نور است (و معمایی است با وجود او به

۱. اللهم ابقنی خیر البقاء... و افتنی خیر الفنا علی موالاة اولیائک و معاداة اعدائک. تقی‌الدین الکفعمی، البلد الامین، ص ۲۷۱.

۲. اللهم... و اسألك ان تجعلنی من خیر عبادک عملاً و املاً و خیرهم حیاة و خیرهم موتاً. تقی‌الدین الکفعمی، البلد الامین، ص ۱۹۳.

حواشی ظلمت رفتن!) چه معانی بلندی دارد، خود موضوع تحقیق مستقلی است (اگر البته راهیابی به کنه آن ممکن باشد!). ایشان به درگاه احدیت عرضه می‌دارد:

خدایا به من چنان زندگانی پاک و شایسته‌ای را عطا کن که در پرتو آن، آنچه لازم است انجام دهم و به آنچه می‌خواهم برسیم و مرگ مرا، مرگ کسانی قراربده که در قیامت نورشان از راست و روبرو پرتو گرفته و اطراف آنها را روشن نموده است.^۱

دعا برای مرگ خوب، درست همانند دعا برای زندگی خوب، در سراسر دعاهای ائمه مشاهده می‌شود. گویی این درخواست، بسیار بااهمیت است که تذکر دم‌به‌دم به آن داده شده است. در اعمال روز غدیر می‌خوانیم:

خدایا زندگی و مرگ ما را بهترین زندگی‌ها و مرگ‌ها و بازگشت ما را بهترین بازگشت قرار بده.^۲

نکته ظریفی که با فرهنگ شهادت ارتباط وثیق دارد این است که در برخی از این دعاها، از سه‌مقوله زندگی، مرگ و بازگشت (حیات، ممات و منقلب) سخن رفته‌است. گویی «بازگشت» دلالت بر نوع مرگ و صورت آن داشته باشد و برترین بازگشت، بازگشت در صورت شهادت است. به تعبیر دیگر، مرگ، اصل مردن است و بازگشت نحوه‌مردن. بر همین اساس مرگ خوب یعنی مرگی که بر طاعت و عبادت خدا باشد و بازگشت خوب از انواعی نباشد که در مبحث پیش ذکرشان رفت؛ بلکه از انواع مرگ‌هایی باشد که مطلوب عارفان و اولیای خدا بوده و رضایت خدا نیز در آن باشد و برترین نوع آن شهادت است که در مبحث بعد به آن پرداخته خواهد شد. امام کاظم علیه‌السلام بعد از نماز شب خویش روی به درگاه خداوند می‌فرمود:

خدایا مرا حیاتی پاک، مرگی شایسته و بازگشتی کریمانه و شرافتمندانه عطا کن به

۱. اللهم... فأحیی حیاة طیبةً تنتظم بما اريد و تبلغ ما احب... و امتنی میتةً من یسعی نوره بین یدیه و عن یمینه. الصحیفة السجادیة الجامعة، ص ۳۳۹.

۲. اللهم و اجعل محیانا خیر الحیاة و مماتنا خیر الممات و منقلبنا خیر المنقلب. تقی الدین الکفعمی، البلد الامین، ص ۲۶۸؛ المصباح فی الادعیة، ص ۹۰۶.

گونه‌ای که بازگشتم به سوی تو، مرا خوار و پست نکند و آبرویم نرود.^۱
این مضمون در جای جای کتاب‌های دعا و زیارت مشاهده می‌شود که به علت رعایت اختصار در این جا از ذکر آنها خودداری می‌شود.^۲

اکنون بار دیگر این سؤال مطرح می‌شود که مرگ خوب، که در دعاها از آن با عناوین «خیر الممات»، «میتة سوية»، «وفاء الاخيار»، «خیر الفنا» و عباراتی از این دست یاد شده، کدام است؟ ویژگی اساسی این مرگ چیست و در چه قالب و صورتی ظاهر می‌شود. پاسخ این است که مرگ خوب مرگی است که بر طاعت و عبادت خدا و بر دین حق باشد؛ این مرگ که خود صورتی از صورت‌های مرگ است و البته انواعی دارد، مرگی حاصل‌شدنی است؛ به این معنی که تحقق آن نیازمند خواست قلبی و توفیق الهی و جد و جهد عملی است. همچنان که گفته شد در دعاها و زیارت‌ها، تعبیرهای مختلفی از این مضمون به عمل آمده است؛ اما مقصود همه یکی است: مرگ بر طاعت حق و بردین خدا. بهترین نوع بازگشت، مرگ سرخ است؛ شهادت و کشته شدن در راه خدا که آرامش، عزت و سعادت ابدی است. در این جا ابتدا فرازهایی از دعاهایی که مرگ خوب را توضیح و تفسیر کرده‌اند، ذکر می‌شود و سپس در گفتاری به مرگ سرخ پرداخته می‌شود. در دعای ابوحمزه ثمالی در سحرهای ماه رمضان می‌خوانیم:

خدایا ما را بر دین و سنت پیامبرت حضرت محمد صلی الله علیه وآله بمبران.^۳
از این عبارات دریافت می‌شود که اولین شرط تحقق مرگ خوب ایمان به خدا و پیامبرانش است؛ در دعای روز هفدهم ماه مبارک رمضان می‌خوانیم:

۱. فأسالک ان تصلى علی محمد و آل محمد وان تجعل عیشتی عیشتہ نقیة و میتتی میتة سوية و منقلبی منقلبا کریما غیر مخزٍ و لافاضح. شیخ ابوجعفر طوسی، پیشین، ص ۱۷۰ و ص ۷۹۹.

۲. برای مثال دعای روز سه شنبه و دعای اسماء الحسنی در: تقی الدین الکفعمی، البلد الامین، ص ۱۸۲ و ص ۵۷۲ و جواد القیومی، موسوعه الادعیة، ج ۱، ص ۱۱۶.

۳. اللهم... توفنا علی ملنک و سنه نبیک محمد صلی الله علیه وآله. شیخ عباس قمی، پیشین، ص ۱۸۶؛ الصحیفه السجادیة للجامعة، ص ۲۲۱.

خدایا مرا بر ملت و فطرت ابراهیم و دین و سنت محمد صلی الله علیه وآله بمیران و مرا با بهترین مرگ‌ها از دنیا ببر در حالی که دوستدار دوستان و دشمن دشمنان باشم.^۱
امام علی در هر صبح دست نیاز به درگاه خدا بلند می‌کرد و از خدا می‌خواست تا او را بر دین اسلام ثابت قدم نگه دارد:

خدایا زندگی و مرگ مرا براساس کتاب خود و سنت پیامبر قرار بده.^۲

سایر امامان نیز به درگاه خدا التجاء می‌آورند که خدایا مرا در حالی بمیران که به تو ایمان داشته و پیامبرت را تصدیق کرده و ولایت امام علی و سایر امامان علیهم‌السلام را پذیرفته باشم... خدایا زندگی و مرگ مرا چون زندگی و مرگ علی بن ابی طالب علیه‌السلام قرار ده.^۳
دعای ائمه برای عافیت و به دور ماندن از آزمایش‌ها و خطاها و لغزش‌ها، همگی برای تحقق ثبات در دین و مرگ بر طریقه رسول اکرم بوده است. ثبات در دین نیز یعنی، زندگی و مرگ بر اساس کتاب و سنت؛ یعنی زندگی در عبادت خدا و مرگ بر طاعت خدا. از همین جهت آن پیشوایان دینی به ما یاد داده‌اند که بعد از هر نماز از خدا چنین بخواهیم:
خدایا مرا در هر راحتی و سختی همراه محمد و آل محمد قرار ده و مرگ و زندگی مرا همانند مرگ و زندگی پیامبر و اهل بیتش قرار بده.^۴

به تعبیری دیگر، و طبق آموزه‌های دعایی و زیارتی، مرگ خوب که همان مرگ به شیوه امامان می‌باشد، مرگ با برکت است. امام سجاد علیه‌السلام در دعای وداع ماه مبارک رمضان می‌فرماید:
خدایا در آن لحظه که قرار است مرگ ما را فرا گیرد - همچنان که گذشتگان ما را فرا

۱. اللهم... و توفنی علی مله ابراهیم و فطرته و علی دین محمد و سنته و علی خیر الوفاة فتوفنی موالیا لا ولیائک و معادیا لاعدائک. الصحیفه السجادیة الجامعة، ص ۲۵۶.

۲. اللهم احینی و امتنی علی الكتاب و السنة. جواد القیومی، ج ۲، ص ۲۹۰.

۳. اللهم توفنی علی الایمان بک و التصدیق برسولک و الولاية لعلی بن ابی طالب و الائتتام بالائمه من آل محمد. شیخ ابو جعفر طوسی، پیشین، ص ۲۰۶. اللهم احینی علی ما احییت علیه علی بن ابی طالب و امتنی علی ما مات علیه علی بن ابی طالب. همان، ص ۲۰۷.

۴. اللهم اجعلنی مع محمد و آل محمد فی کل عافیة و بلاء... و اجعل محیای محیایم و مماتی مماتهم. همان، ص ۲۶۲؛ محمد باقر المجلسی، پیشین، ج ۸۶، ص ۴۳.

گرفت - مرگ و بعد از مرگ را بر ما مبارک گردان و مرگ را در نظر ما چنان قرار ده که مانند امری باشد که از نزد ما غایب است و هر لحظه در انتظار او نشستیم و چنان کن که بعد از مرگ برای ما بهتر از قبل از مرگ باشد و آخرت را برای ما بهتر از دنیا قرار ده.^۱

با توجه به عبارت‌های این دعای شریف می‌توان گفت که شهادت در راه خدا که مجاهد انتظار آن را می‌کشد، یکی از مهمترین مصادیق مرگ با برکت است. آثار و نتایجی که بر شهادت مترتب است همگی از برکت و عزت برای مؤمن حکایت دارند. مرگ با برکت، مرگی است که لحظه به لحظه باید انتظار آن را کشید. در دعای روز دوشنبه می‌خوانیم:

خدایا... مرگ را بر ما مبارک گردان و آن را بهترین نعمتی قرارده که انتظارش را می‌کشیم.^۲ براساس این دعاها، مرگ امر غایی است که برای انسان مقدر شده و بنابراین هر لحظه باید انتظار حضور و ظهورش را کشید و در پرتو این آمادگی به اعمال و کردار نیک پرداخت تا آمدنش مبارک و میمون باشد؛^۳ چرا که فرد مهیا و آماده با کوله باری از زاد و توشه راه، که همان عمل صالح است، راه پرمخاطره وصول به حق را به راحتی می‌پیماید و از چیزی بیم ندارد. این همان نکته‌ای است که پیش از این نیز ذکر آن رفت که در صراط مستقیم، سه مقوله زندگی، مرگ و بازگشت، مثلث ثبات در دین را انعکاس می‌دهند:

خدایا مرگ و مراحل بعد از مرگ را بر ما مبارک و نیکو گردان.^۴

هـ) مرگ سرخ

بررسی سیر مضامین دعایی و زیارتی مربوط به مرگ ما را به اینجا رهنمون کرد که

۱. اللهم و بارک لنا فی الموت اذا نزل بنا کما نزل بهم و فیما بعد الموت اذا قدما علیه و اجعل الموت خیر غائب ننتظره و اجعل ما بعده خیراً لنا مما قبله و اجعل الاخرة خیراً لنا من الدنيا. الصحیفة السجادیة الجامعة، ص ۳۰۵.

۲. اللهم صل علی محمد و آل محمد و بارک لنا فی الموت و اجعله خیر غائب ننتظره. شیخ ابو جعفر طوسی، پیشین، ص ۴۵۸؛ تقی‌الدین الکفعمی، البلد الامین، ص ۱۷۴.

۳. به تعبیر مولوی: منتظر باش و چشم بر در دار، کاو نظر را در انتظار نهاد!

۴. اللهم بارک لی فی الموت و فیما بعد الموت. تقی‌الدین الکفعمی، المصباح فی الادعیة...، ص ۷۶۴؛ شیخ ابو جعفر طوسی، پیشین، ص ۶۸۴.

نخست به خاطر سختی‌ها و مصائب زندگی از خداوند درخواست مرگ نکنیم، بلکه از خداوند بخواهیم بهترین زندگی‌ها را به ما عطا کند و معیار آن هم زندگی پیامبر صلی الله علیه وآله و ائمه علیهم‌السلام است؛ البته یاد مرگ فی نفسه مفید است؛ چون یاد مرگ انسان را از فروافتادن به مهلکات و گناهان باز می‌دارد. دوم چون انسان را از مرگ گزیری نیست، از خدا بخواهیم تا ما را از مرگ بد دور و به مرگ خوب نزدیک کند. مصادیق مرگ خوب و بد به طور مختصر ذکر شد. بالاترین درجه مرگ خوب، مرگ سرخ یعنی کشته شدن در راه خدا است. مرگ سرخ یا شهادت نه تنها دارای اهمیت و قداست خاصی است که فی نفسه آن را زیبا جلوه می‌دهد بلکه مطلوب اولیا و مجاهدان در راه حق نیز می‌باشد. بررسی این مضمون با عبارات‌های مختلفی در دعاها و روایت‌ها بیان شده است.

اثبات این که برترین مرگ‌ها، مرگ سرخ است در آیه‌ها و روایت‌ها تجلی یافته است؛ اما لطافت و مسئولیتی که متوجه شهادت است، در دعاها و زیارت‌ها متجلی شده است. در احادیث مربوط به مرگ سرخ، از کشته شدن در راه خدا (شهادت) به عنوان برترین مرگ‌ها و شریف‌ترین آنها یاد شده است. عبارات‌های زیادی در این زمینه بیان می‌کند که شریف‌ترین مرگ‌ها، مرگ شهیدان است و شریف‌ترین کشته‌شدن‌ها، کشته شدن بر طریق شهادت است.^۱ این قبیل عبارات‌ها که در احادیث فراوان به چشم می‌خورد نشان از اهمیت و شرافت مرگ سرخ یا شهادت دارد. امام علی علیه‌السلام فرمودند:

ای مردم، مرگ همه را فرا می‌گیرد چه آنکه در حضر (اقامت) است و چه آنکه در سفر است. پس هیچ کس نمی‌تواند از مرگ بگریزد و بر آن فایق شود و هرکس به مرگ طبیعی نمیرد، کشته خواهد شد و به درستی که برترین مرگ‌ها کشته شدن در راه خداست. سوگند به آن که جانم در دست اوست هزار ضربه شمشیر مرا خوش‌تر و راحت‌تر از مردن در بستر است.^۲

۱. اشرف الموت موت الشهداء؛ اشرف القتل قتل الشهادة/ الشهداء، ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحه، تهران: جاویدان، ۱۳۳۴.

ص ۶۶۸؛ قطب الدین الراوندی، پیشین، ص ۲۴۴؛ محمد باقر المجلسی، پیشین، ج ۱۰۰، ص ۸.

۲. ایها الناس ان الموت لا یفوتہ المقیم ولا یعجزه الہارب لیس من الموت محیص و من لم یمت یقتل و ان افضل الموت

امام علی با معرفت عمیق نسبت به عالم پس از مرگ، و با ذکر سوگند حق، می فرماید که حق با او است و او دوستدار شهادت و مشتاق کشته شدن در راه حق است. او که خود جويا و عامل جهاد فی سبیل الله بود دو راه را برای مردن برمی شمرد: مردن یا کشته شدن: خدای عزوجل مردن را برای گروهی و کشته شدن را برای گروهی دیگر مقدر کرده است و هر گروه به آنچه برایش مقدر شده است خواهد رسید. پس خوشا به حال مجاهدان در راه خدا و کسانی که در طاعت حق کشته می شوند.^۱

از آنجا که او در نظر و عمل، سرمشق مجاهدان در راه خداست، در دعاها و زیارتها از خدا می خواهیم که مرگ و زندگی ما را چون مرگ و زندگی علی بن ابی طالب و ائمه علیهم السلام قرار دهد:

خدایا مرگ و زندگی مرا مرگ و زندگی علی بن ابی طالب قرار بده؛ زیستنی چون زیستن امام علی به من بیاموز و مرگی چون مرگ امام علی علیه السلام به من عطا کن.^۲
این زیستن و مردن همان زندگی و مرگی است که به طاعت و عبادت خداوند باشد. سراسر حیات و ممات امام علی علیه السلام در طاعت حق و در راه حق بود. این مرگ حتی اگر از نوع کشته شدن در صحنه جنگ هم نباشد مقدس و شریف است، بلکه همان شهادت است که در مورد همه ائمه علیهم السلام آمده است.

پیش از این نیز بیان شد که شهادت، مرگ بابرکت است؛ مرگی که کرامت و افتخار محسوب می شود. در فرهنگ والای امامان شیعه، شهادت و کشته شدن در راه خدا برای

→ القتل و الذی نفسی بیده لائف ضربه بالسيف أهون علی من میتة علی فراش. شیخ الحرعاملی، پیشین، ج ۱۱، ص ۸، ج ۱۲، همچنین: فوالله انی لعلی الحق و انی للشهادة لمحِب. عزالدین ابو حامد المذائنی، ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۶ ص ۹۹.

۱. ان الله كتب القتل علی قوم و الموت علی الاخرین و کل آتیة منیته كما كتب الله، فطوبی للمجاهدین فی سبیل الله و المقتولین فی طاعته. شیخ محمد باقر محمودی، نهج السعاده، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۱۰۷.
۲. اللهم احیننی علی ما احییت علیه علی بن ابی طالب و امتنی علی ما مات علیه علی بن ابی طالب علیه السلام. شیخ ابی جعفر طوسی، پیشین، ص ۲۰۷.

آنان، یک رویه است که باعث کرامت و افتخار می‌باشد.^۱ شرط این کرامت و افتخار، صداقت است. از این روست که پیامبر اکرم می‌فرماید: هر کس کشته شدن در راه حق را آرزو کند و در این مدعی خود صادق باشد خداوند او را به آرزویش خواهد رساند، و ثواب و اجر شهید را به او خواهد داد حتی اگر کشته نشود.^۲

شهادت آن قدر برای امامان حائز اهمیت بوده است که حسب استقرای پیشین در باب مرگ یا کشته شدن (در اینجا، شهادت) اگر کسی با مرگ سرخ به دیدار خداوند نائل نشود، باید از خداوند بخواهد که حشر و نشر و رستاخیر او در هیأت شهادت و شهادت‌طلبان باشد. از همین روست که در دعاها می‌خوانیم:

ای خدا مرا در هیأت راستگویان، بزرگواران و شهدا مبعوث گردان.^۳

آرزوی شهادت در دعاها هم به صورت صریح و هم به صورت غیرمستقیم، بارها تکرار شده است که در فصل آینده مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این جا فقط چند مورد از دعاهایی که این خواسته را غیر مستقیم و در قالب اشارات و استعارات زیبای ادبی بیان می‌کند، ذکر می‌شود. همچنان که می‌دانیم شهادت فوز عظیم و رستگاری بزرگی است که خداوند آن را خاص اولیای خود قرار داده است. بنابراین در بسیاری از دعاها به جای استفاده از واژه شهادت و یا «القتل فی سبیل الله»، از عبارت فوز عظیم استفاده شده است. در دعای روز سه‌شنبه می‌خوانیم:

خدایا به ما زندگی پاک و مرگ شرافتمندانه عطا کن و فوز عظیم خود را (که شهادت در راهت باشد) به ما ارزانی بدار.^۴

بر اساس آن دسته از روایات که شهید ناظر وجه‌الله و نظاره‌گر رخ اوست^۵ در دعاها نیز

۱. القتل لنا عادة و کرامتنا الشهادة. محمدباقر المجلسی، پیشین، ج ۴۵، ص ۲۱۲.

۲. من طلب الشهادة صادقاً عطیه و لو لم تصبه. علاءالدین علی المتقی الهندی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت: موسسه الرساله، ۱۹۷۹ (۱۳۹۹)، ج ۴، ص ۴۲۱.

۳. یا باعث ابعثنی شهیداً صدیقاً رضیاً عزیزاً. جواد القیومی، پیشین، ج ۲، ص ۱۰۰.

۴. و ارزقنا اللهم... حیاة طیبة و وفاة کریماً و فوزاً عظیماً. تقی‌الدین الکفعمی، البلد الامین...، ص ۱۸۲.

۵. ان ینظر فی وجه الله. الشیخ الحر العاملی، پیشین، ج ۱۱، ص ۱۰.

یکی از مضامینی که بیانگر شهادت و کشته شدن در راه خداست، درخواست نظاره‌گر بودن وجه خداست:

خدایا از تو می‌خواهم شوق لقا و لذت دیدارت را نصیب من کنی.^۱
یکی دیگر از مضامینی که حکایت از شهادت و کشته شدن در راه حق دارد، «لقاء الله» است که به معنای دیدار با خدا است. در دعاها به طور مرتب آمده است که خدایا بهترین روز ما را روزی قرارده که در آن به دیدار تو آییم.^۲
امام صادق علیه‌السلام در دعایی جامع و زیبا، لقاء الله را از خدا می‌خواه؛ لقا و دیداری که در موجب خیر و رحمت است و نهایت ایمان به خدا محسوب می‌شود. او مشتاقانه از خدا چنین می‌خواهد:

خدایا مرا به دیدار و لقای خود مشتاق گردان و دیدار خود را برای من باعث خیر و رحمت و برکت قرار بده و مرا به انسان‌های صالح ملحق گردان و مبدا که مرا با اشرار بمیرانی. خدایا به هنگام مرگ، مرا به صالحان و نیکو کارانی که از دار فانی جهان رخت برپسته‌اند ملحق کن و حال که در این جهان هستم مرا با نیکوکاران و صالحان همنشین گردان و مرا در ردیف صالحان قرار بده. خدایا من از تو ایمانی می‌خواهم که نهایتش لقای تو باشد؛ ایمانی که پایانش دیدار تو باشد و مرا بر همین ایمان حیات و ممات عطا کن و بر همین ایمان مبعوث گردان. خدایا مرا در راه خود بمیران در حالی که بر دین تو و دین پیامبرت باشم.^۳
امام سجاد علیه‌السلام در دعای گرانقدر ابوحمزه ثمالی اشتیاق دو سویه را از خداوند درخواست می‌کند و از خدا می‌خواهد که:

۱. اللهم انی اسألك... لذة انظر الی وجهک الکریم و شوقاً الی لقاؤک. میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل...، ج ۱، ص ۵۲۴؛ جواد القیومی، پیشین، ج ۱، ص ۱۲۰.

۲. اللهم اجعل خیر ایامنا یوم لقاؤک. جواد القیومی، پیشین، ج ۲، ص ۵۸۳؛ محمدباقر المجلسی، پیشین، ج ۹۷، ص ۱۹۱؛ الصحيفة السجادیة الجامعة، ص ۵۵۹.

۳. اللهم حبب الی لقاؤک و اجعل لی فی لقاؤک خیر الرحمۃ و البرکة والحقنی بالصالحین و لا تواخذنی مع الاشرار و الحقنی بالصالح من ماضی واجلنی مع صالح من بقی و خذ بی سبیل الصالحین... اسألك ایماناً لا اجل له دون لقاؤک تحببنی و تمیثنی علیه و تبعثنی علیه اذا بعثتنی... و توفنی فی سبیلک علی ملتک و مله رسولک. ابو جعفر کلینی رازی، پیشین، ج ۴، ص ۳۸۷.

خدایا من آرزوی دیدار تو را دارم؛ پس آن را به من ارزانی دار. ای خدای بزرگ مرا به دیدار خود مشتاق گردان و خود نیز به دیدار من مشتاق باش و این دیدار را برای من راحتی و بزرگواری قرارده.^۱

این عبارات از دعا‌های شریف امام سجاد علیه‌السلام نشان می‌دهد که یکی از شرایط تحقق شهادت و وصل پروردگار این است که خداوند نیز لقای بنده‌اش را خواستار باشد و مشتاق دیدار او باشد.^۲

آخر گهر و فایا بیارید

آخر سر عاشقان بخارید

ای زهره‌ای‌یان به بام این مه

بر پرده زیر و بم بزارید

زان نرگس مسمت شیرگیرش

بی خمر وصال در خمارید

زان دلبر گل‌گذار اکتون

بس بی دل و زعفران عذارید

با این همه گنج نیست بی رنج

بر صبر و وفا قدم فشارید

چون عاشق را هزار جان است

بی صرفه و ترس جان سپارید

۱. اللهم انی اسألك... شوقاً لیک یا ذالجلال و الاکرام و حبب الی لقائک و احب لقای و اجعل لی فی لقائک الراحة و

الفرج و الکرامة. تقی‌الدین الکفعمی، البلد الامین، ص ۲۹۷؛ شیخ عباس قمی، پیشین، ص ۱۸۶.

۲. یا اینها النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی. قرآن، فجر، ۲۷ - ۳۰.

جان را سپر بلاش سازید

کاندر کف عشق ذوالفقارید

چون بحر نهان به مظهر آید

ماننده موج بی قرارید

در تیر شهیت اگر شهیدید

در پیش مهیت اگر غبارید

پاینده و تازه همچو سروید

چون شاخ بلند میوه دارید

چون همسفرید با مه خویش

پیوسته چو چرخ در دوارید

هم عشق شما و هم شما عشق

با اشتر عشق هم مهارید

از عشق خورید باده و نقل

گر مقبل و گر حلال خوارید

اوتان به خود اختیار کردست

چه در پی جبر و اختیارید

فصل

دوم

فرهنگ شهادت



درآمد

شهادت به معنای جهاد و تلاش و کشته‌شدن در راه خدا، هم یک ایده و هم یک کنش است. این تفکیک عنوانی، با موضوع محوری این تحقیق ارتباط دارد؛ گفته شد که دعاها و زیارت‌ها، وجوه انسانی دو مقوله مهم جهاد و شهادت را برجسته می‌کنند. به دیگر سخن، اگر در آیات قرآن و روایات معصومین، جهاد به مثابه یک فریضه، و شهادت به مثابه یک پاداش در نظر گرفته می‌شود، در آموزه‌های زیارتی و دعایی، این دو مقوله به گونه‌ای معرفی شده‌اند که انسان ارتباط انسانی با آنها پیدا می‌کند: از یک سو، جهاد و شهادت در مقام یک ایده و آرمان باقی می‌مانند که همواره مورد احترام هستند و انسان مؤمن به آنها چشم دارد؛ هر چند که حسب مقتضیات، حتی در طول دوره عمر او یک بار هم محقق نشود و از سوی دیگر با تحقق شرایط و امکان دست‌یازی به جهاد و دستیابی به شهادت، متأثر از آن آموزه‌ها، انسان چنان خود را در پیشگاه خداوند و تاریخ بشریت می‌بیند که از ارتکاب هرگونه عمل غیرانسانی در جهاد امتناع می‌کند.

لذا آرزوی شهادت در زبان دعایی و زیارت، به رغم اینکه می‌تواند همیشه یک آرزو بماند،

سایر اعمال آدمی را در جهت وصال حق جهت می‌دهد. این آرزو، از سوی دیگر، امکان وقوع حادثه‌های هولناک که در آن بندگان خدا فدای خواسته‌های نفسانی افراد می‌شوند را منتفی می‌کند. به عنوان مثال، عاشورا و باز نمود آن در زیارت‌ها و پایش مؤمن بر مداومت به خواندن آن زیارت‌ها و چهره‌گشایی از جوانب مختلف قیام امام حسین (علیه‌السلام)، این آگاهی را نیز به مخاطب می‌دهد که تکرار تاریخ و حوادث تاریخی نمی‌تواند بیهوده و بی‌جهت صورت گیرد. به بیان دیگر، «آرزوی جهاد و شهادت در کنار امام به حق» که در زیارت‌ها آمده است و مؤمنان بر خواندن مداوم آن تشویق و توصیه شده‌اند، هم این مقوله را در جان مؤمن زنده نگه می‌دارد و هم او را از افتادن در ورطه نبرد بی‌سرانجام در زمانه فقدان حضور معصوم (ع) باز می‌دارد؛ سرانجام جهاد یا آبادی این جهانی است یا آن جهانی (احدی الحسین)؛ اگر مبارزان دین در جهاد پیروز شوند، هم اجتماع مسلمانی را از تباهی نگه داشته‌اند و هم آخرت را آباد کرده‌اند و اگر در این راه به شهادت برسند، باز هم با شهادت خود هم جامعه را پاس داشته‌اند و هم سربلند به سر منزل مقصود رفته‌اند.

بدیهی است که کنش مقدس شهادت (به معنای کشته‌شدن در راه خدا) برای انسان مجاهد یک بار اتفاق می‌افتد. دعاها و زیارت‌ها و مداومت بر آنها و ارتباط ایده و کنش و تلطیف انسانی جهاد و شهادت، مومن را از تهیدستی ناشی از اقدام کورانه خشونت‌بار و محرومیت از این فرصت مقدس اعطاشده به او، بازمی‌دارد. حسب آموزه‌های دعایی و زیارتی است که مؤمن از تهور و بی‌باکی (از یک سو، و از سوی دیگر) و از انزوا و محافظه‌کاری اجتناب می‌کند.

ایده‌های شهادت

شهادت به مثابه یک آرمان، در ایده‌هایی چند انعکاس یافته است. در مجموع، شهادت به مثابه سعادت تلقی شده است. سعادت‌تی که پایان این جهان و آغاز جهان دیگری را نوید می‌دهد. لقاء الله و مواجهه با صورت جمیل خداوند و نیز معامله با خداوند، ایده‌هایی دیگری‌اند

که در زیارت‌ها و دعاها منعکس شده است. علاوه بر این موارد، هم‌نشینی با اولیای خداوند در جهان دیگر، ایده دیگری است که مطلوب مؤمنان در اقدام به شهادت‌طلبی است.

۱. سعادت شهادت

در دعاها و زیارت‌ها - و نیز در روایت‌ها - به موارد متعددی برمی‌خوریم که شهادت در راه خدا را سعادت توصیف کرده‌اند. این قبیل گفته‌ها که تعداد آنها کم نیست به طور صریح شهادت در راه خدا را سعادت می‌دانند که در پی آن ضلالت و گمراهی وجود ندارد. در بخش عظیمی از دعاها از درگاه خداوند خواسته شده تا سعادت را نصیب ما کند. به عبارت دیگر دو واژه سعادت و شهادت در دعاها و زیارت‌ها همواره با هم استفاده شده و به یک معنا به کار رفته‌اند؛ کشته شدن در راه خدا سعادت است و نوعی از سعادت، بلکه مهمترین نوع سعادت کشته شدن در راه خداست. در مقابل سعادت، شقاوت قرار دارد که به معنی دور بودن و دور شدن از رحمت و جوار الهی است. از این زاویه و با توجه به اینکه شهادت در جوار خدا بودن محسوب می‌شود، سعید کسی است که در این جهان، خداوند به او نظر دارد و در آن جهان نزد خدا مأوی می‌گزیند و شقی کسی است که در هر دو جهان از رحمت خاصه خداوند به دور است. امام سجاد علیه‌السلام در دعای خود می‌گوید:

خدایا در این دنیا مرا جامه عصمت بپوشان و در آن دنیا مرا در جوار رحمت خود جای ده و سعادت را نصیب من کن. به درستی که شقی و بدبخت کسی است که تو او را به حال خود رها کنی و سعید و خوشبخت کسی است که تو او را در کنف حمایت و نعمت خود قرار دهی و به هنگام مرگ او را غریق رحمت خود سازی.^۱

همان‌گونه که سعید و خوشبخت به کسی اطلاق می‌شود که همواره خداوند به او نظر داشته باشد و لحظه مرگ او را پیش خود فراخواند و در کنار خود مأوی دهد، شقی و بدبخت کسی است که از رحمت الهی دور باشد و فردای قیامت در کنار مجرمان، مشرکان و کافران

۱. البسنی فی هذه الحیة البائرة ثوب العصمة و حلنی فی تلك الباقیة بزنیة الامن و السعادة. فالشقی من لم تأخذ ببیده و لم تومنه من غده و السعید من اوبته الی کنف نعمتک و نقلته حمیداً الی منازل رحمتک. الصحیفة السجادیة الجامعة، ص ۷۴.

منزل داشته باشد. از همین روست که امام علی علیه‌السلام در شب شهادت خود می‌گوید: خدایا... مرا غریق رحمت و سعادت کن. خدایا پیامبر به من وعده داده که هرگاه از تو بخواهم تو مرا نزد خود ببری؛ اکنون آن لحظه‌ای است که من مشتاق تو شده‌ام و از تو می‌خواهم که با شهادتم مرا سعادت‌مند گردانی.^۱

حضرت علی علیه‌السلام در این فراز ضمن اشاره به اشتیاق خود به دیدار پروردگار، شهادت در راه خدا را سعادت می‌داند و از خدا می‌خواهد تا به وسیله شهادت او را به سعادت برساند. بنابراین شهادت در راه خدا سعادت ابدی است و در مقابل، کسی که اولیای خدا را به شهادت برساند به شقاوت و بدبختی گرفتار آمده و از رحمت خدا دور خواهد شد. همین مضمون در دعای روز پنجشنبه آمده است. در این دعا می‌خوانیم:

خدایا... بدبخت کسی است که تو روی از او برگردانی و خوشبخت کسی است که تو به او روی آوری.^۲

سعادت و شقاوت مظهر رحمت و غضب خداوند هستند و انسان باید همیشه رحمت خداوند را به سوی خود جلب کند و مرتکب عملی نشود که غضب خداوند شامل حالش شود. از همین رو در دعاهای ماه رمضان، پیوسته از خدا می‌خواهیم که در این ماه سعادت به ما عطا کند که در پی آن شقاوت و بدبختی نباشد.^۳ امام سجاد شهادت را سعادت‌مندی می‌داند؛ ایشان در وداع ماه مبارک رمضان و نیز در دعای «الانجیلیة الطویلة»^۴ از خدا این چنین می‌خواهد: خدایا اگر این آخرین ماهی است که ما در آن روزه می‌گیریم مرگ ما را شهادت در راه خود قرار ده و ما را از این طریق سعادت‌مند کن. خدایا چه شأن و عظمتی بالاتر از اینکه تو کسی را نزد خود فراخوانی و به او روی آوری و از این طریق او را سعادت‌مند گردانی و چه

۱. اللهم فاجعل له بالشقاء و تعمدنی بالسعادة اللهم قد وعدنی نبیک ان توفانی الیک اذا سالتک اللهم و قد رغبت الیک فی ذلک. القیومی، پیشین، ج ۲، ص ۲۰۱؛ محمد باقر المجلسی، پیشین، ج ۴۲، ص ۲۵۳؛ میرزا حسین نوری، پیشین، ج ۲، ص ۹۶.

۲. و الشقی من اشقیته... و السعید من اسعدت. الصحیفة السجادیة الجامعة، ص ۵۵۵.

۳. و اسعدنی فی هذا الشهر العظیم سعاده لا اشقی بعدها یا ارحم الراحمین... و ان کنت من الاشقیاء فاکتبنی من السعداء فانک تمحو ما تشاء و تثبت و عندک ام الكتاب. تقی الدین الکفعمی، البلد الامین، ص ۲۸۵.

پستی و ذلتی بدتر از اینکه تو کسی را از خود برانی و او را بدبخت سازی.^۱

بنابراین اساس سعادت واقعی، نزدیکی به خداوند است. هر آنکه در جوار و قرب خداوند مأوی و سکنی دارد او سعید حقیقی و واقعی است. اقتران شهادت و سعادت در بیشتر دعاها و زیارت‌ها انعکاس یافته است. امام سجاد علیه‌السلام در دعای خود از خداوند می‌خواهد که خداوند به فرشتگان با سعادتش و بر پیامبران و شهیدانش درود فرستد.^۲ ملائکه از آن رو سعید سعید هستند که همیشه در جوار حق قرار دارند و شهید نیز به واسطه شهادت خود و گزینش وی از سوی خداوند و رفتن به پیش خدا و همجواری با حضرت حق، سعید و خوشبخت محسوب می‌شود. از همین روست که در دعاها و زیارت‌ها، سعید و شهید با هم آورده شده است. در دعای «ام داود» (از جمله اعمال ماه رجب) نیز می‌خوانیم که «خدایا بر اوصیا، سعادت‌مندان، شهدا و ائمه دین درود فرست».^۳

تعبیر شهادت به سعادت به خصوص در زیارت‌ها دیده می‌شود. در اکثر زیارت‌ها فرد زیارت شده، چه امام باشد و چه غیر امام، خوشبخت و سعادت‌مند توصیف شده و شهادت او سعادت دانسته شده است و دلیل این سعادت را کشته شدن و شهادت در راه خدا می‌داند. در زیارت اربعین در مورد امام حسین می‌گوییم:

خدایا من شهادت می‌دهم که او از اولیای توست که تو او را به وسیله شهادتش، کرامت و سعادت بخشیدی. شهادت می‌دهم که تو در این دنیا سعادت‌مندان زندگی کردی و با شهادت از این دنیا رفتی.^۴

۱. اللهم... فان كان آخر شهر صمنه فاختم لنا فيه بالسعادة و الشهادة... الصحيفة السجادية الجامعة، ص ۳۰۳. سیدی عظم قدر من اسعدته باصطفائك و عدم النصر من ابعده من فئاتك. همان، ص ۴۶۵.

۲. یا ربه صل علی الملائكة السعداء و الانبياء و الشهداء. همان، ص ۴۳۴.

۳. اللهم صل علی الاوصياء و السعداء و الشهداء و ائمة الهدى. تقی‌الدین الکفعمی، المصباح فی الادعية، ص ۷۰۷: البلد الامین، ص ۲۵۷.

۴. اللهم انی اشهدک انه ولیک... اکرمته بالشهادة و جوته بالسعادة... اشهد انک... عشت سعیداً و مضیت حمیداً و مت فقیداً مظلوماً شهیداً. نبیل شعبان، پیشین، ص ۳۰۸؛ محمد بن مکی العاملی، پیشین، ص ۲۱۱؛ محمد باقر المجلسی، پیشین، ج ۱۰۱، ص ۳۳۱.

در اینجا تصریح شده است که خدا به وسیله شهادت، به ایشان سعادت و کرامت بخشید. در زیارت حضرت مسلم با اشاره به شهادت وی در جریان حادثه عاشورا آمده است: سلام بر تو ای اولین کسی که از قافله عاشورا شهید شد و سلام بر تو که پیشاپیش سعادت‌مندان قرارداری... خداوند تو را در زمره شهدا مبعوث کند و روح تو را با سعادت‌مندان قرار دهد.^۱

به تعبیر دیگر، شهادت نه تنها یک سعادت است بلکه بزرگترین سعادت‌ها محسوب می‌شود؛ چرا که شهید مقدم بر همه سعادت‌مندان دانسته شده است. سعادت در این معنا، با آسایش ناشی از شهادت ارتباط یافته است. گفته شد که شهادت به معنای آرامش ابدی و رهایی از بار هستی و سکونت در بهشت است. در زیارت شهدای کربلا می‌خوانیم: شهادت می‌دهم که شما شهیدان سعادت‌مندی هستید که با شهادت خود رستگاری را به دست آوردید و در منازل بهشت مأوی گرفتید.^۲

توجه به این نکته لازم است که سعادت و شهادت لازم و ملزوم یکدیگر هستند؛ اگر قرار است کسی به وسیله شهادت به سعادت برسد، از قبل لازم است که در زندگی خود راه سعادت را طی کرده باشد. بنابراین در برخی از دعاها به گونه‌ای مسئله شهادت و سعادت بیان شده است که می‌توان استنباط کرد که سعادت و زندگی سعادت‌مندانانه لازمه و مقدمه شهادت است. امام علی علیه‌السلام در فرازی از سخنان گهربار خود می‌فرماید به درستی که سعادت‌مندان واقعی در فردای قیامت کسانی هستند که امروز از این دنیا گریزانند. سعادت‌مندترین مردم کسی است که لذت فانی این دنیا را به هوای نعمت‌های جاودانه آن جهان رها کند. تن دادن به شهادت و روح سپردن به شاهد ازلی، مصداق اتم و اکمل رهاکردن لذت و رویگردانی

۱. السلام عليك يا اول الشهداء و امام السعده الحسيني الجلالی، پیشین، ص ۳۱۶. فبعثک الله فی الشهداء و جعل روحک مع ارواح السعده. محمد بن مکی العاملی، شهید اول، پیشین، ص ۲۹۲؛ نبیل شعبان، پیشین، ص ۳۴۶.
 ۲. اشهد انکم الشهداء السعده و انکم الفائزون فی الدرجات العلی. ابن قولویه، پیشین، ص ۳۰۴؛ نبیل شعبان، پیشین، ص ۳۳۶؛ محمدبن مکی العاملی، پیشین، ص ۱۷۵.

از دنیای فانی در وقت خود است.^۱ در دعاهایی از این دست، می‌خوانیم که خدایا نخست زندگی سعادت‌مندانه را به ما عطا نما و دوم شهادت در راه خود را به ما عطا نما و سوم اینکه در آخرت همنشینی با پیامبران را نصیب ما کن. به عبارت دیگر به دست آوردن سه نعمت «زندگی سعادت‌مندانه»، «مرگ شهادت گونه» و «همنشینی با پیامبران و صالحان» فرایندی است که در آن هریک برای دیگری مقدمه و پیش شرط است. در این رابطه در دعای «علوی مصری» که شهادت را جزئی از زندگی سعادت‌مندانه محسوب کرده است، می‌خوانیم:

خدایا از تو می‌خواهم که بر محمدوآل محمد درود فرستی و در این دنیا زندگی سعادت‌مندانه نصیب من کنی و مرگ مرا شهادت قرار دهی.^۲

در این نوع نگاه، که منبعث از زیارت‌ها و دعاها است، شهادت به عنوان یک منزل تلقی شده است؛ منزلی که همنشینی با پیامبران و اولیای الهی را به دنبال دارد. حضرت علی علیه‌السلام این مسئله را به نحو زیبایی این‌گونه بیان کرده است:

از خدا می‌خواهیم تا زندگی سعادت‌مندانه نصیب ما کند و ما را در منازل شهدا جای دهد و همنشینی با پیامبران را نصیب ما سازد.^۳

در دعای روز مبعث، که یادآور بعثت پیامبر اسلام به پیامبری است و خود نوعی آغاز محسوب می‌شود، نیز همین مفهوم ذکر شده است:

خدایا عاقبت کار ما را با سعادت و شهادت در راه خود ختم کن.^۴

ملازمت سعادت با شهادت در بیان حضرت زینب علیها السلام نیز مشهود است. ایشان

۱. اسعد الناس من ترک لذة فانیة للذة باقیة. البغدادی، پیشین، ج ۳، ص ۲۳۹. ان السعداء بالدنیا غدا هم الهاربون منها لیوم. نهج البلاغه، ص ۴۷۰، خ ۲۲۳.

۲. اللهم... اسالک ان تصلى علی محمد و آل محمد و ان تحییئنی حیاة السعداء و تمیتنی میتة الشهداء. تقی الدین الکفعمی، البلد الامین، ص ۵۴۳.

۳. نسال الله منازل الشهداء و معایشة السعداء و مرافقة الانبیاء. نهج البلاغه، ص ۵۲، خ ۲۳.

۴. اللهم... و اختم لنا بالسعادة الی منتهی آجالنا. الکفعمی، البلد الامین، ص ۲۶۲. در دعای ماه رجب نیز آمده است: خدایا... عاقبت مرا ختم به خیر کن و سعادت را نصیبم گردان. اللهم... اختم لی فی قضائک خیر ما ختمت و اختم لی بالسعادة فی من ختمت. جواد التیومی، پیشین، ج ۲، ص ۵۵۰؛ شیخ ابی جعفر طوسی، پیشین، ص ۸۰۲؛ عبدالحسین طالعی، ربیع الانام فی ادعیة خیر الانام، تهران: میقات، ۱۳۷۷، ص ۱۹۱؛ محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۹۷، ص ۲۱۵ و ج ۹۸، ص ۳۹۱.

در دعایی سعادت و شهادت را با هم آورده است:

خدایا آغاز کار ما را با سعادت و مغفرت و انجام آن را با شهادت و رحمت قرین گردان.^۱
 امام سجاد علیه‌السلام در آخرین فقره دعای «تحمید» که با عبارت «الحمد لله الاول
 بلا اول کان قبله و الاخر بلا آخر یکون بعده» شروع می‌شود، سعادت‌مندان و شهدا را با هم
 ذکر می‌کند و می‌گوید: «خدا را شکر می‌کنیم؛ شکری که به واسطه آن بتوانیم در زمره
 سعادت‌مندان و شهدا قرار گیریم».^۲

از آنجا که دین اسلام، دین مناسبت‌ها است و ایام و لیالی روزگار با مفاهیم بلندی ارتباط
 می‌یابند که بدون آن، زندگی مؤمن معنای خود را فرومی‌نهد، در همه مناسبت‌ها از شهادت و
 سعادت یاد شده است. امام سجاد علیه‌السلام در دعای روز عرفه ویژگی‌های بندگان خوب
 خدا را توصیف می‌کند که یکی از آنها مرگ سعادت‌مندان است:

خدایا مرا جزو کسانی قرار ده که به آنان نظر داری و نعمت‌های خود را به آنان ارزانی
 داشته‌ای و از آنها راضی هستی و زندگی خوب و مرگ سعادت‌مندان‌ای را نصیب آنها کرده‌ای.^۳

جان به سعادت بکشد نفس را

تا به هم افتند سعید و شهید

هیچ شکاری نرهد زان صیاد

کوز سگی‌های سگ تن رهید

۲. لقاء الله

توصیف دیگری که از شهادت در دعاها و زیارت‌ها دیده می‌شود، تعبیر شهادت به لقاء الله

۱. اللهم ائتم لنا بالسعادة و المغفرة و لاخرنا بالشهادة و الرحمة. مکی قاسم البغدادی، پیشین، ج ۳، ص ۵۴۱.
 ۲. حمداً نسعد به فی السعداء من اولیائنا و نصیر به فی نظم الشهداء بسیوف اعدائه انه ولی حمید. الصحيفة السجادية
 الجامعة، ص ۱۷.
 ۳. اللهم... و بلغنی مبالغ من عنیت به و انعمت علیه و رضیت عنه و اعشته حمیداً و توفیته سعیداً. همان، ص ۳۲۸.

است. لقاءالله یا دیدار با خداوند ایده‌ای است که به شهادت جلوه‌ای خاص می‌دهد. تعبیر شهادت به لقاءالله به ویژه در ادبیات و عرفان اسلامی انعکاس خاص و والایی یافته است. به عبارت دیگر تعبیر شهادت به لقاءالله تفسیری عرفانی و آرمان‌گرایانه از شهادت است. در احادیث نیز از قول پیامبر صلی الله علیه وآله آمده است که شهید را هفت خصلت است که یکی از آنها نظاره‌گری روی خداست.^۱ یعنی فرد مجاهد به محض شهادت به دیدار پروردگار خود می‌شتابد و ناظر وجه کریم پروردگار می‌شود و به اشتیاق خود پایان می‌دهد. اشتیاقی که دو سویه است. هم از سوی محبوب و هم از سوی محب.^۲

امام علی در موارد متعدد اشتیاق خود را به دیدار پروردگار اعلام می‌دارد. حضرت در یکی از سخنان خود می‌فرماید: من مشتاق دیدار روی پروردگارم هستم و من دوستدار شهادتم.^۳ در واقع بخش دوم سخن حضرت علی علیه‌السلام تفسیر بخش اول است. اشتیاق به دیدار محبوب و شور و شوق به لقاءالله همان حب شهادت است. اگرچه ممکن است این مهم یعنی دیدار پروردگار برای عاشقان جمال وی از راه‌های دیگر نیز حاصل آید؛ اما شهادت مرکبی است که دستیابی به این مهم را به بهترین وجه و در کمترین زمان ممکن می‌سازد. تعبیر شهادت به لقاءالله، در دعاها بیش از هر جایی به چشم می‌خورد. امام علی در یکی از دعا‌های خود حلاوت و شهد شهادت را از خداوند درخواست می‌کند:

خدایا شور و اشتیاق دیدار خود را به من عطا کن و مرا در یاری رساندن به دین خود یاری کن و در این زمینه الطاف خود را شامل حالم کن تا شیرینی آن را در قلبم احساس کنم.^۴

۱. الشیخ الحر العاملی، پیشین، ج ۱۱، ص ۱۰.

۲. یحیهم و یحیونه. قرآن، مائده، ۵۴. حدیثی نیز در این زمینه وارد است: خداوند به بعضی از دوستان خود وحی کرده که مرا بندگانی است که دوستم دارند و من نیز آنان را دوست دارم؛ آنها به دیدار من و من به دیدار آنها مشتاقم. او حی الله الی بعض الصدیقین ان لی عباداً من عبیدی یحبونی و احبهم و یشتاقون الی و اشتاق الیهم و یذکرونی و اذکرهم. محمد باقر المجلسی، پیشین، ج ۷۰، ص ۲۶.

۳. انی الی لقاء ربی لمشتاق و انی للشهادة لمحِب. ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۶، ص ۱۰۰.

۴. اللهم... ارزقنی شوقاً لى لقاءک و نصراً فى نصرک حتى اجد حلاوة ذلك فى قلبی. محمد باقر المجلسی، پیشین، ج ۹۱، ص ۲۳۸؛ سید بن طاووس، مهج الدعوات، ص ۱۲۴.

در این دعا شوق به لقاءالله با نصرت دین حق، قرین شده است و این خود دلیلی بر این است که یکی از مصادیق لقاءالله و یکی از ابزارهای تحقق چنین امری، شهادت و کشته شدن در راه خداست. امام سجاد علیه‌السلام در مقام یک انسان کامل، سوز عشق و شور و اشتیاق به دیدار محبوب، او را به انشای دعاهای شورانگیزی برانگیخته است که در نوع خود بی‌نظیر است. امام سجاد علیه‌السلام در دعای روز عرفه با بیان معانی پرنغز و عرفانی، بی‌تابی و اشتیاق خود را به لقاءالله و دیدار جمال محبوب بیان می‌کند:

خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا نامید از درگاه خود رد مکن و مرا تا رسیدن به لقای خود یاری کن تا به درجه‌ای برسم که در آن همنشینی با اولیا و دوستان نصیبم گردد و مرا از شرابی که به دوستان خود می‌چشانی سیراب کن؛ شرابی که در پی آن دیگر تشنگی وجود ندارد. خدایا مرگ مرا با دوستان خود قرارده و در بهشت برین خود چهره آنان را به من بشناسان چرا که آنان بهترین هادیان و راهنمایان هستند.^۱

توجه به دعاهایی از این دست که بسیار دلنشین و متعالی است، فرهنگ شهادت را تثبیت می‌کند. عبارتها و الفاظ این دعای شریف به طور آشکار بر شهادت در راه خدا دلالت دارند؛ شهادتی که محصول غنای نفس و ناشی از دور شده از حقارتها و ناشکیباییها و کمبودها است. در احادیث و دعاهای دیگری که در مباحث آینده به آن اشاره خواهد شد، شهادت نوعی معامله با خداست و شهدا با پیامبران و صالحان قرین شده‌اند. در این دعاها ائمه علیه السلام از خدا می‌خواهند تا معامله‌ای پرسود را به او ارزانی دارد تا در پرتو آن، همنشین پیامبران و اولیا خدا شوند؛ لازمه همنشینی با انبیا و اولیا داشتن افق دیدی بسیار وسیع و قلبی فراخ است. در همین رابطه امام صادق علیه‌السلام تعبیر شهادت به لقاءالله را به بهترین وجه در ضمن یکی از دعاهای خود بیان می‌کند:

۱. اللهم صل علی محمد و لاتردنی خائباً و سلمنی ما بینی و بین لقائق حتی تبلغنی الدرجه التي فیها مرافقه اولیائک و اسقنی من حوضهم مشرباً رویاً لا اظلم بعده و احسرنی فی زمرتهم و توفنی فی حزبهم و عرفنی و جوههم فی رضوانک و الجنة فانی رضیت بهم هداه. الصحیفه السجادیة الجامعه، ص ۳۴۶.

خدایا دل و جان مرا به خودت مشغول دار و دوستی و محبت خود را در قلب من جای ده تا آنکه تو را ملاقات کنم؛ در حالی که با بدن خونین به ملاقات تو آمده باشم.^۱

۳. معامله با خدا

همچنان که گفته شد شهادت و کشته شدن در راه خدا با عبارت‌ها و توصیف‌های زیبا و جذابی بیان شده است که بیانگر بعد ارزشی و آرمانی این پدیده دینی و انسانی است. یکی از این توصیف‌ها تعبیر شهادت به معامله با خداست. معامله‌ای که باید به آن وفا شود و خداوند وفاکنندگان به آن را دوست دارد. این تعبیر از سوی خالق هستی و در قرآن مطرح شده است. ائمه علیهم‌السلام نیز از قرآن الگو گرفته و در احادیث و دعا‌های خود ضمن استفاده از این تمثیل زیبا، شهادت در راه خدا را آرزو کرده‌اند. امام علی علیه‌السلام در این رابطه از خدا چنین می‌خواهد:

خدایا تو از میان راه‌های وصل، راهی را به بندگانت نمایانده‌ای که خشنودی خود را در آن قرار داده‌ای و بندگان خاص خود را به پیمودن این راه فراخوانده و آن را برترین راه‌های وصل به خود و با ارزشترین آنها قرار داده‌ای و خود نیز به این طریق سلوک، عشق ورزیده‌ای و از مؤمنان خواسته‌ای تا جان و مالشان را به بهای بهشت از آنان خریداری کنی. در این راه مؤمنین برای تو می‌جنگند و دشمنان تو را می‌کشند و خود نیز به شهادت می‌رسند و وارد بهشت برین تو می‌شوند و این وعده حقی است که تو به مؤمنان داده‌ای. خدایا پس مرا جزو کسانی قرار ده که جان خود را به تو می‌فروشند و به عهدی که با تو بسته‌اند عمل می‌کنند، بدون آنکه به عهد خود پشت کنند، بلکه به خاطر دوستی و نزدیکی با تو به عهد خود وفادارند. خدایا پس نهایت کار مرا شهادت در راه خود قرار ده و عمر مرا در این راه به پایان ببر و باکشته شدنم در راه تو رضایت خود را شامل حالم کن و گناهانم را ببخش و مرا جزو کسانی قرار ده

۱. اللهم اشغل قلبی بعظیم شانک و ارسل محبتک الیه حتی القاک و اوداجی تشخب دماً. محمدباقر المجلسی، پیشین، ج ۹۷، ص ۳۳۴.

که در راه تو و در زیر پرچم هدایت تو و برای نصرت دین تو به دست دشمنان کشته می‌شوند و مرا جزو کسانی قرارده که نزد تو زنده‌اند و نزد تو روزی می‌خورند.^۱

توجه به عبارت‌ها و الفاظ دعای فوق ما را به این نکته رهنمون می‌کند که شهادت معامله‌ای است با خداوند که در آن نه تنها هیچ ضرر و زبانی متصور نیست، بلکه بهترین و بیشترین فایده‌ها عاید انسان می‌شود. برای نائل شدن به آن باید از درگاه خداوند درخواست کرد تا توفیق وصول به این مرحله مهم را عطا کند. پیامبر اکرم می‌فرماید:

هیچ بنده‌ای از بندگان خدا نیست که با خداوند صادقانه معامله‌ای کند مگر اینکه در آن معامله سود و فایده فراوانی نصیب آن بنده خواهد شد. این در حالی است که خداوند تبارک و تعالی به بندگان خود فضل و بخشش دارد و نیازی به معامله با آنان ندارد. با این حال خداوند دوست دارد که بندگان در معامله با او به عهد خود وفا کنند و خداوند وفا کنندگان را دوست دارد.^۲ خداوند در قرآن از مؤمنان می‌خواهد که وقتی با خدا عهدی بستند به عهد خود با خدا وفادار باشند.^۳ مهمترین و بهترین معامله‌ای که در عرصه این جهان می‌توان با خدا انجام داد همان است که در دعاها و احادیث از آن به عنوان شهادت یاد شده است. در این رابطه امام سجاد علیه‌السلام در دعای بعد از ظهر روز جمعه از خدا چنین می‌خواهد:

خدایا این جانی را که از سوی تو نزد من به امانت است و تحت قبضه و قدرت توست

۱. اللهم انک اعلمت سبیلاً من سبک فجعلت فیه رضاک و نذبت الیه اولیائک و جعلته اشرف سبیلک عندک ثوابا و اکرمها لیدک ماأبا و احبها الیک مسلکاً ثم اشتریت فیه من المومنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة یقاتلون فی سبیل الله یقتلون و یقتلون وعداً علیک حقاً. فاجعلنی ممن یشتری فیه منک نفسه ثم وفی لک بیعته الذی بایعک علیه غیر ناکث و لا ناقص عهدا و لا میدل تبدیلاً بل استیجاباً لمحببتک و تقرباً به الیک فاجعله خاتمه عملی و صیر فیه فداء عمری و ارزقنی فیه لک و به مشهداً توجب لی منک الرضا تحطاً به عنی الحظایا و تجعلنی فی الاحیاء المروزقین بایدی العداة و العصاة تحت لواء الحق و رایة الهدی ماضیاً علی نصرتهم قدما غیر مول مدبراً و لامحدث شکاً. الحر العالمی، پیشین، ج ۱۱۷ ص ۱۰۴؛ الصحیفه العلویة، ص ۳۲۹؛ الکفعمی، المصباح فی الادعیة، ص ۷۵۷.

۲. ما من بیعة صادقة بین الله و عبد من عباده الا و العبد فیها هو الراجح و الله سبحانه هو المتفضل و الله الغنی عن العالمین. فالله یحب الوفاء و یحب الاوفیاء. البغدادی، پیشین، ج ۳، ص ۱۹۰.

۳. اوفوا بعهد الله اذا عاهدتم و لاتنقضوا الایمان بعد توکیدها. النحل، ۹۱.

به بهای بهشت از من خریداری کن؛ در حالی که با امام معصومی از خاندان پیامبرت در جنگی علیه دشمنان تو کشته شوم و مرا از شهیدان سعادت‌مندی قرار ده که نزد تو مأوی و منزل گزیده‌اند.^۱

چو تلقین گفت پیغامبر شهیدان ره حق را

تو هم مر کشته خود را بیا برخوان یکی تلقین

توصیف شهادت به معامله با خدا به خصوص در دعا‌های ایام هفته جلوه‌گر شده است. همچنان که دیدیم دعای امام سجاد علیه‌السلام مربوط به بعد از ظهر روز جمعه است. همچنین در دعای شب یکشنبه و دوشنبه می‌خوانیم:

خدایا از تو می‌خواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و در معامله‌ای که زبانی در آن نیست مرا فایده فراوان دهی و با توفیق شهادت برآیم، مرا در معامله‌ای که خریدارش تو هستی شریک کنی. خدایا به من کمک کن تا نیکوکاری و پرهیزکاری پیشه کنم و اعمال نیک انجام دهم و کمک کن تا بتوانم در معامله با تو شرکت کنم؛ معامله‌ای که باسود و بی‌زیان است.^۲

من شهید عشقم و پر خون کفن

خونبها اندر کفن می‌آیدم

این همان معامله انسان با خداست که مؤمنان طی یک فرایند درونی و بیرونی، جان و مال خود را تقدیم پروردگار می‌کنند و خداوند نیز لطف خود را شامل حال آنها می‌کند و آنها را در بهشت خودجای می‌دهد. شرط نائل آمدن به این هدف، نخست داشتن نیت فی سبیل‌الله و جلب قرب و رضای خداوند و دوم داشتن تقوا و اعمال نیک است؛ به گونه‌ای که در پرتو

۱. اللهم اشتر منی نفسی الموقوفة علیک، المحبوسه لامرک بالجنة مع معصومین من عتره نبیک صلی الله علیه و آله... و اجعلنی شهیداً سعیداً فی قبضتک. الصحیفة السجادیة الجامعة، ص ۵۶۰.

۲. اللهم صلی علی محمد و آل محمد و اسالک الربح من التجارة التي لاتبور... و اعنی علی نفسی ببرّ و تقوی و عمل راجح و بیع راجح و تجارة لن تبور. تقی الدین الکفعمی، البلد الامین، ص ۱۵۸

آنها انسان قابلیت و لیاقت قرب به حق را پیدا کند و بتواند در معاملهای مستقیم با خداوند روبرو شود و تمام هستی خود که عاریت از سوی دوست نزد اوست به دوست هدیه کند و بهشت او را که همان قرب و خشنودی اوست به دست آورد.

این جان عاریت که به حافظ سپرده دوست

روزی رخس بیبیم و تسلیم وی کنم

۴. همنشینی با صالحان

یکی از ایده‌هایی که به روشنی در دعاها، روایت‌ها و زیارت‌ها به چشم می‌خورد، همنشینی و هم‌ردیفی شهیدان با پیامبران، صدیقان و صالحان است. در بیشتر جاهایی که از شهیدان نام برده می‌شود، نام آنها به همراه نام پیامبران و صدیقان و صالحان آمده است. این مسئله می‌تواند دلایل زیادی داشته باشد که به پاره‌ای از آنها اشاره خواهد شد؛ برای نمونه، کسی که در زندگی خود و در مناسبات مختلف دینی دست به دعا و لب به زیارت برمی‌دارد و از خداوند می‌خواهد که همنشینی با اولیای حق را نصیب او کند، لحظه به لحظه در زندگی خود نیز در پی همنشینی با نیکان و اخیار است. آنچه که مسلم است این است که شهادت همنشینی با پیامبران و اولیای خدا را به دنبال دارد. حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در تعقیب نمازظهر خود دعایی را می‌خواند که در ضمن آن شهیدان در ردیف پیامبران و صالحان و صدیقان ذکر شده‌اند:

خدایا... در بهشت خود همنشینی با پیامبرت محمد صلی الله علیه وآله و کسانی که به آنها نعمت دادی - پیامبران، صدیقان، شهداء و صالحان - را شامل حالم کن که آنان بهترین همنشینانند.^۱

۱. اللهم... و ترزقنی مرافقه محمد النبی عبدک و رسولک فی اعلى الجنة درجه... مع الذین انعمت علیهم من النبین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین و حسن اولنک رفیقاً. جواد القیومی، پیشین، ج ۲، ص ۶۹۰؛ محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۸۶، ص ۶۶

در واقع، هم‌نشینی با اولیای خدا یک نعمت بزرگ است که خداوند به دوستان خود هدیه می‌دهد نوید هم‌نشینی با صالحان در جهان دیگر، دارای این پیامد مهم است که انسان در همین جهان و در همین زندگی یا خود از صالحان باشد یا در کنار صالحان باشد. امام سجاد علیه‌السلام در دعای خود بعد از نماز شب می‌فرمودند:

خدایا تو که در این دنیا آبروی مرا نبردی و به فضل و کرم خود بر گناهان من پرده‌پوشی کردی، پس در قیامت هم گناهان مرا از چشم مردم مخفی بدار؛ در آن لحظه‌ای که شهود قیامت از فرشتگان و پیامبران و شهیدان و صالحان همه حضور دارند.^۱

امام سجاد در یکی دیگر از دعا‌های خود، جهان پسین را در نسبت با این جهان به‌مقایسه می‌گذارد و از خداوند چنین می‌خواهد:

خدایا مرا به حالتی بهتر از این حالت منتقل کن تا در آن رضای تو را به دست آورم و از نعمت‌های تو برخوردار شوم؛ نعمت‌هایی که برای بندگان خاص خود فراهم کرده‌ای؛ خدایا مرا نزد خود ببر و با پیامبران، صدیقان، شهدا و صالحان هم‌نشین کن که آنان بهترین هم‌نشینانند.^۲

مصادیق انسان‌های نیک نیز در دعا‌هایی که از هم‌نشینی با نیکان به واسطه شهادت سخن گفته‌اند، آشکار می‌شود. در دعای روز شنبه نیز می‌خوانیم:

خدایا ما را از جمله برگزیدگان خود قرار ده؛ کسانی که به آنها نعمت دادی؛ یعنی پیامبران، صدیقان، شهدا و صالحان و این افراد بهترین هم‌نشینان در بهشت برای انسانند.^۳

به دیگر سخن، انسان نیک انسانی است که حسب معیارهای دینی، در مراتب بالایی از

۱. اللهم و اذ سترتی بعفوک و تمعدتی بفصلک فی دار الفناء بحضرة الکفاء فاجرنی من فضیحات دار البقاء عند مواقف الاشهاد من الملائكة المقربین و الرسل المکرمین و الشهداء و الصالحین. الصحیفة السجادیة الجامعة، ص ۱۷۱.

۲. و انقلتی مما انا فیه الی ما هو افضل منه حتی تبلغ بی فیما فیه رضاک و انال به ما عندک فیما اعدتہ لاولیائک و اهل طاعتک مع النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین و حسن اولئک رفیقاً. الصحیفة السجادیة الجامعة، ص ۵۵۹.

۳. اللهم... واجعلنا من اصفیائک الذین انعمت علیهم من النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین و حسن اولئک رفیقاً آمین رب العالمین. تقی‌الدین الکفعمی، البلد الامین، ص ۱۵۲.

انسانیت قرار دارد. همین آموزه‌ها است که انسان را از کشتن انسان‌های بیگناه، به بهانه شهادت بازمی‌دارد. رفتن به بهشت، رفتن نزد انسان‌هایی است که از ما بهتر و برتر هستند؛ لذا نمی‌توان با اقدام به اعمال منافی سعادت و مغایر با انسانیت به بهشت رهنمون شد و نزد نیکان ماوا گرفت. همچنین در دعای روزهای چهارشنبه و پنج‌شنبه می‌خوانیم:

خدایا مرا به افراد برتر از خودم ملحق و همشینی با پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان را به من عطا کن که اینان بهترین همشینیانند. خدایا مرا جزو کسانی قرار ده که به آنان کرامت و لطف بخشیده‌ای؛ کسانی که آنان را برگزیده و نعمت‌های بی پایان خود را خاص آنان گردانیدی؛ کسانی که به آنها نعمت داده‌ای؛ یعنی پیامبران، صدیقان، شهدا و صالحان که اینان برترین همشینیانند.^۱

همچنان که بارها تصریح شد، دعاها و زیارت‌ها تلطیف‌کننده عمل انسانی در اقدام به جهاد و شهادت است. یکی از ابعاد این تلطیف‌کنندگی، تذکری است که هر روز و هر لحظه از دعاها و زیارتنامه‌ها دستگیر ما می‌شود. در دعاها روزهای ماه بارها به این مهم اشاره شده است. حضرت علی علیه‌السلام در دعای روز بیست و سوم ماه از خداوند می‌خواهد تا او را با بهترین بندگانش همشین کند:

خدایا مرا جزو پیامبران، صدیقان و شهیدان - کسانی که به آنها نعمت داده‌ای - قرار ده که اینان برترین همشینیانند.^۲

حضرت علی در روز بیست و پنج هر ماه نیز دعایی می‌خواندند که در ضمن آن همشینی با پیامبر و شهدا و صالحان ذکر شده است:

۱. اللهم... و الحقی بالذین هم خیر منی و ارزقنی مرافقة النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین و حسن اولئک رفیقاً. تقی الدین الکفعمی، المصباح فی الادعیة، ص ۱۶۸؛ البلد الامین، ص ۱۸۷. اللهم و ادرجنی درج من اوجبت له حلول دار کرامتک مع اصفیائک و اهل اختصاصک بجزیل مواهبک فی درجات جناتک مع الذین انعمت علیهم من النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین و حسن اولئک رفیقاً. القیومی، پیشین، ج ۲، ص ۵۴۵؛ الکفعمی، البلد الامین، ص ۲۰۰؛ محمدباقر المجلسی، پیشین، ج ۹۰، ص ۱۹۴.

۲. اللهم اجعلنی من الذین انعمت علیهم من النبیین و الصدیقین و الشهداء و حسن اولئک رفیقاً. القیومی، پیشین، ج ۲، ص ۶۳۱؛ محمدباقر المجلسی، پیشین، ج ۹۷، ص ۲۱۴.

خدایا مرا در بهشت همنشین حضرت محمد و سایر پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان قرار ده که آنان بهترین همنشینانند.^۱

امام مهدی (عج) در یکی زیارت‌های خود در روز عاشورا می‌فرماید:

خدایا نام مرا جزو اسلام آورندگان بنویس و مرا به نیکوکاران ملحق گردان و مرا با اولیای خودت در بهشت همنشین کن؛ کسانی که به آنها نعمت داده‌ای؛ یعنی پیامبران، صدیقان، شهدا و صالحان.^۲

در زیارت حضرت عباس علیه‌السلام از خدا می‌خواهیم تا ایشان را با شهدا مبعوث و محشور و با پیامبران و صدیقان همنشین کند:

خداوند تو را با شهدا مبعوث و روح تو را با ارواح شهدا قرار دهد و تو را با پیامبران و صدیقان و شهدا همنشین کند که اینان بهترین همنشینانند.^۳

همین فقره در دعای امام صادق علیه‌السلام در عصر جمعه، و نیز در دعای معروف به «دعاء الحریق» آمده است:

خداوندا بر محمد درود فرست... و درود فرشتگان، پیامبران، شهیدان و صدیقان را... بر او بفرست. خدایا بر محمد و آل محمد درود بفرست و بر پدر ما آدم و مادر ما حوا و همه پیامبران، صدیقان، شهدا و صالحان درود فرست.^۴

۱. اللهم انی اسالک مرافقة النبی محمد و آله الاخیار الطیبین فی اعلى جنۃ الخلد مع النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین و حسن اولئک رفیقاً. جواد القیومی، پیشین، ج ۲، ص ۳۹۶.

۲. اللهم اکتبنی فی المسلمین و الحقن بالصالحین... و اجمع بینی و بین السادة الميامین فی اعلى علیین مع الذین انعمت علیهم من النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین برحمتک یا ارحم الراحمین. عبدالحسین طالعی، پیشین، ص ۳۳۰؛ محمدباقر المجلسی، پیشین، ج ۱۰۱، ص ۳۱۷.

۳. بعثک الله فی الشهداء و جعل روحک مع ارواح الشهداء... و حشرک مع النبیین و الصدیقین و الشهداء و حسن اولئک رفیقاً. ابن قولویه، پیشین، ص ۲۷۰؛ محمد بن مکی العاملی، پیشین، ص ۱۹۱؛ نبیل شعبان، پیشین، ص ۳۳۷؛ شیخ ابی جعفر طوسی، پیشین، ص ۴۹۶؛ الحسنی الجلالی، پیشین، ص ۳۳۷؛ محمدباقر المجلسی، پیشین، ج ۱۰۱، ص ۷۷.

۴. اللهم فصل علی محمد... و اجعل صلواتک... و صلوات ملائکتک و رسلک و انبیائک و الاوصیاء و الشهداء و الصدیقین... علی محمدبن عبدالله. تقی‌الدین الکفعمی، المصباح فی الادعیة، ص ۵۶۷. اللهم صل علی محمد و آل محمد و صل علی \leftarrow

امام سجاد در دعای قنوت شهدا را با انبیا، صالحان و صدیقان قرین می‌داند: خدایا بر آدم و خاتم درود فرست و بر همه پیامبران، صدیقان، شهدا و صالحانی که در میان آدم و خاتم قرار داشته‌اند درود فرست.^۱

امام صادق علیه‌السلام نیز در دعای وداع ماه مبارک رمضان، مجاهدان و شهدا را واسطه فیض و الطاف خدا دانسته و مطالبات خود را در پرتو نورانیت آنها از خدا درخواست می‌کند: خدایا من خواسته‌های خود را از تو به حق همه کسانی که تو را دعا کرده‌اند، می‌خواهم؛ به حق فرشتگان، پیامبران، صدیقان، شهیدان و به حق آنان که مشتاق دیدار تو اند و به حق آنان که به زیارت خانه تو می‌آیند و به حق همه مجاهدانی که در راه تو پیکار می‌کنند.^۲

آرزوی شهادت

ایده‌های پیشگفته در باب شهادت، انسان مؤمن را به حالتی سوق می‌دهد که «آرزومند شهادت» می‌شود. اگر شهادت، سعادت ابدی است، اگر شهادت دیدن روی خداست، اگر شهادت معامله با خداست و اگر شهادت به همنشینی با انبیا و اولیای خداوند می‌انجامد، بدون تردید به مهمترین آرزوی مؤمنان بدل می‌شود. لذا آرزوی شهادت، مرز میان ایده شهادت و کنش شهادت است. انسان وقتی پیوسته چیزی را آرزو کند، خود را آماده آن تحقق آن آرزو

۱- اینها آدم و امانا حوا و ما ولدا من النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین. الکفعمی، المصباح فی الادعیة، ص ۱۰۷. در دعای شب پنج‌شنبه نیز همین تعبیر در خصوص پیامبر آمده است: خدایا بر محمد، پیامبر و بندهات، درود فرست... و بیشترین بخشش‌های خودت را به او ارزانی دار و او را بر همه پیامبران و صدیقان و شهیدان و بندگان صالح خود برتری ده. اللهم صل علی محمد عبدک و رسولک... و اجعل له من عطاک عطاء تاماً و قسماً وافياً و نصیباً جزیلاً و اسماً علیاً علی النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین و حسن اولئک رفیقاً. تقی الدین الکفعمی، البلد الامین، ص ۱۹۷؛ المصباح فی الادعیة، ص ۱۷۲.

۱. اللهم صل علی آدم بدیع فطرتک... و صل علی ابنه الخالص من صفوتک... و علی من بینهما من النبیین و المرسلین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین. الصحیفة السجادیة الجامعة، ص ۵۲۸.

۲. اسألک بكل اسم دعاک به حملة عرشک و ملائکة سماواتک و جمیع الاصناف من خلقک من نبی او صدیق او شهید و بحق الراغبین الیک... و بحق مجاوری بیتک الحرام حججاً و المعتمرین و المقربین و المقدسین و المجاهدین فی سبیلک. تقی الدین الکفعمی، البلد الامین، ص ۳۲۶.

می‌کند. به تعبیر دیگر، آرزوی شهادت انسان را بیدار نگه می‌داند.^۱

با احتساب این ایده‌ها است که شهادت نزد اولیای خدا، مطلوب و دوست‌داشتنی می‌شود؛ یعنی قطع نظر از اینکه تحقق چنین امر مهمی فراهم آید یا نیاید، اولیای خدا شهادت را محبوب خود می‌دانسته‌اند، و همواره آن را آرزو می‌کرده‌اند؛ چرا که شهادت رسیدن به محبوب است و کدام محب است که لقای محبوب در دلش شیرین نباشد. از همین روست که پیامبر اکرم، ائمه و همه اولیای خدا در سخنان خود به نحوی دوستی و شور و اشتیاق خود را به آن ابراز داشته‌اند. این امر مختص به زمان جنگ هم نیست، بلکه دوست داشتن و آرزوی شهادت و علاقه به کشته شدن در راه خدا، همواره باید یکی از مطلوب‌ها و گزینه‌های هر محبی باشد تا صداقت و دوستی خود را با خدا ثابت کند. پیامبر اکرم بارها به این مسئله اشاره کرده‌اند و کشته شدن در راه خدا را دوست‌داشتنی‌تر از این دانسته‌اند که تمام دنیا مال او باشد.^۲ رسول خدا شهادت را به حدی دوست داشتند که سوگند می‌خوردند که آرزوی شهادت چنان برای او آرزو است که دوست دارند شهید شوند و مجدداً چند بار زنده شوند و به شهادت برسند.^۳

حضور پیامبر اکرم در جنگ‌های متعدد، خود نشان از اشتیاق ایشان به شهادت در راه خداست و این اشتیاق به شهادت که به عبارت دیگر اشتیاق دیدار یار و محبوب است در میان همه ائمه و اولیای خدا دیده می‌شود. آرزوی شهادت، یعنی آمادگی مدام برای مرگ

۱. المؤمن البیضان ینتظر احدی الحسنین. البغدادی، پیشین، ج ۱، صص ۳۵ و ۲۸۸.

۲. لأن اقتل فی سبیل الله احب الی من ان یکون لی اهل الوبر و المدر. سنن النسائی، بشرح حافظ جلال‌الدین سیوطی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۹۳۰، ج ۶، ص ۳۳؛ مکی قاسم البغدادی، پیشین، ج ۱، ص ۲۸۵.

۳. «اگر دوری و فراق من بر مؤمنان گران نمی‌آمد در همه جنگ‌ها شرکت می‌کردم و هیچ سربه‌ای را بی حضور خود روانه نمی‌کردم و سوگند به آنکه جانم در دست اوست دوست دارم که در راه خدا به شهادت برسم و دوباره زنده شوم و دوباره به شهادت برسم باز زنده شوم و باز به شهادت برسم». والذی نفسی بیده لوددت ان اقتل فی سبیل الله ثم احیی، ثم اقتل، ثم احیی، ثم اقتل، ثم احیی، ثم اقتل. در حدیثی دیگر اشاره شده است که «دوست دارم این عمل تا هفتاد بار تکرار شود» که نشانگر اهمیت و مطلوبیت شهادت نزد پیامبر صلی الله علیه و آله است. رک: مکی قاسم البغدادی، پیشین، ج ۱، ص ۲۸۵؛ جلال‌الدین سیوطی پیشین، ج ۶، ص ۳۲؛ ابوالحسن مسلم بن الحجاج بن مسلم القشیری، پیشین، ج ۱۳، ص ۲۰؛ الحافظ ابن عبدالله محمد بن یزید القزوینی (ابن ماجه) پیشین، ص ۹۲۰.

رفتن به سرای باقی. امام علی بعد از آنکه در محراب عبادت بر فرق مبارکش ضربه وارد آمد و در بستر افتاد، فرمود:

سوگند به خدا هرگز مرگ بر من غلبه نیافت و این گونه نبود که مرگ به ناگهانی مرا بریاید، بی آنکه من آماده باشم. اصلاً مرگ برای من امر مکروه و ناپسندی نبود که ناخواسته مرا فرا بگیرد، بلکه من چون تشنه‌ای بودم که همواره منتظر مرگ و شهادت در راه خدا بودم. من همواره جویای مرگ و کشته شدن در راه خدا بودم که اکنون به مطلوب خودم رسیدم.^۱ حضرت علی علیه‌السلام در موارد زیادی اشتیاق خود را به دیدار محبوب بیان کرده است. آن حضرت در یکی از سخنان خود، مرگ در راه خدا را آخرین و بالاترین خواسته خود می‌داند.^۲ ایشان درسوگندی عظیم، ضمن بیان حقانیت خود و حقانیت راهی که برگرفته است، می‌فرماید: سوگند به خدا راه من راه حق و حقیقت است و در این راه من دوستدار شهادت در راه خدایم.^۳ شور و شوق پیامبر اکرم و ائمه به معنای این نیست که آنان، فقط کشته شدن و راحت شدن از دنیا را هدف خود در جنگ‌ها قرار داده بودند، بلکه همچنان که بارها می‌فرمایند شهادت و پیروزی هر دو از انتخاب‌ها و گزینه‌های نیکویی است که مطلوب حق و اولیای

۱. والله ما فجانى من الموت وارد کرهته و لا طالع انکرته و ما کنت الا کقارب ورد و طالب وجد. ابن ابی‌الحدید، پیشین، ج ۱۷، ص ۶.

۲. ان احب ما انا لاقى اليه الموت. همان، ج ۱۰، ص ۶۶ خ ۱۵۶.

۳. فوالله انى لعلى الحق و انى للشهادة لمحبه. همان، ج ۶، ص ۹۹. امام علی در سخنی دیگر، ضمن تصریح بی‌وفایی افراد زمان خود و شکوه از عدم حمایت و یاری آنها می‌فرماید: سوگند به خدا اگر نبود که مشتاق شهادتم و خودم را برای کشته شدن در راه خدا آماده و مهیا کرده‌ام، راضی نمی‌شدم حتی یک روز با این افراد در یک مکان حضور داشته باشم و با آنها در یک اردوگاه باشم بلکه آنها را راهی کردم. فوالله لولا طمعی عند لقاء عدوی فى الشهادة و توطینی نفسی عند ذلك لاحببت الا ابقی مع هؤلاء يوماً واحداً. همان، ج ۶، ص ۹۳؛ نهج البلاغه، پیشین، ص ۵۶۰، نامه ۳۵. همین مضمون را حضرت در فراز دیگری به این صورت بیان می‌دارد: سوگند به خدا اگر نه این بود که هر لحظه در آرزوی شهادت و کشته شدن در راه خدا به سر می‌برم - و از خدا می‌خواهم که هر چه زودتر به این هدف و آرزوی خود نایل شوم - افسار شتر خود را می‌گرفتم و آن قدر از شما دور می‌شدم که فاصله میان من و شما بعدالمشرقین باشد و تا دنیا بر پا است سراغی از شما نمی‌گرفتم. والله لولا رجایی الشهادة عند لقاءى العدو - و لوحم لى لقاؤه - لقربت رکابی ثم شخصت عنکم فلا اطلبکم ما اختلف جنوب و شمال. همان، ج ۷، ص ۲۸۵، خ ۱۱۸.

خدا می‌باشد و همچنان که در فلسفه جهاد مطرح است جنگیدن با دشمنان خدا برای رفع موانع و طرد مزاحم صورت می‌گیرد. بنابراین اصل در جهاد بر این است که دشمن را نابود ساخته و پیمودن مسیر حق و حقیقت را برای بندگان خدا هموار کرد. حال اگر کسی در این مسیر کشته شود، در حقیقت به هدف و مقصد واصل شده‌است و اگر در این مسیر مانعی وجود نداشته باشد، انسان می‌تواند با زندگی سالم و سعادت‌مندانه تا رسیدن به محبوب این راه را طی کند. پس همچنان که کشتن و پیروزی از نیکویی‌ها و مطلوب‌ها است، کشته شدن و شهادت نیز از مطلوب‌ها و یکی از دو نیکویی مرتبط با جنگ است. البته باید توجه داشت که حسن‌ها و خوبی‌ها محدود در این دو مورد؛ یعنی شهادت و یا پیروزی نیست. این دو مورد در ارتباط با جنگ معنا پیدا می‌کند و الا طریق پیمودن مسیر حق فراوان، بلکه به عدد تعداد آدمیان است.

امام علی در جایی دیگر، فلسفه دوستی و حب شهادت را نیز بیان می‌کند. از آن حضرت سؤال شد که چرا دیدار پروردگارت را دوست داری؟ حضرت فرمود: زیرا دیدم خداوند دین فرشتگان و پیامبران خود را به من ارزانی داشته است. فهمیدم که خدایی که مرا تا این حد کرامت و بزرگواری بخشیده، هرگز مرا فراموش نخواهد کرد. از این رو بود که مشتاق دیدار روی محبوب و لقای پروردگارم شدم.^۱ این سخن حضرت را می‌توان این گونه تفسیر کرد که لطف خداوند در حق مؤمنان از طریق هدایت و در مسیر حق قرار دادن آنها نوعی حیات و هستی است. یعنی کسی که در طریق دین الهی و در مسیر پیامبران و فرشتگان گام برمی‌دارد در حقیقت به نوعی حیات جاودانه دست یافته است؛ اما به دلیل واقع شدن در ظرف دنیا محدودیت‌های خاص خود را دارد و تنها کسی که می‌تواند انسان را از این محدودیت‌ها نجات دهد، همان کسی است که چنین لطفی را در حق انسان روا داشته و او را هدایت کرده تا در مسیر اصلاح خود و جامعه گام بردارد. بنابراین ایمان آوردن و گام نهادن در مسیر حق و

۱. سئل امیرالمؤمنین علی بماذا احببت لقاء الله؟ قال: رأيتہ قد اختار لی دین ملائکته و رسله و انبیائہ، علمت ان الذی اکرمنی بهذا، لیس ینسانی فاحببت لقاءه. محمد باقر المجلسی، پیشین، ج ۱، ص ۲۸۷ و ج ۶، ص ۱۲۷.

هموار کردن این مسیر برای دیگران نوعی حیات است.^۱

اکنون می‌توان دریافت که چرا آرزوی شهادت که به طور خاص، در دعاها و زیارت‌ها انعکاس یافته است باعث می‌شود که نگاه انسان به جهاد و شهادت نگاهی انسانی باشد؛ نگاهی که ناشی از نوعی بصیرت حق‌طلبانه است و انسان را در مسیری قرار می‌دهد که نخست زندگی او در خدمت به اهداف والای بشری باشد و دوم مرگ او نیز برای بشریت، آکنده از خیرات و نیکویی باشد. پیامبر و ائمه خود همواره از درگاه حق آرزوی شهادت داشته‌اند و به ما نیز سفارش کرده‌اند که از خداوند بخواهیم توفیق وصول به خود را از طریق شهادت عطا کند. پیامبر اکرم در روایتی فرمودند: هر که آرزوی شهادت داشته باشد و صادقانه توفیق شهادت را از خداوند بخواهد، به آن خواهد رسید و پاداش شهید را دریافت خواهد کرد حتی اگر در ظاهر در جنگ با دشمنان کشته نشود.^۲ بنابراین آن که مشتاق شهادت در راه خداست چه بمیرد و چه کشته شود - حتی اگر در غیر جنگ کشته شود - باز هم شهید است و اجر شهید را دارد. این دو روایت ما را به این نکته رهنمون می‌کند که طلب شهادت تنها مخصوص صحنه جنگ نیست، بلکه چشیدن شهد شیرین شهادت باید همیشه و در همه حال مطلوب مجاهدان و محبوب اولیا و بندگان خدا باشد. در این صورت مرگ در بستر نیز نوعی شهادت محسوب می‌شود و اجر شهید را دارد. با این وجود تاریخ و تجربه ثابت کرده که همیشه افق‌هایی برای وصول به این مهم وجود داشته است؛ حتی در مواقعی که جنگی در جریان نبوده آنان که آرزوی شهادت در راه خدا را در سر داشته‌اند، به گونه‌ای غیر منتظره - و

۱. شاید آیه ۲۴ سوره انفال دلالت بر همین داشته باشد: ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون خدا و رسول خدا شما را به امری دعوت کنند که در آن امر حیات و هستی شمامست، دعوت خدا و پیامبرش را لیبک گوئید. یا ایها الذین آمنوا استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم. انفال، ۲۴.

۲. من طلب الشهادة صادقاً أعطیها و لو لم تصبه. ابوالحسن مسلم بن الحجاج بن مسلم القشیری، پیشین، ج ۱۳، ص ۵۵؛ ابوالعباس شهاب الدین قسطلانی، پیشین، ج ۸، ص ۱۱۳؛ محمد بن علان الصدیقی، پیشین، ج ۵، ص ۴۶. در روایت دیگری آن حضرت فرمود: هر که از روی صدق و راستی از خداوند شهادت را درخواست کند، خداوند او را به مقام شهیدان سوق می‌دهد حتی اگر در بستر بمیرد. من سأل الله الشهادة بصدق بلغه الله منازل الشهداء و ان مات علی فراشه. ابومحمد عبدالله بن‌الرحمن الدارمی، سنن دارمی، بیروت: دارالکتب العلمیة، ج ۲، ۲۰۵؛ ابوالعباس شهاب الدین قسطلانی، پیشین، ج ۵، ص ۴۶.

من حیث لا یحتسب - این جام شیرین را سرکشیده‌اند. البته باید گفت آرزوی شهادت برای افرادی از جامعه است که همیشه خود را آماده لقای یار و دیدار محبوب می‌دانند و از معاصی دوری می‌گزینند تا اولین شرط چنین آرزویی یعنی طلب صادقانه شهادت تحقق یابد.

روزی پیامبر صلی الله علیه وآله در مسجد در حال نماز بود. فردی وارد مسجد شد و نماز خواند. بعد از نماز رو به درگاه خداوند نمود و گفت: خدایا بهترین چیزی که به بندگان خود عطا کرده‌ای نصیب من کن. پیامبر صلی الله علیه وآله متوجه این سخن شد. بعد از اتمام نماز رو به آنها که در مسجد بودند کرد و فرمود: چه کسی هم اکنون این دعا را کرد؟ آن شخص گفت: من بودم ای پیامبر خدا. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: خداوند دعای تو را مستجاب کرد. ای مرد بدان که اسب تو در راه خدا پیر می‌شود و تو نیز در راه خداوند به شهادت می‌رسی.^۱ بنابراین می‌توان از این روایت دریافت که شهادت بهترین و برترین عنایت و لطف خداوند نسبت به بندگان مؤمن خود است؛ آن شخص دعا کرده بود که خداوند بهترین عنایت‌ها و الطاف خود را نصیب او کند و پیامبر صلی الله علیه وآله چون چنین دعایی را از او می‌شنود می‌فرماید خداوند دعای تو را مستجاب و کشته شدن در راه خود را نصیب تو خواهد کرد. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

وقتی حضرت مهدی (عج) ظهور کند، افرادی گرداگرد او هستند که خدا ترس‌اند و از خداوند طلب شهادت می‌کنند و آرزو می‌کنند که در راه خدا و در جهاد با دشمنان دین کشته شوند.^۲ آرزوی شهادت با عطف توجه به این نکته بیشتر معنا می‌یابد که این تنها خداوند است که می‌تواند به انسان رهایی و آزادی جاودانه عطا کند و شرط رسیدن به چنین آزادی جاودانه‌ای رهایی از محدودیت‌های این جهان هستی است. رهایی از این محدودیت‌ها؛ یعنی رسیدن به جهان نامحدود و جان جهان؛ یعنی خداوند تبارک و تعالی، و یکی از بارزترین شیوه‌های

۱. اللهم اتنی افضل ما توتی عبادک! قال النبی: من المتکلم أنفاً؟ قال: انا. قال: اذأ یعقر جوادک و تستشهد فی سبیل اللّٰه تعالی. محمدبن علان الصدیقی، پیشین، ج ۲، ص ۱۴۳.

۲. یدعون الشهادة و یتمنون ان یقتلوا فی سبیل اللّٰه تعالی. مکی قاسم البغدادی، پیشین، ج ۱، ص ۲۸۱؛ میرزا حسین نوری، پیشین، ج ۲، ص ۲۶۹.

رهایی از این محدودیت‌ها، شهادت و کشته شدن در راهی است که محبوب خدا و اولیای اوست. نکته اینجاست که آرزوی شهادت زمان و مکان و شرایط نمی‌شناسد. آرزوی شهادت با جان و روان مشتاقان درگاه حق آمیخته است. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود:

برترین و بهترین مردم کسی است که خود را وقف در راه خدا کرده باشد و با دشمن خدا بجنگد؛ در حالی که شهادت در راه خدا آرزوی وی باشد.^۱

علامه محمد تقی جعفری این نکته را به زیبایی و لطافت بیان کرده است. در نگاه وی، کسی که آرزوی شهادت می‌کند در حقیقت قدرت به دست آوردن «حیات معقول» را دارا گشته است. یعنی تنها با حیات معقول است که می‌توان حیات طبیعی و معمولی را وسیله‌ای برای وصول به هدفی عالی تر تلقی نموده و به جریان آن پایان بدهد. حیات معقول عبارت است از آن زندگی پاک از آلودگی‌ها که خود را در یک مجموعه بزرگی به نام جهان هستی درمسیر تکاملی می‌بیند که پائانش منطقه جاذبه الهی است. آدمی با داشتن این حیات معقول، خود را موجدی از مشیت خداوندی می‌داند که اگر سر بکشد و در اقیانوس هستی نمودار گردد، رو به هدف اعلا می‌رود و اگر فرود بیاید و کالبد بشکافد، صدای این شکاف عامل تحرک امواج دیگری خواهد بود که آنها نیز جلوه‌هایی از مشیت الهی می‌باشند. از نظر علامه جعفری، پایان دادن به زندگی برای کسانی که موفق به حیات معقول گشته‌اند، بدان جهت که علت اصلی آن از متن حیات معقول برخاسته است، صفتی است برای خود حیات، نه اینکه این‌گونه پایان دادن به زندگی نوعی مرگ باشد.^۲

در واقع پی‌بردن به این حقیقت و واقعیت که مرگ نوعی حیات و جاودانگی است لحظه‌ای آرزوی رسیدن به چنین هدفی او را تنها نمی‌گذارد و از همین روست که می‌بینیم بخش اعظمی از دعاها و مناجات‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و ائمه علیهم‌السلام به طلب شهادت و آرزوی کشته شدن در راه خدا اختصاص یافته است. در ادامه، بخشی از این دریای

۱. خیر الناس رجل حبس نفسه فی سبیل الله یجاهد اعدائه یلتمس الموت او القتل فی مضافه. میرزا حسین نوری، پیشین، ج ۲، ص ۲۴۴.

۲. محمد تقی جعفری، ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، تهران: دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶، ج ۶، ص ۶.

بیکران و نمونه‌هایی از راز و نیازهای ائمه علیهم‌السلام با خداوند و درخواست و طلب توفیق شهادت را مرور خواهیم کرد؛ باشد که ما نیز بتوانیم صادقانه چنین آرزویی داشته باشیم و از خداوند چنین درخواستی بکنیم.

۱. آرزوی شهادت در بیان ائمه

آرزوی شهادت از درگاه خداوند و نائل شدن به چنین فوز عظیم و سعادت ابدی همیشه و همه‌جا یکی از آرمان‌ها و آرزوهای اصلی ائمه علیهم‌السلام بوده است و در نهایت همه ائمه علیهم‌السلام به چنین امر مهمی دست یافته‌اند. بنابراین می‌بینیم که همه ائمه دین اگر چه در صحنه جنگ کشته نشدند اما شهید محسوب می‌شوند. ائمه در موارد متعدد این خواسته را در قالب دعا و مناجات با پروردگار بیان کرده‌اند:

از خداوند مقامات عالی شهیدان، زندگی سعادتمندان و همراهی با پیامبران را آرزو دارم.^۱
امام علی در این عبارت، سه خواسته اساسی را مطرح کرده است: زندگی سعادتمندانه، مرگ شهادت‌گونه و همنشینی با پیامبران در سرای باقی؛ سه خواسته‌ای که یکی معطوف به دنیا، یکی معطوف به مرگ و دیگری مربوط به آخرت است. حضرت در این عبارت مسیر کلی و مطلوب زندگی، مرگ و حیات بعد از مرگ را تبیین می‌کند. مسیر کاروان حق و حقیقت رو به منزلتگی نهایی شهیدان، سعادتمندان و پیامبران الهی است. کاروان بشریت دارای مبدأ و مقصدی است که مقصد نهایی حرکت آن لقاءالله و رضوانالله است. کسانی می‌توانند این مسیر را طی کنند و به مقصد برسند که همنشین شهیدان و سعادتمندان و اولیا و پیامبران خدا باشند.^۲ امام علی در جای دیگر با بیان اینکه همه انسان‌ها روزی مقهور مرگ می‌شوند و با اشاره به اینکه مرگ سرخ یعنی کشته شدن در راه حق، بهترین مرگ‌ها است این گونه دعا می‌کند:

۱. نَسألُ اللهَ منازلَ الشهداءِ و معایشَةَ السعداءِ و مرافقَةَ الانبياءِ. نهج البلاغه، ص ۵۲، خ ۲۳.

۲. محمدتقی جعفری، پیشین، ج ۵، ص ۷۳.

خداوندا از تو می‌خواهم تا شکرگزاری از نعمت‌هایت را به من عطا کنی تا بتوانم به خواسته‌های تو عمل کنم و فرمان‌های تو را به انجام رسانم و پرهیزکاری پیشه کنم و بر تو توکل کنم و به ریسمان تو چنگ زنم و به کتاب تو تمسک جویم و تو را آن‌چنان که باید و شاید بشناسم و بتوانم نیرویی به دست آورم تا تو را عبادت کنم و یاد تو را پیوسته در دل داشته باشم و هنگامی که چاره‌ای جز مرگ برایم نباشد مرگ مرا کشته شدن در راه خود قرار بده درحالی که به دست بدترین مردمان کشته شده باشم و مرا جزو کسانی قرار بده که نزد تو روزی می‌گیرند.^۱

نکته دیگری که از این عبارت به دست می‌آید و بر بعد انسانی دعاها و زیارت‌های جهادی و شهادتی تصریح دارد این است که امام از خداوند می‌خواهد که شهادت او را به دست بدترین مردمان قرار دهد؛ چرا که در نگاه امام، هیچ انسانی نمی‌تواند وسیله برای انسان دیگری باشد، مگر اینکه آن انسان از وضعیت و حیثیت انسانی خارج شده باشد. عبارت «شر خلقک» که به طور کلی به معنای بدترین مخلوقات است، در بادی امر بر انسان دلالت ندارد؛ به این معنا که امام از خدا نمی‌خواهد که یک انسان قربانی انسان دیگری شود؛ چه آن انسان قاتل واقع شود و چه مقتول. لذا بدترین مخلوقات دلالت بر این دارد که اگر قرار است انسان به وسیله انسان دیگری کشته شود، آن انسان از قبل خود را از انسانیت تنزل داده است. همچنین در دعایی که امام سجاد علیه‌السلام از امام علی علیه‌السلام نقل می‌کند آرزوی شهادت به وضوح دیده می‌شود. در این دعا می‌خوانیم:

خدا را سپاس می‌گزاریم، شکر و سپاسی که به سبب آن بتوانیم سعادت‌مند گشته و در زمره اولیا و شهدا قرار بگیریم، در حالی که به دست دشمنان خدا و در راه او کشته شده باشیم.^۲

۱. اللهم... اسألک ان ترزقنی شکر نعمتک بوعدک و حفظاً لوصیتک و ورعاً و توکلاً علیک و اعتصاماً بجلک و تمسکاً بکتابک و معرفهً بحقک و قوهً فی عبادک و نشاطاً لذکرک ما استعمرت فی ارضک فاذا کان ما لا بد منه الموت فاجعل منیتی قتلاً فی سبیلک بید شر خلقک و اجعل مسیری فی الاحیاء المرزوقین. الصحیفه العلوویه، ص ۳۱۲.

۲. الحمد لله... حمداً نسعد به فی السعده من اولیائه و ننظم به فی نظام الشهداء بسیوف اعدائه انه ولی حمید. جوادالقیومی، پیشین، ج ۲، ص ۱۷۲؛ ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۶، ص ۱۸۶؛ الصحیفه السجادیة الجامعه، ص ۲۱.

در این دعا عمل نیک وسیله دستیابی به شهادت واقع شده است و از خداوند درخواست شده است تا در مقابل تحمید و تکبیر خداوند، روزی شهادت نصیب ما شود. به تعبیری دیگر با استفاده از برهان خلف، و در ارتباط با نکته پیشگفته، می‌توان چنین گفت که در مقابل بهترین انسان‌ها که نیکوکاران هستند، بدترین مخلوقات کسانی هستند که در دوستی با اولیای خدا ثابت قدم نیستند. امام صادق در دعای بعد از زیارت امیرالمؤمنین از خدا چنین می‌خواهد: خدایا مرا در دوستی و راستی با اولیای خود ثابت قدم نگهدار و مرا چنان کن که مشتاق دیدار و زیارت آنان باشم تا اینکه مرا نیز به آنان ملحق گردانی و در دنیا و آخرت مرا پیرو و رهرو آنان قرار ده.^۱

گویی آرزوی شهادت منوط به دوستی اولیای خدا و انجام اعمال نیک است؛ چرا شهادت به هم‌نشینی با اولیای خدا منجر می‌شود و اگر انسان در زندگی دوستدار دوستان خدا نباشد، چگونه می‌تواند پس از مرگ به آنان همدم شود؟ چنان‌که روشن است همراهی و تبعیت از پیامبر اکرم و ائمه باید هم در گفتار و هم در رفتار باشد و چنان‌که توضیح داده شد همه امامان، شهدای راه حق محسوب می‌شوند. بنابراین یکی از شرایط تبعیت و یکسانی با آنان این است که از خداوند بخواهیم ما را نیز در همان مسیری قرار دهد که آنان بودند و نهایت کار ما را همچون آنان با شهادت ختم کند. در دعاهای دیگر شبیه همان دعا، امام صادق در ضمن زیارت امام حسین از خدا می‌خواهد که او را به زیارت محل شهادت و قبور آنان مشتاق گرداند و به او توفیق دهد تا در مسیری که آنان رفته‌اند به شهادت برسد. در این دعاها، امام صادق ضمن تأکید بر امر زیارت، از خداوند می‌خواهد تا زیارت مشاهده ائمه را وسیله‌ای قرار دهد که از طریق آن دوستی اهل بیت در دل انسان استوار گردد و از این طریق انسان توفیق شهادت در راه خدا به دست آورد. در زیارت امام حسین و دعای بعد از آن می‌خوانیم:

خدایا شهادت در راه خود را نصیب ما بگردان. خدایا زندگی و مرگ مرا، زندگی و مرگ

۱. اللهم اجعل لی قدم صدق فی اولیائک و حبیب الیّ مشاهدکم و مستقرهم حتی تلحقنی بهم و تجعلنی لهم تبعاً فی الدنیا و الاخرة یا ارحم الراحمین. الجلالی الحسینی، پیشین، ص ۳۱۳.

محمد و آل محمد قرارداد.^۱

زندگی حضرت محمد صلی الله علیه وآله و خاندان ایشان علیهم السلام سعادت‌مندان و باعزت و مرگ آنها هم با شهادت بود. حیات سعادت‌مندان با شهادت تکمیل می‌شود و شهادت جزئی از آن است بر همین اساس امام علیه‌السلام می‌فرماید: همه ما اهل بیت شهید هستیم.^۲ بنابراین مرگ و درگذشت ائمه به طریق شهادت بوده است و طلب مرگی از نوع مرگ آنان یعنی طلب شهادت و کشته شدن در راه خدا از آرزوهای دیرین پیروان صادق آنان بوده است. در دعای ابوحمزه ثمالی - که از شریف‌ترین و نغزترین دعاهاى شیعه محسوب می‌شود - می‌خوانیم:

خدایا مرگ مرا در راه خود و بر دین محمد - که درود تو بر او باد - قرار ده.^۳
مرگ در راه خدا و بر دین خدا یعنی مرگ به خاطر انگیزه‌ای که پیامبر برای آن مبعوث شد؛ چنین مرگی جز شهادت نمی‌تواند باشد. در فراز دیگری از همین دعای شریف می‌خوانیم:
خدایا آن لحظه که عمر من به سرآید، مرگم را در راه خود قرار ده و مرا به شهادت برسان.^۴
جای تعجب نیست که سراسر دعاهاى امامان مملو از دعاهاى است که با آرزوی شهادت قرین شده است. آرزوی شهادت، آن هم در این سطح از تکرار و تکرر، زندگی انسان را به نحو اساسی دگرگون می‌سازد. گویی ائمه علیهم‌السلام با شناخت عمیقی که نسبت به خلیات و روان انسانی داشته‌اند، از این طریق ما را متنبه می‌سازند که انسان هر آنچه را آرزو کند و بر آن پای فشارد، جز اخلاق و ناخودآگاه او می‌شود و بر اساس آن عمل می‌کن. در دعای علوی المصری نیز می‌خوانیم:

۱. اللهم... و قتلاً فی سبیلک فوق لنا. نبیل شعبان، پیشین، ص ۳۰۵. اللهم اجعل محبای محیا محمد و آل محمد و ممات محمد و آل محمد و آل محمد. نبیل شعبان، پیشین، ص ۳۱۲؛ شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، ص ۴۵۷؛ ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه، پیشین، ص ۱۹۴.

۲. محمد باقر المجلسی، پیشین، ج ۲۷، ص ۲۱۷.

۳. اللهم... و توفنی فی سبیلک و علی مله رسولک صلی‌الله علیه و آله. شیخ ابی جعفر طوسی، پیشین، ص ۶۲۲.

۴. اللهم... و توفنی عند انقضاء اجلی علی سبیلک. همان.

خدایا از تو می‌خواهم تا بر محمد و آل محمد درود فرستی و به من حیات سعادت‌مندان و مرگ شهیدان را عطا فرمایی.^۱

از میان زمان‌ها و مکان‌ها دو موضع است که در دعاهای مربوط به آرزوی شهادت در آن بسیار برجسته است؛ یکی ماه مبارک رمضان است که در عموم دعاهای این ماه، آرزوی شهادت به یک درخواست ثابت از خداوند تبدیل شده است و دیگری صحنه جنگ است. از آنجا که ماه رمضان ماه قرآن، دعا و زیارت است یکی از نکات بسیار مشهود در دعاهای ماه رمضان درخواست شهادت از خداوند می‌باشد. در تمامی صحنه‌های مناجات این ماه، ائمه علیهم‌السلام در ضمن دعاهای خود از خداوند خواسته‌اند تا زندگی آنان را به سعادت و شهادت ختم کند. شاید یکی از دلایل اصلی تأکید بر چنین امری وجود شب قدر در ماه مبارک رمضان باشد و از آنجا که سرنوشت و کتاب حیات و ممات انسان‌ها در این شب رقم می‌خورد، استجاب دعا و حتمی شدن خواسته‌ها و حاجت‌ها در این ماه بیشتر از سایر ماه‌ها و شب‌ها است. بنابراین در صورتی که دعای انسان در این ماه و به خصوص در شب قدر مورد اجابت قرار گیرد این امید در انسان تقویت می‌یابد که مرگ وی شهادت در راه خدا باشد. امام سجاد در آغاز ماه مبارک رمضان با اشاره به اهمیت و حرمت این ماه می‌فرماید:

خدایا من از تو می‌خواهم تا به حق این ماه شریف و به حق تمام کسانی که تو را در این ماه از اول تا آخر عبادت می‌کنند - چه ملائکه مقربین و چه پیامبران و چه اولیا و بندگان صالحت - بر محمد و آل محمد درود فرستی و ما را در زمره کسانی قرار دهی که در بهشت برین و در جایگاه بلندی که تو حضور داری، مأوی گزیده‌اند.^۲

۱. اللهم... اسالك ان تصلي على محمد و آل محمد و ان تحييني حياة السعداء و تميتني ميتة الشهداء. تقى الدين الكفعمي، البلد الامين، ص ۵۴۳.

۲. اللهم اني اسالك بحق هذا الشهر و بحق من تعبد لك فيه من ابتدائه الى وقت فثائه من ملك قربته او نبى ارسلته او عبد صالح اختصته ان تصلي على محمد و آله... و اجعلنا في نظم من استحق الرفيع الاعلى برحمتك. الصحيفة السجادية الجامعة، ص ۲۱۲.

در دعای شریف افتتاح که از جمله دعاهای معروف ماه مبارک رمضان است نیز از خدا می‌خواهیم که شهادت در راه خودش را نصیب ما گرداند.^۱ همچنین در دعاها آمده است که امام علی چون ماه رمضان وارد می‌شد دعایی را می‌خواندند که در ضمن آن، شهادت و کشته شدن در راه خدا درخواست می‌کردند. حضرت در این دعا ضمن اشاره به اینکه شهادت در حقیقت نوعی رحمت خدا نسبت به انسان است می‌فرماید:

همچنین مستحب است در هر روز از رمضان این دعا خوانده شود:

خدایا از تو می‌خواهم تا مرگ مرا شهادت در راه خود و زیر پرچم محمد و در صف یاران امام زمان (عج) قرار دهی. از تو می‌خواهم تا در صف یاران حضرت مهدی (عج) دشمنان دین تو را از بین ببرم و خود نیز به شهادت برسم.^۲

در رابطه با شهادت طلبی در ماه مبارک رمضان دعای «خدایا نام مرا با سعادت‌مندان و روح مرا با شهیدان قرار بده» در موارد زیادی تکرار شده است. شاید منظور از «نام» زندگی است؛ یعنی خدایا زندگی با سعادت و مرگ با شهادت را به ما ارزانی دار. پیامبر صلی الله علیه و آله در شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان این دعا را می‌خواندند:

ای خدای شب قدر و ای خدایی که شب قدر را از هزار شب برتر قرار داده‌ای از تو می‌خواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و در این شب نامم را با سعادت‌مندان و روحم را با شهدا قرار دهی و به من توفیق دهی تا در این ماه مدام ذکر تو را در دل داشته و بر نعمت‌هایت شاکر باشم.^۳

چنان‌که مشاهده می‌شود دو خواسته اساسی پیامبر در این دعا، زندگی سعادت‌مندان و

۱. اللهم و قتلاً فی سبیلک فوق لنا. مکی قاسم‌البغدادی، پیشین، ج ۱، ص ۳۱۱؛ شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، ص ۱۷۹.

۲. اللهم... و اسالک ان تجعل وفاتی قتلاً فی سبیلک تحت رایة محمد نبیک مع ولیک صلواتک علیهما و اسالک ان تقتل بی اعدائک و اعداء رسولک. تقی الدین الکفعمی، البلد الامین، ص ۳۱۱؛ الصحیفه السجادیة الجامعة، ص ۲۶۳.

۳. یا رب لیلۃ القدر و جاعلها خیراً من الف شهر اسالک ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تجعل اسمی فی هذه اللیلۃ فی السعداء و روحی مع الشهداء و ارزقنی فیها ذکرک و شکرک. جواد القیومی، پیشین، ج ۱، ص ۶۴۲؛ میرزا حسین نوری، پیشین، ج ۷، ص ۳۶۷.

مردن شهادت‌گونه است. همین فقره از دعا در صحیفه سجادیه از آداب هر روز ماه رمضان ذکر شده است که امام زین‌العابدین در روزهای ماه مبارک رمضان و نیز در دعای وداع این ماه مبارک از خدا چنین می‌خواستند:

خدایا از تو می‌خواهم بر محمد و آل محمد درود فرستی و نام مرا در زمره سعادت‌مندان و روح مرا در زمره شهیدان قرار دهی و اعمال نیک مرا در بهشت پاداش دهی و از گناهان من درگذری. خدایا اگر این‌ماه آخرین ماهی است که ما در آن روزه می‌گیریم از تو می‌خواهیم که زندگی ما را در این دنیا با سعادت و شهادت و برکت و رحمت و قبول طاعات ختم کنی.^۱

آرزوی شهادت نه تنها در دعاهای مناسبتی بلکه در دعاهای صحنه جنگ نیز حضور دارد. گویی جهاد و واقع شدن در صحنه جنگ تضمینی برای شهادت خالصانه در راه خدا نیست؛ از یک سو ممکن است انسان به هر دلیلی در صحنه جنگ به شهادت نرسد (از جمله به این دلیل که آمادگی برای شهادت در صحنه جنگ، انسان را آماده فداکاری می‌کند و ترس را از او زائل می‌سازد و باعث می‌شود که انسان با احتمال بیشتری بر دشمنان پیروز شود) و از سوی دیگر ممکن است کشته شدن انسان در صحنه جنگ، شهادت حقیقی محسوب نشود و انسان فدای خواسته‌های نفسانی و غیرانسانی خود شده باشد. بنابراین، صحنه جنگ یکی از صحنه‌های دعای صادقانه و خالصانه به درگاه خداوند است. میدان نبرد، صحنه‌ای است که دعا در آن قرین به استجاب است. یکی از مهمترین دعاهای ائمه علیهم‌السلام در صحنه جنگ درخواست توفیق شهادت از خداوند بوده است. امام علی روز جنگ صفین از خداوند چنین طلب کردند:

۱. اللهم... اسالک ان تصلى على محمد و آل محمد و ان تجعل اسمی فی السعداء و روحی مع الشهداء و احسانی فی علیین و اساتئی مغفوره. الصحیفه السجادیة الجامعه، ص ۳۹ و ۲۷۸؛ تقی‌الدین الکفعمی، البلدا لالمین، ص ۲۸۳ و ص ۳۱۴ و ص ۳۲۵؛ المصباح فی الادعیة، ص ۸۴۰ شیخ ابی جعفر طوسی، پیشین، ص ۶۲۹؛ عبدالحسین طالیعی، پیشین، ص ۲۰۸. همین فراز از دعا، از امام رضا علیه‌السلام در دعای بعد از زیارت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز نقل شده است. نبیل شعبان، پیشین، ص ۶۱؛ تقی‌الدین الکفعمی، المصباح فی الادعیة، ص ۴۷۴. اللهم... فان کان آخر شهر صمناه فاختم لنا فیه بالسعادة و الشهادة و البركة و الرحمة و القبول. الصحیفه السجادیة الجامعه، ص ۳۰۳.

ای پروردگار این آسمان برافراشته، اگر ما را بر دشمن پیروز گردانیدی، تکبر را از ما دور کن تا نپنداریم که به نیروی خود پیروز شده‌ایم و ما را به راه رشد و هدایت نزدیک کن تا شکر پیروزی‌ای را که تو به ما عنایت کرده‌ای به جای آوریم و اگر دشمن را بر ما پیروز گردانیدی به ما توفیق شهادت در راه خودت را عطا کن.^۱

در دعای دیگری امام علی شهادت در راه خدا را موجب یاری رساندن و ثبات دین خدا معرفی می‌کند و می‌فرماید:

خدایا برترین شهادت‌ها را به من عطا کن تا بتوانم با خون خود دین تو و پیامبر تو را یاری دهم و با شهادت خود حیات جاودانه را به دست آورم... خدایا عاقبت کار مرا با شهادت ختم کن.^۲

امام حسین نیز در روز عاشورا بعد از اینکه یاران با وفای خود را از دست داد و دشمنان دین همه هم‌زمان او را به شهادت رساندند، عشق خود را به شهادت این چنین بیان می‌کند:

ای پروردگار من و ای سرور من، دوست دارم تا در راه تو و در راه اجرای فرمان‌های تو و در دوستی با تو، نه یک‌بار که هفتاد بار کشته شوم به خصوص که در شهادت و کشته شدن من نصرت دین تو باشد و بتوانم سنت‌های دین تو را احیا و شریعت تو را حفظ کنم و این در حالی است که بعد از شهادت یاران و خاندانم زندگی در این دنیا دیگر برایم سخت و سنگین شده است.^۳

۱. اللهم رب هذا السقف المرفوع... ان اخفرتنا على عدونا فجنبا الكبر و سدنا للرشد و ان اخفرتهم علينا فارزقنا الشهادة. نهج البلاغه، ص ۳۲۶؛ خ ۱۷۱؛ الصحيفة العلوية، ص ۳۰۵؛ تقی‌الدین الکفعمی، المصباح فی الادعية...، ص ۴۰۳؛ ابوالقاسم سید بن طاووس، مهج الدعوات، صص ۱۰۲ و ۱۲۸؛ محمد باقر المجلسی، پیشین، ج ۵۸، ص ۹۴ و ج ۹۱، ص ۲۴۱؛ میرزا حسین نوری، پیشین، ج ۱۱، ص ۱۰۸.

۲. اللهم ارزقني اشرف القتل في سبيلك انصرک و انصر رسولک اشتری الحیة الباقیة بالدنیا... اللهم اختم لی عملی بالشهادة. المجلسی، پیشین، ج ۹۱، ص ۲۳۹؛ جواد القیومی، پیشین، ج ۲، ص ۳۴۲؛ ابوالقاسم سیدبن طاووس، مهج الدعوات، ص ۱۲۴.

۳. الهی و سیدی و ددت ان اقتل و احیی سبعین الف مرة فی طاعتک و محبتک سیما اذا کان فی قتلی نصره دینک و احیاء امرک و حفظ ناموس شرعک ثم انی قد سئمت الحیة بعد قتل الاحبة و قتل هولاء الفتیة من آل محمد. موسوعة کلمات الحسین، ص ۴۸۲.

۲. آرزوی شهادت با پیامبر و ائمه

بخشی از دعاها و زیارت‌های امامان به این امر اختصاص یافته است که ای کاش ما در صدر اسلام بودیم و در جنگ‌های پیامبر علیه کفار و مشرکین شرکت می‌کردیم و به شهادت می‌رسیدیم یا در رکاب امام علی، امام حسن و امام حسین حضور داشتیم و در راه حفظ و گسترش دین خدا مبارزه می‌کردیم و دشمنان دین خدا را می‌کشتیم و خود نیز به شهادت می‌رسیدیم. امام سجاد در دعایی که به صلوات و تهنیت بر پیامبر صلی‌الله علیه و آله اختصاص یافته می‌فرماید:

خدایا اگر چه پیامبر صلی‌الله علیه و آله در زمان قبل از ما بود و ما حیات او را درک نکردیم و او را ندیدیم، اما بی شک و تردید به او ایمان آوردیم... و آرزو می‌کنیم ای کاش با او بودیم و در رکاب او می‌جنگیدیم و دست دشمنان را از سر او کوتاه می‌کردیم و در راه تو شهید می‌شدیم... پروردگارا حال که ما نبودیم تا او را یاری دهیم و روزگار به ما اجازه نداد تا در زمان حیات او باشیم و با دشمنان او بجنگیم و با او هجرت کنیم و خود را سپر بالای او قرار دهیم، پس شهادت را نصیب ما کن و ما را از باسعادت‌ترین یاران او قرار بده.^۱

از آن‌جا که یکی از تعبیرهای شهادت در زبان ائمه تعبیر شهادت به سعادت است، می‌توان گفت منظور از این عبارت که «خدایا ما را از سعادت‌مندترین یاران پیامبر قرار بده»، آرزوی شهادت و دعا برای کشته شدن در راه خداست. علاوه بر جنگ‌های صدر اسلام و جنگ‌هایی که در زمان حضرت علی علیه‌السلام اتفاق افتاد، مبارزه امام حسن با دستگاه بنی امیه و در نهایت حماسه عاشورا یکی دیگر از صحنه‌هایی است که هر مؤمنی آرزو می‌کند ای کاش در آن زمان حضور داشت و در کنار آن حضرت با دشمنان دین می‌جنگید و از آن حضرت و

۱. اللهم انه قد سبقنا بتقدیمک ایاه، و تاخیرنا عن رویته و ان کان لم یسبقنا بایاته و علاماته و ما حج به عقولنا من برهان رسالته، فامنا به غیر شکاک و لا ذی خواطر حالت بیننا و بین الاعتراف بحجته و قد عظم تلهفنا علی الذین اخرجوه من بلده و کانوا مع الذی کایده و جده و تمنینا ان لوشهدنا مشهداً من مشاهد فئرد ایدی الذین حاربوه الی صدورهم، و نضرب صفحات خوددم و لبات نحورهم اللهم فاذا قد فاتتنا نصرته و ضرب وجوه المنکرین بحجته و قصرت بنا عن دهره و لم تخرجنا فی مدة من نصره و عزره و آواه و وقره و خرج من بیته مهاجراً معه فسانه بنفسه عن المشرکین و منعه لا عن لحمه و لا نسبة فاجعلنا من اسعد اتباعه... . الصحیفه السجادیة الجامعة، ص ۳۸.

خاندان پیامبر دفاع می‌کرد و با آن حضرت شهید می‌شد. از همین روست که در زیارت امام حسین همصدا با حضرت مهدی (عج) به آن حضرت عرض می‌کنیم:

سلام بر تو، سلام بر تو از ناحیه کسی که به حق تو آشناست و به ولایت تو خالصانه ایمان دارد و آرزو می‌کند ای کاش در سرزمین کربلا با تو بود تا خود را سپر بلای تو می‌کرد و تا آخرین نفس در مقابل شمشیرها از تو دفاع می‌نمود و در مقابل کسانی که به تو ظلم و تعدی کردند و با تو جنگیدند، مبارزه می‌کرد و جسم و جان و مال و فرزندان و خانواده خود را فدای تو و خاندان تو می‌کرد.^۱

این دعا که از حضرت مهدی (عج) روایت شده، اوج اشتیاق به شهادت در رکاب پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام را بیان می‌دارد. روح و آموزه اصلی این دعا حق طلبی و باطل ستیزی است. امام زمان، حضرت مهدی (عج) در فراز دیگری از زیارت عاشورا خطاب به امام حسین علیه السلام می‌فرماید:

ای سرور من و ای مولای من اگر من روز عاشورا در کربلا نبودم تا ندای مظلومیت تو را پاسخ گویم و به یاریت بشتابم، بدان که تمام عشق و جان و دل و وجود من به سوی تو و در هوای توست و من هر لحظه با جان و دلم به آن ندای تاریخی تو پاسخ می‌دهم و شهادت می‌دهم که تو برحق بودی و حق با تو بود و آنان که در مقابل تو صف کشیدند بر باطل بودند. آرزو می‌کنم ای کاش با تو در کربلا بودم و از تو دفاع می‌کردم و با تو و یارانت شهید می‌شدم و به فوز عظیم شهادت و رستگاری ابدی دست می‌یافتم.^۲

۱. السلام علیک سلام العارف بحرمتک المخلص فی ولایتک المتقرب الی الله بمحبتک... سلام من لوکان معک بالطفوف لوقاک بنفسه حدالسیوف و بذل حشاشته دونک للحنوف و جاهد بین یدیک و نصرک علی من بغی علیک و فداک بروحه و جسده و ماله و ولده و روحه لروحک فداه و اهله لاهلک وقاء. جلال برنجیان، حماسه عاشورا به بیان حضرت مهدی (بالتارات)، قم: انتشارات طور، ۱۳۶۹، ص ۶۶؛ محمدباقر المجلسی، پیشین، ج ۹۸، ص ۳۲۰.

۲. یا سیدی و مولای ان کان لم یجک بدنی عند استغاثتک فقد اجابک رایبی و هوایی؛ انا اشهد ان الحق معک و ان خالفک علی ذلک باطل فیالیتنی کنت معکم فافوز فوزاً عظیماً. همان، ص ۱۱۰؛ محمدباقر المجلسی، پیشین، ج ۹۸، ص ۳۱۳؛ ابن قولویه، پیشین، ص ۲۳۰ و ۱۹۴؛ نبیل شعبان، پیشین، ص ۴۲۳؛ محمد بن مکی العالمی، پیشین، ص ۱۷۵، ص ۱۶۰ و ص ۱۶۸؛ عبدالحسین طالعی، پیشین، ص ۳۴۰.

در زیارت عاشورا - و تقریباً در همه زیارت‌های مربوط به امام حسین که متأثر از حادثه عظیم و تاریخی عاشورا انشا شده‌اند، عبارت: «ای کاش من هم با شما بودم و به فوز عظیم نائل می‌شدم» تکرار شده است. اگرچه این عبارت در زیارت امام حسین بیش از هر جای دیگر جلوه می‌کند اما این آرزو، بر آرزوی حضور در زمان همه ائمه صادق است؛ یعنی اینکه ما باید آرزو کنیم ای کاش در زمان پیامبر بودیم، ای کاش در زمان امام علی بودیم، ای کاش در زمان امام باقر، امام صادق، امام کاظم... و امام حسن عسکری بودیم و آنان را در راه احیا و گسترش دین حق یاری می‌دادیم و در این راه به شهادت می‌رسیدیم. همچنان که گفته شد درخواست هم‌زمانی و هم‌روزگاری با آنها، دلالت بر این نیز دارد که ما پیوسته خود را در حضور آنها احساس می‌کنیم و در نتیجه تنها به مرگ و کشته شدن نمی‌اندیشیم بلکه به زندگی بر حسب اصول آنها و سبک زندگی آنها نیز اقدام می‌کنیم. البته مسلم است که جریان شهادت امام حسین و حادثه کربلا، حادثه عظیمی است که حکایت خاص خود را دارد. به تعبیر دیگر، شهادت امام حسین و واقعه عظیم کربلا تذکر دائمی به انسان و بشریت است که مبادا ظلمی اینچنین در حق انسان‌های نیکو تکرار شود؛ بنابراین آرزوی شهادت در رکاب امام حسین، به معنای این است که از خدا بخواهیم و در عمل نیز تلاش کنیم که خواسته یا ناخواسته در زمره کسانی قرار نگیریم که با حق به نبرد می‌پردازند و در ردیف بدترین مخلوقات خدا قرار می‌گیرند.

خدایا در رسان جان را به جان‌ها

بدان راهی که رفتند آل یاسین

۳. آرزوی بهترین شهادت‌ها

شهادت دارای درجات است و لذا نکته جالب توجه در رابطه با آرزوی شهادت این است که همانند مرگ، که از خدا خواسته می‌شود که بهترین مرگ‌ها (یعنی شهادت) را به ما عطا کند، شهادت نیز دارای درجات و مراتب است و از خدا خواسته می‌شود که بهترین نوع شهادت

را به ما عطا کند. از همین رو، به تعبیر پیامبر اکرم، شهدا نیز دارای مراتب و مقامات مختلف هستند.^۱ امامی در میدان جنگ با انگیزه الهی بجنگد و کشته شود سرور شهیدان است و کسانی که همراه پیامبر و امام جنگیده و کشته شوند با توجه به نیت، فداکاری و ایثار خود دارای مراتب و مقامات بالا و بالاتر هستند. در زمانه‌ای که امام حاضر نیست، اگر کسی که در مقام دفاع بجنگد و کشته شود او نیز شهید است و احکام شهید بر او جاری است. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود:

برترین شهیدان کسانی هستند که در صف اول به مبارزه با دشمنان خدا می‌پردازند و دست از کارزار بر نمی‌دارند تا اینکه دشمنان خدا را بکشند و خود نیز به شهادت برسند. این دسته از افراد در مقامات عالی بهشت جای دارند و خداوند به آنها لبخند می‌زند و رضایت خود را به آنها نشان می‌دهد و وقتی خداوند از کسی اظهار رضایت کند دیگر حساب و کتابی برای او باقی نمی‌ماند.^۲

همچنین اگر کسی در غیر معرکه جنگ ولی در راه خدا و برای نیل به هدفی الهی کشته شود و یا بمیرد او نیز شهید است و ثواب شهدا را دارد جز اینکه برخی احکام فقهی شهیدی که در جنگ کشته می‌شود، بر او جاری نمی‌شود و برخی از مراتب و مقاماتی که خاص کشته شدگان در جنگ است به او تعلق نمی‌گیرد. از همین روست که طالب علم، زائر امام حسین علیه‌السلام، فرد غریب، فرد غریق و... اگر بمیرند، همگی پاداش شهید را دارند اما آدابی چون غسل و کفن از آنها ساقط نمی‌شود و سؤال قبر از آنها برداشته نمی‌شود.^۳

۱. شهیدان نیز در میان خود دارای مراتبند. برخی رئیس، برخی شریف، برخی سرور سایر شهدا محسوب می‌شوند. ان للشهداء سادة و اشرافاً و ملوکاً. قاسم البغدادی، پیشین، ج ۱، ص ۳۴۸.

۲. محمد قاسم البغدادی. پیشین، ج ۱، ص ۳۴۵. امام سجاد علیه‌السلام در یکی از دعاها خود معروف به دعای «الانجلیه الطویله» برترین و بهترین شهدا را از خداوند درخواست می‌کند: خداوند من از تو می‌خواهم تا برترین شهدا را نصیب من کنی و برترین عبادت‌ها و بیشترین بخشش‌ها و برترین مقامات و منازل بهشت را به من ارزانی داری. اللهم اسألک من الشهادة اقسطها و من العبادة انشطها و من الزیارة ايسطها و من المحال اشرفها و من المنازل الطفها و من الحیطة اکنفها و من الرعاية اعطفها. الصحیفة السجادية الجامعة، ص ۴۳۹؛ محمد باقر المجلسی، پیشین، ج ۹۴، ص ۱۵۵.

۳. پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله فرمود: خداوند شهیدان را به پنج کرامت و فضیلت بر من و همه پیامبران برتری و

بنابراین اگر چه کشته شدن در راه خدا در جنگ با دشمنان، شهادت محسوب می‌شود؛ اما بر اساس میزان اخلاص فرد مجاهد و با توجه به شرایط قیام و مبارزه و سایر شرایط، شهادت‌ها با هم تفاوت دارند. از همین روست که در روایت‌ها و به‌خصوص دعاها و زیارت‌ها سخن از شهادت که به میان می‌آید، بهترین شهادت‌ها و برترین کشته شدن‌ها در راه خدا از خداوند درخواست می‌شود. امام علی علیه‌السلام در جنگ صفین وقتی که در گرم‌اگرم جنگ و مبارزه مشغول قلع و قمع دشمنان خدا و دین خدا بود، در حالی که شهادت در راه خدا را از خداوند درخواست می‌کرد فرمود:

خدایا بهترین و برترین کشته‌شدن در راه خودت را به من عطا کن. کشته شدن با شرافتی که در پرتو آن دین تو و پیامبر تو را یاری کنم و با شهادت خود حیات باقی و رضایت تو را به دست آورم.^۱

با توجه به این دعاها، گویی بهترین نوع شهادت نیز (درست همانند بهترین نوع مرگ) به وضعیت و نوع زندگی انسان بستگی دارد. دعاها به ما این بصیرت و معرفت را عطا می‌کنند

﴿تفضلّ داده‌است؛ اول اینکه همه پیامبران حتی من توسط عزرائیل قبض روح می‌شویم؛ اما شهیدان توسط ذات‌اقدس باری تعالی قبض روح می‌شوند؛ دوم و سوم اینکه همه پیامبران و حتی من بعد از مرگ نیاز به غسل و کفن داریم؛ اما شهید غسل ندارد و با لباسی که در آن شهید شده است دفن می‌شود؛ چهارم اینکه همه پیامبران و حتی من بعد از مرگ مرده نامیده می‌شویم؛ اما شهیدان «مردگان» نامیده نمی‌شوند، بلکه آنها زنده‌اند و نزد خدا روزی می‌خورند؛ پنجم اینکه شفاعت پیامبران و حتی شفاعت من در روز قیامت بر مردمان جاری می‌شود؛ اما شهید حتی قبل از برپایی قیامت هم از مردم نزد خدا شفاعت می‌کند. اکرم الله تعالی الشهداء بخمس کرامات لم یکرّم بها احداً من الانبياء و لانا؛ احدها ان جميع الانبياء قبض ارواحهم ملک الموت و هو الذی سيقبض روحی و اما الشهداء فاللّهُ هو الذی يقبض ارواحهم بقدرته كيف يشاء لا يسلط على ارواحهم ملک الموت. الثانی ان جميع الانبياء قد غسلوا بعد الموت و انا اغسل بعد الموت و الشهداء لا يغسلون و لاجابة لهم الى ماء الدنيا و الثالث ان جميع الانبياء قد كفنوا و انا اكفن و الشهداء لا يكفنون بل يدفنون في ثيابهم. الرابع ان الانبياء لما ماتوا سموا امواتا و اذا مت يقال قدمات و الشهداء لا يسمون موتی و الخامس ان الانبياء تعطى لهم الشفاعة يوم القيامة و شفاعتی يوم القيامة و اما الشهداء فانهم يشفعون في كل يوم فيمن يشفعون. مکی قاسم البغدادی، پیشین، ج ۱، ص ۳۰۲.

۱. اللهم ارزقني اشرف القتل في سبيلك انصرک و انصر رسولک اشترى الحياة الباقية بالدنيا و اغنتي بمرضاة من عندک. الصحيفة العلوية، ص ۳۱۱؛ محمد باقر المجلسی، پیشین، ج ۹۱، ص ۲۳۹؛ جواد القیومی، پیشین، ج ۲، ص ۳۴۲؛ سیدبن طاووس، مهج الدعوات، ص ۱۲۴.

که از میان زندگی‌های خوب نیز به بهترین نوع زندگی توجه داشته باشیم؛ بهترین نوع زندگی که بهترین نوع مرگ و بهترین نوع مرگ سرخ را به دنبال دارد. برخی از ویژگی‌های شریف‌ترین نوع کشته شدن در راه حق عبارت است از: یاری رساندن به دین و پیامبر خداوند؛ به دست آوردن حیات باقی؛ و به دست آوردن رضای خداوند.

صلا زن پاکبازی را رها کن خاک بازی را

که یک جان دارم و خواهم که دریازم همین ساعت

کمان زه کن خدایا نه که تیر قاب قوسینی

که وقت آمد که من جان را سپر سازم همین ساعت

۴. موارد تاریخی آرزوی شهادت

در طول تاریخ اسلام و به خصوص در صدر اسلام که پیامبر صلی الله علیه و آله برای دفع کافران و مشرکان جنگ‌های زیادی را متحمل شد، افراد زیادی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام نزد آنان می‌آمدند و از ایشان درخواست می‌کردند تا برای آنها دعای شهادت کنند. در بسیاری از این موارد پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام برای آنها دعای شهادت می‌کردند و در برخی مواقع نیز به رغم درخواست و اصرار آنها، دعا می‌کردند تا یارانشان صحیح و سالم از جنگ برگردند و آسیبی به آنها نرسد.

البته در کل و به صورت عام دعای پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام برای پیروزی و نصرت بر دشمن بود. مواردی که ذکر می‌شود موارد خاصی است که از شور و اشتیاق یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام به شهادت حکایت دارد و از سوی دیگر نشانگر مطلوبیت شهادت نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام است. از همین جهت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود به کسی که لباس جدید و نو پوشیده است بگوید:

امید که همواره لباس نو به تن داشته باشی و از زندگی آبرومندانه‌ای برخوردار گردی و

مرگ تو شهادت سعادت‌مندان در راه خدا باشد.^۱

روزی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله یکی از یاران خود، به نام زیدبن حارثه، را دید که چهره‌اش افروخته و حالش آشفته بود. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از او پرسید: در چه حالی هستی؟ زید گفت: در حقیقت ایمان به سر می‌برم. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: هر چیزی را نشانه‌ای است. نشانه ایمان تو چیست؟ زید گفت: ای پیامبر به دنیا علاقه‌ای ندارم. شب‌ها را به عبادت سپری می‌کنم و روزها را روزه می‌گیرم. گویا به عرش خداوند می‌نگرم در حالی که قیامت بر پا شده است و اهل بهشت را می‌بینم که در بهشت با یکدیگر ملاقات می‌کنند و از سوی دیگر ناله دوزخیان را می‌شنوم. الان در حالی هستم که می‌دانم کدام یک از یاران تو بهشتی و کدام یک اهل جهنم هستند. پیامبر او را به سکوت اشاره کرد و سپس فرمود: تو بنده‌ای هستی که خداوند قلب او را نورانی کرده است و در راه حق ثابت قدم خواهی بود. زید گفت: ای پیامبر از خداوند بخواه تا مرا در رکاب تو شهید گرداند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دست به دعا برداشت و فرمود: خدایا به حارثه نعمت شهادت را ارزانی کن.^۲

چندی نگذشت که جنگی میان مسلمانان و کفار در گرفت و حارثه پس از مجاهدت و جانبازی فراوان، به‌درجه رفیع شهادت نائل آمد. شهادت‌خواهی یاران پیامبر و ائمه، به‌خصوص در صحنه‌های جنگ و جهاد جلوه داشته است. در بسیاری از جنگ‌های صدر اسلام، افراد زیادی از یاران پیامبر و مجاهدان شجاع از پیامبر می‌خواستند تا برای آنها دعای شهادت کند و خداوند نیز دعای پیامبر را مستجاب می‌کرد و خواسته این مؤمنان را برآورده می‌ساخت. در ذیل به چند نمونه از این صحنه‌ها اشاره می‌شود.

جنگ بدر و احد دو جنگ مهم و سرنوشت‌ساز میان مسلمانان و کفار و مشرکان بود. در این جنگ‌ها بسیاری از اولیای خدا به آرزوی خود رسیدند. از جمله مؤمنانی که در جنگ بدر

۱. البس جدیداً و عش حمیداً و مت شهیداً سعیداً. محمد بن علان الصدیقی، پیشین، ج ۱، ص ۳۱۰؛ جواد القیومی، پیشین، ج ۳۶۶، ص ۳۶۶.

۲. یا رسول الله ادع الله لی ان یرزقنی الشهادة معک... اللهم ارزق حارثه الشهادة. جواد القیومی، پیشین، ج ۱، ص ۱۶۳؛ ابو جعفر کلینی رازی، پیشین، ج ۲، ص ۵۴.

اشتیاق و آفری برای شهادت از خود نشان دادند، خثیمه و پسرش سعد بودند. هنگامی که پیامبر به همراه لشکر اسلام عزم جنگ و جهاد کرد، میان این پدر و پسر رقابت و مشاجره درگرفت. پدر بر پسر و پسر بر پدر سبقت می‌گرفت. قرار بود یکی در خانه بماند و به امور خانواده برسد و دیگری به جنگ برود چون هیچ کدام راضی نشدند، قرار بر قرعه گذاشتند. قرعه بنام پدر آمد که در خانه ماند. ابن خثیمه به جنگ رفت و پس از رزمی شجاعانه به شهادت رسید. بعد از مدتی پدر در حسرت فراق پسر و محرومیت از نعمت شهادت، پسر خود را به خواب دید در حالی که هاله‌ای از نور و قداست او را فراگرفته بود. پسر به پدر گفت همانا خدا به وعده راستین خود عمل کرد و مرا در بهترین منازل بهشت جای داد است. پدر بعد از این رؤیا، نزد پیامبر آمد و جریان را به پیامبر گفت و از حضرت خواست تا برای وی دعا کند که شهید شود و با پسرش سعد در بهشت همنشین شود. پیامبر صلی الله علیه و آله برای او دعا کرد و فرمود: خدایا شهادت در راه خود را به او عطا کن. طولی نکشید که جنگ احد پیش آمد و خثیمه به شهادت رسید و به دیار حق شتافت و با فرزندش سعد در بهشت حق مأوی گرفت.^۱

نمونه دیگر، داستان حارثه بن سراقه است. حارثه پیش از جنگ بدر از رسول خدا خواست که از خداوند برای او توفیق نایل آمدن به شهادت را در خواست کند و دعا کند که او این جام الهی را سر کشد. پیامبر اکرم برای حارثه دعا کرد. در میدان جنگ و در گرمای مبارزه بی‌امان ناگاه تیری از گوشه‌ای نامعلوم به حارثه اصابت کرد و شهید شد. مادر و خواهر حارثه در مدینه چون خبر شهادت حارثه را شنیدند با قامتی استوار و صدایی موقر و بدون هر گونه شیون و زاری گفتند: به خدا سوگند برایش نخواهیم گریست تا رسول خدا صلی الله علیه و آله از جنگ برگردد و ملاقاتش کنیم و از او بپرسیم که آیا حارثه در بهشت است و شهادت او مورد قبول خداوند واقع شده است؟ اگر چنین بود هرگز بر او نخواهیم گریست، بلکه به خاطر

۱. فادع الله یا رسول الله ان یرزقنی مرافقه سعد فی الجنة. عزالدین ابو حامد المدائنی (ابن ابی الحدید)، پیشین، ج ۳، ص ۵۰۷. اللهم ارزقه الشهادة فی سبیلک. همان.

او شادمان خواهیم بود و اگر در دوزخ است بر حال او زار بگرییم. ساعاتی بعد پیامبر اکرم و لشکریان پیروزمندش از راه رسیدند. مادر حارثه خدمت رسول خدا رسید و از حال حارثه پرسید. رسول خدا فرمود: سوگند به آنکه جانم در دست اوست فرزند تو در بهشت سکنی گزیده است. مادر حارثه گفت: پس بر او نخواهم گریست، بلکه برایش شادی خواهم کرد.^۱

پس از واقعه جنگ بدر و نزول آیات دال بر مقام و منزلت شهدا نزد خداوند، مسلمانان به وجد آمدند و نه تنها بر کشته شدگان جنگ خود نگریستند، بلکه در این آرزو ماندند که ای کاش آنها نیز شهید شده بودند.^۲ از همین رو دست به دعا برداشتند و به درگاه عرضه داشتند: خدایا به ما جنگی بنما تا در راه تو شهید شویم.^۳ دیری نپایید که دعای آنها مستجاب شد و جنگ احد در گرفت و بسیاری از آنان که رؤیای شهادت در سر می‌پروراندند به درجه رفیع شهادت رسیدند.

حکایت وجدآور عمرو بن جموح، داستان دیگری است که سوز و اشتیاق مردان خدا را به شهادت و لقای یار بازگو می‌کند. در جنگ احد عمرو بن جموح، پسر و برادرزنش به شهادت رسیدند. چون همسر جموح (همسر شهید، مادر شهید و برادر شهید) به قتلگاه احد آمد، جنازه شوهر، پسر و برادر را بر شتری قرار داد و به سمت مدینه حرکت کرد، در حالی که از سلامتی پیامبر شادمان بود. هنوز از سرزمین احد بیرون نرفته بود که شتر حامل اجساد از حرکت باز ماند. هر چه کردند شتر به سمت مدینه نرفت، بلکه در همان منطقه زانو زد و مهار انداخت. خبر به پیامبر رسید.

حضرت فرمود: این شتر مأمور است. سپس رو به همسر عمرو کرد و از او پرسید: آیا به هنگام خروج شوهرت از خانه برای جنگ از خدای خود چیزی نخواسته بود؟ همسر جموح گفت: چرا، وقتی که عزم جهاد کرد، رو به قبله نمود و گفت: خدایا به من نعمت شهادت

۱. سید اسماعیل گوهری، آرزوی شهادت در بیان معصومین، تهران: انتشارات امیری ۱۳۶۶، ص ۸۱؛ مکی قاسم البغدادی،

پیشین، ج ۴، ص ۸۹.

۲. قرآن، حدید، ۱۹.

۳. اللهم ارنا قتالاً نستشهد فیه. محمد باقر المجلسی، پیشین، ج ۲۰، صص ۵۹-۵۶.

ارزانی کن و مرا به خانه‌ام بر نگردان.^۱ پیامبر اکرم فرمود: عمرو به آرزوی خود رسید به درستی که دعای عمرو مستجاب شده است. سپس حضرت به همسر عمرو گفت: بشارت باد تو را که همسر، فرزند و برادرت در بهشت همنشین همنند. همسر عمرو به پیامبر صلی الله علیه وآله گفت: ای پیامبر دعا کن من نیز با آنان باشم. پیامبر نیز او را دعای خیر کرد.

سعد بن معاذ شیدای دیگری است که آرزوی دیدار حق داشت و در جنگ احزاب به شهادت رسید. وقتی که تیری به شاهرگ سعد اصابت کرد و وی نقش بر زمین شد دست به دعا برداشت و گفت: بارالها اگر هنوز جنگ با قریش پایان نیافته مرا زنده نگه دار تا در آن جنگ‌ها شرکت کنم که هیچ عملی نزد من محبوب‌تر از جهاد در راه تو نیست و اگر جنگ با قریش برای همیشه به نفع مسلمانان تمام شده است و دین تو پیروز خواهد شد این زخم را وسیله شهادت من قرار ده؛ اما مرا تا آنگاه که بنی قریظه را نابود نکرده‌ای زنده نگه دار و سپس مرا نزد خود ببر.^۲ دعای سعدبن معاذ مستجاب شد و خون وی بند آمد تا اینکه بنی قریظه به دلیل خیانت خود و به واسطه حکمیت سعدبن معاذ نابود گشتند. چندی پس از نابودی بنی قریظه زخم سعدبن معاذ عودت کرد و طولی نکشید که به شهادت رسید. در زمان پیامبر اکرم شخصی به نام معشی بن حمیر بود. بعد از اینکه از گناهان خود توبه کرد و به اسلام گروید پیامبر اسلام او را عبدالله بن عبدالرحمن نام نهاد. وی در حضور پیامبر اکرم دعا کرد و گفت: خدایا از تو می‌خواهم تا مرا به صورت گمنام شهید کنی، به گونه‌ای که هیچ کس جای مرا پیدا نکند.^۳ این مسئله گذشت تا اینکه جنگ یمامه در گرفت. در آن روز او جزو لشکریان اسلام بود؛ غریبانه جنگید بی آنکه کسی او را بشناسد و در نهایت گمنام و ناشناس شهید شد.

۱. اللهم لا تردنی الی اهلی و ارزقنی الشهادة. حسین حیدری کاشانی، دعا در میدان جنگ، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۷، ص ۷۶.

۲. فاجعلها لی شهادة و لاتمتنی حتی تقر عینی من بنی قریظة. همان، ص ۹۳.

۳. رب اجعلنی شهیداً حیث لا یعلم احد این انا. مکی قاسم البغدادی، پیشین، ج ۱، ص ۲۷۴، نقل از: تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۲۳۸.

این حکایت در میان یاران باوفای امام علی نیز جریان داشت. امام علی در پایان نامه معروف خود به مالک اشتر چنین می‌نویسد: از خدا می‌خواهم که از روی فضل و رحمت و قدرت خود - که بر همه چیز قادر و تواناست - عاقبت خودم و تو را به سعادت و شهادت در راه خود ختم کند.^۱

طی سه جنگ مهمی که در زمان امام علی علیه‌السلام اتفاق افتاد، افراد زیادی از یاران با وفای حضرت نزد ایشان می‌آمدند و از حضرت می‌خواستند تا برای آنها دعا کند تا شهید شوند. هاشم بن عتبّه از جمله این افراد است که در رسیدن به آرزوی خود بسیار بی‌تابی می‌کرد. چون از حضرت خواست تا برای او دعای شهادت کند امام علی علیه‌السلام رو به درگاه خداوند فرمود: خدایا به هاشم شهادت در راه خود و همنشینان با پیامبر صلی الله علیه وآله را عطا کن.^۲

امام سجاد علیه‌السلام در دعای خود برای مرزداران اسلام از خدا می‌خواهد که به افراد علاقه‌مند به دفاع از اسلام که عذری دارند و امکان شرکت در جنگ برایشان فراهم نمی‌شود، اجر مجاهدان عطا و آنان را در زمره شهدا قرار دهد: خدایا هر مسلمانی که نگران امور مسلمین است و از وحدت و همدستی مشرکان علیه اسلام محزون و غمگین می‌شود و برای دفاع از اسلام و مبارزه با دشمنان اسلام به‌جنگ با آنها می‌رود و یا اینکه نیت جهاد در سردارد؛ اما به‌دلیل مشکل و عذری که برای وی پیش می‌آید نمی‌تواند در جنگ شرکت کند، اسم او را در میان عبادت‌کنندگان ثبت و اجر مجاهدان را به او عطا کن و او را در زمره شهدا و نیکوکاران قرار ده.^۳

۱. و انا اسأل الله بسعته و رحمته و عظیم قدرته علی اعطاء کل رغبه... ان یختم فی ذلک بالسعادة و الشهادة. نهج البلاغه، ص ۶۱۷، نامه ۵۳؛ ابن ابی الحدید، پیشین، ص ۱۸۴.

۲. اللهم ارزقه الشهادة فی سبیلک و المرافقة لنبیک. جواد القیومی، پیشین، ج ۲، ص ۱۸۳؛ ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۳، ص ۱۸۴.

۳. اللهم و ایما مسلم اهمه امر الاسلام و احزنه تحزب اهل الشرک علیهم فتوی غزواً او هم بجهاد فقعد به ضعف او ابطات به فاقه او اخره عنه حادث او عرض له دون ارادته مانع فاکتب اسمہ فی العابدین و اوجب له ثواب المجاهدین و اجعله فی نظام الشهداء و الصالحین. الصحیفه السجادیة الجامعة، ص ۱۳۶.

منهال، یکی از یاران امام صادق است که به امام می‌گوید: از خداوند بخواه تا شهادت در راه خود را نصیب من کند. امام صادق به او می‌گوید: ای منهال افراد با ایمان خود شهید هستند. مگر این آیه از قرآن را نخوانده‌ای که «کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان دارند، آنها راستگویان و شهدا نزد پروردگار هستند»^۱.

در مقابل، در موارد زیادی نیز دیده می‌شود که وقتی یاران پیامبر از ایشان درخواست می‌کنند تا برای آنها دعای شهادت کنند، پیامبر و ائمه برای آنها دعای سلامتی می‌کنند. ابی‌امامه می‌گوید در یکی از غزوات نزد پیامبر آمدم و به ایشان گفتم: ای پیامبر دعا کن تا خدا مرا شهید گرداند. پیامبر دست به دعا برداشت و فرمود: خداوند آنان را سالم و محفوظ بدار.^۲ جنگ تمام شد و همه ما سالم ماندیم و کشته و شهید نشدیم. بعد از مدتی جنگ دیگری در گرفت. باز نزد پیامبر آمدم و ضمن یادآوری جریان شهادت‌خواهی‌ام در جنگ قبلی، از ایشان خواستم تا دعا کند که شهید شوم. اما باز هم پیامبر فرمود: خداوند آنان را صحیح و سلامت بدار. و باز هم ما سالم از جنگ برگشتیم و شهادت نصیب ما نشد.

مورد دیگر دعای پیامبر در حق امام علی است. آنگاه که عمرو بن عبدود به میدان تاخت و مبارز طلبید، امام علی رخصت میدان طلبید؛ پیامبر به او اجازه جنگ داد. وقتی امام علی عازم نبرد شد پیامبر به او فرمود: پیش بیا. چون امام علی پیش رفت پیامبر زره خود را بر تن او کرد. هنگامی که به سوی میدان حرکت کرد، رسول خدا دست به دعا برداشت و برای سلامتی و پیروزی او دعا کرد و فرمود: پروردگارا او را محافظت فرما، از پیش رو و از پشت سرش و از جانب راست و از جانب چپ و از بالای سر و از پائین پاهایش از همه طرف او را محافظت کن.^۳

۱. عن المنهال قال: قلت لابی‌عبدالله ادع الله ان يرزقني الشهادة، فقال ان المؤمن شهيد ثم تلا قوله تعالى: و الذين آمنوا بالله و رسله اولئك هم الصديقون و الشهداء عند ربهم. البغدادي، پیشین، ج ۱، ص ۲۹۳، نقل از: تفسير نور الثقلين، ج ۵، ص ۲۴۴.

۲. ادع الله لي بالشهادة... اللهم غنمهم و سلمهم. البغدادي، پیشین، ج ۱، ص ۳۱۲.

۳. اللهم احفظه من بين يديه و من خلفه و عن يمينه و عن شماله و من فوق رأسه و من تحت قدميه. حسين حيدري كاشاني، پیشین، ص ۹۴.

در نقل دیگری است که پیغمبر در دعای خویش چنین گفت: خدایا عیبده را در جنگ بدر از من گرفتی و حمزه را در جنگ احد. پروردگارا امروز علی را برای من نگه دار و محافظت فرما، پروردگارا مرا تنها نگذار و تو بهترین وارثانی.^۱

نمونه دیگری از شهادت طلبی در صدر اسلام داستان عبدالله مزنی است. عبدالله از مسلمانان نمونه‌ای بود که در مکه دعوت پیامبر اسلام را پذیرفت. وقتی قبیله‌اش فهمیدند که عبدالله اسلام آورده او را تحت فشار قرار دادند تا دست از اسلام بردارد. عمویش که سرپرستی او را به عهده داشت همه آنچه در اختیار عبدالله بود از او گرفت و لباس‌های او را نیز از تن او بیرون آورد تا آنجا که لباسش منحصر به یک گلیم شد.

روزی عبدالله خدمت پیامبر آمد؛ پیامبر از او پرسید: نامت چیست؟ گفت: عبدالعزی (عزی نام یکی از بتهای عرب بود). پیامبر فرمود: من تو را عبدالله ذوالجادین نامیدم. عبدالله که دو پارچه به عنوان لنگ و پیراهن به خود بسته بود در حرکت به سوی جنگ تبوک خدمت پیامبر آمد و گفت: از خدا بخواه من شهید شوم. حضرت فرمود: خداوندا، خون او را بر کافران حرام گردان!^۲

عبدالله با ناراحتی گفت: یا رسول الله من این را نمی‌خواستم! پیغمبر اکرم فرمود: وقتی برای جنگ با دشمنان اسلام بیرون آمدی، در مسیر هم بمیری شهید هستی. عبدالله چیزی نگفت، چند روزی که گذشت عبدالله مریض شد و از دنیا رفت. پیغمبر برای دفن او خود داخل قبر شد و فرمود: برادران را نزدیک آورید، سپس جنازه او را به دست گرفت و داخل قبر گذاشت، آنگاه دست به دعا برداشت و گفت: خداوندا، من از این مرد راضی هستم، تو نیز از او راضی باش.^۳ عبدالله بن مسعود می‌گوید در آن وقت آرزو کردم که ای کاش من به جای عبدالله ذوالجادین بودم.

۱. اللهم انک اخذت منی عبیده یوم بدر و حمزه یوم احد فاحفظلی الیوم علیاً رب لاتذرنی فرداً و انت خیر الوارثین. محمدباقر المجلسی، پیشین، ج ۲۰، ص ۲۱۵.

۲. اللهم خرّم دمه علی الکفار. کاشانی، پیشین، ص ۱۱۲.

۳. اللهم انی امسیت راضیاً عنه فارض عنه. همان.

زنده داشتن آرمان شهادت

یکی از مضامین ثابت دعاها و زیارت‌ها، گواهی دادن به شهادت شهیدان و سلام کردن به آنها است. این دو مضمون حکایت از آن دارد که آرمان شهادت را زنده باید نگه داشت. گواهی به شهادت و سلام بر شهید اختصاص به امامان علیهم‌السلام ندارد؛ بلکه در زیارت‌ها و دعاها، بر شهادت غیرامام نیز گواهی شده است و به آنها نیز سلام و درود شده است. این موضوع خود بیانی دیگر از فرض اساسی این تحقیق است که دعاها و زیارت‌ها به جهاد و شهادت وجه انسانی داده‌اند. به تعبیر دیگر، جهاد و شهادت در مکتب شیعه هیچ‌گاه دلالت بر خشونت و قتل و خونریزی ندارد. جهاد و شهادت، اقدامی فداکارانه برای تحقق جامعه انسانی است. از این نظر، شهادت یک آرمان است که باید آن را زنده نگه داشت. آرمانی که مانع ظلم و بی‌عدالتی می‌شود. به بیان روشن‌تر، کارکرد آرمان این است که با حفظ جنبه آرمانی خود، دارندگان آن آرمان را به سمت و سویی سوق دهد که از اتفاق و رویدادی که موافق با غایت نهایی آن است، خودداری کنند. سخن بر سر این است که جامعه انسانی تا آنجا که می‌خواهد آرمان شهادت آرمان باشد، باید از قبل چنان سامان اجتماعی خود را طرح کنند که نیازی به جهاد و فداکاری نباشد. از همین جاست که باید گفت، ارزش قیام و جهاد و شهادت در نسبت با ارزش جامعه و ثبات آن، یک ارزش درجه دوم است. جامعه‌ای که همواره درگیر و دار جهاد باشد، از ارزش آرمانی آن خواهد کاست و به تدریج این ارزش‌های بنیادین ایمانی به امری روزمره و غیرانسانی بدل می‌شوند. این نکته مرز بسیار ظریفی را بین آرمان و عمل برقرار می‌کند که فهم و شناخت آن مرز جزو تکالیف مومنان در مجاهدت نظری و اندیشه‌ای است. در ادامه موضوع زنده نگه داشتن آرمان شهادت از طریق گواهی به شهادت شهید و سلام بر شهید در دو سطح امام و غیرامام پی گرفته می‌شود.

۱. گواهی به شهادت امام

طبق احادیث و به روایت تاریخ، همه ائمه علیهم‌السلام شهید هستند و نه تنها دارای

اجر و پاداش شهید می‌باشند، بلکه دارای بالاترین مراتب و مقامات در میان شهدا نیز هستند. بنابراین در این امر تردیدی نیست که همه امامان شیعه علیهم‌السلام با شهادت از این جهان به سوی حق شتافتند. در این زمینه احادیث زیادی وارد شده است. از جمله حدیثی که در آن امام حسن می‌فرماید: همه ما کشته شدگان در راه خدایم، برخی از ما به واسطه شمشیر به شهادت رسیده‌ایم و برخی به وسیله سم.^۱

از همین روست که در ضمن دعاها و زیارت‌ها، همه ائمه با صفت شهید نام برده می‌شوند؛ در حالی که می‌دانیم همه آنها در صحنه کارزار و جنگ کشته نشده‌اند. این موضوع، وجهی دیگر از آرمانی بودن شهادت را آشکار می‌سازد. در دعای توسل می‌خوانیم:

خدایا من به تو توسل می‌جویم به وسیله محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام که برترین شهدا هستند و به وسیله فرزندان شهید وی که همگی از شهدای در راه حق و مظلومان تاریخ‌اند.^۲

در زیارتنامه‌ها نیز عبارت «شهید» و اشاره به شهادت، درباره پیامبر و همه امامان آمده است. زیارتنامه‌ها دارای الفاظ، اصطلاحات و کنایاتی هستند که دلالت بر شهادت پیامبر و ائمه دارد. از این نظر، زیارتنامه نیز وجه نمادین دارند و جنبه آرمانی شهادت و جهاد را منعکس می‌کنند. تکرار در اقدام به زیارت پیشوایان دین، منعی پنهان در انتباه جلوگیری از این رخداد است. امام علی هنگامی که آیه ۱۶۹ سوره آل عمران را تلاوت می‌کرد^۳ می‌فرمود: شهادت می‌دهم که رسول خدا با شهادت از این دنیا رفتند.^۴ امام سجاد در دعای «الانجلیه الطویلۃ»

۱. ما منا الا مقتول او مسموم. و نیز حدیثی از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که: والله ما منا الا مقتول شهید. محمدباقر المجلسی، پیشین، ج ۲۷، ص ۲۱۷.

۲. اللهم انی اتوسل الیک بمحمد و بأخیه و فاطمه و بالحسن و بابی عبدالله الحسین اکرم المستشهدین و باولاده المقوتلین و بعترته المظلومین. همان، ج ۱۰۱، ص ۳۲۵.

۳. و میندارید که آنان که در راه خدا به شهادت رسیده‌اند مرده‌اند، بلکه آنها زنده‌اند و نزد پروردگار خود روزی می‌خورند. و لاتحسین الذین قتلوا فی سبیل اللّٰه امواتاً بل احياء عند ربهم یرزقون. قرآن، آل عمران، ۱۶۹.

۴. اشهد ان رسول اللّٰه مات شهیداً. مکی قاسم البغدادی، پیشین، ج ۱۰۱، ص ۲۶۰؛ به نقل از: تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۴۰۸.

در مورد پیامبر گفته‌اند: گواهی می‌دهم که حضرت محمد، پیامبر، ولی و شهید خداست.^۱ با توجه به معانی متعددی که برای شهید بیان شد، می‌توان گفت که شهید، در اینجا هر دو معنی به کار رفته است. پیامبر اکرم هم شاهد و گواه بر اعمال امت خود در روز قیامت است و هم کسی است که عمر شریف خود را در راه ترویج و گسترش دین خدا صرف نمود و در این راه نیز جان خود را تقدیم پروردگار کرد. در همین رابطه امام صادق می‌فرماید: خدایا درود فرست بر محمد، بنده تو، رسول تو، امین تو و شهید تو؛ کسی که درست کردار و پرهیزکار و بشارت دهنده و نذیر است.^۲

در زیارت شریف امین‌الله - که از سوی امام سجاد وارد شده است و از گنجینه‌های زیارتی شیعه محسوب می‌شود - خطاب به امام علی (و همه ائمه علیهم‌السلام) می‌گوییم:

سلام بر تو ای امیر مؤمنان... شهادت می‌دهم که تو در راه خدا جهاد و مجاهده کردی و به کتاب خدا عمل نمودی و از سنت پیامبر صلی الله علیه وآله پیروی کردی تا اینکه خداوند تو را به سوی خود خواند و تو را نزد خود جای داد و بر دشمنان تو حجت تمام کرد؛ در حالی که تو نزد خدا دارای حجت هستی و تو خود حجت خدا بر همه بندگان هستی.^۳

در این فراز اشاره شده است که خداوند تبارک و تعالی خود، خواهان ائمه علیهم‌السلام بوده است و آنان را به سوی خود فراخوانده و به ضیافت خود میهمان کرده است. بنابراین فرایند انتقال ائمه علیهم‌السلام به سوی خدا، فرایندی مقدس و سعادت‌مندانه است و از آن جا که چنین امری در شهادت در راه خدا تجلی پیدا می‌کند، مرگ ائمه علیهم‌السلام حتی اگر در میدان جنگ هم نبود، شهادت محسوب می‌شد. در زیارت مطلقه حضرت امام علی می‌خوانیم:

۱. اشهد ان محمداً نبیه المرسل و ولیه المفضل و شهیده المعدل. الصحیفه السجادیة الجامعة، ص ۴۳۸.

۲. اللهم صل علی محمد عبدک و رسولک و نبیک و امینک و شهیدک التقی البشیر النذیر. تقی الدین الکفعمی، المصباح فی الادعیه، ص ۳۲۰.

۳. السلام علیک یا امیرالمؤمنین... اشهد انک جاهدت فی الله حق جهاده و عملت بکتابه و اتبعت سنن نبیه حتی دعاک الله فی جواره و قبضک باختراره و الزم اعدائک الحجة مع مالک من الحجج البالغة علی جمیع خلقه. الصحیفه السجادیة الجامعة، ص ۵۹۰؛ ابن قولویه، پیشین، ص ۳۷.

شهادت می‌دهم که تو در راه خدا به بهترین وجه جهاد کردی و در این راه شهید شدی و شهادی برای همه عالمیان گشتی که هم شهادت می‌دهی و هم برای تو شهادت داده می‌شود.^۱ در زیارت مخصوص حضرت در روز غدیر و نیز در زیارت دیگری که به طور آشکار به شهادت ایشان اشاره شده، می‌گوییم:

شهادت می‌دهم که تو در حالی خدا را ملاقات کردی و به ملاقات پروردگار شتافتی که شهید بودی. شهادت می‌دهم که تو و عمویت و برادرت کسانی هستید که با خدا معامله کردید و جان خود را تقدیم پروردگار خود کردید. از همین جهت است که خداوند این آیه را در شأن شما نازل کرد که: خداوند از مؤمنان جان آنها را به بهای بهشت خریده است. پس خوشا به حال شما و معامله‌ای که با پروردگار خود کرده‌اید.^۲

اگر چه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در صحنه جنگ با دشمنان به شهادت نرسید اما به دلیل صبر و پایداری آن حضرت در برابر بلاها و مصیبتی که از ناحیه دشمنان دینی بر او وارد آمد و به دلیل اینکه حضرتش قربانی جفای مشرکان و منافقان گشت و در عنفوان جوانی به دیدار پروردگار خود شتافت، او نیز مانند سایر ائمه علیهم السلام شهید محسوب می‌شود. در زیارت آن حضرت می‌خوانیم: سلام بر تو ای راستگوی شهید.^۳

در مورد امام حسن نیز عبارتهای زیادی در زیارت‌ها و دعاها وجود دارد که دلالت بر شهادت ایشان می‌کند. در یکی از دعاها توسل می‌خوانیم: خدایا من امام حسن را واسطه خود به درگاه تو قرار می‌دهم؛ امام پرهیزگاری که در راه تو به وسیله زهر به شهادت رسیده است.^۴

۱. اشهد انک... جاهدت فی الله حق جهاده و مضیت للذی کنت علیه شهیداً و شاهداً و مشهوداً. نبیل شعبان، پیشین، ص ۱۹۹؛ محمدحسین الحسینی الجلالی، پیشین، ص ۳۰۸؛ ابن قولویه، پیشین، ص ۴۰؛ محمدبن مکی العاملی، پیشین، ص ۱۳۹.
۲. اشهد انک لقیبت الله و انت شهید. ابن قولویه، پیشین، ص ۳۸. ان الله اشتری من المومنین انفسهم بان لهم الجنة. سوره التوبه، ۱۱۱. اشهد انک و عمک و اخاک الذین تاجرتم مع الله بنفوسکم فانزل الله فیک ان الله اشتری... فاستبشروا ببیعکم الذی بایعتم. شهید اول، پیشین، ص ۱۱۱؛ نبیل شعبان، پیشین، ص ۲۱۳؛ شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، ص ۳۶۴.
۳. السلام علیک ایتهای الصدیقه الشهبده. محمدبن مکی العاملی (شهید اول)، پیشین، ص ۶۰؛ محمد حسین الحسینی الجلالی، پیشین، ص ۳۴۵.

۴. اللهم... و اتوسل الیک... بالامام الزکی الحسن المقتول سماً. تقی‌الدین الکفعمی، المصباح فی الادعیه، ص ۱۸۱.

در دعای دیگری همین مضمون به این صورت آمده است: خدایا من امام حسن و امام حسین را واسطه خود به درگاه تو قرار می‌دهم؛ امامانی که مظلومانه در راه تو و به خاطر حفظ دین تو به شهادت رسیدند.^۱

در میان همه ائمه علیهم‌السلام بیشترین عبارتها و تعبیرهای شهادت در مورد امام حسین به کار رفته است. سراسر دعاها و زیارت‌های مربوط به امام حسین به شهادت او اشاره کرده‌اند و به انحای مختلف نحوه و علت و پیامد شهادت آن حضرت را بیان نموده‌اند. کثرت عبارات و تعبیری که شهادت امام حسین را بازگو کرده‌اند به حدی است که ذکر همه موارد مجال دیگری را می‌طلبد. در اینجا به چند نمونه اشاره می‌شود. امام حسین در مورد خود می‌فرماید:

من کسی هستم که در راه خدا به شهادت خواهم رسید و همه چشم‌ها بر من گریان خواهد بود و شهادت من شهادتی مظلومانه و اندوهناک است و لذا سزاوار است که هیچ اندوهناکی به من متوسل نشود، مگر اینکه خداوند حاجت وی را روا کند.^۲
امام سجاد در معرفی خود، به شهادت پدر اشاره می‌کند و آن را مایه افتخار و سرافرازی خود می‌داند: من فرزند کسی هستم که کشته جفای دشمنان دین خدا شد و شهادت پدرم و فرزند شهید بودن برای من بالاترین افتخار است.^۳

بنابراین فرزندان شهدا نیز به اعتبار شهادت پدر خود دارای احترام و فضیلت هستند. از این روایت می‌توان به اهمیت و سربلندی فرزندان شهدا پی برد. چرا که امام سجاد از اینکه خود را فرزند شهید می‌داند احساس افتخار و سربلندی می‌کند. در دعای «کنز‌العرش» که شیخ الکفعمی آن را در کتاب «البلد الامین» آورده است به درگاه خداوند عرضه می‌کنیم:
خدایا من خواسته‌های خود را به حق امام حسین از تو می‌خواهم؛ امام شهیدی که مظلومانه

۱. اتوسل البک... بالحسن و الحسين الشهدیدین المظلومین المقتولین. محمد حسین الحسینی الجلالی، پیشین، ص ۳۴۵.

۲. انا قتیل العبرة قتلت مکروبا و حقیق علی الله ان لایاتینی مکروب الا رده الله الی اهله مسرورا. نبیل شعبان، پیشین، ص ۲۷۹.

۳. انا ابن من قتل صبراً و کفی بذلک فخراً. البغدادی، پیشین، ج ۴، ص ۳۴۴.

در کربلا در راه تو و جهت اعتلای دین تو به شهادت رسید.^۱
همچنین در دعایی که به «دعای قاف» معروف است، خداوند به حسین شهید قسم داده می‌شود و شهادت امام حسین مورد توجه قرار گرفته و وسیله نزدیکی به خداوند ذکر شده است. در این دعا و نیز در دعای روز جمعه از خداوند چنین می‌خواهیم:
خدایا من خواسته‌های خود را به حق حسین شهید از تو می‌خواهم. خدایا من امام حسین را وسیله نزدیکی خود به تو قرار می‌دهم؛ امام شهیدی که در صحرای کربلا مظلومانه شهید شد و بدن شریفش پایمال سم اسبان لشکر دشمنان گردید.^۲
همچنین در دعای روز سوم شعبان (روز تولد امام حسین) خواسته‌های خود را از خداوند به واسطه امام حسین درخواست می‌کنیم. کسی که در این روز به دنیا آمده و قبل از اینکه به دنیا بیاید خداوند از شهادت او خبر داده و در شهادت او آسمان و زمین و همه مخلوقات بر او گریسته‌اند. از همین رو است که امام حسین شهید اشک‌ها و گریه‌ها نامیده شده است.^۳
در زیارت وارث و زیارت مطلقه‌ای که از امام صادق روایت شده است، نیز شهادت امام حسین علیه‌السلام مورد توجه قرار گرفته است:

سلام بر تو ای شهید صدیق، شهادت می‌دهم که تو شهیدی هستی که زنده‌ای و نزد پروردگار روزی داری. شهادت می‌دهم که تو راستی را پیشه کردی و صادقانه و از روی یقین به شهادت رسیدی و هدایت را بر نادانی برگزیدی و از حق به سوی باطل گرایش نکردی.^۴

۱. اللهم... و اسالك بحق الحسين الامام الشهيد المظلوم المقتول بكر بلا. تقی‌الدین الكفعمی، البلد الامین، ص ۴۹۰.

۲. اللهم انی اسالك بالحسين الشهيد التقی. همان، ص ۵۰۱. و اتقرب اليك بالقتيل المسلوب قتيل كربلا الحسين بن علی. شیخ ابی جعفر طوسی، پیشین، ص ۳۲۸.

۳. اللهم انی اسالك بحق المولود فی هذا اليوم الموعود بشهادته قبل استهلاله و ولادته بكنه السماء و من فیها و الارض و من علیها و لمایطاً لا یبیتها قتيل العبرة و سيد الاسرة الممدود بالنصرة يوم الكرة المعوض من قتله ان الائمة من نسله و الشفاء فی تربته و الفوز فی اوبته. تقی‌الدین الكفعمی، البلد الامین، ص ۲۶۲؛ شیخ ابی جعفر طوسی، پیشین، ص ۷۵۸؛ عبدالحسین طالعی، پیشین، ص ۳۴۳.

۴. السلام علیک ایها الشهيد الصدیق... اشهد انک حیّ شهید ترزق عند ربک... اشهد انک قلت صادقاً و قتلت صدیقاً فمضیت شهیداً علی یقین لم توتر عمی علی هدی و لم تمل من حق الی باطل. ابی القاسم جعفر بن قولویه، پیشین، ص ۲۲۶، و ۲۳۵ و ۲۴۸.

امام صادق در زیارت دیگری برای امام حسین او را شهید خدا، فرزند شهید خدا، خون خدا و فرزند خون خدا خطاب می‌کند و می‌فرماید: سلام بر تو ای شهید خدا (کشته شده در راه خدا) و ای فرزند شهید خدا. سلام بر تو ای خون خدا و ای فرزند خون خدا؛ سلام بر تو ای یگانه محبوب خدا در تمامی زمین‌ها و آسمان‌ها. شهادت می‌دهم که خون تو در بهشت برین جای دارد و عرش خدا به خاطر ریختن خون تو به لرزه در آمد و همه خلایق در شهادت تو گریستند.^۱ در معنای «تارالله» گفته شده کسی که خداوند خونخواه او است و در مورد «وترالله» آمده است کسی که در عصر خود به همه کمالات دست یافته است و شخص دیگری نظیر او نمی‌باشد و «موتور» یعنی کسی که کشته شده است اما خونخواهی ندارد تا طالب خون او باشد. در زیارت دیگری ضمن اشاره به این موضوع، می‌خوانیم: سلام بر تو ای شهید، سلام بر تو ای فرزند شهید، سلام بر تو ای کشته راه خدا، سلام بر تو ای فرزند کشته راه خدا. گواهی می‌دهم که تو در راه خدا به شهادت رسیدی و با شهادت از این دنیا رفتی.^۲

همچنین در زیارت اربعین و زیارت عید فطر و قربان آمده است: سلام بر حسین که مظلومانه به شهادت رسید. سلام بر کسی که در واقعه عاشورا انبوه اندوه و غم او را فرا گرفته بود؛ سلام بر کسی که در رثای او همه عالمیان گریستند و اشک ریختند. خدایا من گواهی می‌دهم که حسین ولی تو و فرزند ولی تو بود. او برگزیده تو و فرزند برگزیده تو بود. کسی بود که تو به کرم و لطف خود او را رستگاری و فوز عظیم بخشیدی و به واسطه شهادت در راه خود او را کرامت عطا کردی و سعادت نصیب او ساختی.^۳

۱. السلام عليك يا قتيل الله و ابن قتيله السلام عليك يا تارالله و ابن تاره السلام عليك يا وتر الله الموتور في السموات و الارض اشهد ان دمك سكن في الخلد و اقصعت له اظلة العرش و بكي له جميع الخلق. ابن قولويه، پیشین، ص ۲۱۸.

۲. السلام عليك يا شهيد بن شهيد السلام عليك يا قتيل بن قتيل اشهد انك مضيت شهيدا... حتى فارقت الدنيا و انت شهيد. نبیل شعبان، پیشین، ص ۲۶۷؛ محمد بن مکی العاملی، پیشین، ص ۱۸۷؛ ابن قولويه، پیشین، ص ۳۰۴؛ محمد باقر المجلسی، پیشین، ج ۱۰۱، ص ۳۴۵.

۳. السلام على الحسين المظلوم الشهيد، السلام على اسير الكربات و قتيل العبرات اللهم اني اشهدك انه وليك و صفيك و ابن صفيك الفائز بكرامتك اكرمه بالشهادة و حوته بالسعادة. نبیل شعبان، پیشین، ص ۳۰۸؛ محمد بن مکی العاملی، پیشین، صص ۱۸۲ و ۲۰۹؛ محمد باقر المجلسی، پیشین، ج ۱۰۱، ص ۳۳۱.

حضرت مهدی (عج) در زیارت امام حسین ضمن گواهی به شهادت او، اینچنین بر او درود می‌فرستد: سلام بر کسی که در خون غلتیده است؛ سلام بر کسی که خیمه‌اش ویران شده، سلام بر پنجمین نفر از آل عبا، سلام بر غریب‌ترین غریب‌ها، سلام بر شهیدترین شهیدها، سلام بر کسی که به دست بی‌اصل و نسبان کشته شده، سلام بر کسی که در کربلا مأوی گزیده، سلام بر کسی که ملائکه آسمان بر وی گریستند، سلام بر تو ای حسین و سلام بر همه فرزندان شهید تو.^۱

شهادت امام حسین و یارانش و شهادت خواهی آنان به‌نحو وسیعی در دعاها و به‌خصوص زیارت‌ها انعکاس یافته است که موارد زیادی از آن در مباحث پیشین مورد بررسی قرار گرفت. در زیارت عاشورای امام حسین که می‌توان گفت مهم‌ترین زیارتی است که پیام عاشورا را منتقل کرده است می‌خوانیم: سلام بر تو و سلام بر کسانی که در رکاب تو به‌شهادت رسیدند. سلام خدا برای همیشه بر شما باد.^۲

در زیارت شهدا بعد از زیارت امام حسین در شب قدر و عید فطر و قربان نیز ضمن تکریم از شهیدان کربلا، می‌گوییم:

سلام بر شما ای راستگویان. سلام بر شما ای شهیدان پایدار. من گواهی می‌دهم که شما در راه‌خدا آن‌چنان که شایسته‌است مجاهده کردید و سختی‌ها را تحمل کردید و خیرخواه دین و خدا و پیامبرش شدید تا اینکه به یقین رسیدید. شهادت می‌دهم که شما نزد خدا زنده هستید و روزی می‌خورید.^۳

همه آزادگان آرزو می‌کنند ای کاش در آن حماسه عظیم حضور داشتند تا با قیام در

۱. السلام علی المرمل بالدماء السلام علی المتهوک الخباء. السلام علی خامس آل عبا السلام علی غریب الغربا السلام علی شهید الشهداء السلام علی قتیل الاعداء السلام علی ساکن کربلاء السلام علی من بکنه ملائکه السماء... السلام علیک و علی ابناک المستشهدین. جلال برنجیان، پیشین، ص ۶۲؛ عبدالحسین طالعی، پیشین، ص ۳۱۸؛ محمد باقر المجلسی، پیشین، ج ۱۰۱، ص ۳۱۷.

۲. السلام علیک و علی الارواح التي حلت بفنائک علیکم منی سلام الله ابدأ ما بقیت و بقی اللیل و النهار. نبیل شعبان، پیشین ص ۳۲؛ محمدبن مکی العاملی، پیشین، ص ۱۵۷، ابن قولویه، پیشین، ص ۱۹۴؛ شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، ص ۴۵۶.

۳. محمد بن مکی العاملی، پیشین، ص ۱۹۴؛ محمد باقر المجلسی، پیشین، ج ۱۰۱، ص ۳۵۰.

مقابل باطل به فوز عظیم شهادت نایل می‌شدند. حضرت مهدی (عج) در زیارت خود خطاب به امام حسین می‌فرماید:

ای سرور من و ای مولای من اگر من روز عاشورا در کربلا نبودم تا ندای مظلومیت تو را پاسخ گویم و به یاریت بشتابم، بدان که تمام عشق و جان و دل من به سوی توست و من هر لحظه با جان و دلم به آن ندای تاریخی تو پاسخ می‌دهم... و آرزو می‌کنم ای کاش با تو در کربلا بودم و از تو دفاع می‌کردم و با تو و یارانت شهید می‌شدم و به فوز عظیم و رستگاری ابدی دست می‌یافتم.^۱

در زیارت عاشورا - و تقریباً در همه زیارت‌های مربوط به امام حسین علیه‌السلام عبارت «ای کاش من هم با شما بودم و به فوز عظیم (شهادت) نایل می‌شدم»، تکرار شده است.^۲ این فقرات از دعاها و زیارت‌ها ما را به این حقیقت رهنمون می‌کند که در همه حال در مقابل ظلم و ستم ایستادگی کرده و با آزادگی و جوانمردی دین خدا ریاکاری نکنیم. لازمه داشتن چنین ویژگی‌هایی این است که انسان خود را همیشه آماده مبارزه و شهادت در راه خدا بداند و فریفته دنیا و لذت‌های زودگذر آن نشود.

امام سجاد نیز همانند پدران خود شهید هستند. در زیارت ایشان این‌گونه درود می‌فرستیم: سلام بر تو ای فرزند حسین شهید، سلام بر تو که هم شهیدی و هم فرزند شهید.^۳ در زیارت دیگری به شهادت مظلومانه و زندگی سعادت‌مندان آن حضرت اشاره شده است: سلام بر تو ای شهید مظلوم؛ پدر و مادرم فدای تو باد. تو زندگی سعادت‌مندان ای داشته و

۱. یا سیدی و مولای ان کان لم یجک بدنی عند استغاثتک فقد اجابک رای و هوایی؛ انا اشهد ان الحق معک و ان من خالفک علی ذلک باطل فیالیتنی کنت معکم فافوز فوزاً عظیماً. همان، ص ۱۱۰؛ محمد باقر المجلسی، پیشین، ج ۹۸، ص ۳۱۳.

۲. یا لیتنی کنت معکم فافوز فوزاً عظیماً. جعفر بن محمد بن قولویه، پیشین، ص ۲۳۰ و ص ۱۹۴؛ نبیل شعبان، پیشین، ص ۳۲۳؛ محمد بن مکی العاملی، پیشین، ص ۱۷۵، ص ۱۶۰ و ص ۱۶۸؛ عبدالحسین طالیعی، پیشین، ص ۳۴۰.

۳. السلام علیک یا ابن الحسین الشهید السلام علیک ایها الشهید و ابن الشهید. نبیل شعبان، ص ۳۸۳؛ محمد بن مکی العاملی (شهید اول)، پیشین، ص ۱۵۹.

مظلومانه شهید شدی.^۱

در زیارت امام صادق نیز از آن حضرت به عنوان شهید راستگو یاد شده است. در این زیارت ضمن بر شمردن فضایل امام، چنین می‌خوانیم:

سلام بر تو ای راستگوی شهید؛ سلام بر تو ای وصی نیکوکار و باتقوی؛ شهادت می‌دهم که تو نماز را برپای داشتی و زکات پرداختی و به معروف امر کردی و از منکر نهی نمودی و مخلصانه خدا را عبادت کردی تا این که یقین تو را فرا گرفت.^۲

در زیارت امام کاظم نیز، مجاهده، تحمل مصائب و در نهایت شهادت آن حضرت مورد تأکید قرار گرفته است: گواهی می‌دهم که تو در راه خدا تا حد امکان مجاهده و تلاش کردی و در راه انجام طاعات الهی همه سختی‌ها و بلاها را تحمل نمودی و صبر کردی و خداوند را عبادت کردی تا اینکه به یقین رسیدی؛ سلام بر تو ای فرزند رسول خدا. گواهی می‌دهم که تو راستگو و راست‌کردار بودی، نصیحت‌گو و امانت‌دار بودی و در راه خدا به شهادت رسیدی.^۳

در زیارت امام رضا هم از آن حضرت به عنوان شهید و شهید صدیق یاد شده است: خدایا بر امام علی بن موسی الرضا درود فرست. امام پرهیزکاری که حجت تو بر همه خلائق است؛ او که شهید است و راستگوست.^۴

گواهی به شهادت ائمه نه تنها در زیارت‌های مخصوص آنها آمده است، بلکه در مواردی

۱. السلام عليك ايها المظلوم الشهيد باني انت و امي عشت سعيداً و قتلتم مظلوماً شهيداً. محمد بن مكي العاملي (شهيد اول) پيشين، ص ۱۸۶.

۲. السلام عليك ايها الصديق الشهيد السلام عليك ايها الوصي البار التقى اشهد انك قد اقامت الصلوة و اتيت الزكاة و امرت بالمعروف و نهيت عن المنكر و عبدت الله مخلصاً حتى اتيتك اليقين. محمد بن مكي العاملي (شهيد اول)، پيشين، ۲۱۹؛ نبيل شعبان، پيشين، ص ۴۵۴؛ محمد حسين الحسيني الجلالی، پيشين، ص ۳۳۳.

۳. اشهد انك جاهدت في الله حق جهادة و صبرت على الاذى في جنبه محتسباً و عدته مخلصاً حتى اتاك اليقين... السلام عليك يا ابن رسول الله اشهد انك صادق صديق اديت ناصحاً و قلت اميناً و مضيت شهيداً. محمد بن مكي العاملي، پيشين، ص ۲۱۲؛ نبيل شعبان، پيشين، ص ۴۳۶؛ محمد حسين الحسيني الجلالی، پيشين، ص ۳۲۶؛ محمد باقر المجلسی، پيشين، ج ۱۰۲، ص ۱۱.

۴. اللهم صل على علي بن موسى الرضا الامام التقى النقى و حجتك على من فوق الارض و من تحت الثرى الصديق الشهيد صلاة كثيرة نامية. ابن قولويه، پيشين، ص ۳۲۳.

چند، همه به شهادت همه آنها گواهی داده شده است و بر آنها درود فرستاده شده است. برای مثال، در زیارتی که از سوی حضرت مهدی (عج) خطاب به امام حسین وارد شده، آن حضرت و همه فرزندان آن حضرت شهید معرفی شده‌اند. در این زیارت خطاب به امام حسین علیه‌السلام می‌فرمایند: سلام بر تو و سلام بر همه فرزندان شهید تو.^۱ امام زمان (عج) در این زیارت با صراحت اشاره می‌کند که همه ائمه از فرزندان امام حسین شهید محسوب می‌شوند. حتی طبق روایتی خود حضرت مهدی (عج) نیز به هنگام ظهور و بعد از قیام علیه دشمنان دین حق در نهایت شهید خواهند شد. بنابراین همه ائمه شهید محسوب می‌شوند. از همین روست که در زیارت سایر ائمه به شهادت آنها اشاره شده است.

۲. گواهی به شهادت غیر امام

بخشی از زیارت‌های موجود در کتاب‌های شیعه به یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم‌السلام و امامزادگان و انسان‌های نیک اختصاص دارد و در میان این زیارت‌ها به شهادت آنها نیز اشاره شده است. این مسئله علاوه بر اینکه تأکیدی بر اهمیت شهادت در مکتب و دین مبین اسلام است، به جایگاه رفیع و بلند این افراد به عنوان اولیای دین و مسلمانانی برجسته نیز اشاره دارد و از آنجا که در مکتب اسلام همواره روحیه شهادت‌طلبی زنده بوده است، در طول تاریخ افراد زیادی از مسلمانان یافت می‌شوند که این جام را سرکشیده و به فوز عظیم شهادت رسیده‌اند. در این میان نام برخی از این افراد در ضمن زیارت پیامبر و ائمه آمده است و از مقام آنها به عنوان شهید راه حق یاد شده است و برخی دیگر دارای زیارت مخصوص هستند که در مورد آنها نیز به مسئله شهادت اشاره شده است. در زیارت امام علی در روز عید غدیر آمده است:

شهادت می‌دهم که تو و عمویت (حمزه)، و برادرت (جعفر طیار) از جمله کسانی هستی

۱. السلام علیک و علی ابناک المستشهدين. برنجیان، پیشین، ص ۶۲؛ عبدالحسین طالعی، پیشین، ص ۳۱۸؛ المجلسی، پیشین، ج ۹۸، ص ۳۱۷.

که با خداوند معامله کردید و جان خود در راه یاری دین خدا تقدیم نمودید و خداوند نیز این آیه را در شأن شما نازل کرد که «خدا از مؤمنین جان و مال آنها را به بهای بهشت از آنها می‌خرد» پس شما به معامله خود با خدای خود خشنود باشید که از این طریق به فوز عظیم و رستگاری ابدی دست یافته‌اید.^۱

در زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله راجع به حضرت حمزه می‌خوانیم:

سلام بر عمویت که سرور شهیدان زمان خود است.^۲ همچنین در زیارت مخصوص حضرت حمزه می‌خوانیم: سلام بر تو ای برترین شهدا و سلام بر تو ای شیر خدا و شیر پیامبر خدا.^۳ در زیارت جعفر طیار نیز به شهادت او اشاره شده است: سلام بر تو ای کسی که صبورانه در راه خدا جهاد و مبارزه کردی و به شهادت رسیدی و دستهایت قطع شد و خداوند به جای آنها دو بال به تو عطا کرد تا در بهشت با فرشتگان پرواز کنی.^۴

حجرین عدی از دیگر اولیای خداست که در تاریخ از او به عنوان شهیدی بزرگوار یاد می‌شود. حجرین عدی که از صحابه پیامبر بود در بعضی از غزوه‌های پیامبر شرکت داشت؛ اما توفیق شهادت نصیب او نشد. در زمان حضرت علی در جنگ جمل و صفین در کنار آن حضرت علیه ناکثین و قاسطین جنگید. بعد از جنگ صفین معاویه به شدت کینه او را به دل گرفت. از همین رو قصد کشتن حجر را داشت تا اینکه در منطقه‌ای به نام بُراء، حجر و تعدادی از یارانش را محاصره کرد. حجر و یارانش در بُراء به جرم دوستی با علی به دست عمال معاویه به شهادت رسیدند. در زیارت حجرین عدی و یارانش می‌خوانیم:

سلام بر شما ای شهیدان پایدار، سلام بر شما افراد صالح پرهیزکاری که بر سخت‌ترین

۱. اشهد انک و عمک و احاک الذین تاجرتم مع الله بنفوسکم فانزل الله فیکم ان الله اشتری من المومنین انفسهم و اموالهم... فاستبشروا بیعکم الذی بايعتم به و ذلك هو الغفور العظيم. نبیل شعبان، پیشین، ص ۲۱۳.

۲. السلام علی عمک حمزه سیدالشهداء. همان، ص ۶۳؛ شهید اول، پیشین، ص ۵۰.

۳. السلام علیک یا خیر الشهداء السلام علیک یا اسدالله و اسد رسوله. نبیل شعبان، پیشین، ص ۱۰۲؛ ابن قولویه، پیشین، ص ۱۸؛ القمی، مفاتیح الجنان، ص ۳۲۱.

۴. السلام علیک ایها الشهيد المحتسب المجاهد فی سبیل الله... السلام علیک یا من جاهد فی سبیل الله صابراً محتسباً حتی قطعت یداه فأبدله الله تعالی بهما جناحین یطیر بهما مع الملائکه. نبیل شعبان، پیشین، ص ۱۲۶.

بلاها صبر کردید تا اینکه در راه دوستی سید اوصیا حضرت علی به شهادت رسیدید و با شهادت خود در مراتب عالی بهشت با پیامبران و سایر شهدا هم‌نشین شدید. سلام بر شما به خاطر پایداری شما در مقابل شمشیر دشمنان دین و صبر شما در مقابل سختی‌ها و بلاها و پایداری خود در دوستی و محبت حضرت علی علیه‌السلام، تا اینکه در راه خدا به شهادت رسیدید.^۱ در زیارت هانی بن عروه نیز که از شیعیان وفادار و از محبان اهل بیت و امام حسین بود و در همین راه به شهادت رسید، می‌خوانیم: شهادت می‌دهم که تو مظلومانه به شهادت رسیدی و به مقامات شهدا رسیدی و خداوند روح تو را با روح سعادت‌مندان قرار داد به خاطر خیرخواهی و وفاداری تو نسبت به پیامبر و به خاطر بذل جان خود در راه خدا و رضای خدا.^۲ همچنین در زیارت مسلم بن عقیل می‌خوانیم: گواهی می‌دهم که تو در راه خدا تا سر حد جان مبارزه کردی و در این راه همچون مجاهدان راه‌حق به شهادت رسیدی... گواهی می‌دهم که تو مظلومانه به شهادت نائل شدی و به درجه‌ای رسیدی که مجاهدان صدر اسلام و کسانی که در جنگ بدر در رکاب پیامبر شمشیر می‌زدند و شهید شدند، رسیدی!^۳ سید بن طاووس در زیارتی که برای مسلم بن عقیل ذکر می‌کند مسلم را اولین شهید کربلا و پیشاپیش سعادت‌مندان معرفی کرده است:

سلام بر تو ای مسلم بن عقیل؛ اولین شهید کاروان عاشورا و ای کسی که پیشاپیش

۱. السلام علیکم ایها الاتقیاء و الصالحون صبرتم علی عظیم البلاء حتی قتلتم حب سید الاوصیاء و فرتم بالدرجات العلی مع الانبیاء و المرسلین و الشهداء و الصدیقین... صبرتم علی حد السیوف و شرب الحتوف و لم تبروا من ابن عم رسول الله حتی قتلتم صبراً فی سبیل الله و نصره ابن عم رسول الله. نبیل شعبان، پیشین، ص ۳۷۳؛ الحسینی الجلالی، پیشین، ص ۳۵۸.

۲. اشهد انک قتلت مظلوماً... و اشهد انک قد بلغت درجه الشهداء و جعل روحک مع ارواح السعداء بما نصحت لله و لرسوله مجتهداً و بذلت نفسک فی ذات الله و مرضاته. العاملی (شهید اول)، پیشین، ص ۲۹۵؛ الحسینی الجلالی، پیشین، ص ۳۱۷؛ المجلسی، پیشین، ج ۱۰۰، ص ۴۲۹.

۳. اشهد انک جاهدت فی الله حق جهاده و قتلت علی منهج المجاهدین فی سبيله. نبیل شعبان، پیشین، ص ۳۴۴. اشهد انک قتلت مظلوماً... اشهد و اشهد الله انک مضیت علی ما مضی به البدریون و المجاهدون فی سبیل الله... فیعتک الله فی الشهداء و جعل روحک مع ارواح السعداء و حشرک مع النبیین و الشهداء و الصالحین حسن اولئک رقیقاً. نبیل شعبان، ص ۳۴۶؛ العاملی (شهید اول)، پیشین، ص ۲۹۲؛ المجلسی، پیشین، ج ۱۰۰، ص ۴۲۸.

سعادت‌مندان قرارداری.^۱ مسلم و هانی دو نفر از یاران با وفای امام حسین هستند که در جریان قیام امام حسین علیه‌السلام و قبل از وقوع حادثه عاشورا به شهادت رسیدند. در جریان حادثه عاشورا که مردم کوفه به امام حسین نامه نوشتند و آن حضرت را دعوت کردند تا به کوفه بیاید، امام حسین مسلم بن عقیل را به نمایندگی از خود به کوفه فرستاد. مسلم در کوفه به خانه هانی بن عروه رفت. اما ابن زیاد که وجود مسلم در کوفه را خطرناک می‌دید گروهی را فرستاد تا او را دستگیر کنند. مسلم پس از مقاومت و پایداری در برابر آنها، سرانجام به دلیل تشنگی، خستگی و خیانت از پای درآمد و او را دستگیر کردند و به دارالعماره بردند و ابن زیاد دستور داد تا او را به شهادت برسانند. هانی بن عروه نیز به دستور ابن‌زیاد به شهادت رسید.

حضرت علی اکبر نیز از خانواده پیامبر و از یاران و لشکریان باوفای امام حسین در روز عاشورا بود. علی اکبر بعد از اینکه از امام حسین علیه‌السلام اجازه گرفت به میدان رفت و پس از یک نبرد قهرمانانه به شهادت رسید. در زیارتی که از حضرت امام مهدی (عج) روایت شده، در مورد علی اکبر می‌خوانیم:

سلام بر تو ای اولین کسی که از خاندان پیامبر در روز عاشورا به شهادت رسید. سلام بر تو در لحظه‌ای که به شهادت رسیدی و پدرت امام حسین در آن لحظه گفت خدا بکشد گروهی را که تو را کشتند؛ چقدر این قوم خدا ترس و بی پروا شده‌اند که حرمت خاندان پیامبر را رعایت نکردند و به آنها ستم کردند و آنان را به شهادت رساندند. بعد از تو خاک بر دنیا و زندگانی دنیا.^۲

در زیارت دیگری از علی اکبر به عنوان شهید رشید یاد شده است: خدایا بر علی بن حسین - آن شهید رشید - درود فرست.^۳

۱. السلام علیک یا اول الشهداء و امام السعداء. الحسینی الجلالی، پیشین، ص ۲۱۶.

۲. السلام علیک یا اول قتیل من نسل خیر سلیل من سلالة ابراهیم الخلیل صلی الله علیه و علی ابیک اذ قال فیک: قتل الله قوماً قتلوک یا بنی ما اجراهم علی الرحمن و علی انتهاک حرمة الرسول علی الدنيا بعدک الغناء. الحسینی الجلالی، پیشین، ص ۸۱؛ طالعی، پیشین، ص ۳۴۶؛ المجلسی، پیشین، ج ۱۰۱، ص ۲۶۹.

۳. اللهم صل علی بن الحسین الشهيد الرشید. نبیل شعبان، پیشین، ص ۳۳۵.

در زیارت حضرت عباس پرچمدار سپاه امام حسین نیز با اشاره به شهادت آن حضرت، درجه و مقام والای او مورد توجه قرار گرفته است: گواهی می‌دهم که تو مظلومانه در راه خدا به شهادت رسیدی و به درجه شهدای جنگ بدر و مجاهدان فی سبیل الله ارتقا یافتی. خداوند تو را با شهدا محشور کند و روح تو را با ارواح شهدا همنشین سازد و در قیامت تو را با پیامبران و شهدا و صالحان - که بهترین همنشینان هستند - محشور نماید.^۱

همچنین در ضمن زیارت امام حسین در روز عاشورا همه شهیدان کربلا و تمامی شهدای اسلام مورد اشاره و تکریم واقع شده‌اند. در این زیارت با ذکر نام برخی از شهدا می‌خوانیم: سلام بر حسین شهید، سلام بر علی اکبر شهید، سلام بر عباس شهید، سلام بر شهیدانی که از نسل امیرالمؤمنین و از نسل جعفر و عقیل هستند. سلام بر همه شهدای مؤمن و مسلمان.^۲

در رابطه با یاران امام حسین در روز عاشورا، به انحای گوناگون به شهادت آنها اشاره و از آنها تجلیل شده‌است. در زیارت عاشورا، که جامع‌ترین زیارتی است که وقایع عاشورا را منتقل کرده است می‌خوانیم: سلام بر تو ای امام حسین و سلام بر کسانی که در رکاب تو به شهادت رسیدند. سلام خدا برای همیشه بر شما باد.^۳

در زیارت شهدای عاشورا، در شب قدر و عید فطر و قربان نیز می‌گوییم: سلام بر شما ای راست‌گویان راست‌کردار. سلام بر شما ای شهیدان پایدار. من گواهی می‌دهم که شما در راه خدا آن‌چنان که شایسته است مجاهده و مبارزه کردید و سختی‌ها و اذیت‌ها را تحمل

۱. اشهد انک قتلت مظلوماً شهید انک مضیت علی ما مضی به البدریون و المجاهدون فی سبیل الله المبالغون فی نصره اولیائهم... فبعثک الله فی الشهداء و جعل روحک مع ارواح الشهداء... و حشرک مع التبین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین و حسن اولیائک رفیقاً. ابن قولویه، پیشین، ص ۲۷۰؛ محمد بن مکی العاملی، پیشین، ص ۱۹۱؛ نبیل شعبان، پیشین، ص ۳۳۷؛ طوسی، پیشین، ص ۴۹۶؛ المجلسی، پیشین ج ۱۰۱، ص ۲۷۷.

۲. السلام علی الحسین بن علی‌الشهید السلام علی بن علی بن الحسین‌ الشهید السلام علی العباس بن امیر المومنین‌ الشهید السلام علی الشهداء من ولد امیر المومنین‌ السلام علی‌الشهداء من ولد جعفر و عقیل السلام علی کل مستشهد من المومنین. نبیل شعبان، پیشین، ص ۳۲۹.

۳. السلام علیک و علی الارواح‌ التي حلت بفنائک علیکم منی سلام الله ابدأ ما بقیت و بقی اللیل و النهار. نبیل شعبان، پیشین، ص ۳۲؛ العاملی، پیشین، ص ۱۵۷؛ ابن قولویه، پیشین، ص ۱۹۴؛ قمی، پیشین، ص ۴۵۶.

نمودید و بر آن صبر کردید و خیرخواه دین و خدا و پیامبرش شدید تا اینکه به یقین رسیدید. شهادت می‌دهم که شما نزد خدا زنده هستید و روزی می‌خورید.^۱
در زیارت نواب اربعه امام زمان (عج) نیز به شهادت آنها اشاره شده و مرگ آنها، شهادت در راه خدا بیان شده است:

شهادت می‌دهم که مرگ تو در راه خدا بود و تو زنده‌ای و نزد خدا روزی می‌خوری.^۲
گواهی به شهادت و سلام بر شهید، علاوه بر اینکه در زیارتنامه‌ها آمده است و نوعی گواهی تاریخی محسوب می‌شود، در خود صحنه جنگ نیز بر شهادت شهید گواهی داده شده است. از این نظر، یکی از صحنه‌های به یادماندنی بعد از هر جنگ، صحنه بازدید و دلجویی فرمانده سپاه از سربازان و نیروهای خود است و در این میان توقف بر بدن شهدا و زمزمه و دعا در حق آنها خود جلوه‌ای دیگر دارد. صحنه‌های زیادی از جنگ‌های صدر اسلام وجود دارد که پیامبر بر بالین شهدا می‌آمد و برای آنها دعا می‌کرد. در مورد سایر ائمه علیهم السلام نیز وضع به همین گونه است. به طور کلی پیامبر و ائمه احترام خاصی برای شهدا قایل بودند و در مراتب مختلف رضایت خود را از آنان اعلام کرده و برای آنها دعا می‌کردند و بر آنان درود می‌فرستادند. پیامبر اکرم هنگامی که از قبور شهدا عبور می‌کرد می‌فرمود:

سلام بر شما به خاطر صبر و پایداری‌تان در راه دفاع از دین خدا و خوش به حال شما که در بهترین مکان نزد پروردگار خود مأوی گزیده‌اید.^۳

در هنگامه جنگ احد عده‌ای از رزمندگان اسلام شجاعانه جنگیدند و از پیامبر دفاع کردند و در نهایت خود نیز شربت شهادت نوشیدند. هنگامی که پیامبر بر بالین این شهدا حاضر می‌شد، برای آنان دعا می‌کرد از جمله این شهدا وهب بن قابوس مزنی و سعدبن ربیع است که وقتی پیامبر بر بالین آنها آمد و پیکر در خون غلتیده آنها را دید، دست به دعا برداشت

۱. عاملی، پیشین، ص ۱۹۴؛ المجلسی، پیشین، ج ۱۰۱، ص ۳۵۰.

۲. شهیدان وفاتک فی سبیل الله و انت حی مرزوق عندالله. طالعی، پیشین، ص ۲۶۷؛ المجلسی، پیشین، ج ۱۰۲، ص ۲۳۵؛ الکفعمی، البلد الامین، ص ۲۲۸.

۳. السلام علیکم بما صبرتم فنعنم عقبی الدار. الکلبینی الرازی، پیشین، ج ۴، ص ۵۶۰؛ المجلسی، پیشین، ج ۱۰۰، ص ۲۱۵؛ القیومی، پیشین، ج ۱، ص ۱۹۰؛ ابن قولویه، پیشین، ص ۶۵.

و فرمود: خداوند از تو راضی باد که من از تو راضی هستم.^۱

در همین جنگ چون رسول خدا بدن چاک چاک حمزه را دید دست به دعا برداشت و گفت: خدایا هم تو را شکر و سپاس هم به سوی تو شکایت می‌آوریم [از عملی که مشرکان با بدن حمزه کردند] و از تو یاری می‌خواهیم تا بر این امر به من صبر عطا کنی.^۲

مصعب بن عمیر شهید سعید دیگری است که در جنگ احد جان خود را فدای دین خدا و پیامبر خدا کرد. بعد از جنگ پیامبر کنار جنازه وی و تنی چند از دیگر شهدا آمد و گفت: همانا پیامبر خدا شهادت می‌دهد که شما شهدای خداوند در روز قیامت هستید.^۳

امام علی پس از شهادت مالک اشتر غریبانه در رثای او می‌گوید: ما همه از خداییم و به سوی او باز می‌گردیم؛ شکر و سپاس خداوند جهانیان را. خدایا من شهادت مالک را امری از سوی تو می‌دانم و او را نزد تو می‌دانم و آن را به حساب تو می‌گذارم؛ چراکه مرگ مالک از مصائب و سختی‌های روزگار است که تحمل آن آسان نباشد. خداوند تو مالک را مورد رحمت خویش قرارده. همانا مالک به عهد خود وفا کرد و دین خود را ادا کرد و پروردگار خویش را ملاقات کرد... رحمت خدا بر مالک باد که روزگار خود را به خوبی پایان برد و به آرزوی خود رسید و ما از او راضی و خشنود هستیم و امیدواریم که خداوند نیز از او راضی و خشنود باشد و پاداش او را دو چندان کند و در بهترین مکان‌ها جایگاهش دهد.^۴

سخنان پیامبر اکرم و امامان راجع به شهدا ما را به این نکته رهنمون می‌کند که دین اسلام و جامعه اسلامی برای شهدا و بازماندگان شهدا اهمیت خاصی قائل است و این امر چه

۱. رضی‌الله عنک فانی عنک راض. المجلسی، پیشین، ج ۲۰، ص ۱۳۵.

۲. اللهم لك الحمد و اليك المشتكى و انت المستعان على ما اري. پیشین، ج ۲۰، ص ۹۳؛ حیدری کاشانی، پیشین، ص ۸۲.

۳. ان رسول الله يشهد انكم الشهداء عندالله يوم القيامة. البغدادي، پیشین، ج ۴، ص ۸۰؛ گوهری، پیشین، ص ۹۲ (به نقل از: كشف الاسرار ميبدي، ج ۱، ص ۴۱۷).

۴. انا لله و انا اليه راجعون و الحمد لله رب العالمين اللهم اني احتسبه عندك فان موته من مصائب الدهر... رحم الله مالكا فلقد وفى بعهده و قضى نجه و لقي ربه... رحمه الله عليه فقد استكمل ايامه و لاقى حمامه و نحن عنه راضون فرضى الله عنه فضاعف له الثواب و احسن له المأب. جواد القيومي، پیشین، ج ۲، ص ۱۸۰؛ المجلسی، پیشین، ج ۳۳، ص ۵۵۵؛ ابن ابی الحديد، پیشین، ج ۶، ص ۷۷.

به لحاظ مادی و چه به لحاظ معنوی در تاریخ اسلام بازتاب زیادی داشته است. پیامبر اکرم و امام علی بعد از هر جنگی به سراغ بازماندگان شهدا می‌رفتند و از آنها دلجویی می‌کردند. توجه جامعه اسلامی به این امر ناشی از اهمیتی است که خداوند به این امر داده است. پیامبر اکرم نقل می‌کند که خداوند عزوجل می‌فرماید: همانا من در میان خانواده شهید جای او را (شهید) خواهم گرفت و نسبت به خانواده او توجه و عنایت خواهم داشت و هر که خانواده شهید را خشنود کند، مرا خشنود کرده‌است و هر که آنان را ناراحت کند مرا ناراحت کرده‌است.^۱ در میان جنگ‌های صدر اسلام جنگ احد بیشترین شهید را - به نسبت تعداد مجاهدان - از امت اسلام گرفت. با این وجود مؤمنان حقیقی چون دیدند که پیامبر اسلام زنده است و به وجود مبارک ایشان صدمه‌ای نرسیده است، خدا را شاکر بودند و مصیبت کشته شدگانشان چندان بر آنها سخت نیامد. با این وجود حزن و ناراحتی فراگیری مدینه را فراگرفته بود. اینجا بود که پیامبر اکرم دست به دعا برداشت و فرمود: خداوند ناراحتی و اندوه را از دل آنان زایل گردان و مصیبت آنان را جبران کن.^۲

بعد از جنگ مته که در آن سرباز فداکار اسلام جعفر بن ابی طالب به شهادت رسید، پیامبر برای همدردی و تسلیت به خانه وی رفت. پسر جعفر، عبدالله می‌گوید: من گریه خود را پنهان نگاه داشته بودم تا پیامبر متوجه ناراحتی من نشود؛ اما چون پیامبر متوجه شد، دست مبارکش را بر سرم کشید و در حالی که اشک‌هایش بر محاسنش جاری بود چنین دعا کرد: خدایا جعفر همه چیز خود را فدای تو کرد تو نیز بهترین پاداش‌ها را به او دادی. خدایا تو در میان خانواده‌اش جانشین او باش به بهترین وجهی که جانشین یکی از بندگان شهیدت در میان فرزندان او بوده‌ای.^۳

۱. یقول الله عزوجل انا خلیفته فی اهل و من ارضاهم فقد ارضانی و من اسخطهم فقد اسخطنی. محمد حسین فلاح، شهادت، قم: نشر معروف، ۱۳۷۶، ص ۵۷.

۲. اللهم اذهب حزن قلوبهم و اجر مصیبتهم. جواد القیومی، پیشین، ج ۱، ص ۱۶۲.

۳. اللهم ان جعفر قد قدم الیک الی احسن الثواب فاخلفه فی ذریته باحسن ما خلقت احدامن عبادک فی ذریته. المجلسی، پیشین، ج ۲۱، ص ۵۶.

مصادیق کنش

شهادت به معنای حضور، مشاهده، معاینه، ادراک، گواهی، و خیر قاطع می‌باشد؛ شهادت حسب ریشه، هم وجه عینی و مادی دارد چنانکه «شَهِد» به معنای غسل است و هم بعد ذهنی دارد چنان که شهود به معنای دریافت قلبی است.^۱ شهادت در معنای کشته شدن در راه خدا (القتل فی سبیل الله که در زبان عربی با فعل «أشهد» و «أستشهد»، به صیغه مجهول می‌باشد) این دو وجه را با هم دارد: شهید کسی است که در راه خدا بدنش متحمل جراحت می‌شود و کشته می‌شود و هم کسی است که شاهد و ناظر پروردگار است.^۲ به تعبیر راغب، شهید کسی است که به حضور طلبیده می‌شود و ملائکه بر بالین او حاضر می‌شوند و گرد و غبار را از سر و صورت وی پاک می‌کنند و ورود او را به بهشت بشارت و تهنیت می‌گویند.^۳ شهید در لحظه شهادت، علم حصولی و اکتسابی‌اش به علم حضوری و عینی تبدیل می‌شود و گواه اعمال خود و آدمیان می‌شود؛ در مقابل در بهشت، خدا و فرشتگان نیز گواهان وی هستند و به شهادت وی گواهی می‌دهند. شهادت شهید، شهادت از روی صدق است. از همین

۱. لویس معلوف، المنجد فی اللغة، تهران: نشر پرتو، ۱۳۷۸، ص ۴۰۶. ابوالفضل جمال‌الدین، ابن منظور، لسان‌العرب، بیروت: دارالصادر، ج ۳، ص ۲۴۳. الراغب الاصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴، ص ۲۶۸. سید محمد مرتضی الحسینی الزبیدی، تاج‌العروس، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ج ۸، ص ۲۶۱. همچنین گفته شده است که: الشهید من الشهود و هو الحضور و معناه العليم بظاهر الأشياء و ما يمكن مشاهدتها كما ان الخبير هو العليم بباطن الأشياء ما لا يمكن الاحساس به. محمدبن علان الصدیقی الشافعی، پیشین، ج ۳، ص ۲۱۳.

۲. لانه لم یمت؛ کانه حی و حاضر عند ربه. البغدادی، پیشین، ج ۱، ص ۱۰۱. لانه حی فان ارواحهم شهدت و حضرت دارالسلام. ابوالعباس شهاب‌الدین قسطلانی، ارشاد الساری، شرح صحیح البخاری، بیروت: داراحیاء التراث، ج ۸، ص ۷۷.

۳. الراغب الاصفهانی، پیشین، ص ۲۶۹. سمی بذلک لان ملائکة الرحمة تشهده حين قتل. محمدحسن التجفی، جواهر الکلام، بیروت: دار احیاءالتراث، ۱۹۸۱، ج ۴، ص ۸۸؛ الراغب الاصفهانی، پیشین، ص ۲۶۹. حدیثی نیز در این زمینه وجود دارد که: یقع راسه فی حجر زوجته من الحور العین و تمسحان الغبار عن وجهه و تقولان له مرحباً بک. العاملی، پیشین، ج ۱۱، ص ۲۰، حدیث ش ۱۹. للشهید سبع خصال و السابعة ان ینظر فی وجه الله. الشیخ الحر العاملی، پیشین، ج ۱۱، ص ۱۰؛ الفیض الکاشانی، پیشین، ص ۹. برای توضیحات بیشتر، رک: سید مهدی هاشمی، شهادت، بی‌تا، بی‌نا، ص ۱۶. لانه ممن استشهدبه یوم القیامة مع النبی علی الامم الخالیة. بهاء‌الدین خرمشاهی، دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی، تهران: دوستان - ناهید، ۱۳۷۷، ص ۱۳۳۸. لان الله و ملائکته شهوده بالجنة. مکی قاسم البغدادی، پیشین، ج ۱، ص ۱۰۰؛ الامام الفخر الرازی، التفسیر الکبیر، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۹۷۱، ج ۹، ص ۱۸؛ محمد حسن التجفی، پیشین، ج ۴، ص ۸۸.

رو، کشته در راه خدا به همان صورت که کشته شده وارد بهشت می‌شود و با لباس و بدن خونین در بهشت حضور می‌یابد. بنابراین وضعیت و حالت او گواه بر اوست و خون وی بر کشته شدن وی در راه خدا شهادت می‌دهد. در حالی که او با خون خود، که شاهد وی است وارد بهشت می‌شود.

با این حال باید توجه داشت که واژه «شهید» به معنای «کشته در راه خدا» در احادیث کمتر به کار رفته است. در بیان روایی و نیز در لسان دعایی ائمه علیهم‌السلام، شهادت و شهید بیشتر با لفظ «القتل» و «القتیل» به کار رفته است؛ اما در زیارت‌ها، مفاهیم مرتبط با واژه‌های «شهید و شهادت» بیشتر دیده می‌شود. هر چند واژه قتل نیز به تناسب مورد استفاده قرار گرفته است.

واژه شهید و شهادت در دعاها و زیارت‌ها در مجموع در معانی مختلف حضور، گواهی و کشته شدن در راه خدا به کار رفته است. شهید در معنای حاضر، بیشتر برای توصیف خداوند به‌عنوان صفتی از صفات او ذکر شده است. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

خدایا... تو بندگان را در خفا و پنهانی می‌بینی و شاهد اعمال و کردار آنها هستی و از درون و ضمیر آنها مطلع هستی ... خدایا تو در همه جا حاضر و شاهدهی و هیچ‌گاه غایب و پنهان نیستی با این حال در حجاب و پرده‌ای واقع شده‌ای که به چشم دیده نمی‌شوی.^۱

در مجموع، دو واژه شهید و شاهد همواره در دعاها، زیارت‌ها و حتی برخی آیه‌های قرآن به‌عنوان صفاتی از صفات خداوند ذکر شده است. در زمره اسماء الحسنی خداوند می‌خوانیم: **اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ... الْبَاعِثُ الشَّهِيدِ.**^۲ علمای دین «شهید» بودن خداوند را این گونه تعریف کرده‌اند که چیزی از او پنهان و مخفی نیست؛ لذا در عبارت قرآنی «شَهِدَ اللَّهُ» شَهِد به معنای

۱. اللهم... تشاهدهم فی سرائرهم و تطلع علیهم فی ضمائرهم... . الصَّحِيفَةُ الْعُلُوِيَّةُ، ص ۱۰۷.

۲. در دعای جوشن کبیر که حاوی هزار اسم و صفت از اسما و صفات خداوند است می‌خوانیم: ای شاهدهی که غایب نیستی و ای نزدیکی که دور نیستی... ای کسی که بر همه چیز دانا و آگاهی. یا شاهد اُغیر غائب و یا قریباً غیر بعید... یا من هو علی کل شیء شهید. همان، ص ۵۵۰؛ قمی، مفاتیح الجنان، ص ۹۴؛ المجلسی، پیشین، ج ۹۱، ص ۳۸۳؛ القیومی، پیشین، ج ۱، ص ۴۷۱.

«عَلِمَ» است؛ یعنی خداوند بر یکتایی و وحدانیت خود آگاه و دانا است.^۱ گاهی هم این واژه برای توصیف عمل فرشتگان به کار رفته است.^۲ واژه شاهد راجع به ائمه علیهم‌السلام نیز به کار رفته است. در زیارت پیامبر صلی الله علیه وآله، زیارت جامعه کبیره و بسیاری از دیگر زیارت‌ها فقره‌هایی آمده است که در آنها از لفظ شهید و شاهد برای ائمه علیهم‌السلام استفاده شده و در غیر معنای «کشته در راه خدا» می‌باشد. در جامعه کبیره می‌خوانیم:

درود و سلام خدا بر شما اهل بیت باد و درود خدا بر ارواح و اجساد شما باد و درود خدا بر شاهد و غایب و بر ظاهر و باطن شما باد؛ چه آنان که حاضرند و چه آنان که غایبند.^۳

یکی از معانی شهید و شهادت، گواهی دادن برای اثبات یک امر خاصی است. در متون اعتقادی شیعه، به خصوص در دعاها و زیارت‌ها، عبارتهای زیادی یافت می‌شود که دال بر این معناست. از آن جمله، دعای امام علی در روز هفدهم هر ماه است که می‌فرماید:

شهادت می‌دهم که خدایی جز الله نیست؛ خدایی که یکتا است و شریک ندارد و به وسیله این شهادت امیدوارم که از آتش دوزخ رهایی یابم؛ و شهادت می‌دهم که خدایی جز خدای یکتا و بی‌همتا نیست؛ شهادتی که به واسطه آن امید ورود به بهشت را دارم.^۴

در دعاها و بسیاری که برگرفته از آیات قرآنی است از خدا درخواست می‌شود که ما را

۱. الشَّهِيدُ الَّذِي لَا يَغِيبُ عَنْهُ شَيْءٌ وَ قَدْ يَكُونُ الشَّهِيدُ بِمَعْنَى الْعَلِيمِ وَ مِنْهُ شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، اِي عِلْمِ الْكَفْمَعِيِّ، الْبَلَدِ الْاَلَمِينِ، ص ۶۶۳.

۲. در دعای کمیل می‌خوانیم: خدایا فرشتگان را همواره بر من و کردار من حاضر و ناظر گردانیدی و تو خود پس از آنان بر من نظارت می‌کنی و بر آنچه از آنان مخفی مانده آگاهی داری. و جعلت‌هم شهوداً علیّ مع جوارحی و کنت انت الرقیب علیّ من ورائهم و الشاهد لما خفی عنهم. الصَّحِيفَةُ الْعُلُوِيَّةُ، ص ۲۰۳؛ قمی، مفاتیح الجنان، ص ۶۳.

۳. صلوات الله عليكم و على ارواحكم و على اجسادكم و على اجسامكم و على شاهدكم و على غائبكم و على ظاهرکم و على باطنکم. العاملي، پیشین، ص ۱۵۸؛ نبیل شعبان، پیشین، ص ۱۶۲.

۴. اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له شهادة ارجو بها النجاة من النار اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له شهادة ارجو بها الدخول الى الجنة. القيومي، پیشین، ج ۲، ص ۱۷۶ المجلسی، پیشین، ج ۹۷، ص ۲۰۷. همچنین آن حضرت می‌فرماید: خدایا من تو را شاهد می‌گیرم و تو به تنهایی برای گواهی و شهادت کافی هستی پس شاهد باش ای کسی که با شهادت او دیگر نیازی به شاهد نیست، که من با نیت صادق شهادت و گواهی می‌دهم که فضل و بخشش تنها مخصوص توست و تو با وجود اینکه من در شکرگزاری تو کوتاهی کردم، نعمت و بخشش خود را از من دریغ نداشتی.

جزو شاهدین و گواهان قرار دهد. در بسیاری از زیارت‌ها پس از دعا و صلوات می‌خوانیم: خدایا ما را جزو شهادت دهندگان قرار ده.^۱

در زیارت پیامبر اکرم از خدا می‌خواهیم که پاداش نبوت پیامبر را قبولی شهادت او و پذیرفته شدن سخنش (در روز قیامت) قرار دهد.^۲

یکی دیگر از محورهای دعاها و زیارت‌ها که در آنها از واژه «شهید» و مشتقات آن استفاده شده، درخواست از خداوند برای پرده‌پوشی از گناهان در حضور حاضران در قیامت است. امام علی علیه‌السلام در دعای شب دوشنبه می‌فرماید: خدایا آیا فردای قیامت درحالی که همه انسان‌ها حضور دارند و شاهد حسابرسی هستند تو در مقابل همه آنها مرا مؤاخذه خواهی کرد و گناهانم را نزد آنان بازگو خواهی کرد، در حالی که تو بر همه چیز آگاهی و تمام امور پنهان را می‌دانی؟^۳

با توجه روایات و نیز با توجه به بررسی ریشه‌شناختی شهید و مشتقات و مترادف‌های آن آشکار می‌شود که شهید دارای دو مصداق خاص و عام است. مصداق خاص شهید، کسی است که در جهاد فی سبیل الله کشته می‌شود و مصادیق عام آن کسانی هستند که در راه خدا و برای تحقق اهداف دین او تلاش می‌کنند.

۱. مصداق خاص

مهمترین مصداق شهادت، کشته‌شدن در جهاد فی سبیل الله است. این نکته قبل از آنکه به واسطه روایت‌ها و دعاها یا زیارت‌ها به ما منتقل شود، توسط آیات قرآن به ما آموزش داده شده است. خداوند برای پیامبران مسئله جهاد و شهادت را ذکر کرده است و بیان کرده است که شهادت به معنای جنگیدن در راه خدا و کشته شدن در آن جنگ است.^۴ پس از

۱. اللهم فاکتبتنا مع الشاهدین. العاملی، پیشین، ص ۶۶، آل عمران، ۵۳؛ المائدة، ۸۳.

۲. اللهم... و اجزه من انبئاک له مقبول الشهادة و مرضی المقالة. الصحیفه العلویه، ص ۱۰۰.

۳. الہی اتسألنی عن اقترافی علی رؤوس الاشهاد و قد علمت مخبیات الستر. الکفعمی، البلدالامین، ص ۱۷۰.

۴. وَ کَأَیْنُ مِنْ نَبِیٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّیُّونَ کَثِیْرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِی سَبِیْلِ اللّٰهِ وَ مَا ضَعُفُوا وَ مَا اسْتَكْبَرُوا وَ اللّٰهُ یُحِبُّ الصّٰبِرِیْنَ. آل عمران، ۱۴۶.

قرآن، روایات صادر شده از پیامبر و امامان، مصداق اتم شهادت را برای ما، کشته شدن در جهاد فی سبیل الله ذکر کرده‌اند.

آنچه که در اینجا برای ما اهمیت دارد، مصداق شهادت در دعاها و زیارت‌ها است؛ اهمیت آن از آن جهت است که دعاها و زیارت‌ها تلطیف‌کننده شهادت هستند؛ به این معنی که در قرآن و روایت‌ها، جهاد و شهادت در حد یک فریضه و امر واجب تلقی شده است اما در دعاها و زیارت‌ها این دو مقوله مهم، امری مطلوب و اختیاری تلقی شده‌اند. وانگهی، شهادت در راه خدا آن قدر لطیف و شیرین بیان شده است که انسان مشتاق به آن می‌شود و آن را آرزو میکند و در پی این آرزو زندگی او و سبک زندگی او متأثر از آن می‌شود. چنین انسانی پیش از آنکه به جهاد و شهادت به مثابه امری هراس‌انگیز بنگرد آن را لقاء الله و معامله با خدا می‌داند و به جای آنکه از طریق جهاد و جنگ در راه خدا، موجد هراس و ناامنی شود، به جامعه خدمت می‌کند و تلاش می‌کند که آرامش و ثبات را برای جامعه به ارمغان آورد. این تلقی از شهادت در دعاها و زیارت‌ها به بهترین نحو منعکس شده است.^۱

در زیارت‌های امام علی بر شهادت به مثابه کشته شدن در راه خدا تصریح شده است. در این زیارت‌ها می‌خوانیم که امام علی در غزوات و سریه‌های صدر اسلام حضور داشته است و در پی جهاد و جنگ در راه خدا به شهادت رسیده است.^۲ در متون زیارت‌نامه‌های

۱. اللهم صل علی محمد و آل محمد... کما جاهد فی سبیلک و ذب عن حرمانک و اقام حدودک و اظهر دینک. طوسی، پیشین، ص ۴۹۳.

۲. و اشهد انک یا امیر المومنین جاهدت فی الله حق جهاده... و جاهدت فی الله صابراً... و انت اول من آمن بالله و صلی له و جاهد و ابدی صفحته فی دار الشکر. شهدت مع النبی صلی الله علیه و آله جمیع حروب و مغازیه تحمل رایة امامه و تضرب بالسیف قدمه، فلک سابقه الجهاد علی تصدیق التنزیل و لک فضیلة الجهاد علی تحقیق التاویل و عدوک عدو الله جاحد لرسول الله. شهید اول، پیشین، ص ۱۱۲؛ شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، ص ۳۶۰. یحذو حذو الرسول صلی الله علیهما و آلهما و یقاتل علی التاویل و لاناخذہ فی الله لومة لائم قد وتر فیه صنادید العرب و قتل ابطالهم و ناوش ذوبانهم فاودع قلوبهم احقاداً بدریة و خبیریة و حنینیة و غیرهن فاضبت علی عداوته و اکبت علی منابذته حتی قتل الناکثین و القاسطین و المارقین. المجلسی، پیشین، ج ۹۹، ص ۱۰۵؛ عبدالحسین طالی، ربیع الانام فی ادعیة خیر الانام، تهران: میقات، ۱۳۷۷، ص ۱۵۰؛ قمی، مفاتیح الجنان، ص ۵۳۴.

جامع که برای همه ائمه علیهم‌السلام استفاده می‌شود نیز شهادت به معنای کشته شدن در راه خدا آمده است: «شهادت می‌دهم که شما در راه خدا جهاد کردید و به روش و سیره پیامبر در مبارزاتش، با دشمنان دین خدا مبارزه نمودید.^۱ در دعاها نیز در بیشتر موارد از شهادت، کشته شدن در جهاد فی سبیل الله برداشت شده است.^۲ با توجه به اینکه سرتاسر مباحث پیشین به صورت آشکار بر این دلالت داشت که شهادت در معنای اخص آن، همان کشته شدن در جهاد فی سبیل الله است، از پرداختن بیشتر به این موضوع اجتناب می‌شود و به مصادیق عام آن پرداخته می‌شود.

۲. مصادیق عام

اگر چه مصداق خاص و رایج از شهادت که در دعاها و زیارت‌ها عموماً مد نظر است، معنای کشته شدن در راه خداست؛ یعنی شهید کسی است که در راه خدا و در جهاد علیه دشمنان دین خدا کشته می‌شود اما همین معنا نیز به صورت موسع مورد استفاده واقع شده است. یعنی اینکه در بسیاری موارد از واژه ارزشی شهید به عنوان کشته در راه خدا، برای بیان سایر مرگ‌ها نیز استفاده شده است. از این منظر همه کسانی که جان خود را در راه احیا و گسترش دین خدا و برپا داشتن ارزش‌ها و آرمان‌های جامعه انسانی فدا می‌کنند شهید محسوب می‌شود.

به طور کلی در متون دینی، از شهادت به عنوان معیاری برای محاسبه و سنجش اعمال و تشویق مؤمنان برای اعمال نیک استفاده شده است. بر اساس این آموزه‌ها، اگر توفیق جهاد و شهادت برای انسان حاصل نشود، باید بر این حقیقت استوار بود که شهادت با همه اهمیت

۱. اشهد انکم جاهدتم فی سبیل الله و قاتلتم علی منہاج رسول الله. ابن قولویه، پیشین، ص ۲۶۶.

۲. اللهم ارزقنی شوقاً الی لقاءک و نصراً فی نصرک حتی اجد حلاوة ذلک فی قلبی و اعزم لی علی ارشد اموری فقد تری موقفی و موقف اصحابی و لایخفی علیک شیء من امری... اللهم انی اسالک النصر الذی نصرت به رسولک و فرقت به بین الحق و الباطل حتی اقمتم به دینک و افلجت به حجتک یا هو لی فی کل مقام. رضی‌الدین ابوالقاسم علی بن موسی بن جعفر، سید بن طاووس، مهج الدعوات، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۴، ص ۱۲۴؛ المجلسی، پیشین، ج ۹۱، ص ۲۳۸.

و قداستش، باز هم هدف نیست، بلکه وسیله‌ای برای جلب رضایت پروردگار و انگیزه‌ای برای گام نهادن در مسیر سعادت و رستگاری است. بنابراین راه‌های دیگری نیز برای رسیدن به این مقام و منزلت وجود دارد که پیمودن آنها دست‌کم پاداش شهید را در آخرت برای انسان به دنبال دارد. به هر حال اطلاق واژه شهید برای گروه‌هایی غیر از کشته‌شدگان در جهاد فی سبیل‌الله - چه برای اهمیت موضوع و چه به لحاظ ارزشی بودن آن مسئله و تعلق اجر و پاداش شهید به کسانی که اقدام خاصی را انجام می‌دهند - موضوعی است که در اینجا به صورت مختصر مورد بحث قرار خواهد گرفت. غیر از مبارزان و کشته‌شدگان در راه خدا، گروه‌های دیگری نیز با واژه «شهید» بیان شده‌اند که در ذیل به برخی از این موارد اشاره می‌شود.^۱

کسی که عمر خود را به عبادت اختصاص داده است و تلاش می‌کند تا از طریق دوری از گناهان و انجام عبادات، رضایت و قرب پروردگار را به دست آورد، همانند مجاهدی است که در صحنه جنگ در حال مبارزه با دشمنان دین خداست با این تفاوت که عمل وی از لحاظ فردی دارای اجر و پاداش بیشتر است و همان است که پیامبر اکرم آن را جهاد اکبر نامید. امام علی علیه‌السلام فرمود: کسی که در مسیر طاعت خدا و پرهیز از گناه با نفس خود مبارزه کند، نزد خداوند به منزله شهید نیکوکار می‌باشد.^۲ کسی که به حقیقت حیات دست یافته‌باشد و در مسیر زندگی خود به بهترین وجه خدا و رسولش را شناخته‌باشد و به جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان داشته‌باشد، او نیز شهید است. امام علی علیه‌السلام فرمود: هر آنکه بر معرفت حق و رسول خدا و اهل بیت وی بمیرد، اگر چه در بستر مرده

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی فرمود: شهیدان سه دسته‌اند: کسی که با جان و مال خود در راه خدا مبارزه می‌کند و در مصاف با دشمن آنها را می‌کشد و خود نیز کشته می‌شود. این شهید، شهید مفتخر نام دارد که در نزد خدا و تحت عرش وی مأوی دارد و پیامبران بر وی برتری ندارند مگر به سبب نبوتشان. القتلی ثلاثه: رجل مومن قاتل بنفسه و ماله فی سبیل الله حتی اذا لقی العدو قاتلهم حتی یقتل فذلک الشهید المفتخر، فی خیمه الله تحت عرشه، لایفصله النبیون الا بدرجه النبوه. عبدالله ابن‌احمد القادری، الجهاد فی سبیل‌الله، جده: دارالمناره، ۱۳۱۴، ج ۱، ص ۱۳۴.

۲. ان المجاهد نفسه علی طاعة الله و عن معاصیه عندالله سبحانه بمنزله بر شهید. عبدالواحد التمیمی الأمدی، غرر الحکم و درر الکلم، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۶۶، ص ۲۳۴، کلمه ۱۷۰.

باشد، به یقین در هیئت و لباس شهیدان مرده است و اجر و پاداش او بر خداست.^۱ کسی که در عهد خود با خدا در همه حال ثابت قدم باشد و علاوه بر توحید و نبوت به امامت و ولایت امامان علیهم السلام ایمان داشته باشد شهید است و اجر شهیدان را دارد. امام سجاد علیه السلام فرمود: هر که در زمان غیبت بر ولایت ما اهل بیت ثابت قدم بماند، خداوند اجر و پاداش هزار شهید از شهیدان جنگ بدر و احد را به او عطا می کند.^۲ هر که به قصد خیر و نیت قربت در راه رضای خداوند گام بردارد و سختی ها را بر خود روا دارد تا به هدف خاصی که دین هم آن را تأیید کرده است برسد، اگر در این راه بمیرد شهید محسوب می شود. از جمله این افراد طالب علم و معرفت است. پیامبر فرمود: هنگامی که مرگ جو بای علم فرا رسد و او در حال کسب علم باشد او چون شهیدان مرده است.^۳ زیارت امام حسین نیز از جمله دیگر اعمالی است که انجام و گسترش آن مورد توجه ائمه بوده است و برای آن اجری همانند شهادت در راه خدا بیان شده است.^۴ در متون اسلامی از مرگ در غربت نیز به عنوان شهادت یاد شده است. چنان که پیامبر اکرم فرمود: مرگ غریب، شهادت است.^۵ طهارت و پاکیزگی مورد

۱. انه من مات منکم علی فراشه و هو علی معرفه حق ربه و حق رسوله و اهل بینه مات شهیداً و وقع اجره علی الله. نهج البلاغه، ص ۳۷۹، خ ۱۹۰.

۲. من ثبت علی ولایتنا فی غیبه قائمنا اعطاه الله اجر الف شهید من شهداء بدر و احد. ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۳۲۳. همچنین امام صادق علیه السلام فرمود: هر که بر امر ولایت و امامت ما اهل بیت بمیرد، شهید محسوب می شود هر چند که مرگ وی در بستر باشد. چرا که چنین فردی همانند شهدا زنده است و نزد خدا دارای رزق و روزی است. یا ابا محمد ان المیت علی هذا الامر شهید قلت جعلت فداک و ان مات علی فراشه قال و ان مات علی فراشه فانه یرزق. المجلسی، پیشین، ج ۷، ص ۱۲۳. اما ان الصابر فی الغیبه علی الاذی و التکذیب بمنزله المجاهد بالسیف بین یدی رسول الله صلی الله علیه و آله. ابن بابویه، پیشین، ج ۱، ص ۳۱۷.

۳. اذا جاء الموت لطالب العلم و هو علی هذه الحاله مات شهیداً. ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحه، تهران: جاویدان، ۱۳۴۴، ص ۳۷.

۴. من زار الحسین یوم عاشوراء و بات عنده کان کمن استشهد بین یدی. نبیل شعبان، پیشین، قم: انتشارات الرسول، ۱۴۰۳، ص ۲۹۵: الحر العاملی، پیشین، ج ۸، ص ۳۷۲.

۵. موت الغریب شهادة. الراوندی، پیشین، ص ۲۴۲: الحر العاملی، پیشین، ج ۸، ص ۲۵۱.

توجه خاص اسلام است و قرین شهادت دانسته شده است؛ چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به یکی از یاران خود به نام انس فرمود: ای انس اگر بتوانی شب و روز با وضو و طهارت باشی، همین کار را بکن چرا که اگر در این حالت بمیری شهید محسوب می‌شوی.^۱ مدافع جان و مال و ناموس نیز با شهید مقایسه شده است. چنان که پیامبر فرمود: هر کس در دفاع از جان، مال و خانواده و عیال خود با متجاوز بجنگد و کشته شود، شهید است.^۲ گاهی، افراد دچار مرگ دلخراشی می‌شوند که خود نقشی در آن ندارند و درعین حال هیچ چاره‌ای نیز پیش روی خود نمی‌بینند؛ این گونه مردن چون توأم با مظلومیت و در غیر معصیت خدا است، هم‌ردیف شهادت محسوب شده و پیامبر آنها را با کشته در راه خدا قرین دانسته است: شهیدان پنج دسته‌اند: طاعون زده، مرده از درد شکم، غرق شده، آنکه زیر آوار مرده است و آنکه در جنگ فی سبیل الله شهید می‌شود.^۳

هدف از برشمردن این مصادیق عام از شهید آن است که نشان داده شود که فرهنگ جهاد و شهادت، حسب آنچه در دعاها و زیارت‌ها آمده است، امری انسانی است؛ به این معنا که دعاها و زیارت‌ها نه تنها کشتن انسان‌ها و کشته‌شدن انسان را تجویز نمی‌کنند بلکه با تذکر دائمی نسبت به شرایط و مقاصد شهادت فی سبیل الله انسان مؤمن را به سمتی سوق می‌دهند که در زندگی خود چنان زیست کنند که بر آن زندگی همان نتایج مترتب باشد که شهادت در راه خدا می‌توانست برای آنها به ارمغان آورد. ضمن اینکه همه مصادیق عام شهادت، به نوع عمیقی با مسئله زندگی در ارتباط هستند. به تعبیر دیگر، مصادیق عام شهادت دو وضعیت را به انسان پیشنهاد می‌دهند: تلاش برای نوعی از زندگی که مطلوب ائمه بوده

۱. یا انس ان استطعت ان تكون باللیل والنهار علی طهاره فافعل فانک تكون ادامت علی طهاره شهیداً. قمی، سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، تهران: فراهانی، ج ۱، ص ۷۲۰.

۲. من قاتل دون نفسه حتی یقتل فهو شهید و من قتل دون ماله فهو شهید و من قتل دون اهله فهو شهید. علاءالدین علی المتقی الهندی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۴۲۰.

۳. الشهداء خمسہ المطعون و المبطون و العرق و صاحب الهدم و الشهيد فی سبیل الله. القسطلانی، پیشین، ج ۸، ص ۱۲۰، هامش؛ الحافظ ابن عبدالله محمد بن یزید القزوی، سنن ابن ماجه، محمد فواد عبدالباقی، بیروت: دار احیاء التراث، ج ۲، ص ۹۷۳.

است و مردن بر آن نوع زندگی مردن به سبک شهادت ائمه است (مانند ثابت قدم بودن در دین، طلب علم و جهاد با نفس) و تلاش برای پایداری و صبر در امور مکروهی که بر انسان حادث می‌شود و ممکن است انسان در آن حالت جان به جان‌آفرین تسلیم کند (مانند زندگی در غربت و صبر در انواع مریضی‌ها و مردن به واسطه آنها که معادل شهادت در راه خدا است). گسترش فرهنگ شهادت، از همان آغاز مد نظر پیامبر بوده است. روزی پیامبر از یاران خود پرسید: چه کسانی را شهید محسوب می‌کنید؟ گفتند: هر آنکه در راه خدا کشته شود. حضرت فرمود: در این صورت شهیدان امت من بسیار اندک خواهند بود. سپس حضرت برخی از گروه‌های فوق را نام برد و فرمود: اینها نیز جزو شهدا هستند.^۱

انتظار

فرهنگ جهاد و شهادت در واقع به معنی عدم پذیرش ظلم و ستم است. این موضوع به نحو اتم خود را در مسئله انتظار نمایان می‌کند. فرهنگ جهاد و شهادت با انتظار رابطه تنگاتنگی دارد. انتظار در فرهنگ شیعه که در زیارت عاشورا به خوبی تجلی یافته است، انتظاری سرخ، به معنی آمادگی برای ایثار و فداکاری است. در این انتظار مؤمنان و آزادگان آماده‌اند تا با تمام قوا در مقابل دشمنان دین خدا بایستند و انتقام تمامی ستم‌هایی را که در طول تاریخ بر همه انبیا و اولیا و انسان‌های بی‌گناه رفته است، بستانند. تجلی بارز این خونخواهی در زیارت عاشورا می‌باشد؛ به طوری که می‌توان گفت زیارت عاشورا زیارت انتظار و انتقام است. در این زیارت با بررسی فجایعی که نسبت به خاندان پیامبر و شخص امام حسین و یاران ایشان رفته است، لعن و نفرین خود را به قاتلان و ظالمان در حق آنها ابراز می‌داریم و از خداوند می‌خواهیم تا ما را جزو کسانی قرار دهد که در صف یاران حضرت مهدی (عج) انتقام خون امام حسین علیه‌السلام و همه پیامبران و اولیا را از دشمنان دین بگیریم:

۱. ما تعدون شهید منکم؟ قالوا: من قتل فی سبیل اللّٰه. قال: ان شهداء امتی اذاً لقلیل. همان، ج ۸، ص ۱۲۱.

خدایا مرا از خونخواهان امام حسین قرار بده تا با امام مهدی(عج) به خونخواهی امام حسین قیام کنیم.^۱

بازتاب عملی زیارت عاشورا در رابطه با انتظار این است که انسان‌های مؤمن با به خاطر داشتن ستم‌هایی که بر اهل بیت رفته‌است، انحرافاتی را که بعد از رحلت پیامبر اکرم در مسیر حکومت اسلامی به وجود آمد، از بین ببرند و آماده باشند تا در کنار امامی که از نسل پیامبر است به جهاد بپردازند و در این راه به شهادت برسند. خواندن دعاها و زیارت‌هایی چون دعای ندبه و زیارت عاشورا آمادگی برای این امر را در انسان تقویت می‌کند. در دعای ندبه، که بهترین زبان حال انتظار است، به حالت شکوه می‌گوییم:

کجاست آنکه منتظر است تا کجی‌ها را از دین بزداید... کجاست آنکه بنیان شرک و نفاق را از بین خواهد برد... کجاست خونخواه پیامبران و فرزندان پیامبران، کجاست خونخواه شهید کربلا.^۲

در زیارت عاشورا انتظار مایه حیات یک مؤمن و شیعه واقعی معرفی شده است که در پرتو آن حتی اگر انسان منتظر پیش از ظهور حضرت مهدی(عج) از دنیا برود در عین حال که دارای اجر و پاداش شهید است، بعد از ظهور حضرت مهدی(عج) دوباره به دنیا بازخواهد گشت و انتظار خود را پایان خواهد داد و با امام زمان(عج) انتقام دشمنان دین خدا را خواهد گرفت. انتقام در این معنا نه یک فرایند خشونت‌بار، بلکه تلاشی برای احیا و اقامه ارزش‌ها و برقراری عدالت و امر به معروف و نهی از منکر است که امام حسین جان خود را در این راه فدا کرد. بنابراین همواره از خدا می‌خواهیم تا از منتظران واقعی و از یاران باوفای حضرت مهدی(عج) باشیم. این درخواست در همه زیارت‌های مربوط به امام حسین و حضرت مهدی

۱. اسال الله الذی اکرم مقامک و اکرمی بک ان یرزقنی طلب تارک مع امام منصور من اهل بیت محمد صلی الله علیه‌وآله... و ان یرزقنی طلب تارک مع امام هدی ظاهر ناطق بالحق منکم. نبیل شعبان، پیشین، العاملی، پیشین، ص ۲۰۳؛ ابن قولویه، پیشین، ص ۱۹۴؛ طالعی، پیشین، ص ۳۱۲.

۲. این المنتظر لإقامة الأمت و العوج این المرتجی لإزالة الجور و العدوان... این الطالب بذحول الأنبياء و ابناء الأنبياء این الطالب بدم المقتول بکربلاء. قمی، مفاتیح الجنان، ص ۵۳۵.

(عج) مشهود است: خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست... و مرا و پدران و فرزندانم را از کسانی قرار ده که حضرت مهدی(عج) را یاری می‌دهند.^۱

بار دیگر می‌توان وجه آرمانی بودن شهادت را در موضوع محوری انتظار مورد بررسی قرار داد. در موضوع انتظار از یک سو غبطه ایام گذشته را می‌خوریم که در شرایطی تاریخی و جغرافیایی حضور پیامبر و امامان و به طور خاص، در زمانه امام حسین نبودیم تا یاریگر آنها باشیم و از یک رویای آینده‌ای را در سر داریم که هنوز نیامده است. در میان آن گذشته و این آینده می‌توان چشم‌انتظار وضعیتی بود که نتیجه تلاش مومنان برپایی جامعه‌ای بدون ظلم و ستم و یا به‌دور از این دو باشد به‌نحوی که مومنان و به‌طور کلی، بشر شاهد جنگ‌های ظالمانه و یا حتی صلح ظالمانه‌ای نباشد که در آن مومنان در وضعیتی قرار گیرند که دست جفای روزگار بر آنان ستم روا دارد. در یکی دیگر از زیارت‌های امام حسین علیه‌السلام می‌گوییم:

سلام بر تو، سلام بر تو از سوی کسی که به حق تو آشناست و به ولایت تو خالصانه ایمان دارد و آرزو می‌کند ای کاش در سرزمین کربلا با تو بود تا خود را سپر بالای تو می‌کرد و تا آخرین نفس در مقابل شمشیرها از تو دفاع می‌نمود و در مقابل کسانی که به تو ظلم و تعدی کردند و با تو جنگیدند، مبارزه می‌کرد و جسم و جان و مال و فرزندان و خانواده خود را فدای تو و خاندان تو می‌کرد.^۲

این دعا که از امام زمان(عج) روایت شده، اوج اشتیاق به شهادت در رکاب پیامبر و ائمه را بیان می‌دارد. آموزه اصلی این دعا حقی طلبی و باطل ستیزی و انتظار برای نصرت حق است. این انتظار - چنان که مصداق خود را امام عصر بازمی‌یابد - برای مومنان بسیار ارزشمند است. حضرت مهدی(عج) در فراز دیگری از زیارت عاشورا خطاب به امام حسین می‌فرماید:

۱. اللهم صل علی محمد و آل محمد... و اجعلنی و والدی و ما ولدا و ولدی من الذین ینصرونه و ینتصرون به فی الدنیا و الاخرة. طالعی، پیشین، ص ۲۲۰؛ ابن طاووس، اقبال‌الاعمال، ص ۱۴۴.

۲. السلام علیک سلام العارف بحرمتک المخلص فی ولایتک المتقرب الی الله بمحبتک... سلام من لو کان معک بالطفوف لوقاک بنفسه حدالسیوف و بذل حشاشته دونک للختوف و جاهد بین یدیک و نصرک علی من بغی علیک و فداک بروحه و جسده و ماله و ولده و روحه لروحک فداه و اهله لاهلک و قاء. برنجیان، پیشین، ص ۶۶ المجلسی، پیشین، ج ۹۸، ص ۳۲۰.

ای سرور و ای مولای من اگر من روز عاشورا در کربلا نبودم تا ندای مظلومیت تو را پاسخ گویم و به یاریت بشتابم، بدان که تمام عشق و جان و دل من در هوای توست و من هر لحظه با جان و دلم به آن ندای تاریخی تو پاسخ داده و شهادت می‌دهم که تو برحق بودی و حق با تو بود و آنان که در مقابل تو صف کشیدند بر باطل بودند. آرزو می‌کنم ای کاش در کربلا با تو بودم و از تو دفاع می‌کردم و با تو و یارانت شهید می‌شدم و به فوز عظیم و رستگاری ابدی دست می‌یافتم.^۱

یکی از جلوه‌های شهادت‌طلبی، آرزوی شهادت در دوران قیام حضرت مهدی است. آرزوی شهادت در رکاب حضرت مهدی یکی دیگر از مضامینی است که در دعاها و زیارت‌ها به چشم می‌خورد. فقره‌های زیادی از دعاها و زیارت‌ها به این مهم پرداخته‌اند. دعا‌های مربوط به این موضوع به صورت یک سلسله مطالب پیوسته است که ابتدا مقدمات بحث را ذکر می‌کند و سپس قیام حضرت مهدی (عج) و طلب یاری برای ایشان از خدا در جنگ با کافران و در نهایت توفیق شهادت در رکاب او را از خداوند درخواست می‌کند. در دعا‌های معروفی که در زمان غیبت وارد شده است می‌خوانیم:

خدایا، ما مشتاق و امیدوار به دولت کریمه‌ای هستیم که به وسیله آن اسلام و مسلمانان را عزت عطا کنی و نفاق و منافقان را از بین ببری و ما را از داعیان به سوی طاعت و از رهبران راه خود قرار دهی.^۲

امام سجاد در دعای روز عرفه می‌فرماید هر دوره‌ای از دوره‌های تاریخ دین خدا به وسیله فرمانده و امامی که منصوب از ناحیه اوست یاری می‌شود:

خدایا به درستی که تو دین خود را در هر برهه‌ای از زمان توسط امام و رهبری یاری می‌کنی که آن امام را مایه وحدت بندگانت در همه سرزمین‌ها قرار داده‌ای و این رهبر و امام

۱. یا سیدی و مولای ان کان لم یجیک بدنی عند استغاثتک فقد اجابک رایبی و هوایی؛ انا اشهد ان الحق معک و ان خالفک علی ذلک باطل فیا لیتنی کنت معکم فأفوز فوزاً عظیماً. همان، ص ۱۱۰؛ المجلسی، پیشین، ج ۹۸، ص ۳۱۳.

۲. اللهم انا نرغب فی دولة کریمه تعز بها الاسلام و اهله و تذلل بها النفاق و اهله و تجعلنا فیها من الدعاء الی طاعتک و القادة الی سبیلک. طالی، پیشین، ص ۲۲۶ و ص ۲۰۶؛ المجلسی، پیشین، ج ۹۷، ص ۳۴۹.

کسی است که تو او را به خود متصل کرده‌ای و او از منبع فیض و قدرت تو استفاده می‌برد.^۱ در فقره‌های دیگری از دعاها به طور آشکار اشاره شده که در این دوره از تاریخ منجی بشریت و یاری‌دهنده دین خدا فردی از نسل حضرت محمد است. امام سجاد می‌فرماید: خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست و فرج و ظهور آنان را نزدیک بگردان و آنان را در نبرد با کافران یاری ده و وعده‌ای که به آنان داده‌ای عملی کن.^۲

در دعای دیگری ضمن اشاره به مسئله انتظار، از خداوند درخواست می‌شود تا ظهور حضرت مهدی(عج) را نزدیک کند و ما را از یاران او قرار دهد. در این دعا می‌خوانیم: خدایا ما از تو می‌خواهیم تا به ولی خود حضرت مهدی (عج) اجازه دهی ظهور کند و دین تو را در میان بندگان آشکار سازد و دشمنان تو را در هر کجا که باشند از بین ببرد.^۳ امام کاظم علیه‌السلام در تعقیب نماز عصر با اشاره به ظلم و ستم‌هایی که از طرف دشمنان دین خدا بر ائمه علیهم‌السلام وارد شده است از خداوند می‌خواهد تا ظهور منتقم آل محمد را نزدیک گرداند:

خدایا... از تو می‌خواهیم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و فرج و ظهور منتقم آل محمد را نزدیک گردانی تا از دشمنان انتقام بگیرد. خداوند فرج او را نزدیک و او را یاری کن.^۴

امام سجاد در فرازی دیگر به درگاه خداوند عرضه می‌دارد:

خدایا ظهور او را نزدیک و نصرت خود را شامل حالش کن و یاران او را پیروزی و دشمنان

۱. اللهم انک ایدت دینک فی کل اوان یامام اقمته علماً لعبادک و مناراً فی بلادک بعد ان وصلت حبله بحبلک. الصحیفه السجادیة الجامعة، ص ۳۲۲.

۲. اللهم صل علی محمد و آل محمد و فرج عن آل محمد و اجعلهم ائمة یتهدون بالحق و به یتبدلون و انتصر بهم و انجز لهم ما وعدتهم. همان، ص ۴۳۷.

۳. اللهم انا نسألك ان تأذن لولیک فی اظهار عدلک فی عبادک و قتل اعدائک فی بلادک. المجلسی، پیشین، ج ۹۲، ص ۳۲۹؛ الکفعمی، البلد الامین، ص ۱۷۲.

۴. اللهم... اسالک... ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تعجل فرج المنتقم لک من اعدائک و أنجز له ما وعدته یا ذالجلال و الاکرام. الکفعمی، المصباح فی الادعیة، ص ۵۱؛ البلد الامین، ص ۳۶.

او را شکست ده و سران کفر را به وسیله او از بین ببر... خداوندا او را به بهترین وجه یاری کن و او را در جنگ با کافران به راحتی پیروزی عطا کن و به او قدرت و فرمانروایی عطا فرما... خدایا دل‌های همه مردمان را متوجه او کن و مردم را با او همدل ساز و به وسیله او حقوق دوستانت را از کافران استیفا کن و از دشمنانت انتقام بگیر و زمین را به وسیله او پر از عدل و احسان کن.^۱

در همین رابطه، در دعایی از حضرت مهدی (عج) آمده است:

خدایا هنگامی که اجازه دادی تا من ظهور کنم، مرا به وسیله نیروها و لشکریان خود یاری فرما و آنان که به خاطر یاری دین تو از من پیروی می‌کنند پیروزی عطا کن و آنان را مجاهدان در راه خود قرار بده و آنان را بر دشمنانشان پیروز بگردان و مرا یاری ده تا حدود دین تو را اقامه کنم و با آنان که به حریم دین تو تجاوز می‌کنند مبارزه کنم و مرا بر آنان پیروز بگردان.^۲

عبارت‌ها و فقره‌های زیادی از دعاها و زیارت‌ها ناظر به ظهور حضرت هستند و انگیزه قیام ایشان را بیان می‌کنند. در یکی از این زیارت‌ها می‌خوانیم:

سلام بر امام و رهبر دانایی که از چشم‌ها غایب است، اما در همه جا حضور دارد و در اندیشه همه مردمان راه دارد؛ او که باقیمانده نیکویان و وارث ذوالفقار است و در خانه خدا ظهور خواهد کرد.^۳

۱. اللهم عجل فرجه و ایده بالنصر و انصر ناصریه و اخذل خاذلیه و اقتل به جبابرة الکفر. الکفعمی، البلد الامین، ص ۳۸. اللهم... انصره بنصرک العزیز نصرأ عزیزاً و افتح له فتحاً سیراً و اجعل له من لدنک سلطاناً نصیراً. الصحیفه السجادیة الجامعة، ص ۲۴۶؛ طالعی، پیشین، ص ۱۲۷؛ المجلسی، پیشین، ج ۱۰۲، ص ۸۱ اللهم... و ألف له الالهواء المختلفه و تستخلص به حقوق اولیائک و تنتقم به من شرار اعدائک و تملأ به الارض عدلاً و احساناً. الکفعمی، المصباح فی الادعیة، ص ۱۹۴.

۲. اللهم... فاذا اذنت فی ظهوری فایندنی بجنودک و اجعل من یتبعنی لنصره دینک موبدین و فی سبیلک مجاهدین و علی من ارادنی و ارادهم بسوء منصورین و وقفتی لاقامه حدودک و انصرنی علی من تعدی حدودک. طالعی، پیشین، ص ۲۵۱؛ الکفعمی، المصباح فی الادعیة، ص ۲۱۹.

۳. السلام علی الامام العالم الغائب عن الابصار الحاضر فی الامصار و الغائب عن العیون و الحاضر فی افکار بقیه الاخیار الوارث ذالفقار الذی یتظهر فی بیت الله الحرام. طالعی، پیشین، ص ۴۱۴؛ المجلسی، پیشین، ج ۱۰۲، ص ۱۹۳.

در فرازهای دیگری از این دعاها، به مسئله انتقام اشاره شده است؛ انتقام نه به معنای کینه‌توزی و گرفتن کینه شخصی، بلکه به معنای پاسخ به فریادهای دادخواهی بندگان خدا و برقراری عدالتی فراگیر که وعده آن را خداوند به مؤمنان و مستضعفان داده است. از این رو حضرت مهدی با ظهور خود انتقام همه ظلم و ستم‌هایی را که در طول تاریخ بر همه پیامبران و اولیای خدا رفته است، خواهد گرفت:

سلام بر مهدی؛ سلام بر حقیقتی که به صورتی نو ظهور می‌یابد. سلام بر مهدی که شمشیرش در انتقام از خون پیامبران کشیده و آماده است... سلام بر تو که مؤمنان مستضعف را کرامت و بزرگواری می‌بخشی و کافران و متکبران و ظالمان را ذلیل خواهی کرد... سلام بر تو ای خونخواه پیامبران شهید و فرزندان پیامبران و سلام بر تو ای خونخواه شهید دشت کربلا... بقیه‌الهی که از خاندان پاک هدایت است؛ او که منتظر است تا کجی‌ها و نادرستی‌ها را راست و درست کند؛ ذخیره خدا برای تجدید فرایض و سنن؛ احیاگر دین و کتاب، و اقامه کننده حدود الهی، عزت دهنده دوستان و خوار کننده دشمنان، دروازه طریق حق، نماینده حق که اولیای خدا به سوی او می‌نگرند، وسیله پیوند زمین و آسمان، بر افزاننده پرچم هدایت، خونخواه پیامبران و فرزندان پیامبران، خونخواه شهید کربلا.^۱

جزو یاران حضرت مهدی بودن، که جان برکفی و آمادگی برای شهادت لازمه آن است، یکی از خواسته‌ها و آرزوهای هر مؤمنی است که در دعاها و زیارت‌ها به طور مکرر به آن اشاره شده است. در یکی از این دعاها می‌خوانیم:

خدایا ما را جزو یاران و فرمان‌برداران او قرارده تا با او در راه رضای تو پایدار بمانیم و ما را از کسانی قرارده که به کمک او دین تو را یاری می‌کنند و کسی را جایگزین ما مکن، چرا

۱. السلام علی الحق الجدید... السلام علی السیف الشاهر، طالعی، پیشین، ص ۳۸۰؛ المجلسی، پیشین، ج ۱۰۲، ص ۱۰۲. السلام علیک یا معزالمومنین المستضعفین السلام علیک یا مثل الکافرین المتکبرین الظالمین. الکفعمی، البلد الامین...، ص ۲۲۸. السلام علیک یا طالب ثار الانبیاء و الثائر بدم المقتول بکربلاء، طالعی، پیشین، ص ۳۶۷. ترجمه بخشی از دعای ندبه؛ القمی، مفاتیح الجنان، ص ۵۳۶.

که این امر اگر چه نزد تو آسان است برای ما سنگین و غیر قابل تحمل است.^۱
 در زیارت عاشورای امام حسین این امر جلوه خاص پیدا کرده است. به طوری که می‌توان
 گفت زیارت عاشورا زیارت انتظار و محملی برای تجلی فرهنگ شهادت است. در این زیارت
 ضمن بررسی وقایع و فجایی که نسبت به خاندان پیامبر و شخص امام حسین و یاران
 ایشان رفته‌است، لعن و نفرین خود را به قاتلان و ظالمان در حق آنها ابراز می‌داریم. همان‌گونه
 که شمس تبریزی در جایی گفته است، لعنت عبارت است از دوری، و لذا وقتی که قاتلان
 شهید را لعن می‌کنیم از خداوند می‌خواهیم که ما را از آنان و عمل آنان دورنگه دارد. در این
 زیارت می‌خوانیم:

خدایا مرا از خونخواهان امام حسین قراربده تا با امام مهدی به خونخواهی امام حسین
 قیام کنیم.^۲

در یکی دیگر از زیارت‌های امام حسین می‌گوییم:

خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست... و من، پدران و فرزندانم را از کسانی قرار ده که
 حضرت مهدی را یاری می‌دهند. در دعایی دیگر با اشاره به رجعت خاندان پیامبر آمده است:
 خداوندا بر محمود آل محمد درود فرست و به من توفیق ده تا آنان را در مبارزه با دشمنان
 تو یاری دهم و در دنیا و آخرت مرا با آنان محشور بدار.^۳
 در دعایی دیگر با اشاره به قیام حضرت مهدی از خدا می‌خواهیم که ما را جزو یاران او
 قرار دهد و در رکاب آن حضرت به شهادت برساند:

۱. اللهم و اجعلنا فی حزبه القوامین بامرہ الصابریں معہ الطالبین رضاک بمناصحتہ... و اجعلنا ممن تتنصر به لدینک و
 به نصر ولیک و لاتستبدل بنا غیرنا ان ذلک علیک یسیر و هو علینا عسیر. طالی، پیشین، ص ۱۶۱ و ص ۱۷۳؛ الکفعمی،
 المصباح فی الادعیة، ص ۳۱۳؛ المجلسی، پیشین، ج ۵۳، ص ۱۸۷ و ج ۹۲، ص ۳۳۱ و ج ۱۰۲، ص ۸۹.
 ۲. اسأل الله الذی اکرّم مقامک و اکرّمی بک ان یرزقنی طلب ثارک مع امام منصور من اهل بیت محمد صلی الله علیه
 و آله... و ان یرزقنی طلب ثاری کم مع امام هدی ظاهر ناطق بالحق منکم. نبیل شعبان، پیشین، العاملی، پیشین، ص ۲۰۳؛
 ابن قولویه، پیشین، ص ۱۹۴؛ طالی، پیشین، ص ۳۱۲.
 ۳. اللهم صل علی محمد و آل محمد و ارزقنی نصرهم و اشهدهنی ایامهم و اجمع بینی و بینهم فی الدنیا و الاخرة. الکفعمی،
 المصباح فی الادعیة، ص ۱۱۴.

خداوندا بر آخرین آنان (حضرت مهدی) درود فرست؛ کسی که از طرف آنان قیام خواهد کرد و به ما توفیق ده تا در زمان او حاضر باشیم و ما را از یاران او قرار بده و ما را در رکاب او به شهادت برسان.^۱

یاران حضرت مهدی علاوه بر اینکه همانند ایشان خونخواه پیامبران و شهیدان فی سبیل الله هستند، طالب شهادت در رکاب حضرت مهدی نیز هستند. یکی از ویژگی‌های اساسی یاران حضرت مهدی (عج) شهادت‌خواهی آنان است. امام صادق درباره ویژگی شهادت‌طلبی یاران حضرت مهدی می‌فرماید:

یاران حضرت مهدی کسانی هستند که از ترس خداوند خوفناکند و از خداوند طلب شهادت می‌کنند و آرزویشان این است که در راه خدا و در مبارزه با دشمنان وی به شهادت برسند.^۲

در زیارت حضرت مهدی ضمن تجدید عهد با آن حضرت و آرمان‌های حکومتی ایشان، آمادگی خود را برای مبارزه و شهادت در رکاب آن حضرت و معامله با خدا اعلان می‌کنیم و می‌گوییم: ای سرور من و ای مولای من، من خوشحال هستم که با شما بیعتی بسته‌ام که شرط آن مبارزه در راه خداست؛ مبارزه‌ای که در آن مؤمنان جان خود را با خداوند معامله می‌کنند.^۳

امام سجاد علیه‌السلام در فرازی از دعای خود، وصل معشوق را می‌طلبد و مبارزه خالصانه در راه خدا و شهادت در رکاب حضرت مهدی را یک آرمان و سعادت می‌داند و می‌فرماید: خدایا این جان به امانت گذاشته نزد مرا به بهای لقای خود و ورود در بهشت خود از من خریداری کن و مرا با امام معصومی که از خاندان پیامبر است، قرار بده و مرا در رکاب او و در مبارزه با دشمنان دینت به شهادت برسان و مرا از کسانی قرار مده که از او جلو بیفتند و

۱. اللهم فصل علی خاتمهم و قائمهم المستور عن عوالمهم و ادرك بنا ایامه و ظهوره و قیامه و اجعلنا من انصاره و اقرن ثارنا بثاره و اکتبنا فی اعوانه و خلصائه. الکفعمی، البلد الامین، ص ۲۶۵؛ طالعی، پیشین، ص ۱۹۸.

۲. هم من خشیة الله مشفقون یدعون الشهادة و یتمنون ان یقتلوا فی سبیل الله تعالی. البغدادی، پیشین، ج ۱، ص ۲۸۸؛ نوری، پیشین، ج ۲، ص ۲۶۵.

۳. انا یا مولای مستبشر بالبیعة التي اخذالله شرطه قتالاً فی سبيله اشتری به انفس المومنین. طالعی، پیشین، ص ۳۹۳؛ المجلسی، پیشین، ج ۱۰۲، ص ۹۲.

گمراه شود و یا از او عقب بیفتد و نابود شود، بلکه مرا ملازم و همراه او قرار ده تا به مقصد برسم و مرا شهید با سعادت قرار بده.^۱

در دعای روز عید غدیر نیز با اشاره به اینکه در رکاب حضرت مهدی بودن در حقیقت یاری رساندن به دین خداست از خدا می‌خواهیم ما را از جمله یاران ایشان قرار دهد تا با جهاد خود در راه خدا دین خدا را یاری کنیم و ما را در زمره شهدا قرار دهد. در این دعا می‌خوانیم:

خدایا به ما توفیق ده که دین تو را یاری کنیم در حالی که با ولی و امامی از اهل بیت پیامبرت باشیم و ما را زیر پرچم حضرت مهدی قرار ده و ما را از جمله شهدا قرار بده که به صدق و راستی در راه تو و در مبارزه با دشمنان تو قیام کرده و به شهادت رسیده‌اند.^۲

امام سجاد علیه‌السلام در فرازی دیگر در دعای عرفه رضایت خدا را در همراهی و همدلی با امام زمان می‌داند که می‌توان از طریق همراهی با ایشان و شهادت در رکاب او رضای خدا را به دست آورد:

خدایا به ما توفیق شهادت در رکاب حضرت مهدی را عطا کن تا به ملاقات تو آییم در حالی که تو از من راضی باشی.^۳

تمام مضامین و تعابیری که در مورد شهادت در سایر دعاها آمده است در دعاهای مربوط به امام زمان نیز دیده می‌شود. تعابیری چون «شهادت و لقاءالله»، «شهادت و معامله با خدا» و «شهادت و سعادت» و این مضمون که از طریق شهادت می‌توان رضایت خدا را به دست آورد، همه این‌ها در دعاهای مربوط به حضرت مهدی و شهادت در رکاب ایشان نیز دیده می‌شود. در زیارت امام مهدی که در سرداب خوانده می‌شود، شهادت با ایشان فوز و رستگاری

۱. اللهم اشتر منی نفسی الموقوفة علیک المحبوسة لأمرک بالجنة مع المعصوم من عتره نبیک صلی‌الله علیه و آله... و لاتجعلنی ممن تقدم فمرق او تاخر فمحق و اجعلنی ممن لزم فلحق و اجعلنی شهیداً سعیداً فی قبضتک. الصحیفه السجادیة الجامعة، ص ۵۶۰.

۲. اللهم... ارزقنا نصر دینک مع ولی‌هاذ من اهل بیت نبیک و اجعلنا تحت رایتہ و فی زمره شهداء صادقین مقتولین فی سبیلک و علی نصره دینک. عبدالحسین طالعی، پیشین، ص ۲۴۵؛ ابن طاووس، اقبال الاعمال، ص ۴۸۱؛ الکفوی، البلد الامین، ص ۳۶۹.

۳. اللهم ... ارزقنی الشهادة بین یدیہ حتی التاقک و انت عنی راض. الصحیفه السجادیة الجامعة، ص ۳۴۸.

دانسته شده و از خدا می‌خواهیم تا در زمان حضور و ظهور حضرت مهدی ما نیز باشیم و تحت فرمان ایشان با دشمن دین خدا مبارزه کنیم و شهید شویم. در این دعا می‌گوییم:

مولای من و ای سرورم اگر من ایام ظهور تو را درک کردم و خداوند به من توفیق داد تا در دوران ظهور با تو باشم اوامر و نواهی تو را مطیع خواهم بود و از خداوند می‌خواهم تا مرا با تو شهید گرداند و به این طریق به فوز و رستگاری برسم.^۱

یکی از مهمترین دعاهای مرتبط با جهاد و شهادت در رکاب حضرت مهدی، دعای عهد است. در این دعا آرزو می‌کنیم که با حضرت مهدی و در مبارزه با دشمنان آن حضرت به شهادت برسیم:

خدایا مرا از یاران و شیعیان و دوستان واقعی حضرت مهدی قرار بده و مرا از کسانی قرار ده که در رکاب او و در مبارزه با دشمنان تو به شهادت می‌رسند. در حالی که در طاعت تو و رسول تو و ائمه علیهم‌السلام باشم و مرا در صف یاران وی قرار ده؛ صفی که در قرآن آن را چون ستونی پولادین توصیف کرده‌ای.^۲

یکی دیگر از مضامین مرتبط با ظهور حضرت مهدی که در دعاها و زیارت‌ها به وفور دیده می‌شود، و با آرزوی شهادت ارتباط دارد، مسئله رجعت است. در موارد متعددی در دعاها از خداوند می‌خواهیم که اگر مرگ ما را فرا گرفت بدون آنکه ایام حضرت مهدی را درک کرده باشیم، به هنگام ظهور آن حضرت خداوند ما را زنده و به این دنیا بازگرداند تا با ایشان و در صف یاران وی قرار بگیریم و بر دشمنان دین خدا بتازیم و در این راه به شهادت برسیم. از همین روست که دعا می‌کنیم:

۱. مولای فان ادرکت ایامک الظاهرة و اعلامک الباهرة فها انا عبدک المتصرف بین امرک و نهیک ارجو به الشهادة بین یدیک و الفوز لدیک. طالعی، پیشین، ص ۳۷۴؛ العاملی، پیشین، ص ۶۴ و ۲۲۸؛ المجلسی، پیشین، ج ۱۰۲، ص ۱۱۶.
۲. اللهم... و اجعلنی من انصاره و اشیاعه و الذابین عنه و اجعلنی من المستشهدین بین یدیه طائعاً غیر مکره فی الصف الذی نعت اهله فی کتابک فقلت: صفاً کانهم بنیان مرصوص علی طاعتک و طاعة رسولک و آله، طالعی، پیشین، ص ۸۰ ص ۱۲۱، ص ۱۳۱؛ نبیل شعبان، پیشین، ص ۱۵۵؛ الحسینی الجلالی، پیشین، ص ۳۴۸؛ المجلسی، پیشین، ج ۱۰۲، ص ۱۱۰ و ص ۱۹۲؛ الکفعمی، البلد الامین، ص ۱۲۴؛ المصباح فی الادعية، ص ۳۰.

خدایا اگر مرگ - که همه را در بر می‌گیرد - میان من و دیدار حضرت مهدی (عج) جدایی انداخت، هنگام ظهور او مرا زنده گردان.^۱

یکی از ابعاد مهم رجعت، شهادت در راه‌خداست؛ در فراز دیگری از دعاها چنین می‌گوییم:

اگر پیش از ظهور حضرت مهدی مرگ مرا فراگیرد، از خداوند می‌خواهم تا مرا به دنیا برگرداند.^۲ بخش زیادی از دعاها موضوع رجعت را بیان کرده‌اند که در میان همه آنها به جهاد و شهادت نیز اشاره شده است. در این دعاها از خدا خواسته شده تا ما را جزو یاران حضرت مهدی و از جمله شهیدان در رکاب او قرار دهد لذا آمده است:

خدایا بعد از مرگ، ما را زنده گردان تا در حضور حضرت مهدی جزو یاران او قرار گیریم و روزگار او را شاهد باشیم.^۳

می‌توان گفت در همه زیارت‌های مربوط به امام حسین که متأثر از حادثه عظیم و تاریخی عاشورا انشا شده‌اند، عبارت «ای کاش من هم با شما بودم و به فوز عظیم نائل می‌شدم»^۴ تکرار شده است. این عبارت در زیارت‌های امام حسین بیش از هر جای دیگر جلوه می‌کند اما این آرزو و این فقره از دعا برای حضور در زمان همه ائمه، صادق است. یعنی اینکه ما باید آرزو کنیم ای کاش در زمان پیامبر بودیم، ای کاش در زمان حضرت علی بودیم، ای کاش در زمان امام باقر، امام صادق، ... و امام حسن عسکری علیهم‌السلام بودیم و آنان را در راه احیا و گسترش دین حق یاری می‌دادیم و در این راه به شهادت می‌رسیدیم. این همان «انتظار» است که باعث گسترش روح ایثار و فداکاری در جامعه می‌شود.

۱. و ان حال بینی و بین لقائه الموت الذی جعلته علی عبادک حتماً. فابعثنی عند خروجه. طالعی، پیشین، ص ۳۷۸؛ العاملی، پیشین، ص ۶۵؛ الحسینی الجلالی، پیشین، ص ۳۲۸؛ الکفعمی، البلد الامین، ص ۱۲۴؛ الکفعمی، المصباح فی الادعیة، ص ۷۳۰؛ المجلسی، پیشین، ج ۱۰۲، ص ۱۱۸.

۲. فان ادرکنی الموت اسأل الله ان يجعل لی کره. شهید اول، پیشین، ص ۲۲۸؛ المجلسی، پیشین، ج ۱۰۲، ص ۱۱۶.

۳. و ابعثنا فی کرته حتی نکون فی زمانه من اعوانه، اللهم ادرک بنا قیامه و اشهدنا ایامه. طالعی، پیشین، ص ۲۳۹؛

العاملی، پیشین، ص ۲۳۷؛ المجلسی، پیشین، ج ۱۰۲، ص ۱۳۳.

۴. یا لیتنی کنت معکم فافوز فوزاً عظیماً. ابن قولویه، پیشین، ص ۲۳۰ و ص ۱۹۴؛ نبیل شعبان، پیشین، ص ۳۲۳؛ العاملی،

پیشین، ص ۱۷۵، ص ۱۶۰ و ص ۱۶۸؛ طالعی، پیشین، ص ۳۴۰.

جمع‌بندی

این پژوهش بر دو محور اساسی صورت گرفت؛ یکی فرهنگ جهاد و شهادت و دیگری تلطیف این فرهنگ در دعاها و زیارت‌ها. جهاد و شهادت به مثابه فرهنگ در مکتب تشیع، حضوری دامنه‌دار دارد. شرکت در جهاد و توفیق شهادت امری است که در جامعه اسلامی همگان با آن آشنا هستند و با آن زندگی می‌کنند. در تمام دوره‌های تاریخ ایران پس از اسلام، مسلمانان رزمنده در صحنه‌های جهاد فی سبیل‌الله حضور داشته‌اند و با موضوع شهادت مأنوس بوده‌اند. البته جهاد و شهادت امری است که در میان همه فرق اسلامی به عنوان یک فرهنگ مطرح است.

از سوی دیگر آموزه‌های دعایی و زیارتی در باب جهاد و شهادت به نحو عجیبی این دو مقوله را تلطیف کرده‌اند؛ دعاها و زیارت‌ها، تلفیقی از آرمان و واقعیت را به انسان مومن گوشزد می‌کنند. از یک سو، آرمان صلح مطلق و آسایش برای انسان و از سوی دیگر، آمادگی برای زدودن نابسامانی‌ها از جامعه و جهان انسانی. فرهنگ دعایی و زیارتی جهاد و شهادت انسان را در سرنوشت خود و در تاریخ بشری تسهیم می‌کند. در این فرهنگ جهاد اگرچه ضرورتی انکارناپذیر تلقی می‌شود اما امری دائمی و نازدودنی نیست. افلاطون در جایی گفته بود که «تنها مردگان، پایان جنگ را دیده‌اند». منظور او این است که جنگ را هیچ‌وقت پایانی نیست. اما آموزه‌های دعایی انسان را به ثبات و آسایش این جهانی نیز فرامی‌خوانند. در نگاهی دینی، همه آرامش در زندگی آخرت نیست؛ در همین جهان نیز می‌توان با فداکاری و شهادت، آسایش را برای جامعه به ارمغان آورد.

بدین معنی که دعا و زیارت افقی را برای انسان مومن می‌نمایانند که طی آن اقدام به جهاد در جهت کمال انسان و تکامل اجتماعی مطرح می‌شود و شهادت نیز بری از هیاهو و جنگ و کشتار معنا می‌شود. فرهنگ جهادی و شهادتی برآمده از دعا و زیارت، خشونت کور و جنگ بی‌سرانجام را متفی می‌کند و به گونه‌ای عمل می‌کند که فرد مؤمن قبل از اقدام به جهاد و شهادت، به کنه این دو مقوله عارف می‌شود. بر این اساس، معنای دیگر فرهنگ

جهاد و شهادت، فرهنگ زندگی است. انسان مؤمن همان سان جهاد می‌کند و همان سان شهید می‌شود که زندگی می‌کند؛ اصولی چون ایمان به خدا، ثبات بر دین، نیکوکاری، ایثار، تلاش و مجاهدت هسته اصلی فرهنگ جهاد و شهادت را شکل می‌دهند که همان فرهنگ زندگی است. پایبندی به این اصول، به معنای تحقق ویژگی «فی سبیل اللهی» جهاد و شهادت است. در نبردهای رومیان، سربازان رومی قبل از آغاز و اقدام به جنگ در مقابل سزار رژه می‌رفتند و قهرمانان جنگ چنین می‌گفتند: «آنکه به آغوش مرگ می‌رود به سزار سلام می‌کند»؛ اما آشکار است که سرباز مسلمان و جانباز مؤمن برای قهرمانی به نبرد نمی‌رود. فرهنگ دعایی و زیارتی، پیش از اینکه انسان به صحنه جنگ برود از او یک مؤمن، یک قهرمان می‌سازد. به تعبیر شمس تبریزی «تفاوت همین قدرک» است.

این نکته به ویژه وقتی اهمیت می‌یابد که بدانیم در برخی از قلمروهای جهان اسلام، جهاد و شهادت به مثابه مستمسکی برای جنگ و خونریزی و قتل عام در نظر گرفته شده است. از نظر این پژوهش، علت اینکه در جهان اسلام فرهنگ جهاد و شهادت به انحراف کشیده شده است، فقدان و دوری آنها از آموزه‌های دعایی و زیارتی است. دعا و زیارت به مثابه گفت‌وگوی انسان با خدا و گفت‌وگوی انسان با انسان پیشوا، گذشته و آینده را در اکنون به هم پیوند می‌زند. دعا و زیارت، از آن جهت که نوعی محبت و رابطه مبتنی بر گفت‌وگو را وارد زیست‌جهان انسان می‌کند، فلسفه تاریخ انسان مؤمن را قوام می‌بخشد.

این معادله را می‌توان با موضوع مرگ و مرگ سرخ در دعاها و زیارت‌ها پی‌گرفت. معمای مرگ، به‌سادگی آن است: مرگ پل انتقال به‌ابدیت و جهان باقی است؛ مرگ همان جاودانگی است: تا جان است و جهان، این امر بدیهی، همواره بدیع می‌ماند. امام علی علیه‌السلام مرگ را پلی میان این جهان و جهان آخرت و حد واسط میان انسان‌ها و بهشت یا جهنم می‌داند.^۱ امام حسین علیه‌السلام در روز عاشورا به یاران خود فرمود ای آزادگان و ای بزرگ‌زادگان

۱. لیس بیننا و بین الجنة او النار الا الموت. قطب الدین الراوندی، سلوة الحزین، دعوات راوندی، قم: مدرسه امام المهدی، ص ۲۳۶؛ المجلسی، پیشین، ج ۶ ص ۲۷۰ و ج ۸۲، ص ۱۷۱.

صبر و پایداری داشته باشید که مرگ جز پلی برای انتقال شما از این جهان به بهشت فراخ و نعمت‌های دائمی خدا نیست؛ کیست که منتقل شدن از زندان به قصر را دوست نداشته باشد. اما مرگ برای دشمنان شما، انتقال از قصر به سوی زندان است.^۱ این مرگ است که هر یک از افراد انسانی را به جایگاه ابدی خود خواهد رساند؛ پرهیزکاران را به بهشت و ستمگران و دشمنان دین خدا را به جهنم خواهد فرستاد. در سخنی دیگر حضرت علی علیه‌السلام، با توجه به این حکمت نبوی که «الدنيا سجن المومن»، مرگ را مایه راحتی از سختی‌ها و بلاهای دنیا می‌داند و می‌فرماید مرگ یک هدیه است و پس از مرگ، دیگر هیچ سختی و گرفتاری وجود ندارد و مرگ را برای مؤمن هدیه می‌داند.^۲

در عین حال، چنین نگاهی به مرگ، معمای آن را فرو می‌گذارد: مرگ تنها راه بازگشت ما به سوی اوست! آنکه چنین باوری دارد، ذات مرگ را پذیرفته شده می‌داند و در ضمن گذران حیات طبیعی، مرگ را امری عادی و ضروری تصور می‌کند. تصدیق چنین تصویری، امتزاج افق میان جان و جانبخش (مرگ) را برجسته و تأیید می‌کند: مرگ نیز خواهان او می‌شود، آنچنان که هست. از همین رو، نگاه مرگ به انسان‌ها، نگاه جوینده‌ای است که خستگی او را فرامی‌گیرد؛ جوینده‌ای که به همه اهداف خود دست خواهد یافت و هیچ چیز را فروگذار نخواهد کرد. چنین جوینده‌ای آنگاه که صورت شهادت به خود بگیرد، عین سعادت است؛ چرا که انسان همانی می‌شود که هست؛ در همان وضعی به جاودانگی می‌رسد و ثبات می‌یابد که هست! در این رابطه حضرت علی علیه‌السلام، با عطف توجه به این آیه «ادراک مرگ»^۳ در عبارت زیبایی می‌فرماید: مرگ جوینده‌ای سریع و جدی است که نه مقیم و ساکن

۱. صبراً بنی الکرام فما الموت الا قنطرة تعبر بکم عن البوس و الضراء الی الجنان الواسعة و النعيم الدائمة فایکم یکره ینتقل من السجن الی القصر و ما هو لاعدائکم الا کمن ینتقل من قصر الی سجن و عذاب. موسوعة کلمات الحسین، ص ۴۹۷؛ ابوموید الموفق بن احمد المکی الخوارزمی، مقتل الحسین، قم: مکتبه المفید، الجزء الثاني، ص ۵.

۲. تحفة المومن الموت، همان، ص ۲۳۵. به تعبیر جناب مولوی: دیگران از مرگ مهلت خواستند، عاشقان گویند نی، زود باد! لیس بعد الموت مستعجب. الراوندی، پیشین، ص ۲۳۸.

۳. اینما تکونوا یدرکم الموت، سوره نساء، آیه ۷۷.

را فرومی‌گذارد و نه کسی که از آن فرار می‌کند، می‌تواند آن را از پای درآورد و از آن خلاصی یابد.^۱ مرگ تنها رقیبی است که پیروزی مبارک است؛ حتی برای آنکه نمی‌خواهدش!

از این رو، مرگ قانونی از قوانین هستی است که همه در برابر آن یکسانند؛ کودک، پیر، زن، مرد، عالم، جاهل، امام، پیامبر، و سایر مخلوقات، همه طعم مرگ را خواهند چشید؛ اما این طعم برای یکی شیرین و برای یکی تلخ است. همه فانی‌اند و تنها وجود خداوند است که باقی خواهد ماند.^۲ مرگ، همه کس را فرا خواهد گرفت؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در عبارتی عاشقانه، می‌فرماید مرگ هر لحظه و هر کجا دنبال من است و چنان مرا می‌پاید که گویی غیر از من دیگر هدفی ندارد؛ لحظه‌ای چشم از من بر نمی‌دارد و چون مرگ من فرا رسد، همانند طفلی در دست او خواهم بود؛ به طوری که هیچ کس نمی‌تواند مرا از دست او برهاند و هیچ کس نمی‌تواند سختی مرگ را از من بگیرد و نه خود می‌توانم بی‌دلیل و عذر و بهانه مرگ خود را به تأخیر بیندازم.^۳ مرگ، معشوق جوینده است؛ همیشه، کامیاب! و شهادت بهترین معشوق‌ها است و البته دیر کامیاب!

اگر چنین است، فرهنگ دعایی و زیارتی جهاد و شهادت، اقتضا می‌کند که مؤمنان مرگ را دریابند، پیش از آنکه مرگ آنها را دریابد؛ فلسفه تاریخ برای انسان مؤمن درست در همین جا متفاوت جلوه‌گر می‌شود. از این نظر، اندیشه جهاد و شهادت مقدم بر عمل به آن دو است؛ حسب آنچه تاکنون گفته شد اندیشه و فرهنگ جهادی و شهادتی ناشی از دعاها و زیارت‌ها عمل به آن دو را تلطیف و انسانی می‌کند. آنچه در فرهنگ برآمده از دعاها و زیارت‌ها در باب جهاد و شهادت، برجسته و بااهمیت است، کرامت انسان و بزرگداشت اوست. کرامت انسانی، امری انتخابی و ناشی از بصیرت بلند آدمیان به تاریخ و سرنوشت آدمی است. به

۱. ان الموت طالب حیث لا یفوته المقیم و لا یعجزه الهارب. نهج البلاغه، ص ۲۳۵، خ ۱۲۳.

۲. کل من علیها فان و یبقی وجه ربک ذوالجلال و الاکرام. الرحمن، ۲۷.

۳. الموت یطلبنی حیثاً دانباً یقتص اثری موکل بی کانه لایرید اهداً غیر لیس یناظرنی ساعه فاذا جاء اجلی کأنی ارانی صریحاً بین یدیه و کأنی بالموت لیس احد من الموت یمعنی و لایدفع کربه عنی و لاستطیع امتناعاً یوخرنی. جواد القیومی الاصفهانی، موسوعه الادعیه، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۴۱۴؛ المجلسی، پیشین، ج ۹۵، ص ۱۷۶.

همین سیاق چون شهادت نیز امری انتخابی است، چهره‌های مرگ در دعاها و زیارت‌ها به صورت‌های متفاوت معرفی شده‌اند و در گزاره‌های دعایی و زیارتی، نسبت جهاد و شهادت با انواع صورت‌های مرگ تبیین شده‌اند. توصیف مرگ، پناه بردن به خدا از مرگ‌های بد، دعا یا عدم دعا برای مرگ، آمادگی برای مرگ، مرگ خوب، مرگ با برکت، آسان شدن مرگ مقدمات موضوعی بحث از مرگ سرخ (شهادت) در دعاها و زیارت‌ها هستند.

برای کسی که در فرهنگ جهادی و شهادتی متناسب با دعاها و زیارت‌ها نشو نما می‌یابد مرگ سرخ مهم‌ترین پدیده هستی او در جهان به شمار می‌رود که او را با خالق هستی رو در رو می‌سازد. برای انسان مومن، شهادت، اذان بلندی است که او را به تأمل و خشوع وامی‌دارد: قامتش، اقامه؛ هیاهوی خاموشش، ذکر و آیه؛ رویش، رکوع؛ و سرانجام، دم گرمش، سجده‌ای ابدی! مبارک حریفی است؛ نه تن به تن، که جان به جان! مرگ تنها راه بازگشت ماست، به سوی او! همین مرگ، اما صورت‌های مختلفی دارد. مرگ نیز مخلوق خداست و خدا متناسب با حالات بندگانش و اولویت‌های آنان، صورت‌های مختلفی از مرگ را در اختیار آنها نهاده است. حسب زبان استعاری، صورت‌های مرگ در میانه دو طیف مرگ سیاه و مرگ سرخ جای می‌گیرد. نامیوم‌ترین مرگ‌ها، مرگ سیاه و مبارک‌ترین آنها، مرگ سرخ است. در متون دعایی و زیارتی، توجه مخاطب به مرگ سرخ و هشدار از مرگ سیاه است. مرگ سیاه، مرگ ناشی از کفر و شرک و لجاجت با حق است و مرگ سرخ، نزدیکترین پل وصال به حق. این دو سر طیف مرگ، در شرایط نامطلوب حیات بشری حادث رخ می‌دهد. رویداد مرگ سیاه و رخداد مرگ سرخ ناشی از ستیز جریان‌های حق و باطل است. بشر هر چه بیشتر به خودشکوفایی و کاربست شرع و عقل و پیوند آنها پیش می‌رود، صحنه‌های این تقابل را می‌کاهد: هم مرگ سیاه به محاق می‌رود و هم مرگ سرخ کیمیا می‌شود و اندک اندک همه مرگ‌ها، مرگ سفید می‌شوند. تأکیدهای امامان بر اینکه مؤمن آغازگر جنگ نیست، و پذیرش آنها بر اینکه خداوند ما را از آزمون و ابتلای به جهاد بازدارد و دعای اینکه در مواجهه با خست‌ورزان حیات و بداندیشان روزگار، شکیبایی و صبر را خدا ارزانی ما

کند، همه دال بر این است که حیات انسانی، مقدم بر انواع مرگ، حتی مرگ سرخ است (اگر مرگ داد است بیداد چیست؛ ز مرگ این همه بانگ و فریاد چیست!).

باور صائب شیعه به روزگار ظهور و امن و ثبات ناشی از آن، از دل همین آموزه راستین درآمده است که زمین جای نیکان و صالحان است و نیکان و صالحان را هیچ با هم ستیز و منازعه نیست؛ آنجا و آن روزگار، همه صلح است و خداوندی خدای! اما تا آن زمان، گریز و گزیری جز این نیست که رخسار شهادت را از زنگار فراموشی بزدااییم و با مراجعه به دعاها و زیارت‌ها، آن به آن متذکر بهترین مرگ‌ها برای خود باشیم. طلب شهادت از درگاه خداوند از این منظر، امری بسیار با معنا و قابل تحقق است؛ معنایی که خود را در تحقق آرامش و نفی ظلم بازمی‌نماید. حضور شهید و فرهنگ شهادت به معنای ستیز با ظلم است و دعاها آینه تمام‌نمای این عدالت‌طلبی و ظلم‌ستیزی هستند. در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ذکر شده است که شهید را هفت خصلت و ویژگی است که هفتمین آنها نظاره‌گری روی خداست، در ادامه این حدیث آمده است که این امر برای هر شهید و پیامبری مایه آرامش و راحتی است.^۱ امام علی علیه‌السلام در یکی از مناجات‌های خود می‌فرماید:

خدایا من از تو امان می‌طلبم روزی که در صور دمیده می‌شود و همه موجودات زمین و آسمان می‌میرند مگر آنکه را تو نخواهی. سپس بار دیگر در آن دمیده می‌شود و همه از جا بر می‌خیزند و زمین به نور تو روشن می‌شود و کتاب آورده می‌شود و انبیا و شهدا حاضر شده و خداوند میان بندگان به حق حکم می‌کند و به کسی ظلم نمی‌شود.^۲

واپسین سخن در جمع‌بندی این پژوهش توجه به ابعاد اجتماعی و آسیب‌شناسی این ابعاد در عمل است. اگرچه جهاد و شهادت، ایده و کنشی انسانی و الهی است که «فی سبیل الله» بودن، شاخص اصلی آن است و از تقابل حق و باطل پرده برمی‌دارد، اما آیا تقابل حق

۱. ان ينظر في وجه الله و انهالراحة لكل نبي و شهيد. العاملي، پیشین، ج ۱۱، ص ۱۰.

۲. اللهم اني اسالك الامان الامان يا كريم يوم ينفخ في الصور فصعق من في السموات و من في الارض الا من شاء الله ثم نفخ فيه اخرى فاذا هم قيام ينظرون و اشرقت الارض بنور ربها و وضع الكتاب و جاء بالنبيين والشهداء و قضى بينهم بالحق و هم لا يظلمون. القیومی، پیشین، ج ۲، ص ۶۲؛ المجلسی، پیشین، ج ۱۰۰، ص ۴۳۰.

و باطل و مرزهای این تقابل را می‌توان در دوران کنونی به صورت مطلق و بدون توجه به پیامدهای انسانی و اجتماعی آن نشان داد و بر اساس آن عمل کرد؟ آیا تقابل معرفتی میان حق و باطل در دوران فقدان معصوم، با تقابل جهان‌های اجتماعی تناظر دارد؟ اگر پیامدهای منازعات سیاسی و دینی چندقرن اخیر را به دقت و با معیار کرامت انسانی و تشخیص اجتماعی مورد تحلیل قرار دهیم، به نظر می‌رسد جهان اجتماعی، جهان حضور در میانه حق و باطل است. این ویژگی به طور خاص برای زمانه ما که در غیاب امام حق به سر می‌برد، بسیار مشهود است. پیامبر نزد مسلمانان مظهر کمال حق بود. همه پیامبران از آن جهت که با مصدر حق، یعنی مبدا و معاد هستی، نزدیک‌ترین تماس‌ها را به واسطه وحی برقرار داشتند، قریب و قرین حق بودند و این قرابت و تقارن، امکان حقانیت را در بیشترین سطح برای آنان فراهم می‌کرد؛ در نتیجه، قول و فعل آنان معیار و مناطی برای کسانی بوده که وجود پیامبر را درک می‌کردند. وضع مسلمانان نیز از همین قرار است. در واقع برتری صحابه به قرابت آنان نسبت به حق است. فرد مسلمان با فاصله گرفتن از «وجود عینی پیامبر» (فاصله در همه معانی آن، زمانی، مکانی، نظری، عملی و ...) از حق فاصله می‌گیرد.

از این جهت، فاصله داران از حق، میانه حق و باطل قرار دارند؛ «ادعای حقانیت» در روزگار پسایمبری، تنها یک ادعا است، جز این که مدعی از پیش، پیامبری خود را فریاد بزند که در زمانه ختم نبوت، این خود ادعایی مضاعف است. با توجه به این مقدمه، انسان‌ها در جهان‌های اجتماعی از «حق مطلق بودن» به دور و در نتیجه، به میزان‌های متفاوت، به باطل نزدیک هستند. آنچه می‌تواند قرابت افراد به باطل را به تاخیر اندازد، توجیه معقولانه‌ی کمتر بر باطل بودن خود برای دیگران - در دادگاه حق و در ترازوی عقل و در سپهر شریعت - است. بر این اساس، فرد نمی‌تواند به نحو موجه و مسموع، ادعا کند که به واسطه وحی و قرابتش با مصدر حق او نیز حق و عین حقانیت است. بلکه تنها و تنها می‌تواند تلاش کند که با بارور کردن افهام و عقول مخاطبان، «نزدیکی» خود به حق و «دوری» اش از باطل را اثبات کند. تفسیر متون دینی و پیامدهای اجتماعی آن به این نکته ارتباط عمیق دارد. در

زمانه غیرپیامبری، توسل به تفسیری مضیق از وحی و شکل تاریخ‌مند آن یعنی نقل، نمی‌تواند معیار تمام حقانیت باشد تا به واسطه آن ادعا، به جهالت انسان‌ها و جاهلیت ملت‌ها حکم کرد و به کشتار آنها دست یازید؛ بلکه «سطوحی» از حق به واسطه استمداد از عقل و تاریخ و هنر و علم و تمسک به حجیت آنها به دست می‌آید.

از این منظر، تنها با توجه قربات امام علی به حقیقت وجود پیامبر است که می‌توان رفتار اجتماعی و سیاسی وی را درک کرد و جهاد و شهادت ایشان را به رسمیت شناخت. امام علی در دوران پنج ساله حکومت، سه جنگ داخلی را متحمل شد، بسیاری از مهاجرین و انصار را در این جنگ‌ها از دست داد، ایتمای را در جامعه شاهد شد که می‌بایست شباهنگام به تغذیه و تیمار آن‌ها بپردازد؛ همه این اقدامات در پرتو وصلت امام علی با حقانیت وجود پیامبر است که قابل تعلیل و پذیرش است. نکته ای که برادران اهل سنت شیعیان به آن ادعان ندارند و در نتیجه زبان و دست به اعتراض و انکار می‌گشاید. به طور یقین این موضع، به معنای بی‌طرفی نسبت به حق یا طرفداری از باطل نیست. اگرچه بی‌طرف بودن انسان را به خطر می‌اندازد (چرا که حسب روایات، «سکوت‌کننده در مورد حق، شیطان لال است») اما حسب این تقریر از حق و باطل، چه بسا ساکت عن الحق، شیطان احرص باشد، اما مدعی حق، رقیب خداست؛ این در حالی است که شیطان ادعای رقابت با انسان را داشت نه با خدا. بنابراین شیطان احرص بودن بودن بطلان کمتری دارد تا رقابت با خدا. محصول رقابت با حق، فرد را بدان‌جا می‌کشاند که به راحتی ادعای معصومیت می‌کند و بی‌آن‌که در مواجهه با بندگان خدا «اهلی» شده باشد، ادعای «الهی» بودنش را در عرصه اجتماعی، به هزینه‌کرد ظلم آشکار به پایان می‌برد و بی‌آنکه جان‌بخش باشد، که این نخستین صفت الهی است، خون‌ریز می‌شود که اولین ویژگی غیرالهی است. برای مومنان، جهاد و شهادت هدف نیستند؛ تنها مسیری هستند که اگر با قیود خاص خود و حسب محدودیت‌های سایر آموزه‌های دینی، محقق شود کوتاه‌ترین و روشن‌ترین راه رسیدن به حق است. از این نظر، وجه سلبی فرهنگ جهاد و شهادت مقدم بر وجه ایجابی آن دو است.

کجایید ای شهیدان خدایی

بلاجویان دشت کربلایی

کجایید ای سبک روحان عاشق

پرنده تر ز مرغان هوایی

کجایید ای شهان آسمانی

بدانسته فلک را درگشایی

کجایید ای ز جان و جا رهیده

کسی مر عقل را گوید کجایی

کجایید ای در زندان شکسته

بمداده وام داران را رهایی

کجایید ای در مخزن گشاده

کجایید ای نوای بی نوایی

در آن بحرید کاین عالم کف او است

زمانی بیش دارید آشنایی

کف دریاست صورت های عالم

ز کف بگذر اگر اهل صفایی



منابع و مأخذ

قرآن کریم

- نهج البلاغه (صبحی الصالح) تهران: دارالاسوة للطباعة و النشر، ۱۴۱۵ق .
- الصحيفة السجادية الجامعة، قم: مؤسسه الامام المهدي، ۱۴۱۳ق .
- موسوعة كلمات الحسين، قم: دارالمعروف، ۱۳۷۳ش، ۱۴۱۵ق .
- آدرسا، ابوالقاسم، حماسه پیروز عاشورا، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۳۷۰.
- الاربلی، علی بن عیسی، كشف الغمة فی معرفة الائمه، علی بن حسین زوارئی، قم: نشر ادب الحوزه و کتابفروشی الاسلامیه، بی تا .
- آزاده، دکتر محب الله، دعاهاى قرآن، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۷.
- ابن بابویه، ابوجعفر محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵ق.
- ابن الجوزی، علامه سبط، تذکره الخواص، تهران: مکتبه نینوی، بی تا.
- ابن طاووس، ابوالقاسم رضی الدین، اقبال الاعمال، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۴ق.
- ابن طاووس، ابوالقاسم رضی الدین، مهج الدعوات و منهج العبادات، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۴ق.
- ابن ماجه، الحافظ ابن عبدالله محمد بن یزید القزوينی، سنن ابن ماجه، محمد فواد عبدالباقي، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- الاصفهانی، راغب، المفردات فی غریب القرآن، دفتر نشر الكتاب، ۱۴۰۴ق.

- الاصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبین، تهران: منشورات الرضى - زاهدی، ۱۴۰۵ق.
- الافریقى المصرى، ابى الفضل جمال الدين ابن منظور، لسان العرب، بیروت: دار الصادر.
- الامینى النجفی، الشیخ عبدالحسین، الغدیر، بیروت: دار الكتاب العربی، ۱۹۶۷.
- برنجیان، جلال، حماسه عاشورا به بیان حضرت مهدی (بالتارات)، قم: طور، ۱۳۶۹.
- البغدادی، مکى قاسم، الشهادة: تأسیل لاستئصال، بیروت: دار الاسلامیه، ۱۴۱۴ق.
- البلاذرى، احمد بن یحیی بن جابر، انساب الاشراف، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، ۱۳۹۷ق.
- پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، تهران: جاویدان، ۱۳۲۴.
- التیمیى الأمدی، ابن عبدالواحد، غرر الحکم و درر الکلم، تهران - قم: مؤسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۶۶.
- جعفری، محمد تقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶.
- جعفری، محمد تقی، نیایش حسین، قم: انتشارات دار التبلیغ اسلامی، ۱۳۶۴.
- الجلالی، محمدحسین، مزارات اهل البیت و تاریخها، بیروت: مؤسسه العلمی، ۱۴۱۵ق.
- جوادی آملی، عبدالله، عرفان و حماسه، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۷۲.
- الحرانی، ابومحمد الحسن بن شعبه، تحف العقول، نجف: مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۰ق، ۱۹۶۱م.
- الحسینی الزبیری، سیدمحمد مرتضی، تاج العروس، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۵ق.
- حسن زاده آملی، حسن، نور علی نور در ذکر و ذاکر و مذکور، قم: تشیع، ۱۳۷۶.
- حیدری کاشانی، دعا در میدان جنگ، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۷.
- خرمشاهی، بهاءالدین، دانش نامه قرآن و قرآن پژوهی، تهران: دوستان - ناهید، ۱۳۷۷.
- خمینی، روح الله، ایثار و شهادت در مکتب امام خمینی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر، ۱۳۷۵.
- خمینی، روح الله، کلمات قصار امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر امام خمینی، ۱۳۷۴.
- خمینی، روح الله، در جستجوی راه امام از کلام امام (شهید و شهادت)، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۱.
- الخورزمی، ابومؤید الموفق بن احمد المکی، مقتل الحسین، قم: مکتبه المفید، بی تا.
- الدارمی، ابومحمد عبدالله بن الرحمن، سنن الدارمی، بیروت: الکتب العلمیه، بی تا.
- دستغیب، سیدعبدالحسین، سیدالشهدا، شیراز: انتشارات مسجد جامع عتیق، بی تا.
- الدینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، الاخبار الطوال، منشورات شریف الرضى، ۱۴۱۵ق.
- ذاکری، سید مجتبی، مقام شهید در پیشگاه پروردگار، مشهد: چاپخانه سعید، ۱۴۰۲ق.
- الرازی، الامام الفخر، التفسیر الکبیر، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۷۱م.
- الراوندی، قطب الدین، سلوة الحزین (دعوات راوندی)، قم: مدرسه امام المهدی، ۱۴۰۷ق.

- رسولى محلاتى، سيدهاشم، صحيفه العلويه، تهران: مؤسسه انتشارات اسلامى، ١٣٦٥.
- رضوانى، على اكبر، فلسفه شهادت، قم: هجرت، ١٣٦٢.
- زنجانى، سيد احمد، سالار شهيدان، تهران: جهان، ١٣٥٠.
- السجستانى الأزدى، ابوداود، سنن ابى داود، بيروت: دار احياء السنه النبويه، ١٩٦٩.
- سلطانى گلشيكى، عباسعلى، با اختران تابناك ولايت، ترجمه انوار اللامعه فى شرح زياره الجامعه، مشهد: مركز پژوهشهاى آستان قدس، ١٣٦٧.
- السيوطى، عبدالرحمن جلال الدين، الدر المنثور فى تفسير المأثور، بيروت: دارالفكر، ١٩٨٣.
- السيوطى، عبدالرحمن جلال الدين، سنن النسائى، بيروت: دار الفكر - دار احياء التراث العربى، ١٩٣٠.
- شريعنى، على، شهيد، تهران: سازمان انتشارات حسينيه ارشاد، ١٣٥٠.
- شعبان، نبيل، جامع الزيارات، قم: انتشارات الرسول، ١٤٠٣ق، ١٩٨٣م.
- الصديقى الشافعى، محمدبن علان، الفتوحات الربانيه، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٩٨٢.
- طالى، عبدالحسين، ربيع الانام فى ادعيه خير الانام، تهران: ميقات، ١٣٧٧.
- الطباطبايى، السيد محمد حسين، حيات پس از مرگ، تهران: انتشارات نور فاطمه، ١٣٦١.
- الطباطبايى، السيد محمد حسين، الميزان فى تفسير القران، بيروت: مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، ١٩٧٣.
- الطبرى، ابو على الفضل بن حسن، مجمع البيان فى تفسير القران، بيروت: دار المعرفه، ١٤٠٨.
- الطبرى، ابى جعفر محمد بن جرير، تاريخ الطبرى، بيروت: مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، ١٤٠٣ق.
- الطوسى، شيخ ابو جعفر بن حسن، المصباح المتهجد، بيروت: مؤسسه فقه الشيعه، ١٤١١ق.
- العاملى، الشيخ الحر، وسائل الشيعه، بيروت: احياء التراث العربى، بى تا.
- العاملى، محمدبن مكى، شهيد اول، المزار، قم: مؤسسه معارف اسلامى، ١٤١٦.
- فلاح زاده، محمد حسين، شهادت، قم: نشر معروف، ١٣٦٧.
- الفيض الكاشانى، كتاب الوافى، تهران: المكتبه الاسلاميه، بى تا.
- القزوينى، ابو عبدالله ابن ماجه، سنن ابن ماجه، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٩١٧م.
- القسطلانى، ابى العباس، ارشاد السارى لشرح صحيح البخارى، بيروت: دار احياء التراث العربى، بى تا.
- القشبرى، ابوالحسن مسلم بن الحجاج بن مسلم، صحيح مسلم بشرح النووى، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٣٩٢.
- القمى، ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولويه، كامل الزيارات، تهران: نشر صدوق، ١٣٧٥.
- القمى، شيخ عباس، سفينه البحار و مدينه الحكم و الآثار، تهران: انتشارات فراهانى، بى تا.
- القمى، شيخ عباس، مفاتيح الجنان، تهران: اسوه، ١٣٧٣.

- القيومي الاصفهاني، جواد، موسوعة الادعية، مشهد: آستان قدس رضوي، ۱۴۱۹ق.
- القيومي الاصفهاني، جواد، صحيفه الحسن، تهران: مؤسسه انتشارات اسلامي، ۱۳۷۵.
- الكفعمي، شيخ تقى الدين ابراهيم بن علي، المصباح في الادعية و الصلوة و الزيارات، بيروت: مؤسسه الاعلمي للمطبوعات، ۱۴۱۱ق.
- الكفعمي، شيخ تقى الدين ابراهيم بن علي، البلد الامين و الدرع الحصين، بيروت: مؤسسه الاعلمي للمطبوعات، ۱۴۱۸ق.
- الكليني الرازي، اصول كافي، تهران: كتاب فروشي اسلامي، ۱۳۹۲ق.
- الكليني الرازي، ابو جعفر محمد بن يعقوب، فروع الكافي، بيروت: دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۱۳ق.
- كمپاني، فضل الله، حضرت حجة ابن الحسن عليه السلام، تهران: مفيد، ۱۳۷۰.
- گوهری، سيد اسماعيل، آرزوی شهادت در بيان معصومين، تهران: انتشارات اميری، ۱۳۶۶.
- گويا، عبدالعلي، علي و زيارت جامعه كبيره، تهران: انتشارات زراره، ۱۳۷۸.
- لسان الملك، ميرزا محمد تقی، ناسخ التواريخ، تهران: كتاب فروشي اسلاميه، ۱۳۹۶ق.
- المتقي الهندي، علاء الدين علي، كنز العمال في سنن الاقوال و الافعال، بيروت: مؤسسه الرساله، ۱۳۹۹.
- المجلسي، محمد باقر، زاد المعاد، تهران: كتاب فروشي اسلاميه، ۱۴۰۳ق.
- المجلسي، محمد باقر، بحار الانوار الجامع لدرر الأخبار، بيروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- محلّاتی، رسولي، نگاهي کوتاه به زندگي حضرت زينب كبرى (س)، قم: مركز انتشارات دفتر تبليغات اسلامي، ۱۳۷۳.
- محمدي ري شهري، محمد، شهادت در نهج البلاغه، انتشارات اسلامي، ۱۳۵۷.
- محمودي، شيخ محمد باقر، نهج السعادة في مستدرک نهج البلاغه، بيروت: دار التعارف للمطبوعات، ۱۳۹۶ق.
- المسعودي، ابوالحسن علي بن حسين، مروج الذهب، ابوالقاسم پاينده، تهران: شركت انتشارات علمي و فرهنگي، ۱۳۷۰.
- مختاري، رضا، سيمای فرزندگان، قم: مركز انتشارات دفتر تبليغات اسلامي، ۱۳۶۶.
- المدائني، عزالدين ابوحامد ابن ابي الحديد، شرح نهج البلاغه، بيروت: دار احيا التراث العربي.
- مظلومي، رجبعلي، درس شهيد، تهران: واحد فرهنگي بنياد شهيد، ۱۳۶۵.
- الشيخ المفيد، محمد بن محمد بن نعمان، الجمل، بيروت: دار المفيد، ۱۴۱۴ق.
- الشيخ المفيد، الارشاد، بيروت: دار المفيد، ۱۴۱۴ق.
- معلوف، لويس، المنجد في اللغة، تهران: نشر پرتو، ۱۳۷۱.
- مغنيه، محمد جواد، شهادت، حسين، قرآن، محمدرسول دريبي، تهران: بنياد قرآن، ۱۳۶۱.
- المنقري، نصر بن مزاحم، وقعه الصفيين، قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشي، ۱۴۱۴ق.

منابع و مأخذ / ۲۱۳

- المنقري، نصر بن مزاحم، پيكار صفين، پرويز اتابكي، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامي، ۱۳۷۰.
- موسايي، حيات شهيد، تهران: سازمان تبليغات اسلامي، ۱۳۶۹.
- مهاجراني، سيد عطاء الله، پيام آور عاشورا؛ بررسي سير زندگي و اندیشه و جهاد زينب كبرى، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۴.
- التجفي، محمد حسن، جواهر الكلام، بيروت: دار احياء التراث العربي، ۱۹۸۱.
- النسايي، حافظ جلال الدين سيوطي، سنن النسايي، بيروت: دار احياء التراث العربي، ۱۹۳۰.
- نوري، حسين، جهاد، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامي، ۱۳۶۸.
- نوري، حسين، امر به معروف و نهی از منكر، قم: مركز انتشارات دفتر تبليغات اسلامي، ۱۳۷۵.
- نوري، حسين، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بيروت: موسسه آل البيت لاحياء التراث، ۱۴۱۱ق.
- هاشمي، سيد مهدي، شهادت، بی تا، بی نا.
- هاشمي نژاد، سيد عبدالکريم، مقام شهيد، مشهد: انتشارات حزب جمهوري اسلامي، بی تا.
- يعقوبي، احمد بن ابی يعقوب، تاريخ اليعقوبي، بيروت: دارالصادر، داربيروت، بی تا.